

بسم الله الرحمن الرحيم

خط امام

مردی اجالی بر اندیشه‌های امام خمینی



خط امام

مروری اجمالی بر اندیشه امام خمینی (ره)

ناشر:	دفتر نشر معارف
تدوین:	بنیاد تبیین اندیشه‌های امام خمینی (ره) در دانشگاه‌ها
ویرایش:	مهدیه سادات شریعتی، شهریانوسادات افتاده
صفحه‌آرایی:	حبیب‌الله بهمنی
نوبت چاپ:	اول
شمارگان:	۱۰۰۰ نسخه
قیمت:	۷۵۰۰ تومان



قم، خیابان شهدا، کوچه ۳۲، شماره ۳، تلفن و فاکس: ۳۷۷۴۰۰۰۴
 خیابان شهدا، رویه‌روی دفتر مقام معظم رهبری، تلفن: ۳۷۷۳۵۴۵۱
 ابتدای بلوار امین، بلوار جمهوری اسلامی، نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها، تلفن: ۳۲۹۰۴۴۴۰
 خیابان انقلاب، چهارراه کالج، پلاک ۷۱۵، تلفن: ۸۹۱۱۲۱۲
 سی متری سینما سعدی، بین چهارراه ذوالانوار و چهارراه مشیرنو، پلاک ۱۵۰، تلفن: ۷۱۱۲۳۴۴۶۱۵
 چهارراه شهدا، خیابان آیت‌الله بهجت (ره)، نبش کوچه هفتم، تلفن: ۰۵۱۱۲۲۲۰۱۱۹
 چهارراه مدرس، خیابان پزشکان، پلاک ۲۲، تلفن: ۰۸۳۱۷۲۳۸۴۱۱

ketabroom.ir

info@ketabroom.ir

■ دفتر مرکزی:

■ پاتوق کتاب قم (شعبه اول):

■ پاتوق کتاب قم (شعبه دوم):

■ پاتوق کتاب تهران:

■ پاتوق کتاب شیراز:

■ پاتوق کتاب مشهد:

■ پاتوق کتاب کرمانشاه:

■ پایگاه اینترنتی

■ نشانی اینترنتی

فهرست

فصل اول

۷.....	رستاخیز شگفت‌انگیز.....
۸.....	مولفه‌های راه امام
۱۳.....	رستاخیز شگفت‌انگیز.....

فصل دوم:

۴۸.....	رستاخیز شگفت‌انگیز.....
۴۹.....	فصل نو انقلاب.....
۵۳.....	رستاخیز شگفت‌انگیز بخش دوم.....

فصل سوم:

۸۶.....	مقامات روحانی و عرفانی را انکار مکن.....
۸۷.....	همه حمدها مال خداست.....
۹۴.....	مقامات روحانی و عرفانی را انکار مکن.....

فصل چهارم:

۱۲۹.....	منشور برادری و آوای توحید.....
۱۳۰.....	درآمدی به منشور برادری.....
۱۳۶.....	منشور برادری.....
۱۴۵.....	صدور انقلاب.....
۱۵۳.....	آوای توحید.....

فصل پنجم:

۱۶۲.....	پیام به مناسبت سالگرد کشتار خونین مکه و قبول قطعنامه.....
۱۶۳.....	مسئله قطعنامه.....
۱۶۵.....	پیام سالگرد کشتار خونین مکه و قبول قطعنامه.....

فصل ششم:

۱۸۹.....	پیام به مناسبت سالگرد کشتار خونین مکه و قبول قطعنامه.....
----------	---

۱۹۰.....	خوشا به حال مجاهدان!
۱۹۸.....	پیام سالگرد کشتار خونین مکه و قبول قطعنامه

فصل هفتم:

۲۲۲.....	منشور روحانیت
۲۲۳.....	حوزه نیاز به یک مرکز مدیریت مورد تایید امام دارد
۲۲۸.....	منشور روحانیت

فصل هشتم:

۲۶۲.....	ولایت فقیه همان ولایت رسول الله ﷺ است
۲۶۳.....	سابقه ولایت فقیه به درازای خود فقه
۲۶۸.....	ولایت فقیه همان ولایت رسول الله ﷺ است

فصل نهم:

۳۱۴.....	وصیتنامه الهی-سیاسی امام خمینی
۳۱۵.....	داغ بی تسلی
۳۱۸.....	وصیتنامه سیاسی- الهی امام خمینی

فصل دهم:

۳۶۶.....	وصیتنامه الهی-سیاسی امام خمینی
۳۶۷.....	انقلاب در مسیر آینده
۳۷۱.....	وصیتنامه الهی - سیاسی امام خمینی

فصل اول:

رستخیز سگفت انگیز

بخش اول

مؤلفه‌های راه امام

این نامه، پیام مکتوب مقام معظم رهبری به ملت ایران است، به مناسبت اولین سالگرد رحلت حضرت امام . ایشان در این پیام مکتوب، به بیان اصول و خصوصیات مهم انقلاب می‌پردازند. البته تابه‌حال، ایشان در سخنرانی‌های متعددی، به بیان اصول انقلاب و اصول تفکری حضرت امام پرداخته‌اند؛ ازجمله در سخنرانی‌های ۱۴ خرداد هر سال که به بیان راه امام و اصول انقلاب می‌پردازند.

مقام معظم رهبری را می‌توان یکی از معدود مفسران واقعی امام خمینی برشمرد؛ زیرا پس از سال‌ها شاگردی نزد حضرت امام و عهده‌داری سمت‌های اجرایی پس از پیروزی انقلاب و نزدیکی بسیار به حضرت امام ، قطعاً یکی از معدود افرادی هستند که به اقوال و مبانی تفکری حضرت امام

آشنایی کامل دارند و برای تفسیر مطالب حضرت امام، می‌توان به ایشان مراجعه کرد.

مقام معظم رهبری از سال ۱۳۳۷ تا ۱۳۴۳، در حوزه علمیه قم، به تحصیلات عالی در فقه و اصول و فلسفه مشغول شدند و از محضر بزرگانی همچون حضرت آیت‌الله‌العظمی بروجردی، امام‌خمینی، شیخ مرتضی حائری یزدی و علامه طباطبایی استفاده کردند.

در سال ۱۳۴۳، رهبری از طریق مکاتباتی که با پدرشان داشتند، متوجه شدند که یک چشم پدر به علت آب مروارید نابینا شده است. از این‌رو، ایشان بسیار غمگین شدند و بین ماندن در قم و ادامه تحصیل در حوزه عظیم آن و نیز رفتن به مشهد و مواظبت از پدر، در تردید ماندند؛ ولی در نهایت، به این نتیجه رسیدند که به خاطر خدا، از قم به مشهد هجرت کرده و از پدرشان مواظبت کنند. ایشان در این باره می‌گویند: «به مشهد رفتم و خدای متعال توفیقات زیادی به ما داد. به هر حال، به دنبال کار و وظیفه خود رفتم. اگر بنده در زندگی توفیقی داشتم، اعتقاد این است که ناشی از همان بر و نیکی است که به پدر، بلکه به پدر و مادر انجام داده‌ام.» رهبری برسر این دوراهی، راه درست را انتخاب کردند. برخی استادان و آشنایان افسوس می‌خوردند که چرا ایشان به این زودی، حوزه علمیه قم را ترک کردند که اگر می‌ماندند، در آینده چنین وچنان می‌شدند؛ اما آینده نشان داد که

انتخاب ایشان درست بوده و دست تقدیر الهی برای ایشان، سرنوشتی دیگر و بهتر و والاتر از محاسبات آنان رقم زده بود. آیا آن روز کسی تصور می‌کرد که جوان عالم و پراستعداد ۲۵ ساله‌ای که برای رضای خداوند و خدمت به پدر و مادرش از قم به مشهد می‌رود، ۲۵ سال بعد، به مقام والای ولایت امر مسلمین خواهد رسید؟! ایشان در مشهد، از ادامه درس دست برنداشتند و جز ایام تعطیل یا مبارزه و زندان و مسافرت، به‌طور رسمی، تحصیلات فقهی و اصول خود را تا سال ۱۳۴۷، در محضر استادان بزرگ حوزه مشهد ادامه دادند؛ به‌ویژه آیت‌الله میلانی. همچنین، از سال ۱۳۴۳ که در مشهد ماندگار شدند، در کنار تحصیل و مراقبت از پدر پیر و بیمار، به تدریس کتب فقه و اصول و معارف دینی به طلاب جوان و دانشجویان نیز می‌پرداختند.

مقام معظم رهبری از شاگردان فقهی، اصولی، سیاسی و انقلابی امام خمینی هستند؛ اما نخستین جرقه‌های سیاسی و مبارزاتی و دشمنی با طاغوت را مجاهد بزرگ و شهید راه اسلام، شهید سیدمجتبی نواب صفوی، در ذهن ایشان زده است. هنگامی که نواب صفوی با عده‌ای از فدائیان اسلام در سال ۱۳۳۱ به مشهد رفتند، در مدرسه سلیمان‌خان، سخنرانی پرهیجان و بیدارکننده‌ای در موضوع احیای اسلام و حاکمیت احکام الهی و نیز فریب و نیرنگ شاه و انگلیسی و دروغ‌گویی آنان به ملت ایران ایراد کردند. رهبری، آن روز،

از طلاب جوان مدرسه سلیمان‌خان بودند و عمیقاً تحت تأثیر سخنان آتشین نواب قرار گرفتند. ایشان می‌فرمایند: «همان وقت، جرقه‌های انگیزش انقلاب اسلامی به‌وسیله نواب صفوی در من به‌وجود آمده و هیچ شکی ندارم که اولین آتش را مرحوم نواب در دل ما روشن کرد.»

مقام معظم رهبری از سال ۱۳۴۱ که در قم حضور داشتند و حرکت انقلابی و اعتراض‌آمیز امام‌خمینی علیه سیاست‌های ضداسلامی و آمریکاپسند محمدرضاشاه پهلوی آغاز شد، وارد میدان مبارزات سیاسی شدند و شانزده سال تمام، باوجود فرازونشیب‌های فراوان و شکنجه‌ها و تبعیدها و زندان‌ها مبارزه کردند و در این مسیر، از هیچ خطری نترسیدند. در محرم سال ۱۳۸۳ق، امام‌خمینی برای نخستین بار، به رهبری مأموریت دادند که پیام ایشان را به آیت‌الله میلانی و علمای خراسان برسانند. این پیام درخصوص چگونگی برنامه‌های تبلیغاتی روحانیون در ماه محرم و افشاگری علیه سیاست‌های آمریکایی شاه و اوضاع ایران و حوادث قم بود. رهبری این مأموریت را انجام دادند و خود نیز برای تبلیغ، عازم شهر بیرجند شدند و در راستای پیام امام‌خمینی ، به تبلیغ و افشاگری علیه رژیم پهلوی و آمریکا پرداختند. بدین‌رو، در ۹ محرم (۱۲ خرداد ۱۳۴۲) دستگیر و یک شب بازداشت شدند و روز بعد، به این شرط آزاد شدند که منبر نروند و تحت‌نظر باشند. با

پیش آمدن حادثه خونین ۱۵ خرداد، باز هم ایشان را از بیرجند به مشهد آوردند، تحویل بازداشتگاه نظامی دادند و ده روز، در آنجا با سخت ترین وضعیت و شکنجه و آزارها زندانی شدند.

در مجموع، ایشان شش بار در زمان شاه بازداشت شدند و مدتی نیز در ایرانشهر، در تبعید به سر می بردند.

رستاخیز شگفت‌انگیز

بخش اول

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَإِقَامِ الصَّلَاةِ
وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ

يَخَافُونَ يَوْمًا تَتَقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَالْأَبْصَارُ * لِيَجْزِيََهُمُ اللَّهُ
أَحْسَنَ مَا عَمِلُوا

وَيَزِيدَهُم مِّن فَضْلِهِ وَاللَّهُ يَرْزُقُ مَن يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ ۝۱

در تاریخ پُرماجرای انقلاب، هیچ روزی مانند دوازدهم بهمن نبود که در آن، مردی از دودمان پیامبران و بر شیوه آنان، با دستی پُرمعجزه و دلی به عمق و وسعت دریا، در میان مردمی شایسته و چشم‌به‌راه، چون آیه رحمت فرود آمد و آنان را بر بال فرشتگان قدرت حق نشانید و تا عرش عزت و عظمت برکشید.

و هیچ روزی چون چهاردهم خرداد نبود که در آن، طوفان مصیبت و عزا، بر این مردم تازیانه غم و اندوه فرود آورد. ایران یک دل شد و آن دل، در حسرتی گدازنده سوخت و یک چشم شد و آن چشم، در مصیبتی عظیم گریست. در آن روز، خورشیدی غروب کرد که با طلوع آن، هزار چشمه نور در زندگی ملت ایران جوشیده بود؛ روحی عروج کرد که با نَفَس روح‌اللهی‌اش، پیکر ملت را جان بخشیده بود؛ حنجره‌ای خاموش شد که نَفَس گرمش، سردی و افسردگی از جهان اسلام زدوده بود؛ لبانی بسته شد که آیات الهی عزت و کرامت را بر مسلمین فروخوانده و افسونِ یأس و ذلت را در روح آنان باطل ساخته بود.

۱۴ خرداد؛ روز عزای بزرگ

آن روز، روز عزای عالم اسلام شد. سوزش آن غم، به ملت ایران منحصر نماند. در سراسر جهان، هرجا دل روشن و جان بیداری بود، مصیبت‌زده شد. هرجا مسلمانی آگاه از انقلاب و مسائل آن بود، خود را صاحب‌عزا شمرد. پس، در روی زمین جایی نماند که در آن، از این حادثه عظیم، دل‌هایی از اندوه لبریز نشود و انسان‌هایی، از این فقدان بی‌جبران، به عزا نشینند. و اما ایران، یکسر عزاخانه‌ای

شد که در هر شهر و روستایش، شیون حسرت‌بار از یکایک خانه‌ها سرریز شد و کوی و میدان و خیابان را پُر کرد. هیچ‌کس نتوانست این جرعه درد را خاموش فرو برد؛ از دلاوران میدان‌های نبرد، تا مادران و پدرانی که غم شهادت جوانانشان نتوانسته بود گره عجز و اندوه بر جبینشان بیفکند، تا بزرگ‌مردان عرصه علم و عرفان و سیاست و تا یکایک آحاد این ملت عظیم‌القدر، همه‌وهمه، در این مصیبت عظمی زارزار گریستند، یا صدا به فغان بلند کردند، یا بی‌صبرانه بر سر و سینه زدند. مصیبت فقدان امام، همانا به بزرگی امام بود و جز خدا و اولیایش، کیست که حدومرز این عظمت را بشناسد؟ آنجا که دل‌های بزرگ بی‌تاب می‌شوند، آنجا که انسان‌های بزرگ دست‌وپا گم می‌کنند، آنجا که صحنه از بی‌قراری میلیون‌ها و میلیون‌ها انسان پُر است، کدام زبان و قلم انسانی است که بتواند نمایشگر و صحنه‌پرداز گردد؟ من که خود، قطره بی‌تابی در اقیانوس متلاطم آن روز و آن روزها بوده‌ام، چگونه خواهم توانست آن را شرح کنم؟!

۱۴ خرداد؛ عاشورای خمینی

و اما روی دیگر صحنه، یعنی فضای ملکوت جهان در آن روز، تنها برای اصحاب بصیرت و معرفت مشهود بوده است. شاید چشم‌های

نافذی که حجاب مُلک را می‌گشایند و مرغ نگاه را تا ملکوت پرواز می‌دهند، شگفتی‌های بیشتر و صحنه‌های تماشایی‌تری را آن روز، در آن عاشورای خمینی، دیده باشند: عروج نفس مطمئنه‌ای را به قرارگاه لطف و رحمت خدا، صعود کلمه طیبه و نفس راضیه و مرضیه‌ای را به‌سوی حق، رجوع جویباری را به دریا و وصال عاشقی را به معشوق، استقبال خیل عظیم شهدا را از آن روح مطهر و خیرمقدم ارواح طیبه اولیا را به آن میهمان تازه‌وارد، فوز و فلاح جان مزکایی را که بر بال ملائک رحمت نشسته و شمیم حسنات بی‌شمارش مشام فرشتگان و خزانه بهشت نعیم حق را معطر ساخته، عمل صالحی را که ردایی از نور گشته و بر پیکر ملکوتی آن روح مجرد پوشانیده شده و باران غفران و فضل خداوندی گشته و بر سراپای آن عبد صالح فرو ریخته و دارالسلام ابدی شده و آن مشتاق رضوان حق را در خود جای داده است.

افسوس که برای ما خاکیان، از آن آیین‌بندان جشن ملکوتی، بارقه تسلایی نمی‌درخشید و جز اشک دیدگان، نمی‌بر آتش هجران آن قبله دل‌ها افشاندن می‌شد. شور عزا در غم پدر مهربان، معلم دلسوز و مرشد حکیم و دیده‌بان همیشه‌بیدار و طیب درد و درمان‌شناس و سروش رحمت خدا بر امت و یادگار انبیا و اولیا در زمین، اهل زمین را می‌گذاخت و غمی بی‌تسلا بر آنان فرو می‌ریخت. زمان، یگانه خود

را از دست داد و زمین، گوهری یک‌دانه را در خود گرفت. پرچم‌دار بزرگ اسلام، پس از عمری مبارک که در راه اعتلای اسلام سپری شده بود، دنیا را وداع کرد و قطب عالم امکان و ولی‌الله‌الاعظم (ارواح‌نافه) در مصیبت خلیفه خود سوگواری کرد.

نظام جمهوری اسلامی؛ بزرگ‌ترین میراث حضرت امام

اکنون، یک سال از آن روزهای ملامال درد و رنج می‌گذرد. سالی که در آن، یاد و حضور امام لحظه‌ای ملت ما را ترک نگفته و زنده و برجسته و درخشان در ذهن و زندگی آنان و دیگر مسلمانان و مستضعفان در سراسر جهان برجا مانده است. آنچه پس از حیات پُربرکت امام و در این یک سال، برای ما و همه دلسوزان امت اسلام بیشترین اهمیت را داشته، میراث عظیم و تاریخی و بی‌نظیر او، یعنی جمهوری اسلامی و سلامت و توان و شتاب و جهت‌گیری صحیح آن در راه و خط امام، بوده است. این، همان چیزی است که در دوران زندگی آن بزرگوار نیز مسئله اول برای ملت ایران و دوستان آن در سراسر جهان، بلکه برای هر مسلمانی به حساب می‌آمده که به مجد و عظمت اسلام دل بسته بوده است و حق نیز همین است.

جمهوری اسلامی که با پیدایش خود، راه نوینی درمقابله با زورگویان

طراز اول عالم باز کرد و به ملت‌های مستضعف، مخصوصاً مسلمانان، امیدی تازه بخشیده و در مدت ده سال و اندی رهبری امام راحل عظیم، بارها قلدران زمان را عملاً تحقیر کرده و دروغ شکست‌ناپذیری آنان را باطل ساخته است، باید هم بیشترین اهتمام امت اسلام و ملت ستم‌کشیده ما را به خود جلب کند؛ همچنان‌که آن پیشوای صالحان نیز همیشه بیشترین همت خود را به همین دو مسئله می‌گماشت: پاسداری از جمهوری اسلامی و مراقبت از جهت‌گیری راست و درست آن. و آن فقیه عظیم‌القدر و اسلام‌شناس بی‌بدیل، حفظ جمهوری اسلامی را برتر و بااهمیت‌تر از هر واجبی می‌دانست.

از دست دادن دفاع و رشد در غیاب امام، از منظر دشمنان

با رحلت امام خمینی طیف وسیع دشمنان اسلام که در صفوف مقدم معارضة با جمهوری اسلامی بودند، این امید را پنهان نکردند که جمهوری اسلامی در غیاب پدیدآورنده و پرورانده خود، نیروی دفاع و رشد را از دست بدهد و چون کودک بی‌صاحبی، احساس ضعف و درماندگی کند یا به کلی از پای درآید یا به ناچار به زیر دامن این‌و آن پناه گیرد. در محاسبات تنگ‌نظرانه دشمنان که همه بی‌استثنا اسیر محاسبات صدرصد مادی و از فهم روابط معنوی و برکات ایمان و

تقوا بی‌نصیب‌اند، نمی‌گنجید که معجزه الهی در طلوعه قرن پانزدهم هجری، یعنی حکومت صلاح و دین و حیات دوباره ارزش‌های اسلامی، آن قله مرتفعی باشد که دستِ آلوده بندگان هواو هوس به آن نرسد و دیپلماسی زرو زور از به‌دام‌افکندن آن عاجز بماند.

حرکت و حیات نظام اسلامی در عین از دست دادن قلب تپنده خود

اما اراده الهی این بود و همان شد که اراده الهی بود. نظام اسلامی، رشد و کارایی خود را در این مصیبت و ابتلای عظیم الهی نشان داد و ملت عالی‌قدر و مسئولان دلسوز و اهل حل و عقد، به پاداش صبر بر این مصیبت عظمی، استحقاق درود و رحمت حق را یافتند و به کمک خداوند و توجهات حضرت ولی‌الله‌اعظم (ارواح‌افاده) توانستند با گشودن گره‌هایی که به‌طور طبیعی در صورت ارتحال امام پدید می‌آمد، از امتحانی بزرگ سربلند بیرون آیند. نظام اسلامی که قلب تپنده خود را از دست داده بود، به برکت ایمان و توکلش و به برکت درس‌های جاودانی که مردمش از آن استاد و مرشد خود آموخته بودند، نه‌فقط از حرکت و حیات و نشاط بازماند، بلکه با نشان‌دادن کارآزمودگی و حکمت و سرعت عمل، اعتبار خود را مضاعف ساخت.

ابراز وفاداری ملت در آن عزاداری بی‌نظیر که در مقیاس جهان

و تاریخ فوق‌العاده بود، حل مسئله رهبری، اعلام حضور عاشقانه همه‌جایی و همگانی مردم در دفاع از راه امام و از میراث معنوی امام در برابر رهنمایان کمین‌گرفته و رستاخیز شگفت‌انگیز و به‌یادماندنی چهل‌روزه ایران و آنگاه تصویب ملی اصلاحات قانون اساسی و شرکت در انتخاب رئیس‌جمهور گزیده و تشکیل دولت و جریان یافتن همه امور کشور، در عین تازگی و جاودانگی داغ رحلت امام و یاد ماندگار او، همه‌و‌همه، اعتباری افزون‌تر از پیش به ایران و ایرانی و انقلاب و نظام اسلامی بخشید.

نمایش قهرمانانه ملت ایران

درست در آن هنگام که از حادثه ارتحال امام، نفَس دنیا در سینه‌اش حبس شده و خواب از چشم دوست و دشمن در سطح جهان گرفته شده بود، ایران اسلامی نمایشی قهرمانانه داد و با عنایات خداوندی، سنگین‌ترین آزمون خود را به سرافرازی طی کرد و کشتی انقلاب از گردابی خطیر، با آرامش و اطمینان، عبور کرد و این خود آیت دیگری از شمول الطاف الهی بر ملتی شد که قدم در راه خدا نهاده و به نصرت او قیام کرده است. دوستان، یعنی توده‌های مسلمان و مستضعفان بسیاری از مناطق عالم، جانی و امیدی دوباره گرفتند و

به پایه‌های نظام سلطه جهانی، ضربه‌ای دوباره، پس از ضربه آغاز پیروزی انقلاب، وارد آمد؛ یعنی حادثه‌ای که می‌پنداشتند انقلاب را درهم خواهد پیچید، به انقلاب اوج و حیات بخشید و امام ما، آن برافروزنده مشعل انقلاب، با رحلت خود، یک بار دیگر شعله انقلاب را برافروخته کرد. «فرحمة الله حياً و میتاً والّسلام علیه یوم ولد و یوم قادالامّه و یوم ارتحل و یوم یبعث حياً»

در همه این حوادث و با نگاهی وسیع‌تر در سرگذشت یازده‌ساله نظام اسلامی و اساساً در پیدایش این نظام و مقدمات آن و مبارزاتی که به آن منتهی شد، صحنه‌پرداز اصلی و عامل حقیقی همانا اسلام و عقیده و ایمان و تربیت اسلامی است. هم ملت ایران که با قیام شجاعانه‌اش در برابر نظام سلطه جهانی و برضد ابرقدرت‌های شرق و غرب، کاری عظیم و بی‌سابقه انجام داد، هم رهبر و قائد عظیم‌الشان این انقلاب که مثل کوه در برابر همه بادهای مخالف ایستاد و هجوم طوفان‌ها را شکست؛ اما خود کمترین تکانی نخورد، هم نظام نوین اسلامی که توانست کشور را بدون اندک تکیه‌ای به بیگانگان اداره کند و جنگی را که محل تلاقی نیروهای شرق و غرب برضد او بود و نزدیک به سه‌چهارم سالیان پس از پیروزی را فراگرفت، بدون گرایش به هیچ طرف و فقط با تکیه بر خود، شرافتمندانه و با عزت و پیروزی به پایان برَد، همه‌وهمه، توان خود را از اسلام گرفته‌اند و اسلام جوهر

اصلی این حوادث شگفت‌آور و مایه حقیقی قدرت و صلابت و عزتی است که ایران و ایرانی و ملت و رهبر و انقلاب و نظام ما، در تاریخ معاصر از خود بروز داده‌اند.

اسلام؛ دین توحید

اسلام دین توحید است و توحید، یعنی رهایی انسان از عبودیت و اطاعت و تسلیم در برابر هر چیز و هر کس، به جز خدا؛ یعنی گسستن بندهای سلطه نظام‌های بشری؛ یعنی شکستن طلسم ترس از قدرت‌های شیطانی و مادی؛ یعنی تکیه بر اقتدارات بی‌نهایتی که خداوند در نهاد انسان قرار داده و از او به کارگیری آن‌ها را همچون فریضه‌ای تخلف‌ناپذیر طلب کرده است؛ یعنی اعتماد به وعده الهی در پیروزی مستضعفین بر ستمگران و مستکبرین، به شرط قیام و مبارزه و استقامت؛ یعنی دل‌بستن به رحمت خدا و نهراسیدن از احتمال شکست؛ یعنی استقبال از زحمات و خطراتی که در راه تحقق وعده الهی، آدمی را تهدید می‌کند؛ یعنی مشکلات راه را به حساب خدا گذاشتن و خود را به پیروزی حتمی و نهایی امیدوار داشتن؛ یعنی در مبارزه، چشم به هدف عالی که نجات جامعه از هرگونه ستم و تبعیض و جهل و شرک است، دوختن و عوض ناکامی‌های شخصی و میان‌راهی را نزد خدا

جستن؛ خلاصه، یعنی خود را مرتبط و متصل به اقیانوس لایزال قدرت و حکمت الهی دیدن و به سمت هدف اعلای، با امید و بی‌تشویش شتافتن. همه عزت و اعتلایی که به مسلمین وعده داده شده، در سایه چنین ایمان و درک روشن و عمیقی از توحید است. بدون فهم درست و پایبندی عقیدتی و عملی به توحید، هیچ کدام از وعده‌های الهی درباره مسلمانان عملی نخواهد شد.

سردادن شعار جدایی دین از سیاست توسط استعمار

در دوران سلطه استکبار، غفلت از توحید ناب اسلامی و مفهوم زندگی‌شمول آن بود که صحنه را برای بُت‌های استعمار باز گذارد و به خداوندان زَر و زور، فرصت تاخت‌وتاز داد. دشمنان با نقشه‌های ازپیش‌آماده‌شده، دین را در کشورهای اسلامی، از صحنه زندگی راندند و شعار جدایی دین از سیاست را در این کشورها تحقق بخشیدند. نتیجه این شد که پیشرفت علمی غرب بتواند این کشورها را یک‌باره به صورت تابعی از کشورهای صنعتی درآورد و سرنوشت سیاسی و اقتصادی آن را برای مدت‌های طولانی و جبران‌ناپذیر، به دست غارتگران غربی بدهد.

امروزه، غالب کشورهای اسلامی، پس از ده سال که جیب کمپانی‌ها

و دولت‌های غربی از منابع آن‌ها پُر شده، هنوز در وادی عقب‌ماندگی سرگردان‌اند و هنوز محتاج صنعت و علم و کالای غربی و هنوز در عالم سیاست، طفیلی و پیرو ناگزیر آنان. این، همان خسران عظیمی است که از روز اول، بر اثر عدم توجه به اصل بنیادین اسلام، یعنی توحید اسلامی، پیش آمده و هرچه زمان پیش‌تر رفته و علم کامل‌تر شده و دولت‌ها و کشورهایی را مجهزتر کرده، کشورهای اسلامی ناتوان‌تر، وابسته‌تر، کم‌جرئت‌تر و بی‌ابتکارتر شده‌اند.

بازگشت به اسلام ناب و توحید حقیقی؛ راه علاج مسلمانان

راه علاج آن است که مسلمانان به اسلام ناب - که در آن، توحید و نفی عبودیتِ غیر خدا از هر چیز برجسته‌تر و درخشنده‌تر است، برگردند و عزت و قدرت خود را در اسلام بجویند. و این چیزی است که طراحان توطئه‌های ضداسلامی، همیشه از آن بیمناک بوده و در راه پیدایش آن، موانع جدی می‌نهاده‌اند. هنگامی که انقلاب اسلامی در ایران پیروز شد، از آنجاکه پیش‌بینی می‌شد که جاذبه و محبوبیت انقلاب، ملت‌های مسلمان و حتی بعضی غیرمسلمان‌ها را شایسته اسلام کند، همه دست‌های استعماری به کار افتاد تا از نفوذ معنوی اسلام جلوگیری کند. تلاش وسیع و همه‌جانبه استکبار در برابر نفوذ اسلام،

هیچ موجبی جز این ندارد که گسترش اسلام و مفاهیم اسلامی در هر نقطه جهان، به معنای جمع شدن بساط استکبار و ایادی آن در آن نقطه است.

احساس عزت مسلمانان جهان پس از پیروزی انقلاب اسلامی

همان‌طور که همه می‌دانند، بلافاصله پس از پیروزی انقلاب که معنای درست توحید و نفی عبودیت غیر خدا و عزت در برابر هر کس و هر چیز، غیر خدا را در عمل و واقعیت به همه نشان داد، مسلمانان در نقاط بسیاری از جهان، احساس شخصیت و عزت نموده، در مقابل قدرتمندان و زورگویان ایستادند و سرفصل جدیدی در مبارزات ملل مسلمان به وجود آمد؛ از جمله حرکت عظیم مردم مسلمان در افغانستان و شروع مبارزات مردمی در سرزمین فلسطین و ایستادن مردم مسلمان و مبارز فلسطین در برابر احزاب معامله‌گر و شروع نهضت‌های اسلامی زیادی در کشورهای مسلمان آفریقایی و آسیایی و حتی در اروپا که همه براساس جاذبه اسلام و شوق به تحقق احکام الهی به وجود آمده و اسلام را رهایی‌بخش و عزت‌بخش خود می‌دانند.

تا پیش از پیدایش جمهوری اسلامی، به توده‌های عظیم مسلمان عالم تفهیم شده بود که اسلام قادر نیست برای آنان عزت و عظمت

بیافریند و آنان در جست‌وجوی سعادت باید، یا به‌دنبال الگوی غربی و فرهنگ اروپا و آمریکا بروند، یا به‌سمت تئوری‌های خیالی و پوچ مارکسیسم گرایش یابند؛ اما پیروزی انقلاب اسلامی و تشکیل جمهوری اسلامی در ایران و عزت و عظمتی که تحقق اسلام به ملت ایران بخشید، همه بافته‌های دیرینه استعمارگران غربی را باطل کرد و در عمل نشان داد که اسلام، [هم] می‌تواند ملتی را از ضعف و بی‌حالی و انظلام نجات بدهد و به اوج عزت و شجاعت و اعتمادبه‌نفس برساند و هم می‌تواند نظامی استوار و قادر بر زورآزمایی با قدرت‌های مادی جهان بر آنان ببخشد و دست قدرت‌های ظالمانه و تحقیرکننده استعمار و استکبار را از سر آنان کوتاه کند و چنین بود که جمهوری اسلامی به برکت اسلام، از پشتوانه مردمی نیرومندی در مقیاس جهانی برخوردار گشت و این به‌نوبه خود، بر توانایی و آسیب‌ناپذیری جمهوری اسلامی که همه سلطه‌های بزرگ جهانی با آن سر ناسازگاری دارند، افزوده است.

فراترفتن آثار پیروزی انقلاب اسلامی از مرزهای جهان اسلام

آثار پیروزی ملت ایران در زورآزمایی قدرت‌های جهانی با آن، به جهان اسلام منحصر نماند؛ بلکه در کشورهای غیرمسلمان و در

نظام‌هایی که قفس آهنین استبداد حزبی یا ستم قومی اجازه نداده بود که مسلمانان آن کشورها حتی مسلمانی خود را احساس کنند، نسیم هویت اسلامی وزیدن گرفت و ایمان‌های خفته به جوش آمد و گلبانگ مسلمانی، خواب اهریمنان را برآشت: «وَتَرَى الْأَرْضَ هَامِدَةً فَإِذَا أَنْزَلْنَاهَا عَلَى الْهَاءِ اهْتَرَّتْ وَرَبَّتْ وَأَنْبَتَتْ مِنْ كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ» ۲. پس، در ماجرای عظیم این ده سال گذشته، قهرمان اصلی اسلام است و این رستاخیزی اسلامی است که جان‌های مرده را بیدار کرده و زمینه را برای روزی آماده می‌سازد که در پاسخ به سؤال «لِمَنِ الْمُلْكُ»، در بسیط زمین، از چهارگوشه عالم گفته شود: «لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ» ۳.

عجز تحلیلگران مادی جهان از تحلیل حوادث اسلامی در دهه اخیر

امروزه، گرچه مغزهای علیل تحلیلگران مادی هنوز عاجز از فهم و تحلیل حوادث اسلامی در ده سال اخیر است و آنان به‌درستی نمی‌توانند بفهمند که چه شد که پس از تلاش دویست‌ساله استعمار در کشورهای اسلامی و پس از هزاران شیوه موفق برای راندن اسلام از صحنه زندگی و حتی از صفحه ذهن و دل مردم در این کشورها و مهم‌تر از آن، پس از قرن‌ها بدآموزی قدرت‌های استبدادی و ایادی آنان و پس از تحریف‌های بی‌شماری که به‌وسیله وعاظ‌السلطانین و آخوندهای

درباری در دین پدید آمده و صفا و خلوص آن را مخدوش ساخته و به دارویی بی‌اثر و جسمی بی‌جان بدل کرده بود، امروز، دوباره اسلام در قلب میهن اسلامی پروبال گشوده و سایه رحمت خود را بر سرتاسر جهان اسلام گسترده و چون خورشیدی روشنگر در دل همه مسلمین تافته و به آنان روح و نشاط و امید بخشیده است؟ و چگونه اسلام که به تدریج به دست فراموشی سپرده می‌شد و هرگز هیچ امیدی را در دل جست‌وجوگر انسان‌های دردمند و بی‌تاب بر نمی‌انگیخت، اکنون به یگانه امید روشن ملت‌های مسلمان، مخصوصاً جوانان و بیداردلان و دردمندان، تبدیل یافته است؟ آری، فهم و تحلیل درست این حوادث شگفت‌آور، اگرچه برای مغزها و ذهن‌های بیگانه از حقیقت اسلام و بی‌خبر از سرگذشت واقعی اسلام ناممکن است؛ لیکن برای صاحبان بصیرت، پاسخ در یک کلمه است: معجزه انقلاب.

نهضت اسلامی در ایران به رهبری منجی بزرگ دوران، حضرت امام خمینی (رضوان الله تعالی)، به پیروی از شیوه نبی اعظم و رسول خاتم و قله آفرینش عالم و آدم، حضرت محمد مصطفی ﷺ، در قالب یک انقلاب تمام‌عیار ظاهر شد و این طبیعت انقلاب است که اگر بر پایه‌ای درست و منطقی استوار باشد، همچون آتش‌فشان، زلزله در تمام ارکان محیط پدید می‌آورد و همه‌چیز و همه‌جا و همه‌کس را از گرمی و اشتعال خود متأثر می‌سازد.

دعوت به اصلاحی ساده، به جای انقلاب زیربنایی؛ نقص مبارزان و

مصلحان معاصر

مصلحان اسلامی و متفکرانی که در یک‌صد و پنجاه سال گذشته، تحت تأثیر عوامل گوناگون قیام کرده و پرچم دعوت اسلامی و احیای تفکر اسلامی را بر دوش گرفتند، از قبیل سید جمال‌الدین و محمد اقبال و دیگران، با همه خدمات ارجمند و گران‌بهایشان، همگی این نقص بزرگ را در کار خود داشتند که به جای برپا کردن انقلابی اسلامی، به دعوتی اسلامی اکتفا کردند و اصلاح جوامع مسلمان را نه با قوّت و قدرت انقلاب، که با تلاش روشنفکرانه و فقط با ابزار قلم و زبان جست‌وجو کردند. این شیوه، البته ممدوح و مأجور بوده و هست؛ اما هرگز از آن، توقع نتایجی همچون نتیجه عمل پیامبران اولوالعزم را که سازندگان مقاطع اصلی تاریخ بوده‌اند، نباید داشت. کار آنان، در صورت صحت و مبرّامانیدن از عیوب سیاسی و نفسانی، تنها می‌توانست زمینه‌ساز یک حرکت انقلابی باشد و نه بیشتر. و لذا مشاهده می‌شود که سعی و تلاش بی‌حد و حصر مخلصان این گروه هرگز نتوانسته حرکت معکوس و روبه انحطاط ملل مسلمان را متوقف کند، یا عزت و عظمتی را که آنان از آن نام می‌آورده و در آرزویش، آه و اشک می‌افشانده‌اند، به مسلمانان برگرداند، یا حتی اعتقاد و باور اسلامی را در توده‌های مردم مسلمان تقویت کرده و نیروی آنان را در

خدمت آن به کار گیرد، یا دامنه جغرافیایی اسلام را گسترش دهد. و این، به کلی از روش پیامبر عظیم الشان اسلام ﷺ جداست و این بر هر کس که اندکی تاریخ بعثت و هجرت رسول معظم ﷺ را بداند، آشکار است.

پیروی حضرت امام در عرصه انقلاب، از راه رسول الله ﷺ

امام ما برای حیات دوباره اسلام، درست همان راهی را پیمود که رسول معظم ﷺ پیموده بود؛ یعنی راه انقلاب را. در انقلاب، اصل بر حرکت است؛ حرکتی هدفدار، سنجیده، پیوسته، خستگی‌ناپذیر و سرشار از ایمان و اخلاص. در انقلاب، به گفتن و نوشتن و تبیین اکتفا نمی‌شود؛ بلکه پیمودن و سنگ‌به‌سنگ پیش‌رفتن و خود را به هدف رساندن، اصل و محور قرار می‌گیرد. گفتن و نوشتن هم در خدمت همین حرکت درمی‌آید و تا رسیدن به هدف، یعنی حاکمیت‌بخشیدن به دین خدا و متلاشی‌ساختن قدرت شیطانی طاغوت، ادامه می‌یابد: «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَ دِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ» ۴.

خصوصیات مهم انقلاب اسلامی

در انقلاب اسلامی ایران، چند خصوصیت مهم وجود داشت که همه منطبق بر حرکت اسلامی صدر اول بود:

۱. اراده ملت بر حاکمیت خدا و دین خدا

نخست، هدف‌گیری سیاسی، یعنی اراده قاطع بر حاکمیت دین خدا و اینکه قدرت از دست شیطان‌های ظالم و فاسد گرفته شود و حاکمیت و قدرت سیاسی جامعه، براساس ارزش‌های اسلامی شکل گیرد.

۲. دخالت توده‌های مختلف مردم در انقلاب اسلامی

دوم آنکه برای تحقق این هدف، از توده‌های مؤمن و آگاه و دردمند و فداکار و نه از احزاب و گروه‌ها و سازمان‌های سیاسی، نیروی انسانی لازم گرفته شد و رهبر حکیم، نصرت را پس از توکل به خدا، از نیروی لایزال مردم جست‌وجو کرد و در سایه مجاهدت پانزده‌ساله، جنود رحمان را از بندگان خدا به‌وجود آورد و در راه خدا به حرکت درآورد: «هُوَ الَّذِي أَيْدَكَ بِنَصْرِهِ وَ بِالْمُؤْمِنِينَ» ۵.

۳. قرار گرفتن خطوط اصلی جامعه مطلوب در منظر همگان

سوم آنکه خطوط اصلی جامعه مطلوب، یعنی استقرار شریعت اسلامی که متضمن عدل اجتماعی و استقلال سیاسی و استغنائی اقتصادی و رشد علمی و اخلاقی است، در منظر همگان قرار گرفت و شعار «نه شرقی، نه غربی، جمهوری اسلامی» که به معنای تبدیل واقعی و همه جانبه بنیان‌های زندگی جاهلی به بنیان‌های اسلامی است، مطرح گردید.

۴. پیشاهنگی رهبر عادل و فقیه

چهارم آنکه رهبر حکیم و فقیه که عبد صالح و الگوی مسلمانی بود، خود پیشاهنگ این حرکت در ایمان و عمل شد و این ایمان، جان او را چنان لبریز کرده بود که توانست دل‌های بی‌ایمان و ظرف‌های تهی را از فیضان ایمان خود در صحنه عمل لبریز و سیراب کند و فروغ ایمان و امید او، دیوارهای قطور یأس و بی‌ایمانی را بشکافد و فضای مبارزه و عمل را پُر کند: «أَمَّنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ» ۶.

۵. هوشیاری رهبری انقلاب؛ سدّی در برابر هرگونه لغزش و

انحراف

پنجم آنکه صدق و صفا و هوشیاری رهبر، هرگونه کج‌روی و سازش و معامله با دشمن را و خلاصه هر آن چیزی را که موجب انحراف از هدف شود، ناممکن ساخت و صراط مستقیم انقلاب به‌سمت هدف‌ها، استوار و بی‌اعوجاج باقی ماند.

این، آن چیزی بود که در ایران اتفاق افتاد و رهبری که با تقوا و صدق عمل توانسته بود تأیید و هدایت الهی را جلب کند، حرکت خود را شروع کرد و در ظرف پانزده سال مجاهدت و تلاش مستمر، توانست توده‌های عظیم مردم را به‌تدریج در خدمت هدف که همان حکومت اسلامی، تشکیل نظام اسلامی و اجرای احکام اسلامی بود، به حرکت درآورد و حکومت طاغوتی و فاسد و وابسته حاکم بر ایران را که ازسوی قدرت‌های استکباری و غارتگر ثروت‌های کشور ما حمایت هم می‌شد، ساقط کرد و در ظرف یازده سال پس از پیروزی، با مجموعه پیچیده و بی‌نظیری از توطئه و خصومت و خیانت و تهاجم و تحریم و حمله نظامی و غوغای تبلیغاتی و غیره دست‌وپنجه نرم کرد و از این مصاف تاریخی، مظفر و منصور بیرون آمد و اکنون، نظام جمهوری اسلامی که محصول تلاش عظیم امام و امت است، در اوج اقتداری که ناشی از مقاومت و سرسختی در برابر زورگویان و استغنا از غارتگران

است، چشم دوست و دشمن را به خود جلب و دل‌های مستضعفان و زجردیدگانِ همه مناطق عالم را مجذوب کرده است.

انقلاب اسلامی و نظام جمهوری اسلامی؛ راز بزرگ اعتلای امروزین اسلام و بیداری عمومی مسلمین

آری، راز بزرگ در اعتلای امروزین اسلام و بیداری عمومی مسلمین این بود که در کانون این حرکت، یعنی ایران اسلامی، مولود مبارک انقلاب بار دیگر از شجره طیبه اسلام به‌وجود آمد و محصول آن، یعنی جمهوری اسلامی، با بنیه مستحکمی که از ایمان اسلامی رهبر و ملت یافته بود، در راه و جهت درست پایدار ماند و وسوسه شیطان‌ها و تیغ خشم و کین آنان بر او کارگر نشد و با مظلومیتی قدرتمندانه و سرافراز، چهره منور خود را در برابر چشم جهانیان قرارداد و با وجود و بقا و استقامت و صلابت خود، مبلغ اسلام شد.

جلب دل‌های بدون غرض و مرض به اسلام

طبیعت اسلام ناب طبیعتی پُر جاذبه است و دل‌هایی را که آلوده غرض‌ورزی و کینه‌توزی نباشد، به خود جلب می‌کند و این همان است که انقلاب ما و امام ما، دوباره در جهان مطرح کردند و بر دل‌ها

و چشم‌های نیازمند و جست‌وجوگر عرضه داشتند. در مدرسه انقلاب که امام ما آن را بنیان گذارد، بساط اسلام سفیانی و مروانی، اسلام مراسم و مناسک میان‌تهی، اسلام در خدمت زروزر و خلاصه اسلام آلت دست قدرت‌ها و آفت جان ملت‌ها برچیده شده و اسلام قرآنی و محمدی ﷺ، اسلام عقیده و جهاد، اسلام خصم ظالم و عون مظلوم، اسلام ستیزنده با فرعون‌ها و قارون‌ها و خلاصه، اسلام کوبنده جباران و برپاکننده حکومت مستضعفان، سر برکشیده است.

جایگزینی اسلام ناب به‌جای اسلام آمریکایی در جمهوری اسلامی

در انقلاب اسلامی، اسلام کتاب و سنت جایگزین اسلام خرافه و بدعت، اسلام جهاد و شهادت جایگزین اسلام قعود و اسارت و ذلت، اسلام تعبد و تعقل جایگزین اسلام التقاط و جهالت، اسلام دنیا و آخرت جایگزین اسلام دنیاپرستی یا رهبانیت، اسلام علم و معرفت جایگزین اسلام تحجر و غفلت، اسلام دیانت و سیاست جایگزین اسلام بی‌بندوباری و بی‌تفاوتی، اسلام قیام و عمل جایگزین اسلام بی‌حالی و افسردگی، اسلام فرد و جامعه جایگزین اسلام تشریفاتی و بی‌خاصیت، اسلام نجات‌بخش محرومین جایگزین اسلام بازیچه دست قدرت‌ها و خلاصه، اسلام ناب محمدی ﷺ، جایگزین اسلام آمریکایی

گردید و مطرح شدن اسلام بدین صورت و با این واقعیت و جدّیت است که موجب خشم سراسیمه و دیوانه‌وار کسانی شده است که دل به زوال اسلام در ایران و در همه کشورهای اسلامی بسته بودند، یا از اسلام، فقط نامی بی‌محتوا و وسیله‌ای برای تحمیق و اغفال مردم را می‌پسندیدند. و لذا از روز اول پیروزی انقلاب تا امروز، هیچ فرصتی را برای تهاجم و ضربه‌زدن و توطئه و بدخواهی نسبت به جمهوری اسلامی و کانون حرکت جهانی اسلام، یعنی ایران، از دست نداده‌اند.

ملت ایران به‌خوبی دانسته است که نقطه قوّت و پایداری او درست همان است که دشمن همه نیروی خود را در مقابله با آن مصروف می‌کند؛ یعنی توکل به خدا و تمسک به اصول اساسی انقلاب که همه از مبانی اسلام سرچشمه گرفته و در کلمات رهبر کبیر انقلاب (رضوان الله علیه) بر آن تأکید شده است. خشم و غیظ عنادآمیزی که در به‌کاربردن واژه «بنیادگرایی» در اظهارات خصمانه رسانه‌های دشمن، از اول انقلاب تا امروز، محسوس است ناشی از درماندگی و سراسیمگی آنان در برابر پابندی رهبر و ملت و نظام ما به اصول اساسی انقلاب است.

چه‌قدر ساده‌لوح و سطحی‌اند کسانی که گمان می‌کنند دشمنی امریکا و جبهه استکبار و دارودسته وسیع صهیونیستی که اکثر خبرگزاری‌ها و رسانه‌های خبری و تبلیغی جهان را در اختیار دارند،

ناشی از آن است که جمهوری اسلامی، بموقع تلاش لازم را برای کسب دوستان انجام نداده و یا در مسایل جهانی دچار تندروی شده است. این گمان، حاکی از عدم تعمق در حوادث و جریان‌ات داخلی و جهانی و عدم بصیرت در دشمن‌شناسی است.

اعلام نکردن هدف اصلی دشمنی استعمار با ایران

ابر قدرت‌ها که دشمنان سوگندخورده انقلاب اسلامی‌اند، هرگز علت دشمنی خود با جمهوری اسلامی را به‌صراحت بیان نکرده‌اند و نخواهند کرد. اگر آمریکا اعتراف کند که انگیزه دشمنی او با ایران، دشمنی با اسلام است، یک میلیارد مسلمان جهان را در برابر خود قرار خواهد داد و اگر اعتراف کند که انگیزه او از این دشمنی آن است که ایران اسلامی خواسته است مستقل و آزاد و به‌دور از دخالت آمریکا زندگی کند، همه آزادگان و آزادی‌خواهان عالم را در برابر خود قرار خواهد داد و اگر اعتراف کند که دلیل خصومت خباثت‌آمیزش با ایران و مسدود کردن اموال ایران و توطئه دائمی‌اش نسبت به جمهوری اسلامی آن است که انقلاب ایران، دست او را از منابع غنی این کشور قطع کرده و جلو ادامه غارت اقتصادی ملت را که ازسوی رژیم خائن پهلوی، سخاوتمندانه به آمریکایی‌ها واگذار شده بود، گرفته است،

همه ملت‌های مظلوم جهان و ستمدیدگان غارت‌های استعماری، در کنار ملت ایران قرار گرفته و به مبارزه با آمریکا خواهند پیوست.

تلاش رسانه‌ای و تبلیغاتی استعمار علیه جمهوری اسلامی

بنابراین، بسیار طبیعی و بدیهی است که آمریکا و دیگر دولت‌های جبهه استکبار و همه دارودسته خبری و تبلیغی و رسانه‌های دست‌نشانده آنان ناگزیر باشند که تمام هم خود را به تحریف حقایق ایران و انحراف افکار عمومی جهان مصروف بکنند و گاه، به نام حقوق بشر و گاه، با تهمت نقض آزادی و گاه، به دشنام ارتجاع و واپس‌گرایی و امثال آن، ملت شجاع و آگاه و آزاده ایران و نظام مترقی و انقلابی جمهوری اسلامی و مسئولان صالح و لایق آن را مورد اتهام قرار دهند و نفرت عمومی ملت ایران از سلطه‌گران مستکبر و خبیث، مخصوصاً شیطان بزرگ را بدین‌گونه تلافی کنند.

موفق نبودن استعمار در عرصه کارهای رسانه‌ای و تبلیغاتی

اگرچه، تجربه یازده‌ساله جمهوری اسلامی ثابت کرده است که استکبار و ارتجاع و ایادی آنان، در این ترفند نیز موفقیتی کسب نکرده و نتوانسته‌اند نام نیک و چهره روشن ملت بزرگوار ما را با

این‌گونه تلاش‌ها در جهان و به‌خصوص، درمیان توده‌های مستضعف عالم مخدوش سازند و سرمایه‌گذاری گزاف آنان در استخدام قلم‌ها و زبان‌های مزدور و به‌کارافکندن صدها رسانه صوتی و تصویری و مطبوعاتی برای منزوی یا منفعل یا بدنام کردن انقلاب اسلامی دچار خسران شده است و هم‌اکنون، علی‌رغم خواستِ آنان، در بسیاری از مناطق عالم، ملت‌ها با الگوساختن حرکت نجات‌بخش ملت ایران، به مبارزات مردمی با سلطه‌های شیطانی روی آورده و خواب از چشم ستمگران ربوده‌اند و قشرهای بیدار مسلمان در همه‌جا، به‌خوبی تشخیص داده‌اند که علت دشمنی رأس استکبار، یعنی آمریکا و ایادی آن، با ملت ایران، دشمنی آنان با اسلام است: «وَمَا نَقْمُوا مِنْهُمْ إِلَّا أَنْ يُؤْمِنُوا بِاللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ» ۷.

حراست از اصول بنیانی انقلاب و پاسداری از ارزش‌های انقلاب؛ تنها راه

حفظ انقلاب

ولی ملت ایران باید بدانند که حفظ انقلاب و برپانگاه‌داشتن پرچم عزت و شرف و ادامه راه پُرافتخاری که مجاهدات این ملت شریف در برابر ملت‌های جهان، مخصوصاً مسلمانان، گشود و به‌عنوان تنها راه غلبه بر فشار و ظلم قلدران شناخته شد و تنها باطل‌السحر توطئه‌های دشمنان بر علیه انقلاب و جمهوری اسلامی، همانا حراست از اصول بنیانی انقلاب و پاسداری از ارزش‌های انقلاب است. این، آن نقطه

روشنی است که شعار ضدیت با سلطه جهانی استکبار را عالم گیر ساخته و ارکان نظام سلطه جهانی را متزلزل کرده است و همین است که از این پس نیز ملت ایران را بر همه توطئه های دشمنان فائق خواهد ساخت و این، همان وصیت جاودانی است که امام راحل عظیم القدر (اعلی الله کلمته)، در بیانیه ها و اخیراً در وصیت نامه خود، همه ما را بدان توصیه فرموده است.

بیان اساسی ترین معارف انقلاب

اکنون، یک سال پس از رحلت آن پدر دلسوز و مرشد و معلم آگاه و حکیم، این جانب لازم می دانم اساسی ترین معارف انقلاب را که همه در شمار بیانات مکتب انقلاب و برخاسته از اصول و احکام اسلام است، یک بار دیگر به برادران و خواهران خود تذکر داده، همه ملت انقلابی و شجاعان را به توجه و اهتمام روزافزون نسبت به آن ها دعوت کنم:

۱. زنده داشتن یاد و راه و درس امام

۱. پیش از هر چیز، زنده داشتن یاد و راه و درس جاودانه امام خمینی (اعلی الله کلمته) است که مشعل راه و ترسیم کننده خط اساسی حرکت و تعیین کننده شاخص های اصلی و حیاتی این جاده

مبارک و فرجام تابناک آن است. حیات و شخصیت خمینی کبیر، تجسم اسلام ناب محمدی ﷺ و تبلور انقلاب اسلامی بوده و او خود و سخنش و انگشت اشاره‌اش، خضر راه این حرکت الهی و روشنگر نقاط مبهم و برطرف‌کننده همه تردیدها بوده و همچنان خواهد بود. ملت ایران و از همه بیشتر، مسئولان کشور باید این درس بزرگ را هرگز از یاد نبرند.

۲. به‌خاطر اسلام و ایجاد حکومت اسلامی بودن همه مبارزات و زحمات‌ها

این نهضت مردمی و انقلاب بی‌نظیری که در منتهای مبارزات پانزده‌ساله آن پدید آمد و حماسه عظیمی که در عمر یازده‌ساله این نظام به ظهور رسید و شهادت نفوس طیبه و تحمل آن‌همه دشواری‌ها و شکنجه‌ها و مصیبت‌ها از سوی ملت مؤمن و مبارز ما، همه‌وهمه به‌خاطر اسلام بود. این ملت بزرگ و امام بزرگوارش، سعادت را در پیروی حقیقی از اسلام دانستند و حاکمیت اسلام را وسیله نجات از سلطه شیطان‌ها و طاغوت‌ها و ستمگران دیدند و رضای خدا را در پیگیری از حاکمیت اسلام جست‌وجو کردند. ملت‌های مسلمان و مخلصان دلسوز در سراسر جهان اسلام نیز به‌خاطر اسلام بوده و هست که این انقلاب

و این نظام را متعلق به خود دانسته و از آن حمایت و دفاع کردند و می‌کنند. از این‌رو، جمهوری اسلامی بزرگ‌ترین وظیفه‌اش آن است که اسلام را در زندگی مردم تحقق بخشد و جامعه را به‌صورت یک جامعه نمونه اسلامی درآورد.

تلاش گسترده و وسیع همه ارگان‌ها و نهادهای کشور در جهت نیل به اهداف انقلاب

برای عملی‌شدن این هدف که گام‌های اساسی و بلند آن، از آغاز پیروزی، به‌وسیله همه دست‌اندرکاران و با اِشراف و اهتمام شدید امام (رضوان‌الله‌علیه) برداشته شده، باید قوای سه‌گانه کشور هماهنگ و پیگیر عمل کنند و حوزه‌های علمیه و مراکز فرهنگی و پژوهشی اسلامی، به تلاش وسیع دست زنند و سرچشمه پایان‌ناپذیر تفقه و اجتهاد آگاهانه و بصیر را در خدمت عمق و گسترش معارف اسلامی به‌کار گیرند و دستگاه فکری و عملی نظام جمهوری اسلامی، باهم و در کنار هم، جامعه را در راه اسلامی‌شدن روزافزون و به‌سمت هدف‌های اسلامی پیش ببرند.

مسئولیت تمامی آحاد ملت برای حفظ و حراست احکام نورانی

اسلام

تمامی آحاد ملت مسلمان، در حفظ و حراست از احکام نورانی آن و سعی در گسترش و تعمیق آن در جامعه، دارای وظیفه‌ای بزرگ‌اند. امر به معروف و نهی از منکر که یکی از ارکان اساسی اسلام و ضامن برپاداشتن همه فرایض اسلامی است، باید در جامعه ما احیا شود و هر فردی از آحاد مردم، خود را در گسترش نیکی و صلاح و برچیده‌شدن زشتی و گمراهی و فساد، مسئول احساس کند.

طی‌شدن فاصله جامعه فعلی ما تا جامعه‌ای کاملاً اسلامی، با

همت مردم و تلاش مسئولان

ما هنوز تا یک جامعه کاملاً اسلامی که نیک‌بختی دنیا و آخرت مردم را به‌طور کامل تأمین کند و تباهی و کج‌روی و ظلم و انحطاط را ریشه‌کن سازد، فاصله زیادی داریم. این فاصله باید با همت مردم و تلاش مسئولان طی شود و پیمودن آن، با همگانی‌شدن امر به معروف و نهی از منکر آسان گردد. مساجد به‌عنوان پایگاه‌های معنویت و تزکیه و هدایت، روز به روز گرم‌تر و پُرونق‌تر شود و نشان ایمان و عمل و اخلاق اسلامی، در گوشه و کنار جامعه، از جمله در مراکز دولتی و ادارات

و دانشگاه‌ها، همه را به پیروی از تعالیم نورانی قرآن تشویق نماید. کتاب خدا در میان مردم حضور واقعی بیابد و آموختن و تدبّر و تعمق در آن، برای همه به‌خصوص جوانان و نوجوانان، امری رایج و دایر گردد. در این‌مورد، مسئولیت علما و آگاهان و نویسندگان و گویندگان و رسانه‌های عمومی، بسی مهم و خطیر است.

۳. استقرار عدالت اجتماعی؛ فوری‌ترین هدف تشکیل نظام

اسلامی

فوری‌ترین هدف تشکیل نظام اسلامی، استقرار عدالت اجتماعی و قسط اسلامی است. قیام پیامبران خدا و نزول کتاب و میزان الهی، برای همین بود که مردم از فشار ظلم و تبعیض و تحمیل نجات یافته، در سایه قسط و عدل زندگی کنند و در پرتو آن نظام عادلانه، به کمالات انسانی نائل آیند. دعوت به نظام اسلامی، منهای اعتقادی راسخ و عملی پیگیر در راه عدالت اجتماعی، دعوتی ناقص، بلکه غلط و دروغ است و هر نظامی هرچند با آرایش اسلامی، اگر تأمین قسط و عدل و نجات ضعفا و محرومین در سرلوحه برنامه‌های آن نباشد، غیراسلامی و منافقانه است و از همین‌جاست که ادعای سلاطین و حکامی که باوجود داعیه مسلمانی و شعار پیروی از قرآن، راه دیگر

جباران را پیموده و فاصله فقیر و غنی را بیشتر کرده و خود در صف اغنیا قرار گرفته و از درد فقرا و پابرهنگان غافل مانده‌اند، چه در تاریخ و چه در زمان حاضر، همواره ازسوی هوشمندان آشنا به معارف قرآن و اسلام، مردود دانسته شده است.

برابری همه افراد جامعه در استفاده از امکانات خدادادی، در نظام

اسلامی

در نظام اسلامی، باید همه افراد جامعه در برابر قانون و در استفاده از امکانات خداداد میهن اسلامی، یکسان و در بهره‌مندی از مواهب حیات متعادل باشند. هیچ صاحب قدرتی قادر به زورگویی نباشد و هیچ‌کس نتواند برخلاف قانون، میل و اراده خود را به دیگران تحمیل کند. طبقات محروم و پابرهنگان جامعه، مورد عنایت خاص حکومت باشند و رفع محرومیت و دفاع از آنان در برابر قدرتمندان، وظیفه بزرگ دولت و دستگاه قضایی محسوب شود. هیچ‌کس به‌خاطر تمکن مالی، قدرت آن را نیابد که در امور سیاسی کشور و در مدیریت جامعه دخالت و نفوذ کند و هیچ تدبیر و حرکتی در جامعه، به افزایش شکاف میان فقرا و اغنیا نینجامد. پابرهنگان، حکومت اسلامی را پشتیبان و حامی خود حس کنند و برنامه‌های آن را در جهت رفاه و رفع محرومیت خود

بیابند.

امام بزرگوار ما این را یکی از اساسی‌ترین مسائل جمهوری اسلامی دانسته و قوی‌ترین بیانات را در این باره ایراد نموده‌اند و این، خصوصیت غیرقابل تفکیک جمهوری اسلامی است. هیچ حائلی نباید بتواند مسئولین نظام و مدیران بخش‌های مختلف آن را از این هدف اساسی غافل کند. پابرهنگان و کوخ‌نشینان و اکثریت مردم ما که بر اثر سیاست‌های خائنانه و خانه‌برانداز رژیم ستم‌شاهی، در فقر و محرومیت به سر می‌برند، همواره صادق‌ترین و باخلاص‌ترین یاوران این انقلاب و این نظام بوده‌اند و هستند و نظام اسلامی باید رفع محرومیت از آنان را در صدر برنامه‌های سازنده خود قرار دهد.

پی‌نوشت‌ها:

۱. سوره نور، آیات ۳۷ و ۳۸.

۲. سوره حج، آیه ۵.

۳. سوره غافر، آیه ۱۶.

۴. سوره صف، آیه ۹.

۵. سوره انفال، آیه ۶۲.

۶. سوره بقره، آیه ۲۸۵.

۷. سوره بروج، آیه ۸.

فصل دوم:

رستخیز شکفت انگیز

بخش دوم

فصل نو انقلاب

همان‌طور که در فصل قبل گفتیم، این پیام، پیام مکتوب مقام معظم رهبری است خطاب به ملت شریف ایران، به مناسبت اولین سالگرد ارتحال حضرت امام . مقام معظم رهبری به حق، خلف صالحی برای حضرت امام بوده و به تعبیر خود حضرت امام ، همچون فرزندی برای ایشان بودند. مجلس خبرگان رهبری نیز پس از ارتحال حضرت امام ، به سرعت و البته با دقتی شایسته، ایشان را به سمت رهبری نظام مقدس جمهوری اسلامی منصوب کردند. ایشان در پیام‌ها و سخنرانی‌های متعددی درباره راه امام ، اصول کلی تفکر امام ، اصول کلی انقلاب و... بیاناتی داشته‌اند؛ از جمله در سخنرانی‌های هرساله خویش در حرم حضرت امام در ۱۴ خرداد و سخنرانی‌ها و بیانات دیگر.

این پیام مکتوب را می‌توان اولین پیام نسبتاً مفصل و طولانی رهبری در تبیین راه و اندیشه امام و انقلاب محسوب کرد.

ایشان در این پیام، ابتدا درباره روز ۱۴ خرداد که هم روز عزای بزرگ ملت ایران است و هم روز وصال حضرت امام به لقاءالله صحبت می‌کنند و نیز درباره اینکه دشمنان برای پس از حضرت امام، چه امیدها داشتند و چه نقشه‌ها کشیده بودند؛ اما به فضل الهی و با خواست خدا، ملت ایران از این آزمون خطرناک و سنگین به سلامت عبور کرد و نقشه‌های دشمنان را ناکام گذاشت.

سپس، به این بحث می‌پردازند که تفکر جدایی دین از سیاست، از نقشه‌های استعمار است که در طول این چندصدساله، در میان ملت‌های اسلامی پیاده و اجرایی شده و تنها راه مبارزه و علاج، بازگشت به توحید و اسلام ناب است.

در ادامه، ایشان بیان می‌کنند که تحلیلگران غربی و شرقی، از تحلیل حوادث چند دهه کشورهای اسلامی، به‌خصوص ایران، و وقوع انقلاب اسلامی عاجز هستند و نمی‌توانند این مسائل را تحلیل کنند. همچنین، ایشان به بیان تفاوت بنیادی حضرت امام با سایر مصلحان اسلامی در قرن گذشته مانند سیدجمال، عبده و... می‌پردازند. از نظر ایشان، چنین تفاوت مهمی عبارت است از اینکه سایر مصلحان به

اصلاحاتی جزئی در چند بُعد خاص و به‌صورت نرم و آرام می‌پرداختند؛ اما چون اصلاحات حضرت امام مبنایی و همه‌جانبه بود، درنهایت، به وقوع انقلاب اسلامی و برپایی یگانه حکومت اسلامی در جهان آن روز منجر شد. چنین حکومتی بر پایه اصل مرفعی ولایت مطلقه فقیه اداره می‌شود و در رأس آن، فقیه جامع‌الشرایط قرار دارد و همه قوانین باید مطابق شرع انور باشد.

پس از این مطلب، مهم‌ترین خصوصیات انقلاب اسلامی را بیان می‌کنند. از نظر رهبری، انقلاب اسلامی خصوصیات مهم زیر را داراست:

۱. اراده ملت مبنی بر حاکمیت خداوند؛

۲. دخالت توده‌های مختلف مردم در جریانات انقلاب؛

۳. قرارگرفتن خطوط اصلی جامعه مطلوب در منظر همگان؛

۴. پیشاهنگی رهبر عادل و فقیه؛

۵. هوشیاری رهبری انقلاب، سدّی در برابر هرگونه لغزش و انحراف.

سپس، به بیان این مطلب می‌پردازند که در انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی، در یک کلمه، «اسلام ناب» جایگزین «اسلام آمریکایی» شد و به‌همین دلیل، استعمار و رسانه‌های تبلیغاتی آن،

علیه نظام جمهوری اسلامی تبلیغات فراوانی کرد؛ اما به فضل الهی، پیروز نهایی این عرصه، نظام جمهوری اسلامی بود.

درنهایت، مقام معظم رهبری مهم‌ترین معارف انقلاب را برمی‌شمارند که از بین آن‌ها، زنده نگه‌داشتن یاد و راه امام به‌دلیل اسلامی بودن همه مبارزات و استقرار عدالت اجتماعی را در فصل قبل بررسی کردیم و اینک، به بررسی ادامه معارف انقلاب می‌پردازیم.

رستاخیز شگفت‌انگیز

بخش دوم

۴. وحدت کلمه؛ رمز پیروزی ملت و بهترین وسیله

برای مقابله با دشمنی‌ها

«وحدت کلمه» رمز پیروزی ملت ایران در مراحل مختلف بوده و امروزه نیز مهم‌ترین وسیله ملت ما، برای مقابله با تحریک‌ها و توطئه‌هاست. باتوجه‌به سرگذشت دوران ده‌ساله و تأمل در حوادث آن که حاکی از آسیب‌ناپذیری جمهوری اسلامی در برابر انواع توطئه‌های دشمنان داخلی و خارجی است، اهمیت وحدت و یکپارچگی ملت و مسئولان بیشتر آشکار می‌شود.

اجتماع ملت و مسئولانِ گردِ اصول اساسی

نظام جمهوری اسلامی

ملت ایران و مدیران و گردانندگان کشور باید بر گرد اصول اساسی نظام جمهوری اسلامی مجتمع گشته و همه توان و نیروی خود را برای تحقق و حراست از آن متمرکز کنند و هیچ خواسته و شعار و هیچ انگیزه فردی و گروهی و قومی و فرقه‌ای نتواند فرد یا جمعی را از تلاش برای آن اصول و رسیدن به هدف‌های نظام جمهوری اسلامی باز دارد.

متحدشدن صفوف ملت رشید ایران

همه ملت رشید ایران، مخصوصاً آنان که سخن و عملشان در معرض قضاوت و توجه دیگران است، باید صفوف خود را متحد و مرصوص ساخته، با وحدت و همکاری و با گام‌های استوار، به‌سوی اهداف عالیه اسلام، قدرتمندانه حرکت کنند و دشمنان کمین‌گرفته را که مترصد فرصت‌اند، مأیوس سازند.

پررنگ کردن هر نکته اختلاف‌برانگیز توسط رسانه‌های خبری استعمار

رسانه‌های خبری بیگانه که مظهر تمایلات و سیاست‌ها و نیات خصمانه و اغراض خبیث سردمداران سیاست‌های جهانی‌اند، بر روی

هر کلمه و هر اشاره‌ای که از آن، بوی اختلاف و دودستگی استشمام شود، یا بتوان چنین وانمود کرد، شدیداً حساسیت نشان داده و با بزرگ کردن نکته‌های ریز و مطرح ساختن استنباط‌های دروغین از گفته‌ها و نوشته‌ها در ایران، به‌طور دائم در تلاش‌اند که شاید بتوانند تصویری مشوّش و آلوده به اختلافات و زدو خورد داخلی از ایران اسلامی که بحمدالله برخوردار از وحدت و یکپارچگی کم‌نظیری است، به مردم ایران و جهان ارائه دهند و زمینه دودستگی و نفاق را با این وسوسه‌ها به‌وجود آورند. این‌ها همه نشانه آن است که امروزه، دشمن از همه راه‌ها برای تضعیف جمهوری اسلامی عاجز مانده و بدخواهانه، در کمین اختلافات داخلی و شکست وحدت عمومی نشسته است.

لزوم پاسخ مناسب ملت و مسئولان و نویسندگان به این ترفند رسانه‌ای دشمن

ملت رشید ایران و مسئولان و متصدیان امور کشور و نمایندگان محترم مجلس، گویندگان و نویسندگان، باید مانند همیشه، به این طمع خام دشمن، پاسخ مناسب را بدهند و وحدتی را که صنع الهی و رحمت شامله حق بر ملت ایران است، با همه وجود پاسداری کنند.

۵. حفظ عزت انقلاب و نظام در مناسبات بین‌المللی

حفظ عزت و کرامت انقلابی جمهوری اسلامی و ملت ایران در مناسبات بین‌المللی، یکی دیگر از نقاط اصلی است. پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، تحولی ژرف در ارتباطات بین‌المللی از دو نظر به‌وجود آورد:

شکسته‌شدن هیمنه دو ابرقدرت دنیا پس از انقلاب

اول اینکه هیمنه دو ابرقدرت آن روز دنیا را در رابطه‌شان با دولت‌های ضعیف جهان، شکستی سخت داد و اُبّه‌تی را که به‌مرور در چشم ملت‌ها و دولت‌ها به‌دست آورده بودند، به‌شدت تضعیف کرد.

شجاعت‌بخشیدن به ملت‌های دیگر

دوم آنکه به ملت‌ها دلگرمی و شجاعت بخشید و جرئت و گستاخی درمقابله با دولت‌های دست‌نشانده را به آنان تزریق کرد. گرچه این تأثیرات عمیق، به‌تدریج در جهان ظاهر شد و امروز پس از یازده سال، چهره سیاسی عالم را دگرگون کرده است، اما همه چشم‌های تیزبین، از همان آغاز تشخیص دادند که با پیروزی این انقلاب عظیم، عصر جدیدی در مناسبات عالم پدید آمده است. این عصر را باید «عصر امام‌خمینی» نامید و ویژگی آن عبارت است از: بیداری و جرئت و

اعتماد به نفس ملت‌ها در برابر زورگویی ابرقدرت‌ها و شکستن بت‌های قدرت ظالمانه و بالندگی نهال قدرت واقعی انسان‌ها و سربر آوردن ارزش‌های معنوی و الهی.

احساس خطر آمریکا از تزلزل موقعیت خود در جهان

امروز که با دفن مارکسیسم و متلاشی‌شدن بلوک شرق و قیام‌های مردمی برضد حکومت‌های استبدادی کمونیست، پیش‌بینی‌های امام بزرگوار تحقق یافت و یکی از دو ابرقدرت، از صحنه سیاست عالم حذف و به قدرت درجه دوم تبدیل گردیده و ابرقدرت دیگر هم ازسویی، با اوج‌گیری مقاومت‌های مردمی در بسیاری از نقاط عالم، از جنوب و شمال آفریقا و فلسطین اشغالی تا اقصی نقاط شرق آسیا و ازسوی دیگر، با گسترش روزافزون فساد و بی‌ایمانی و بی‌بندوباری، خلأ معنویت و تفکر مکتبی در داخل جامعه آمریکایی و گسسته‌شدن رشته «مبارزه با کمونیسم» که همواره سردمداران آمریکا می‌خواستند با آن، خلأ یک عقیده وحدت‌بخش را در میان ملت خود پُر کنند و نیز ازسوی دیگر، برهم‌ریختن محاسباتی که بر روابط اروپا و آمریکا حاکم بود، موجب نفوذ دولت آمریکا حتی بر کشورهای اروپایی می‌شد، به‌شدت احساس خطر می‌کند و موقعیت خود را در جهان متزلزل می‌بیند.

ایجادنشدن کوچک‌ترین تغییری در چهره نظام جمهوری اسلامی در مناسبات بین‌المللی

برای حفظ این روندِ روبه اشتعال و تقویت روحیه ملت‌های اصیل و مظلوم، جمهوری اسلامی موظف است کوچک‌ترین تغییری در چهره باصلابت و موضع باعزت خود در مناسبات بین‌المللی ایجاد نکند. با قلدران، از موضع قدرت و با دولت‌های ضعیف، از موضع حمایت و با ملت‌های به‌پاخاسته، از موضع رعایت و هدایت سخن بگویند و عمل کنند. دولت آمریکا را به‌مثابه رأس فتنه و استکبار و رمز غدارِی و شیطنت و به‌خاطر ستمش به کشورهای ضعیف و حمایتش از صهیونیسم غاصب و دشمنی‌اش با بیداری و آزادی ملت‌ها و خصوصت عمیق و جنایت‌بارش با ملت ایران، محکوم و منفور و مطرود دانسته، هیچ فرصتی را برای افشای چهره تزویرآلود و رسواکردن آن مدعیان آزادی و غیره و بیان این حقایق ازدست ندهد.

مسئله فلسطین؛ مسئله اول جهان اسلام

مسئله فلسطین، مسئله اول بین‌الملل اسلامی است. امروز که مبارزات ملت فلسطین در زیر پرچم اسلام، خواب از چشم دولت غاصب صهیونیست و حامیان‌ش ربوده است، بزرگ‌ترین وظیفه ملت و دولت ما و همه ملت‌ها و دولت‌های مسلمان، حمایت از این مبارزات

است. غده سرطانی اسرائیل را تنها از طریق همین مبارزات می‌توان ریشه‌کن ساخت و جهان اسلام را از خطرات مهلک آن نجات داد. سکوت و سازش خیانت‌آلود بسیاری از دولت‌های عربی و حتی تظاهر بعضی از آنان به بی‌تفاوتی و عدم حساسیت نسبت به سرنوشت فلسطین، کار را به جایی رسانده است که دولت غاصب صهیونیست، پس از سال‌ها کتمان و حتی انکار، اکنون دوباره داعیه اسرائیل بزرگ را علناً بر زبان می‌آورد و با بی‌شرمی و وقاحت، نیت پلید غصب سرزمین‌های جدیدی از میهن اسلامی را تکرار می‌کند.

به فراموشی سپردن عرق‌های ملی و عربی در برابر اسرائیل، از سوی پادشاهان عرب

بعضی از پادشاهان و رؤسای عرب به خاطر جلب نظر معبودشان، آمریکا، حتی انگیزه‌های عربی و عرق قومیت را که دائماً از آن دم می‌زنند، در برابر اسرائیل به فراموشی می‌سپارند و به جای آن، میدان مسابقه با اسرائیل در گرفتن کمک از آمریکا را هرچه بیشتر گرم می‌کنند. این داغ ننگ را چه کسی از پیشانی ملت عرب خواهد زدود؟ و آیا جوانان مسلمان بیدار در کشورهای عربی، این خیانت را بر خود فروختگان خواهند بخشید؟!

استفاده از قومیت و وحدت عربی، فقط برای بهره‌برداری

آمریکا از آن دربرابر ایران اسلامی و اسلام ناب

در نظر این زمامداران خائن، قومیت و وحدت عربی، فقط هنگامی باید مورد استفاده قرار گیرد که آمریکا بخواهد از آن دربرابر ایران اسلامی و اسلام ناب محمدی ﷺ بهره‌برداری کند. اُف بر وجدان‌های خفته و دل‌های ناپاکی که لطف و عنایت آمریکا را به قیمت ازدست‌دادن همه چیز، هم ثروت‌های خداداد طبیعی، هم شأن و کرامت انسانی و ایمان اسلامی و آبرو و اعتبار و تشخص ملت خود طلب کردند و با کفران نعمت‌های خدا، خود و ملت‌هایشان را در سراشیب انحطاط و ابتلا به غضب الهی دچار ساختند. «أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ بَدَّلُوا نِعْمَتَ اللَّهِ كَفْرًا وَ أَحَلُّوا قَوْمَهُمْ دَارَ الْبَوَارِ * جَهَنَّمَ يَصْلَوْنَهَا وَ بئْسَ الْقَرَارُ» ۱.

چه شد آن شور و هیجانی که دربرابر اسرائیل غاصب ابراز می‌شد؟ و چه شد تعهدی که رؤسای عرب با ملت‌های خود درباره مبارزه با اسرائیل بستند؟ لعنت خدا و بندگان صالحش بر آن دستی که اولین معاهده سازش با اسرائیل را امضا کرد و زندگی سیاه دنیوی و سرنوشت اخروی خود را با فرعون قرین ساخت. و نفرین بندگان صالح و فرشتگان و انبیا و اولیا بر آنان که آن راه را ادامه داده‌اند و می‌دهند؛ مخصوصاً آنان که امید کاذبی به ملت مظلوم فلسطین داده و آنگاه به بهای سیه‌روزی آنان، عیش ناپایداری برای خود فراهم کردند.

بی‌فایده‌بودن کنفرانس‌ها و نشست‌ها برای حل مسئله فلسطین

ملت فلسطین نباید و نمی‌تواند آزادی و حقوق حقه خود را در کنفرانس و گردهمایی‌های سران عرب جست‌وجو کند. این نشست‌وبرخاست‌ها، اگر برای فلسطینی‌های مظلوم، شوم و بدفراجام نباشد، حداقل بی‌فایده و بی‌خاصیت است. رؤسای که در این ایام به‌عنوان فلسطین‌گردهم آمدند، اگر صادقانه در اندیشه نجات فلسطین بودند، باید در برابر پیشنهاد مزورانه رئیس‌جمهوری آمریکا، موضعی سخت و قاطع گرفته، برای کمک مالی و تسلیحاتی و سیاسی به مبارزان داخل فلسطین اشغالی، تصمیم‌های عاجل و واقعی می‌گرفتند و به شعارهای پوچ اکتفا نمی‌کردند و اگر چنین نشود که نشده است و با وضع فعلی جهان عرب و حکام آن نخواهد هم شد، مبارزان داخل باید به خدا و به نیروی مردمی و اسلامی تکیه کنند و بدانند: «كَمْ مِنْ فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللَّهِ وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ» ۲.

۶. تکیه بر حاکمیت خواست و اراده مردم

تکیه بر مردم و حاکمیت اراده و خواست و تشخیص آنان، رکن مهم دیگری است که روزبه‌روز باید تحکیم و تقویت شود. مردم آزاده ما

با اراده قاطع خود که از ایمان عمیق آنان به اسلام ناشی می‌شود، مبارزات را تا پیروزی ادامه داده و جمهوری اسلامی را به‌وجود آورده و با فداکاری و ایثاری بی‌نظیر، از آن حراست نموده‌اند و از این‌پس هم در همه‌حال، نظام اسلامی، متکی به مردم و متعلق به مردم و در اختیار مردم خواهد بود. مجلس شورای اسلامی که در آزادی و استقلال رأی در جهان بی‌نظیر است، مظهر اراده مردم و رئیس‌جمهور، وکیل و برگزیده مردم و مدیران کشور، آحادی از مردم‌اند و مردم دارای حق رأی و بیان و تصمیم در کلیه امور سیاسی، اقتصادی و اجتماعی‌اند. و این، یکی از برکات بزرگ اسلام و طرح منحصربه‌فردی است که نظام‌های شرق و غرب، از ارائه آن ناتوان بوده‌اند و در هیچ‌یک از سیستم‌های حکومتی عالم، نمی‌توان نظیر آن را یافت.

ظاهری‌بودن دموکراسی در کشورهای مدعی دموکراسی و لیبرالیسم

علاوه‌بر نظام‌های ورشکسته و متلاشی‌شده کمونیستی که در آن، حزب منحصربه‌فرد کمونیست به‌جای مردم تصمیم می‌گرفت و علاوه‌بر نظام‌های ارتجاعی مستبدانه که در آن، سلطنت‌های موروثی و ریاست‌های ناشی از کودتای نظامی، با آن زندگی‌های قارونی و دیکتاتوری‌های فرعون‌ی، وبال جان و زندگی مردم محسوب می‌شوند، در کشورهایی هم که اسماً دارای نظام دموکراسی‌اند و حکومت‌ها

علی‌الظاهر، با رأی و انتخاب مردم بر سر کار می‌آیند، باطن کار چیز دیگری است و زمام همه کار، در دست کمپانی‌ها و سرمایه‌داران استثمارگر است و این قدرت پول و سرمایه است که با در دست داشتن رسانه‌ها و قدرت تبلیغات، امر را بر خود مردم هم مشتبه می‌کند.

هم‌رتبه بودن اوضاع زندگی مردم و مسئولان؛ یکی از افتخارات نظام اسلامی

در همه‌جای عالم، فاصله میان زندگی رؤسای کشور با مردم کوچه و بازار، فاصله شاه و گداست و حتی حکومت‌هایی هم که داعیه توده‌ای داشتند، نتوانستند از زندگی مُسرفانه شاهان برای خود صرف‌نظر کنند. افتخار نظام اسلامی آن است که امام عظیم‌الشأنش، تا پایان عمر در زی [زندگانی] طلبگی زندگی کرد و مسئولان کشور بدون استثنا، دامان خود را از طرز زندگی‌های رایج مسئولان در سایر کشورها پاکیزه نگه داشتند و مانند قشرهای متوسط مردم خود زندگی کرده‌اند. مردم میان خود و مسئولان، آن فاصله عمیقی را که در همه‌جای دنیا میان مردم و مسئولان هست، مشاهده نکردند. حرف خود را بی‌محابا زده و اگر انتقادی داشته‌اند، به‌راحتی مطرح ساخته‌اند و مطبوعات، حتی رادیو و تلویزیون، همواره نظرات گوناگون را در مسائل کشور منعکس کرده و مردم را در معرض افکار و سلیقه‌های گوناگون قرار داده‌اند و این، موضوعی روشن و مشهود است. حتی ورشکستگان سیاسی و

دسته‌جاتی که در امتحانات متعددی از آغاز انقلاب، مردود و در نزد مردم سرافکننده و به‌وسیله آنان مطرود شده‌اند نیز هنگامی که به تحریک اجانب، مقالات زهرآگین و کینه‌توزانه علیه نظام اسلامی و مسئولان کشور می‌نویسند، انواع اتهام را به آنان می‌زنند، این نوشته را بدون هیچ مانع و رادعی به چاپ رسانده، تا هر جا که خواننده‌ای بیابند، منتشر می‌کنند و علی‌رغم میل خود، عملاً وجود آزادی را اثبات می‌کنند.

بازشدن پای آمریکا به کشور؛ خواست حقیقی نویسندگان مزدور و وابسته

بعضی از این نویسندگان و گویندگان که عمر باطل خود را غرقه در فساد و آلودگی‌های اخلاقی و سیاسی و انواع هرزگی‌ها گذرانیده‌اند، با حکومت اسلامی که راه را بر این تباهی‌ها و هرزگی‌ها بسته است و اربابان خارجی آن‌ها را بیرون رانده، مخالف‌اند و آنگاه این مخالفت و عناد را که مخالفت با اسلام و استقلال و آزادی ملی و طهارت اخلاقی است، به حساب خرده‌گیری و انتقاد از اوضاع سیاسی و اقتصادی می‌گذارند و درحالی که آزادانه هرچه خواسته‌اند، گفته‌اند، با وقاحت و بی‌شرمی مطالبه آزادی می‌کنند! خواست حقیقی این‌ها، بازشدن پای آمریکا و فروختن کشور به دشمنان است و خصم آنان، ملت رشید و آگاه است. ملت ما حسرت بازگشت به دوران بردگی

آمریکا را بر دل آنان خواهد گذاشت و با همه وجود، دستاورد بزرگ خود، یعنی نظام اسلامی و حاکمیت اراده و ایمان انسان‌ها، را حراست خواهد کرد.

آزادی غربی؛ آزادی دروغین و خلاف اسلام

نظام اسلامی هرگز نخواستۀ آزادی را که پرچم‌دار آن اسلام و قرآن است، از مدعیان دروغ‌گوی آزادی در نظام‌های غربی بیاموزد. ما آزادی فساد و بی‌بندوباری و هرزگی و آزادی دروغ و تزویر و فریب و آزادی ظلم و استثمار و تجاوز به حقوق ملت‌ها را که غرب پرچم‌دار و مرتکب آن بوده است، صریحاً و قاطعاً رد می‌کنیم. ما آن آزادی را که به سلمان رشدی مرتد نابکار، اجازه اهانت به مقدسات یک میلیارد انسان را می‌دهد؛ اما به مسلمانان انگلیس حتی حق شکایت از او را هم نمی‌دهد، به دولت آمریکا حق تحریک و سردستگی اوباش مخالف با یک حکومت مردمی را می‌دهد؛ اما به آن حکومت مردمی، حق مقابله با آن اوباش را نمی‌دهد، به سرمایه‌داران غارتگر، حق ورود نامشروع به کشورهای ضعیف و چپاول هست‌و‌نیست آن ملت‌ها را می‌دهد و به آن ملت‌ها حق مبارزه با آنان را نمی‌دهد، مردود و منفور می‌شماریم و آن را ننگ بشریت می‌دانیم.

آزادی در منطق ما یعنی آزادی در برابر سلطه‌گران و ظالمان

آزادی در منطق ما، آزادی‌ای است که اسلام به ملت‌ها می‌بخشد و آنان را به کوه استواری در برابر سلطه‌گران ظالم و غاصب تبدیل می‌کند؛ همان‌طور که در مورد ملت ایران اتفاق افتاد و این معجزه پدید آمد. و این آزادی در کشور ما همواره هست و خواهد بود و همه آحاد ملت باید آن را حفظ کنند. مسئولان کشور باید مانند همیشه، پاس حضور مردمی و تأثیر تعیین‌کننده آن در استقلال کشور را بدارند و به‌طور روزافزون، مردم را به حضور و فعالیت در صحنه‌های سیاسی و اقتصادی، فرهنگی و دفاعی و امنیتی تشویق نمایند.

۷. لزوم وجود پیوند عاطفی و عقیدتی بین دولت و ملت و همکاری

این دو

همکاری دولت و ملت و پیوند عاطفی و عقیدتی مردم با مسئولان کشور، یکی از مظاهر اساسی حکومت مردمی است و تاکنون گره‌گشای مسائل بسیار مهمی بوده است و باید همیشه با همان قوّت و استحکام باقی بماند. امام بزرگوار ما (رضوان‌الله‌علیه) در دوره‌های مختلف و نسبت به دولت‌های همه دوران ده‌ساله، همواره مردم را توصیه به همکاری و کمک نموده‌اند و امروز که دولت جمهوری اسلامی، با مدیریت یکی از چهره‌های شاخص انقلاب و یکی از شاگردان و یاران دیرین امام امت، با مجموعه‌ای از کارهای بزرگ برای پیشرفت کشور و رشد و توسعه ملی و دفاع از ارزش‌های انقلاب در سطح جهان روبه‌رو

است، این پیوند و صمیمیت، از همیشه باید مستحکم‌تر باشد و بحمدالله همین‌طور نیز هست.

آسان‌شدن کارها در صورت اعتماد مردم به مسئولان

وقتی مدیران اصلی کشور مورد اعتماد مردم‌اند و مردم در کار آنان، نشانه‌های لیاقت و صداقت را می‌بینند، همه کارها آسان‌تر و روان‌تر انجام می‌گیرد و وسوسه‌ها موجب کارشکنی و عدم همکاری نمی‌شود. ممکن است بدخواهانی برای جلوگیری از پیشرفت کارها، دست به شایعه‌پراکنی زده و دولت یا دستگاه قضایی را زیر سؤال ببرند. ملت عزیز باید بدانند این‌گونه تلاش‌ها، ناشی از حُسن‌نیت نیست و انتقاد نابجا از مسئولان زحمتکش و مخلص و ناسپاسی در برابر تلاش‌های توان‌فرسای آنان، هرگز کمکی به پیشرفت امور کشور نکرده و نخواهد کرد.

خدمتگزار مردم دانستن خود از سوی دولت و دستگاه قضا

دولت و دستگاه قضایی نیز باید خود را به تمام معنا خدمتگزار مردم دانسته، هدفی جز کسب رضای خدا از راه خدمت به ملت، مخصوصاً قشرهای محروم و زحمت‌کش و احقاق حق آنان و رفع ظلم از آنان

و بریدن دست متجاوزان به حقوق عمومی و سوءاستفاده‌کنندگان و زراندوزان از خدا بی‌خبر نداشته باشند. ملت وفادار ما در راه اسلام و انقلاب، از هیچ‌گونه فداکاری دریغ نکرده است و جا دارد که هرکس در هر مسئولیتی، همه همت خود را به گشودن گره‌ها و رفع مشکلاتی که از سوی دشمنان کشور تحمیل شده است، بگمارد.

۸. سازندگی و آبادانی کشور

سازندگی کشور و آبادسازی این سرزمین پُربرکت و مستعد و جبران عقب‌ماندگی‌های تأسف‌باری که در دوران حکومت طواغیت، بر این ملت بااستعداد تحمیل شده است، یکی از هدف‌های اصلی جمهوری اسلامی است. ملت ما در بهترین فرصت‌های تاریخی، یعنی در دورانی که جهان، تازه به جاده دانش و صنعت قدم نهاده بود و ایران می‌توانست با بیداری و تحرک مناسب، سهم خود را در پیشرفت علمی و صنعتی بشریت ایفا کند و از نتایج آن بهره‌مند شود، در اسارت حکام ظالم و مستبد و بی‌خبر و وابسته، از قافله عقب ماند. پادشاهان پهلوی و قاجار، به‌جای سازندگی کشور و زنده کردن استعداد‌های خدادادی بشری و طبیعی آن، ایران را به خارجیان سوداگر و چپاولگر فروختند و منابع را به غارت بیگانگان دادند، یا راکد و معطل گذاردند

و استعدادهای انسانی را به‌هدر دادند و به‌جای مصلحت‌ملت، مصالح دولت‌ها و کمپانی‌های خارجی را مقصد خود ساختند؛ به‌طوری‌که خط آهن وقتی با صدسال تأخیر به کشور ما وارد شد، در تعیین مسیر آن، به‌جای رعایت مصالح ملت و نیازهای بازرگانی، مصلحت نظامی دشمنان درنظر گرفته شد.

تبدیل‌شدن ایران به ویرانه‌ای محتاج بیگانگان، به‌دلیل سیاست وابسته و سوءتدبیر مسئولان

سیاست وابسته و سوءتدبیر و ضعف نفس و استبداد در رژیم پهلوی و قاجار، در ظرف دویست سال، ایران را که روزی به برکت اسلام پرچمدار دانش جهان بود، به ویرانه‌ای محتاج بیگانگان و تحت سلطه آنان بدل ساخت. روستاها متروک، شهرها مصرف‌زده، مزارع بی‌ثمر، صنعت مونتاژ و مغزها معطل شدند.

ممانعت دشمن از ایجاد آبادانی در کشور

پس از پیروزی اسلام و تشکیل نظام مردمی و انقلابی جمهوری اسلامی، دشمنان خارجی به‌خوبی تشخیص دادند که این نظام انقلابی، با پشتوانه مردمی نیرومند خود و با اعتقاد راسخی که به نیروی ملی و مردمی خود دارد، خواهد توانست کشور را در جاده رشد و پیشرفت مادی بیندازد و عقب‌ماندگی‌ها را با برنامه‌ریزی جبران

نماید و دست بیگانگانِ سودجو و بدنیت را برای همیشه کوتاه کند. لذا از هر وسیله‌ای برای جلوگیری از سازندگی کشور استفاده کردند که یکی از آن‌ها، جنگ ویرانگری بود که بر مردم ما تحمیل نموده و موجب شدند که همت مردم و مسئولان، به‌جای سازندگی و پیشرفت علمی و عملی، صرف دفاع از تمامیت و استقلال کشور شود.

وجوب مشارکت همگان در آبادانی کشور

امروز که آتش جنگ فرونشسته و برنامه سازندگی به‌وسیله دولت و مجلس تنظیم شده و نیروهای مخلص، آستین همت بالا زده‌اند، بر همگان واجب است که سازندگی کشور را بسیار جدی بدانند و موانع را از سر راه آن بردارند. امروز، آبروی اسلام در گرو آن است که ایران اسلامی به کشوری آباد تبدیل شود، کار و ابتکار در آن همه‌گیر شود، زندگی مردم سروسامان یابد، فقر و محرومیت ریشه‌کن شود، تولید داخلی با نیازهای مردم متعادل گردد، کشور در صنعت و کشاورزی به خودکفایی برسد، دشمن از طریق احتیاجات زندگی مردم، راهی به اعمال فشار نداشته باشد و خلاصه، دین در کنار معنویت، زندگی مادی مردم را نیز سامان بخشد.

منافات نداشتن پایبندی به اصول انقلاب، با داشتن رفاه عمومی و علاج مشکلات طبقه مستضعف

بعضی از رسانه‌های مغرض خارجی اصرار دارند و انمود کنند که پایبندی به اصول انقلاب، به‌معنای دوری از رفاه عمومی و علاج‌نکردن مشکلات طبقات ضعیف و مستمند است. این حرف از کسانی صادر می‌شود که ده‌ها سال جوامع خود را در سایه سنگین تفکر کمونیستی، به راهی بدبختی‌زا سوق داده‌اند. درحالی‌که سران آن کشورها مانند کشورهای سرمایه‌داری، غرق در زندگی اشرافی بودند، طبقات پایین جامعه در انواع سختی‌های مادی و معنوی به‌سر می‌بردند. در نظام اسلامی، رفع فقر و محرومیت، در شمار هدف‌های طراز اول است و پایبندی به اصول انقلاب بدون مجاهدت در راه نجات مستضعفان و محرومان، سخنی بی‌معنا و ادعایی پوچ است. دولت و ملت باید سازندگی کشور را وظیفه‌ای انقلابی بدانند: با همکاری و با بسیج همه نیروها و استعدادها و مغزها و بازوها، ایران را چنان آباد و پیشرفته بسازند که امید را در دل ملت‌های مظلوم زنده کند و راه آسایش مادی و تعالی معنوی را به آنان ارائه نماید.

۹. گسترش علم و دانش

گسترش دانش و تحقیق و رشد علمی و شکوفایی استعدادهای انسانی و گسترش آگاهی و معرفت عمومی، یکی دیگر از نقاط اساسی انقلاب است. جامعه مطلوب اسلام، جامعه‌ای است که در آن، گنجینه‌های فکر و ذهن انسان‌ها که گران‌بهاترین ثروت ملی هر جامعه‌ای است،

استخراج و به کار گرفته شود: بی سوادی ریشه کن گردد، مدارس دربرگیرنده همه کودکان و نونهالان، دانشگاه‌ها و حوزه‌های علمیه پُررونق، مراکز تحقیق فعال و پیشرو، کتاب همه جا و نزد همه کس رایج، مطبوعات پُرمنز و آگاهی‌بخش، دانشمندان و اساتید بانشاط و پُرانگیزه، مبتکران و نوآوران و نویسندگان و هنرمندان، دلگرم و فیض‌بخش باشند.

فاصله زیاد ما با وضعیت مطلوب علم و دانش

فاصله امروزمین ما با وضعی که مطلوب و مقبول اسلام می‌باشد، فاصله‌ای زیاد، اما پیمودنی است. ایران اسلامی باید ثابت کند که امروز هم، پرورشگاه نبوغ‌ها و استعدادهای علمی منحصر به فرد است و دو قرن سلطه استبداد و استعمار نتوانسته است جوهر ذاتی این ملت را نابود کند. اگر در دو قرن گذشته، تسلط استعمار و استبداد، مانع شکوفایی استعدادها شده، امروز در دوران آزادی و بیداری ملت و به برکت انقلاب اسلامی، باید عقب‌ماندگی جبران شود.

لزوم تلاش علمی و تحقیقی در دانشگاه‌ها با حفظ روحیه انقلابی و نشاط اسلامی

دانشگاه‌ها باید تلاش علمی و تحقیقی خود را با روحیه انقلابی و نشاط اسلامی دنبال کنند، و گرنه سرنوشت آن‌ها بهتر از دانشگاه‌های

دوران طاغوت نخواهد بود که در آن، خودباختگی علمی در برابر بیگانگان و تحقیر ارزش‌های خودی راه را بر جوشش استعدادها می‌بست و مغزهای مستعد را هم، به گریز از مرزوبوم خود تشویق می‌کرد. اساتید عالی‌قدر و دلسوز باید فضای انقلابی را برای تربیت نیروهای مستعد مغتنم بشمارند و دانشجویان ضمن تکریم و احترام به اساتید که فریضه‌ای اسلامی است، نباید اجازه دهند احیاناً کسی بدخواهانه، از علم و تخصص وسیله‌ای برای هموار کردن راه فرهنگ استعماری در دانشگاه‌ها درست کند و مانند دوران سلطه بیگانگان، دانشگاه را پرورشگاه مغزهای از خودبیگانه و بیگانه‌پرست سازد. روشن‌فکران دلسوز و صادق بدانند که امروز، روز آزمایشی بزرگ است و تاریخ درباره آنان و رفتار امروزیشان، قضاوتی دقیق و افشاگر خواهد داشت.

لزوم جبران افرادی که در رژیم گذشته در صفوف ملت قرار نگرفتند

اگر کسانی از وابستگان به قشر روشن‌فکر کشور، در دوران سلطه بیگانگان و حکومت خودفروختگان، توفیق آن را نیافته‌اند که به اقتضای مسئولیت روشن‌فکران، در صفوف ملت قرار گرفته و در جایگاه خود، در جبهه مبارزه با آمریکا و رژیم دست‌نشانده‌اش قرار گیرند، امروز که روز حکومت مردم و حاکمیت ارزش‌های اسلامی و انسانی و روز مبارزه با بیگانگان کینه‌ورز و خدعه‌گر است، باید گذشته را جبران و صفوف

مبارزه ملت ایران را با آمریکا و استکبار و امپراتوری خبیث زَر و زور جهانی، به سهم خود و به قدر نیرو و توان خود، مدد برسانند و زبان و قلم و هنر را در خدمت جهاد عظیم اسلامی این ملت قرار دهند.

افتخار آمیز بودن زندگی در نظام بناشده بر پایه معرفت و فرهنگ الهی

زندگی در نظامی که بر پایه معرفت و فرهنگ و ارزش‌های الهی بنیان نهاده شده، برای همه افتخارانگیز است؛ نظامی که در رأس آن امام خمینی است؛ آن عظیم‌القدری که حتی دشمنانش او را بزرگ و خارق‌العاده می‌شمارند و به عظمتش کینه می‌ورزند. هیچ‌کس اعتلای معنوی او و زهد و پارسایی او و دانش و معرفت او و صفای روح بزرگ او را انکار نمی‌کند. هیچ‌کس در او، کمترین شائبه‌ای از ضعف و تسلیم در برابر دشمنان ملت نمی‌شناسد و قله‌ای برتر از او در عظمت روحی، گمان نمی‌برد.

نگ آمیز بودن دل‌بستگی به نظام‌های فاسق و جائز

چقدر کوچک و زبون و بی‌مقدارند کسانی که خود را دل‌بسته به نظامی بدانند که در رأس آن، مردمی فاسد و فاسق و خائن، مانند پادشاهان صدسال اخیر، قرار داشته باشند و گردانندگان آن، امثال رضاخان و محمد رضا و علّام و اقبال و هویدا و زاهدی و منصور و

وابستگان بدنام و مجرمشان باشند و آمریکا و انگلیس، ارباب این‌همه و صاحب‌اختیار مُلک و ملت باشند.

جمع‌شدن سفره فسق و فساد؛ غصه اصلی قلم‌به‌دستان مزدور و روشن‌فکر نمایان

آیا روشن‌فکر نمایانی که در سایه آزادی اسلامی، فرصت و امکان آن را یافته‌اند که صفحاتی را به داعیه روشن‌فکری، از سخنانی خوشایند بیگانگانِ مطرود پُر و منتشر کنند، شهامت آن را دارند که به‌صراحت اقرار کنند که داغ و غصه آنان، نه برای علم یا آزادی، بلکه به‌خاطر جمع‌شدن سفره ننگین فسق و فساد و کوتاه‌شدن دست مروّجان فرهنگ تباه‌گر غربی است؟ و دشمنی آنان با نظام، نه به‌دلیل وجود عیب و نقیصه‌ای در آن، بلکه به انگیزه بازگشت به همان دنیای شرم‌آوری است که بیگانگان برای آنان به‌وجود آورده و از خود آنان، در راه آن کمک گرفته بودند؟! از مسخ‌شدگان فرهنگ استعماری غرب، هیچ انتظاری نیست؛ امید و انتظار از روشن‌فکران صادق و دلسوزی است که تعالی و عزت و پیشرفت معنوی و مادی ملت و کشور خود را می‌جویند و سلطه بیگانه را در همه اشکالش مردود می‌شمارند. شایسته است که اینان، نظام اسلامی را که مایه عزت ایران و حیات دوباره ملت است، قدر بدانند و مسئولیت خود را در آن بشناسند.

۱۰. نقش اصیل و بی‌بدیل روحانیت در طول مبارزات

روحانیت، عنصر اصلی در مبارزات پانزده‌ساله منتهی به پیروزی انقلاب و سپس، در تشکیل نظام مقدس اسلامی و برافراشتن پرچم اسلام در جهان و در مقاومت پُرشور ملت ایران در برابر تهاجم‌های گوناگون دشمنان و پیش از این‌ها و در طول قرن‌های متمادی، عامل اصلی حفظ معارف اسلامی و ایمان عمیق و صادقانه ملت ایران به مکتب حیات‌بخش اسلام و رشد تفکرات دینی در همه‌جا بوده است. حضور روحانیون متعهد و مبارز، در مرکز مبارزه با رژیم دست‌نشانده آمریکا بود که قشرهای گوناگون مردم را به صحنه مبارزه کشانید و مبارزه را شکل عمومی و مردمی بخشید. در همه حوادث بزرگی که ملت ایران یکپارچه در آن شرکت جست‌ه‌اند، مانند نهضت مشروطیت و قیام تنباکو نیز حضور علمای دین در پیشاپیش صفوف، تنها عامل این حضور عمومی بوده است. استعمارگران انگلیسی با درک همین حقیقت بود که انهدام جامعه روحانیت را مقدمه لازم برای ادامه حضور استعماری خود در ایران دانستند و به‌وسیله عامل دست‌نشانده‌شان، رضاخان، در سال‌های ۱۳۱۳ به بعد، نقشه محو روحانیت را شروع کردند و در آن سال‌ها، دست به فجایعی نسبت به علمای عالی‌مقام و حوزه‌های علمیه زدند که در تاریخ ایران، پیش از آن، هرگز سابقه نداشت و متأسفانه، شرح این فجایع و ماجرای مقاومت مظلومانه علما و

طلاب در آخرین سال‌های حکومت رضاخان قلدر، به‌طور کامل تدوین نشده و در معرض اطلاع مردم قرار نگرفته است و لازم است اطلاع شاه‌دان عینی که بحمدالله هنوز تعداد آنان کم نیست، به‌وسیله افراد و مؤسسات مسئول، با همتی مردانه گردآوری شود.

آزادی روحانیت و نفوذنداشتن قدرت‌ها در آن؛ مانعی برای از سر راه برداشته‌شدن روحانیت

آزادگی روحانیون و علمای دین و عدم نفوذ قدرت‌های داخلی و جهانی در آنان، موجب آن بوده است که قلدران و حکمرانان خودسر، هیچ‌گاه نتوانند این مجموعه ربّانی را از سر راه مفسده‌جویی‌ها و خیانت‌های خود بردارند و اگر جمعی از معّمین سرسپرده و آخوندهای درباری، به طمع حطام ناپایدار دنیا، بر سر سفره ستمگران نشسته و قولاً و عملاً، آنان را تأیید کردند، اکثریت علما و روحانیون و فضلا و طلاب جوان، در حصار مناعت و پرهیزگاری و پاک‌دامنی باقی مانده و اراده و توان مبارزه صادقانه و قدرتمندانه را حفظ کردند و اعتقاد راسخ به روحانیت شیعه را در دل آحاد مردم، زوال‌ناپذیر ساختند.

آماج حملات‌بودن جامعه روحانیت، به‌دلیل آزادگی و استقلال

جامعه روحانیت به‌همین دلیل، همواره آماج تیرهای زهرآلود

خصوصیت و غرض‌ورزی دشمنان گوناگون و استعمارگران و بیگانگان و بیگانه‌پرستان بوده و به‌مثابه دشمن درجه یک آنان تلقی شده است. تبلیغات خصمانه و برنامه‌ریزی‌شده حکومت پهلوی و سیاست‌های ذی‌نفوذ در ایران، در طول پنجاه سال برضد قشر روحانی که ماهیتی صددرصد استعماری داشت، در دوران رضاخان و نیمه اول دوران محمدرضا، آزمایش سختی برای علمای دین بود و جامعه روحانیت بحمدالله، از این آزمایش سربلند بیرون آمد.

پس‌نکشیدن روحانیت از مبارزات، باوجود حملات شدید دشمن

در دوران مبارزات پانزده‌ساله نیز حوزه‌های علمیه قم و دیگر حوزه‌های علمیه و چهره‌های سرشناس روحانیت، کانون‌های اصلی مبارزه و بالطبع، هدف‌های اصلی حملات وحشیانه دشمن بودند؛ لیکن این شدت عمل‌های بی‌حدوحساب، به اراده الهی، موجب آن نشد که روحانیت از راه پُرافتخار خود که پیمودن آن وظیفه تخلف‌ناپذیر اسلامی او بود، قدم بازپس نهد؛ بلکه در این دوران، فکر اسلامی شکوفاتر، صیقل‌خورده‌تر و فقه قرآن، پُربارتر و شخصیت روحانیون مبارز آبدیده‌تر شد و زمینه برای تشکیل حکومت اسلامی فراهم آمد.

آماج حملات دشمن بودن روحانیت پس از پیروزی انقلاب

پس از انقلاب تاکنون نیز روحانیت، به‌خصوص عناصر برجسته آن که مستقیماً در خدمت نظام جمهوری اسلامی بوده‌اند، بی‌وقفه آماج حملات مسموم دشمن بوده‌اند؛ چه در عرصه تبلیغات و چه در عرصه تروریزم خائنه و آلت دست دشمن و شهدای گران‌قدری، هم در جبهه جنگ تحمیلی و هم در جبهه‌های فعالیت‌های جهادی خود تقدیم داشته‌اند و محراب نماز جمعه و عرصه علم و سیاست و تبلیغ دین را با خون مطهر خود رنگین ساخته‌اند.

ملت عزیز ما می‌دانند که انگیزه دشمن از این حملات همه‌جانبه به علمای دین، جز این نیست که به‌وضوح می‌دانند روحانیت نقش تعیین‌کننده و بی‌بدیلی داشته و دارند و آنان حمله به روحانیت را با هدف تضعیف و محو انقلاب انجام می‌دهند.

تلاش تبلیغاتی دشمن برای تضعیف چهره روحانیت در دید

مردم

امروزه، قلم‌های مزدور و دست‌های فروخته‌شده به دشمن در کار آن‌اند که این پشتوانه معنوی انقلاب را در چشم مردم تضعیف

کنند. دشمن انقلاب، جامعه روحانیت را در صورتی تحمل می‌کند که روحانیون از دخالت در امور سیاست و حضور در صحنه‌های انقلاب کنار بکشند و مانند جمعی از روحانیون بی‌خبر و متحجر گذشته و حال، به کنج مدارس و مساجد اکتفا کنند و کشور و زندگی مردم را به آنان بسپارند و از جمله پدیده‌های پُر معنا، آن است که در تمام مدت مبارزات و نیز سال‌های پس از پیروزی، علمای متحجر و بی‌خبر از حوادث کشور و دور از جریان‌های سیاسی، هیچ‌گاه در معرض تهاجم دشمنان قرار نگرفتند؛ بلکه حتی گاه مورد ستایش و تمجید نیز واقع شدند و حملات جسمی و تبلیغی و حتی تهمت ارتجاع و واپس‌گرایی، از سوی روشن‌فکر نمایان عامل بیگانه، تنها متوجه علما و روحانیونی شد که از لحاظ اندیشه سیاسی و نوآوری‌های عرصه علم و عمل، درخشیده و به‌عنوان قشری پیشرو و مترقی و آگاه شناخته شده‌اند.

موضع‌گیری دشمنان در مقابل روحانیت؛ نشان‌دهنده صحت بیانات حضرت امام

موضع‌گیری‌های دشمنان به‌درستی همان حقیقتی را برای مردم آگاه و جامعه روحانیت متعهد و انقلابی آشکار می‌سازد که امام حکیم و روشن‌بین ما بارها آن را بیان کرده‌اند: یعنی اولاً اینکه قدرشناسی از روحانیون بزرگوار و تبعیت از آنان وظیفه‌ای دینی و ملی و انقلابی است که هیچ‌گونه غفلت از آن جایز نیست. ثانیاً اینکه تحجر و واپس‌گرایی

در میان روحانیون یا خدای‌نخواسته توجه به منافع شخصی و دنیاطلبی و روی آوردن به زیورهای مادی و سوءاستفاده از مکان‌ت اجتماعی، خطرش برای روحانیت، کمتر از حملات دشمن نیست؛ بلکه به‌مراتب از آن بیشتر است و ثالثاً وضعیت دوران انقلاب و توجه روزافزون به اسلام، در خارج از مرزهای کشور اسلامی، ایجاب می‌کند که علمای دین با بینشی کاملاً نو و با استفاده از ذخیره بی‌پایان معارف دین و با اسلوب فقا‌هت سنتی و اجتهاد زنده و پویا، راه جامعه اسلامی را هموار نمایند و حوزه‌های علمیه، با تحولی اساسی، خود را با نیازهای امروز جهان تطبیق دهند و نوآوری را جهت و سمت برنامه‌های خود قرار دهند و البته با اِعمال دقت لازم و برجسته‌کردن اصول و مبانی فقا‌هت، راه را بر التقاط و کج‌روی ببندند. رابعاً آنزوا و دوری از فعالیت سیاسی را که خواست دشمنان و خلاف وظیفه اسلامی است، به‌هیچ‌وجه در زندگی خود و حوزه‌های علمیه راه ندهند و همواره، مخصوصاً در مواقع خطر، پیشاپیش صفوف مردم، به تلاشی مخلصانه و خستگی‌ناپذیر مشغول باشند و علم را با عمل و تفقه را با جهاد و معرفت را با تبلیغ قوی و عملی همراه سازند و هر سه سنگر مدرسه، مسجد و جبهه را پُرکنند.

۱۱. بزرگداشت فداکاران و وفاداران انقلاب اسلامی

در این مقال لازم است بزرگداشت وفاداران فداکار نیز به‌عنوان یکی از نقاط عمده معارف انقلاب ذکر شود. مقصود از وفاداران انقلاب آن‌ها‌یند

که با نثار جان خود یا عزیزان خود یا سلامتی خود، پایه‌های انقلاب را استحکام بخشیدند و دست دشمنان را از کشور و نظام اسلامی کوتاه کردند. خانواده‌های مکرم شهیدان، دلیرمردان جانباز و اسیر و مفقود و خانواده‌های بزرگوار آنان، رزمندگان نیروهای مسلح و عناصر پاکباز بسیج که عمر خود را در جبهه‌ها گذرانیده‌اند، جهادگرانی که نیروی خود را در دو جبهه جنگ و سازندگی صرف کردند و همه کسانی که در این امتحان الهی، با سختی‌ها و ابتلائات بزرگش، دست‌وپنجه نرم کردند، باید مورد تکریم و قدرشناسی همیشگی ملت باشند.

۱۲. الگو بودن دوران ده‌ساله حکومت امام

ختم سخن آن است که دوران ده‌ساله حیات مبارک امام خمینی الگو و نمونه حیات جامعه انقلابی ماست و خطوط اصلی انقلاب همان است که امام ترسیم فرموده است. دشمنان خام‌طمع و کوردل که گمان کردند با فقدان امام خمینی (رضوان الله تعالی علیه) دوران جدید با مشخصاتی متمایز از دوران امام خمینی (قدس سره) آغاز شده است، سخت در اشتباه‌اند. امام خمینی یک حقیقت همیشه زنده است. نام او پرچم این انقلاب و راه او، راه این انقلاب و اهداف او، اهداف این انقلاب است. امت امام و شاگردان او که از سرچشمه فیاض آن موجود ملکوتی سیراب شده و عزت و کرامت اسلامی و انسانی خود را در آن جست‌ه‌اند، اکنون شاهد آن‌اند که ملت‌های دیگر، حتی ملت‌های غیرمسلمان،

نسخه تعالیم انقلابی آن قائد عظیم را مایه نجات خود دانسته و آزادی و عزت خویش را در آن یافته‌اند. امروز، به برکت نهضت آن یگانه دوران، مسلمانان در همه‌جا بیدار شده‌اند و کاخ امپراتوری‌های سلطه ظالمانه، روبه‌ویرانی نهاده است. ملت‌ها ارزش قیام ملی را دریافته و غلبه خون بر شمشیر را تجربه می‌کنند و همه، در همه‌جا، چشم به ملت مقاوم و نستوه ایران دوخته‌اند.

بازگشت ملت از راه ده‌ساله خود؛ مهم‌ترین خواست آمریکا

بدیهی است که برای آمریکا و دیگر سردمداران استکبار، چیزی مهم‌تر از این نیست که ملت ایران از راه ده‌ساله خود برگردد یا در آن تردید کند؛ زیرا در این صورت، نقطه درخشان امید ملت‌ها کور خواهد شد و غلبه خون بر شمشیر، مورد تردید قرار خواهد گرفت. ما صریحاً به همه ملت‌های جهان اعلام می‌کنیم که تفکر «خاتمه‌یافتن دوران امام خمینی» که دشمن با صد زبان سعی در القای آن دارد، خدعه و نیرنگی استکباری بیش نیست و علی‌رغم آمریکا و همکارانش، امام خمینی، در میان ملت خود و جامعه خود حاضر است و دوران امام خمینی ادامه دارد و خواهد داشت. راه او راه ما، هدف او هدف ما و رهنمود او مشعل فروزنده ماست.

همه ملت و مخصوصاً جوانان عزیز و نوجوانان، خود را سربازان

امام محبوبشان بدانند و با اتکال به خدا و استمداد از حضرت ولی‌الله‌الاعظم (ارواحنا فداه)، با قوّت و قدرت، به سمت هدف‌های عالی امامشان حرکت کنند و بدانند که پیروزی نهایی از آن ماست: «كَتَبَ اللَّهُ لَأَغْلِبَنَّ أَنَا وَ رُسُلِي» ۳.

۱۰ خرداد ۱۳۶۹

برابر با ۶ ذی‌القعدة ۱۴۱۰

علی‌الحسینی‌الخامنه‌ای

پی‌نوشت‌ها:

۱. سوره ابراهیم، آیات ۲۸ و ۲۹.

۲. سوره بقره، آیه ۲۴۹.

۳. سوره مجادله، آیه ۲۱.

فصل سوم:

مقامات روحانی و عرفانی را انکار نکن

همه حمدها مال خداست

این نامه یکی از نامه‌های عرفانی اخلاقی حضرت امام است به فرزندشان، مرحوم حاج احمدآقا. حضرت امام به جز این نامه، نامه‌های عرفانی دیگری نیز به مرحوم حاج احمدآقا دارند.

خود شخصیت حضرت امام اگر نگوییم بی‌نظیرترین، لاقلاً یکی از شخصیت‌های کم‌نظیر علمی طول تاریخ شیعه هستند. ایشان که جامع ظاهر و باطن و جامع منقول و معقول بودند، هم در فقه و اصول و علوم ظاهریه از علمای طراز اول بودند، هم در علوم عقلی و فلسفه، هم در علوم باطنیه که همان عرفان نظری باشد. کمتر شخصیتی را در طول تاریخ شیعه می‌توان یافت که در همگی این علوم، طراز اول و متخصص باشد. البته حضرت امام در عرفان عملی و سیر و سلوک نیز اسفار اربعه را طی کرده بودند و

انسانی کامل شده بودند. حتی از نظر برخی، انقلاب اسلامی درواقع، سفر چهارم از اسفار اربعه حضرت امام بود.

اما متأسفانه، بُعد علمی، مخصوصاً بُعد فلسفی عرفانی حضرت امام زیر سایه بُعد سیاسی انقلابی ایشان بود و حضرت امام از این بُعد، خیلی شناخته نمی‌شوند. به همین سبب، مناسب است در این مقدمه، مختصری درخصوص بُعد علمی حضرت امام به‌خصوص بُعد فلسفی عرفانی ایشان توضیح داده شود.

استادان حضرت امام در این زمینه عبارت‌اند از:

۱. مرحوم آیت‌الله حاج میرزا جواد آقا ملکی تبریزی (متوفی ۱۳۰۴ق)

امام خمینی به همراه نزدیک به ده نفر دیگر، در کلاس درس خصوصی مرحوم ملکی حاضر می‌شدند که البته با توجه به ورود حضرت امام در سال ۱۳۰۱ق، به قم و ارتحال این عالم بزرگوار در سال ۱۳۰۴ق، مدت این استفاده بیشتر از سه سال نبوده و محتوای این دروس به احتمال قریب به یقین، سیر و سلوک و عرفان عملی بوده است.

۲. مرحوم آیت‌الله حاج میرزا علی اکبر حکمی یزدی (متوفی

(۱۳۰۵ق)

ایشان که از استادان بزرگ و فرهیخته در علوم معقول بوده‌اند، چند سالی در حوزه علمیه قم به تدریس حکمت و ریاضیات اشتغال داشتند و حضرت امام و بزرگانی همچون آیت‌الله حاج‌سیدمحمدتقی خوانساری و آیت‌الله حاج‌سیداحمد خوانساری، در کلاس درس ایشان حاضر می‌شدند و بیشتر در حساب و هیئت، از محضر ایشان استفاده کرده‌اند.

۳. مرحوم آیت‌الله حاج‌سیدابوالحسن رفیعی قزوینی (۱۳۱۰ تا ۱۳۹۵ق)

مرحوم امام (قدس سره) به مدت چهار سال، شرح منظومه سبزواری را در محضر آیت‌الله رفیعی آموخته و باتوجه به بیان شیوا و متقن ایشان و عمق فکری حضرت امام، به گونه‌ای مطالب این کتاب را فراگرفتند که در حکمت متعالیه، از استاد بی‌نیاز شده و بیش از چند روزی در درس اسفار مرحوم رفیعی شرکت نکردند و به مطالعه اسفار و مباحثه آن با مرحوم آیت‌الله حاج‌میرزاخیل کمره‌ای بسنده کرده و از استادان بنام در حکمت متعالیه شدند.

۴. مرحوم آیت‌الله حاج‌شیخ‌محمدعلی شاه‌آبادی (۱۲۹۲ تا ۱۳۶۹ق)

امام راحل، در سال‌های ۱۳۰۷ تا ۱۳۱۴ ش، شرح فصوص الحکم، مصباح‌الانس و بخش‌هایی از فتوحات مکیه و منازل السائرین را در خدمت ایشان تحصیل کرده‌اند و عمده استفاده حضرت امام در علوم معنوی و عرفانی، نزد ایشان بوده است. او بزرگ‌مردی است که در شکل‌گیری شخصیت روح خدا در ابعاد گوناگون آن، از عرفان گرفته تا سیاست، نقشی اساسی ایفا کرده است. خصوصیات انس این مرید و مراد، از توان این چند سطر خارج بوده و شایسته تفحص و تعمق فراوان است.

تألیفات فلسفی عرفانی حضرت امام نیز عبارت‌اند از:

۱. تفسیر دعای سحر:

این کتاب در سال ۱۳۰۷ ش (۱۳۴۷ ق)، یعنی در بیست و هفتمین بهار زندگی امام خمینی، به عربی نگاشته شده است و دربردارنده نکته‌های عرفانی و فلسفی و کلامی، با تکیه بر آیات قرآن کریم و روایات اهل بیت پیامبر (علیهم‌السلام)، در شرح دعای مباهله معروف به دعای سحر است.

۲. شرح و حاشیه امام خمینی بر کتاب شرح فوائدالرضویه:

این کتاب را قاضی سعید قمی نوشته است که دراصل، این رساله

بیانی از امام رضا (علیه السلام) در مقام پاسخ به پرسش‌های دانشمند یهودی به نام رأس الجالوت است که به مسلمانی او انجامید. موضوع این کتاب حدیث و پرسش و پاسخ در رابطه با ظهور وحدت، وحدت در کثرت، رابطه کثرت با وحدت و کیفیت رابطه حق و خلق است. این تعلیقیه را امام در سال ۱۳۰۸ ش (۱۳۴۸ق) نوشته شده است.

۳. مصباح الهدایه الی الخلافه والولایه:

این کتاب که مشتمل بر تعلیم عرفانی و فلسفی شیعی است، در سال ۱۳۰۹ ش (۱۳۴۹ق)، به عربی تألیف شده و در سال ۱۳۰۶، سیداحمد فهری آن را به زبان فارسی ترجمه کرده است.

۴. تعلیقات علی شرح فصوص الحکم و مصباح الانس:

این اثر در سال ۱۳۱۵ ش (۱۳۵۵ق)، به عربی تألیف شده و شرحی بر متن عرفانی شیخ اکبر محی الدین (ابن عربی)، یعنی فصوص الحکم و کتاب مصباح الانس بین المعقول و المسهود، تألیف محمد بن حمزه معروف به بن فناری است.

۵. سرّ الصلوة؛ معراج السالکین و صلوة العارفین:

این کتاب در سال ۱۳۱۸ ش (۱۳۵۷ق)، به فارسی و در بیان اسرار معنوی و عرفانی نماز، به رشته تحریر درآمده است.

۶. شرح چهل حدیث:

این اثر مشتمل بر چهل حدیث از پیشوایان معصوم علیهم السلام و شرح و تفسیر آن‌هاست که در سال ۱۳۱۸ ش (۱۳۵۸ ق)، به زبان فارسی نوشته شده است. مؤلف اثر می‌خواهد با کمک و تکیه به کلام معصومان علیهم السلام، آدمی را به صفات و خصایل فاضله اخلاقی و همچنین برخی از نمادهای ردایل اخلاقی و آثار مثبت و منفی هریک در آفاق و انفس، آشنا و آگاه کند.

۷. آداب الصلوة:

این کتاب شرح مبسوط بر آداب و اسرار معنوی نماز و دربردارنده نکته‌های اخلاقی و عرفانی است که امام آن را در سال ۱۳۲۱ ش (۱۳۶۱ ق)، به زبان فارسی نگاشته است.

سه سال پیش از تألیف این کتاب، در یکی از تصانیف گران‌قدر حضرت امام به نام سرالصلاة، همین معانی به‌طور موجز و به زبان خواص اهل عرفان، به نگارش درآمده بود؛ اما آن حضرت به این منظور که عده بیشتری از مطالب آن کتاب فایده برند، به تألیف کتاب حاضر، به زبانی ساده‌تر پرداختند. خود ایشان درباره تألیف این کتاب می‌فرمایند:

«پیش‌ازاین، رساله‌ای فراهم آوردم که به قدر میسور، از اسرار صلاه در آن گنجانیدم و چون آن را با حال عامه تناسبی نیست، درنظر گرفتم که سطری از آداب قلبیه این معراج روحانی را در سلک تحریر درآورم. شاید برادران ایمانی را از آن، تذکری و قلب قاسی خود را تأثیری حاصل آید.»

۸. تفسیر سوره مبارکه حمد:

این کتاب شامل پنج گفتار، با موضوع تفسیر عرفانی از سوره مبارکه حمد است که امام پس از بازگشت از تبعید پانزده‌ساله، در سال ۱۳۵۸ش، در قم ایراد کردند و مجموعه آن را یکی از اصحاب ایشان تقریر و تنظیم و منتشر کرده است.

مقامات روحانی و عرفانی را انکار مکن

نامه اخلاقی و عرفانی به حجت الاسلام سیداحمد خمینی

بسم الله الرحمن الرحيم

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، وَ الصَّلَاةُ وَ السَّلَامُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ
آلِهِ الطَّاهِرِينَ، وَ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ. أَشْهَدُ أَنْ
لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ
رَسُولُهُ، وَ أَنَّ عَلِيًّا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ

وَ أَوْلَادَهُ الْمَعْصومِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ خُلَفَاؤُهُ، وَ أَنَّ مَا
جَاءَ بِهِ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ حَقٌّ،

وَ أَنَّ الْقَبْرَ وَ النُّشُورَ وَ الْجَنَّةَ وَ النَّارَ حَقٌّ، وَ أَنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ
مَنْ فِي الْقُبُورِ.

وَصیتی است از پدری پیر که عمری به بطالت
گذرانده و توشه‌ای برای زندگی ابدی برنداشته و قدمی
خالص برای خداوند متّان نگذاشته و از هواهای نفسانی
و وساوس شیطانی نجات نیافته؛ لکن از فضل و کرم

خداوند کریم مایوس نیست و به عفو و عطوفت او دل بسته و همین تنها زادراه او است به فرزندی که از نعمت جوانی برخوردار است و فرصت برای تهذیب نفس و خدمت به خلق خدا در دست دارد و امید است چنانچه پدر پیرش از او راضی است، خداوند بزرگ از او راضی باشد و توفیق خدمت به محرومان که شایستگان ملتاند و موردسفرارش اسلاماند، هرچه بیشتر، به او مرحمت فرماید.

فقر ذاتی تمامی هستی و تمامی مخلوقات

فرزندم، احمد خمینی، رَزَقَكَ اللهُ هِدَايَتَهُ، جهان چه ازلی و ابدی باشد یا نه و چه سلسله‌های موجودات غیرمتناهی باشند یا نه، همه فقیرند؛ چون هستی، ذاتی آنان نیست.

اگر با احاطه عقلی، جمیع سلسله‌های غیرمتناهی را بنگری، آوای فقر ذاتی و احتیاج در وجود و کمال آن‌ها به وجودی که بالذات موجود است و کمالات، ذاتی آن است، می‌شنوی و اگر به مخاطبه عقلی، خطاب به سلسله‌های فقیر بالذات‌نمایی که «ای موجودات فقیر، چه کسی قادر است رفع احتیاج شما را نماید؟»، همه با زبان فطرت، هم‌صدا فریاد می‌زنند که ما محتاجیم به وجودی که خود همچون ما فقیر نباشد، در هستی و کمال هستی؛ و این فطرت نیز از

خود آنان نیست: «فَطَرَتِ اللَّهُ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ» ۱ فطرت توحید از خداوند است و مخلوقات فقیر بالذات مبدل نمی‌شوند به غنی بالذات و امکان ندارد چنین تبدیلی و چون بالذات فقیر و محتاج‌اند، جز غنی بالذات، کسی رفع فقر آنان را نخواهد کرد و این فقر که لازم ذاتی آنان است، همیشگی است؛ چه این سلسله ابدی باشد یا نباشد، ازلی باشد یا نباشد، و از هیچ‌کس جز او، کارگشایی نخواهد شد و هرکس، هر کمال و جمالی دارد، از خود نیست؛ بلکه جلوه کمال و جمال اوست. «وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَ أَمَا اللَّهُ رَمَى» ۲ در هر چیز و هر فعل و هر گفتار و کردار صادق است و هرکس این حقیقت را دریابد و ذوق کند، به کسی جز او دل نبندد و از کسی جز او حاجت نخواهد.

توصیه به تفکر درباره فقر مخلوق در خلوات

سعی کن در خلوات، در این بارقه الهی فکر کنی و به طفل قلبت، تلقین کن و تکرار کن تا به زبان آید و در مُلک و ملکوت وجودت، این جلوه خودنمایی کند و به غنی مطلق بپیوند تا از هرکس جز او غنی شوی و از او، توفیق وصول بخواه تا تو را از همه‌کس و خودی خودت ببرد و تشریف حضور دهد و اذن دخول.

پسر عزیزم او (جلّ و علا) اوّل و آخر و ظاهر و باطن است: «هُوَ الأوّلُ

وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ» ۳. «أَيُّكُونُ لِعَيْرِكَ مِنَ الظُّهُورِ مَا لَيْسَ لَكَ حَتَّى يَكُونَ هُوَ الْمُظْهِرُ لَكَ، مَتَى غِبْتَ حَتَّى تَحْتَاجَ إِلَى دَلِيلٍ يَدُلُّ عَلَيْكَ وَ مَتَى بَعُدْتَ حَتَّى تَكُونَ الْإِثَارُ هِيَ الَّتِي تُوصِلُ إِلَيْكَ، عَمِيتَ عَيْنٌ لَا تَرَاكَ عَلَيْهَا رَقِيباً» ۴

غایب نبوده‌ای که تنها کنم تورا پنهان نمی زودیده که پیدا کنم تورا

او ظاهر است و هر ظهوری ظهور اوست و ما خود، حجاب هستیم. انانیت و انیت ماست که ما را محجوب نموده: «تو خود حجاب خودی حافظ از میان برخیز» ۵ به او پناه ببریم و از او، تبارک و تعالی، با تضرع و ابتهال خواهیم که ما را از حجاب‌ها نجات دهد: إلهی هَبْ لِي كَمَالَ الْإِنْقِطَاعِ إِلَيْكَ، وَ انْزِ أَبْصَارَ قُلُوبِنَا بِضِيَاءِ نَظَرِهَا إِلَيْكَ حَتَّى تَخْرِقَ أَبْصَارَ الْقُلُوبِ حُجُبَ النُّورِ فَتَصِلَ إِلَى مَعْدِنِ الْعِظَمَةِ، وَ تَصِيرَ أَرْوَاحُنَا مُعَلَّقَةً بِعِزِّ قُدْسِكَ، إلهی وَ اجْعَلْنِي مِمَّنْ نَادَيْتَهُ فَأَجَابَكَ وَ لَاحَظْتَهُ فَصَبِّحْ لِجَلَالِكَ ۶.

پسرم، ما هنوز در قید حجاب‌های ظلمانی هستیم و پس از آن‌ها، حجاب‌های نور است و ما محجوبان، هنوز اندر خم یک کوچه‌ایم.

توصیه به انکار نکردن مقامات روحانی و معنوی

پسرم، سعی کن اگر از اهل مقامات معنوی نیستی، انکار مقامات روحانی و عرفانی را نکنی که از بزرگ‌ترین حيله‌های شیطان و نفس امّاره که انسان را از تمام مدارج انسانی و مقامات روحانی باز می‌دارد، واداری اوست به انکار و احیاناً به استهزای سلوکِ اِلی الله که منجر به خصومت و ضدیت با آن شود و آنچه تمام انبیای عظام (صلوات الله علیهم) و اولیای کرام (سلام الله علیهم) و کتب آسمانی، خصوصاً قرآن کریم، کتاب جاوید انسان‌ساز، برای آن به وجود آمده‌اند، در نطفه خفه شود.

انحراف کتاب الله توسط دوستان جاهل

قرآن، این کتاب معرفه‌الله و طریق سلوک به او، با دست دوستان جاهل، از طریق خود به انحراف و انزوا کشیده شد و آرای انحرافی و تفسیرهای به رأی که آن همه ائمه اسلام (علیهم‌السلام) از آن نهی فرمودند، در آن راه یافت و هرکس با نفسانیت خود، در آن تصرّف نمود. این کتاب عزیز در محیطی و عصری نازل شد که تاریک‌ترین محیط و عقب‌افتاده‌ترین مردم در آن زندگی می‌کردند و به دست کسی و قلب الهی کسی نازل شد که زندگی خود را در آن محیط ادامه می‌داد و

در آن، حقایق و معارفی است که در جهانِ آن روز، چه رسد به محیط نزول آن، سابقه نداشت و بالاترین و بزرگ‌ترین معجزه آن همین است. آن مسائل بزرگ عرفانی که در یونان و نزد فلاسفه آن سابقه نداشت و کتب ارسطو و افلاطون، بزرگ‌ترین فلاسفه آن عصرها، از رسیدن به آن عاجز بودند و حتی فلاسفه اسلام که در مهد قرآن کریم بزرگ شدند و از آن استفاده‌ها نمودند به آیاتی که صراحت زنده‌بودن همه موجودات جهان را ذکر کرده، آن آیات را تأویل می‌کنند و عرفای بزرگ اسلام که از آن ذکر می‌کنند، همه از اسلام اخذ نموده و از قرآن کریم گرفته‌اند و مسائل عرفانی، به آن نحو که در قرآن کریم است، در کتاب دیگر نیست.

و این‌ها معجزه رسول اکرم است که با مبدأ وحی آن‌طور آشنایی دارد که اسرار وجود را برای او بازگو می‌نماید و خود، با خروج به قلّه کمال انسانیت، حقایق را آشکارا و بدون هیچ حجاب می‌بیند و درعین‌حال، در تمام ابعاد انسانیت و مراحل وجود، حضور دارد و مظهر اعلای «هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ»^۷ می‌باشد و می‌خواهد همه انسان‌ها به آن برسند و چون نرسیده‌اند، گویی رنج می‌برد و شاید «طه. ما أَنزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَى»^۸، اشاره لطیفه‌ای به آن باشد و شاید «ما اودى نبی مثل ما اودیت»^۹ نیز مربوط به همین معنا باشد.

کمال مطلوب تلاش در جهت هدایت گمراهان، نه اعتزال از خلق

آنان که به این مقام یا شبیه به آن رسیده‌اند، اعتزال از خلق و انزوا اختیار نمی‌کنند؛ بلکه مأمور به آشنانمودن و آشتی‌دادن گمراهان با این جلوه‌ها هستند؛ اگرچه کم توفیق یافته‌اند. و آنان که با رسیدن به بعضی [ای] مقامات و نوشیدن جرعه‌ای از خودبی‌خود شدند و در صعق باقی مانده‌اند، گرچه به کمالاتی بزرگ راه یافته‌اند، لکن به کمال مطلوب نرسیده‌اند. موسی کلیم (صلوات [الله] وسلامه‌علیه) که از تجلی حق به حال صعق افتاد، با عنایت خاصه افاقه یافت و مأمور خدمت شد و رسول الله خاتم با رسیدن به مرتبه عالی انسانیت و آنچه در وهم کس نیاید، به مظهریت اسم جامع اعظم با خطاب «یا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ * قُمْ فَأَنذِرْ» ۱۰، مأمور هدایت شد.

پسر عزیزم، آنچه اشاره کردم، با آنکه خود هیچم و از هیچ هیچ‌تر، برای آن است که اگر به‌جایی نرسیدی انکار مقامات معنوی و معارف الهی را نکنی و از کسانی باشی که دوستدار صالحین و عارفین باشی؛ هرچند از آنان نیستی و با دشمنی دوستان خدای متعال، از این جهان رخت نبندی.

انس بیشتر با قرآن و مفیدبودن قرائت صرف، بدون درک معانی

فرزندم، با قرآن این بزرگ‌کتاب معرفت آشنا شو؛ اگرچه با قرائت

آن و راهی از آن به‌سوی محبوب باز کن و تصور نکن که قرائت بدون معرفت اثری ندارد که این وسوسه شیطان است. آخر، این کتاب از طرف محبوب است برای تو و برای همه کس و نامه محبوب، محبوب است؛ اگرچه عاشق و محب، مفاد آن را نداند و با این انگیزه، حبّ محبوب که کمال مطلوب است، به سراغت آید و شاید دستت گیرد. ما اگر در تمام لحظات عمر، به شکرانه اینکه قرآن کتاب ماست، به سجده رویم، از عهده برنیامده‌ایم.

انس بیشتر با ادعیه معصومان (علیهم السلام)

پسرم، دعاها و مناجات‌هایی که از ائمه معصومین (علیهم السلام) به ما رسیده است، بزرگ‌ترین راهنماهای آشنایی با او (جلّ و علا) است و والاترین راهگشای عبودیت و رابطه بین حق و خلق است و مشتمل بر معارف الهی و وسیله انس با اوست و ره‌آورد خاندان وحی است و نمونه‌ای از حال اصحاب قلوب و ارباب سلوک است. وسوسه‌های بی‌خبران تو را از تمسّک به آن‌ها، و اگر توانی از انس با آن‌ها، غافل نکند. ما اگر تمام عمر به شکرانه آنکه این وارستگان و واصلان به حق، ائمه ما و راهنمایان مايند، به نیایش برخیزیم، از عهده برنخواهیم آمد.

دقت در انتخاب معاشران و دوستان و بیان ملاکات آن

از وصیت‌ها [ی] من که در آستان مرگ و نفس‌های آخر را می‌کشم، به تو که از نعمت جوانی برخورداری، آن است که معاشران خود و دوستان خویش را از اشخاص وارسته و متعهد و متوجه به معنویات و آنان که به حبّ دنیا و زخارف آن گرایش ندارند و از مال و منال به اندازه کفایت و حدّ متعارف پا بیرون نمی‌گذارند و مجالس و محافلشان آلوده به گناه نیست و از اخلاق کریمه برخوردارند، انتخاب کن که تأثیر معاشرت در دو طرف صلاح و فساد اجتناب‌ناپذیر است و سعی کن از مجالسی که انسان را از یاد خدا غافل می‌کند، پرهیز نمایی که با خو گرفتن به این مجالس ممکن است از انسان سلب توفیق شود که خود مصیبتی است جبران ناپذیر.

کمال مطلق خواهی فطری انسان

بدان که در انسان، اگر نگوییم در هر موجود، به حسب فطرت، حبّ به کمال مطلق است و حبّ به وصول به کمال مطلق و این حبّ محال است از او جدا شود و کمال مطلق محال است دو باشد و مکرّر باشد و کمال مطلق، حق (جلّ و علا) است. همه او را می‌خواهند و دل‌باخته به اویند؛ گرچه خود نمی‌دانند و در حجب ظلمت و نورند

و با این حجب، پندارند چیزهای دیگر می‌خواهند و به هر کمال یا جمال یا قدرت یا مکانث که رسیدند، به آن حد قانع نیستند و گم‌شده خود را در آن نمی‌یابند.

قدرتمندان و ابرقدرتان به هر قدرتی برسند، دنبال قدرت فوق آن می‌گردند و علم‌طلبان به هر مرتبه از علم برسند، مافوق آن را می‌خواهند و گم‌شده خود را که خود غافل از آنند، در آن نمی‌یابند. اگر به قدرت‌طلبان، قدرت تسلّط و تصرّف در همه عالم مادّی، از زمین‌ها و منظومه‌های شمسی و کهکشان‌ها و هر آنچه فوق آن‌هاست، بدهند و بگویند: «قدرت دیگری فوق این‌ها و عالمی یا عوالمی دیگر فراتر از این‌ها است، آیا می‌خواهی به آن‌ها بررسی؟» محال است تمنّای آن را نداشته باشند؛ بلکه به لسان فطرت می‌گویند: «ای کاش به آن‌ها نیز دست یابیم!» و به‌همین گونه است طالب علوم؛ بلکه اگر شک کند که مقام دیگری فوق آنچه دارد، هست، فطرت مطلق جوی او گوید: «ای کاش بود و من هم قدرت تصرّف در آن داشتم، یا سعه علم من آن را نیز شامل بود!»

آنچه همه را مطمئن می‌کند و آتش فروزان نفس سرکش و زیادت‌طلب را خاموش می‌نماید، وصول به او است و ذکر حقیقی او، جلّ و علا، چون جلوه اوست، استغراق در آن آرامش‌بخش است. «أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ» ۱۱ گویی، فرماید تَوَجَّه! تَوَجَّه! به ذکر او

فرو رو، تا قلبت که سرگشته و حیرت زده از این سو به آن سو و از این شاخه به آن شاخه پرواز می کند، طمأنینه حاصل کند.

پس ای فرزند عزیزم که خداوند تو را با ذکر خود مطمئن القلب فرماید، نصیحت و وصیت پدر سرگشته و حیرت زده ات را بشنو و به این در و آن در برای رسیدن به مقام و شهرت و آنچه مورد شهوات نفسانیه است، مزین که به هرچه برسی، از نرسیدن به مافوق او متأثر می شوی و حسرت بالاتر را می ببری و ناراحتی های روحیات افزون می شود؛ اگر گویی: «تو خود چرا به خود این نصیحت را نکنی؟» گوئیم: «نُظَرُ إِلَى مَا قَالَ، لَا إِلَى مَنْ قَالَ» ۱۲ این حرف صحیح است؛ اگرچه از مجنونی یا مفتونی صادر شود. در قرآن کریم پس از آنکه می فرماید: «آنچه مصیبت در زمین و در نفوس شما وارد می شود، قبلاً ثبت است در کتاب» ۱۳، گوید: «لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَى مَا فَاتَكُمْ وَ لَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ وَ اللَّهُ لَا يَحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ» ۱۴ انسان در این عالم در معرض تحولات است. گاهی مصیبت هایی بر او وارد می شود و گاهی دنیا به او رو می آورد و به مقام و جاه و مال و منال و قدرت و نعمت می رسد و این هر دو، پایدار نیست. نه آن کم و کاستی ها و مصیبت ها تو را محزون کند که عنان صبر از دستت برود که گاه شود آنچه مصیبت و کمبود است، برای تو خیر و صلاح باشد: «عَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئاً وَ هُوَ خَيْرٌ لَكُمْ» ۱۵ و در اقبال دنیا و رسیدن به آنچه

شبهوات اقتضا می‌کند، خود را مباز و تکبر و فخر بر بندگان خدا مکن که بسا باشد که آنچه را خیر می‌دانی، شر باشد برای تو.

حُبّ دنیا؛ ریشه تمام خطاها و بدبختی‌ها

پسرم، آنچه مورد نکوهش و سرمایه و اساس شقاوت‌ها و بدبختی‌ها و هلاکت‌ها و رأس تمام خطاها و خطیئه‌هاست، حُبّ دنیاست که از حُبّ نفس نشئت می‌گیرد. عالم ملک مورد نکوهش نیست؛ بلکه مظهر حق و مقام ربوبیت اوست و مهبط ملائکه‌الله و مسجد و تربیت گاه انبیا و اولیا (سلام‌الله‌علیهم) است و عبادتگاه صلحا و محلّ جلوه حق بر قلوب شیفتگان محبوب حقیقی و حُبّ به آن اگر ناشی از حُبّ به خدا باشد و به‌عنوان جلوه او (جلّ و علا) باشد، مطلوب و موجب کمال است و اگر ناشی از حُبّ به نفس باشد، رأس همه خطیئه‌هاست. پس دنیای مذموم در خود توسست. علاقه‌ها و دل‌بستگی‌ها به غیر صاحب دل، موجب سقوط است. همه مخالفت‌ها با خدا و ابتلا به معصیت‌ها و جنایت‌ها و خیانت‌ها از حُبّ خود است که حُبّ دنیا و زخارف آن و حُبّ مقام و جاه و مال و منال از آن نشئت می‌گیرد. درعین حال که هیچ دلی به غیر صاحب دل به حسب فطرت بستگی نتواند داشت، اما این حجاب‌های ظلمانی و نورانی که ما را و همه را از صاحب دل غافل دارد و به گمان و اشتباه خود، غیر صاحب دل را دلداری می‌دهد،

ظلمات فوق ظلمات است. ما و امثال ما به حجاب‌ها [ی] نورانی نرسیدیم و در حجاب‌های ظلمانی اسیر هستیم. آن که گوید: «هَبْ لِي كَمَالَ الْإِنْقِطَاعِ إِلَيْكَ وَانْزِرْ أَبْصَارَ قُلُوبِنَا بِضِيَاءِ نَظَرِهَا إِلَيْكَ حَتَّى تَخْرِقَ أَبْصَارَ الْقُلُوبِ حُجُبَ النُّورِ فَتَصِلَ إِلَى مَعْدِنِ الْعَظَمَةِ»، از حجاب‌های ظلمانی گذشته است. شیطان که درمقابل امر خدا ایستاد و به آدم خضوع نکرد، در حجاب ظلمانی خودبزرگ‌بینی بود و «خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَأَنَا خَيْرٌ مِنْهُ» ۱۶ گویان، از ساحت ربوبی مردود شد و ما نیز تا در حجاب خودی هستیم و خودبین و خودخواه هستیم، شیطانی هستیم و از محضر رحمان مطرود و چه مشکل است شکستن این بت بزرگ که مادر بت‌هاست!

لزوم شناختن حجاب، برای رفع آن

و ما تا خاضع او و فرمان‌بردار او هستیم، خاضع برای خدا و فرمان‌بردار او (جلّ و علا) نیستیم و تا این بت شکسته نشود، حجاب‌های ظلمانی دریده و برداشته نشود. اول باید بدانیم که حجاب چیست که اگر ندانیم، نخواهیم توانست درصدد رفعش یا لااقل تضعیفش برآییم، یا لااقل هر روز، به غلظت و قوّت آن نیفزاییم. در حدیثی است که بعض [ی] اصحاب رسول الله (صلوات الله علیه و آله) خدمت ایشان بودند. صدایی به گوششان رسید. سؤال کردند: «چه صدایی است؟» فرمودند: «صدای

سنگی بود که هفتاد سال قبل، از لب جهنم حرکت کرده بود و حال به قعر جهنم رسید. آنگاه مطلع شدند که کافری هفتادساله مرده است. ۱۷ اگر حدیث صادر شده باشد، شاید آن بعض از اهل حال بوده، یا با تصرّف رسول خدا (صلوات الله علیه و آله) به گوششان رسیده، برای تنبیه غافلان و هوشیار جاهلان. اگر هم حدیث که الفاظش را یاد ندارم، صادر نشده باشد، اما مطلب همین است. ما یک عمر رو به جهنم سیر می‌کنیم و یک عمر نماز که بزرگ‌ترین یادگاه خدای متعال است، پشت به حق و خانه او (جلّ و علا) و رو به خود و خانه نفس به جا می‌آوریم و چه دردناک است که نماز ما که باید معراج ما باشد و ما را به سوی او و بهشت لقای او برد، به سوی خود ما و تبعیدگاه جهنم برد.

ممکن نبودن معرفت حقیقی خداوند

پسرم، این اشارت‌ها نه برای آن است که امثال من و شما راهی برای معرفت الله و عبادت الله به آن گونه که حقّ اوست، پیدا کنیم، بآنکه از اعرف موجودات به حق تعالی و حقّ عبادت و بندگی او (جلّ و علا) نقل شده است: «مَا عَرَفْنَاكَ حَقَّ مَعْرِفَتِكَ وَ مَا عَبَدْنَاكَ حَقَّ عِبَادَتِكَ» ۱۸؛ بلکه برای آن است که عجز خویش را بفهمیم و ناچیزی خود را درک کنیم و خاک بر فرق انانیت و آئیت خود ریزیم؛

بلکه از سرکشی این غول بکاهیم. باشد که توفیق یابیم مهارى و لگامى بر او زنیم که از خطر عظیمى که جان را یادش می‌سوزاند، رهاىی یابیم.

و هان! آن خطر که در لحظات آخر جدایی از این عالم و کوچ به‌سوى جایگاه ابدى است، آن است که آن کس که مبتلا به حبّ نفس است و دنبال آن، حبّ دنیا با ابعاد مختلف آن است که در حال احتضار و کوچ، بعض [ای] امور بر انسان ممکن است کشف شود و دریابد که مأمور خداوند او را از محبوب و معشوق او جدا می‌کند، با دشمنى خدا و غضب و نفرت از او (جلّ و علا) کوچ کند و این عاقبت و پیامد حبّ نفس و دنیاست و در روایات اشارت به آن شده است. شخصی متعبد و مورد وثوق نقل می‌کرد که بر بالین محتضرى رفتم و او گفت: «ظلمى را که خدا بر من می‌کند، هیچ کس نکرده: او مرا از این بچه‌هاىم که با خون دل پرورش دادم، می‌خواهد جدا کند» و من برخاستم و رفتم و او جان داد. شاید بعض [ای] عبارات که نقل کردم، اختلاف مختصرى با آنچه آن عالم متعبد گفتند، داشته باشد. در هر صورت آنچه گفتم، اگر احتمال صحت هم داشته باشد، به قدرى مهم است که انسان باید برای چاره آن فکرى بکند.

مکشف شدن فقر ذاتی تمامی مخلوقات در صورت تفکر

ما اگر ساعتی تفکر کنیم در موجودات عالم که خود نیز از آن‌ها ایم و بیابیم که هیچ موجودی از خود چیزی ندارد و آنچه به او و همه رسیده، الطافی است الهی و موهبت‌هایی است عاریت و الطافی که خداوند منّان به ما فرموده، چه قبل از آمدن ما به دنیا و چه در حال زیستن از طفولیت تا آخر عمر و چه پس از مرگ به واسطه هدایت‌کنندگانی که مأمور هدایت ما بوده‌اند، شاید بارقه‌ای از حبّ او (جلّ و علا) که محبوب از آن هستیم، در ما پیدا شود و پوچی و بی‌محتوایی خود را دریابیم و راهی به سوی او (جلّ و علا) برای ما باز شود، یا لاقلاً از کفر جحودی نجات یابیم و انکار معارف الهی و جلوه‌های رحمانی را برای خود مقامی محسوب نکنیم و به آن افتخار نکنیم که تا ابد محبوس در چاه ویل خودخواهی و خودبینی شویم.

در نقلی است که خداوند تعالی به یکی از انبیای خود خطاب کرد که یکی را که از خود بدتر می‌دانی، به ما عرضه کن و او لاشه مردار حماری را چند قدم کشاند که عرضه کند و پشیمان شد. خطاب شد که اگر آورده بودی، از مقام خود سقوط کرده بودی. من نمی‌دانم که این نقل اصلی دارد یا نه؛ اما در آن مقام که اولیا هستند، شاید نظر به برتری خود سقوط آورد که آن خودبینی و خودخواهی است؛ اگرچه به این گونه.

عشق پیامبر ﷺ به همه مخلوقات، حتی کفار

راستی چرا پیامبر خاتم ﷺ از ایمان نیاوردن مشرکان آن گونه تأسف و تأثر جان فرسا داشت که مخاطب شد به خطاب «لعلک باخِعَ نَفْسَکَ عَلَى آثَارِهِمْ إِنْ لَمْ یُؤْمِنُوا بِهَذَا الْحَدِيثِ أَسَفًا» ۱۹؟ جز آنکه به همه بندگان خدا عشق می‌ورزید و عشق به خدا عشق به جلوه‌های اوست. او از حجاب‌های ظلمانی خودبینی‌ها و خودخواهی‌های منحرفان که منجر به شقاوت آنان و منتهی به عذاب الیم جهنم که ساخته و پرداخته اعمال آنان است، رنج می‌برد و سعادت همه را می‌خواست؛ چنانچه برای سعادت همه مبعوث شده بود و مشرکان و منحرفان کوردل، با او که برای نجات آنان آمده بود، دشمنی می‌کردند.

ما و تو اگر توفیق یابیم که بارقه‌ای از این عشق به جلوه‌های حق که در اولیای اوست، در خود ایجاد کنیم و خیر همه را بخواهیم، به یک مرتبه از کمال مطلوب رسیده‌ایم.

خداوند تعالی دل‌های مرده ما را به فیض رحمت خود و رحمت برگزیده خود که رحمه للعالمین است، حیات بخشد.

شدت بر کفار؛ از صفات مؤمنان و رحمت بودن قاتل با آنان

و اهل معرفت می‌دانند که شدت بر کفار که از صفات مؤمنین است و قاتل با آنان نیز رحمتی است و از الطاف خفیه حق است و کفار و اشقیا در هر لحظه که بر آنان می‌گذرد، بر عذاب آنان که از خودشان است، افزایش کیفی و کمی «إلی ما لا نهیة له» حاصل می‌شود. پس قتل آنان که اصلاح‌پذیر نیستند، رحمتی است در صورت غضب و نعمتی است در صورت ندمت. علاوه بر آن رحمتی است بر جامعه؛ زیرا عضوی که جامعه را به فساد کشاند، چون عضوی است در بدن انسان که اگر قطع نشود، او را به هلاکت کشاند.

و این همان است که نوح نبی الله (صلوات الله وسلامه علیه) از خداوند تعالی خواست: «وَقَالَ نُوحٌ رَبِّ لَا تَذَرْ عَلَيَّ الْأَرْضَ مِنَ الْكَافِرِينَ دَيَّارًا إِنَّكَ إِن تَذَرُهُمْ يُضِلُّوا عِبَادَكَ وَلَا يَلِدُوا إِلَّا فَاجِرًا كَفَّارًا» ۲۰ و خداوند تعالی می‌فرماید: «وَوَقَاتِلْهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةً» ۲۱ و بدین انگیزه و نیز انگیزه سابق، تمام حدود و قصاص و تعزیرات از طرف ارحم الراحمین رحمتی است بر مرتکب و رحمتی است بر جامعه. از این مرحله بگذرم.

توصیه به نگاه کردن با نظر رحمت به همه موجودات

پسرم، اگر می‌توانی، با تفکر و تلقین نظر خود را نسبت به همه موجودات، به‌ویژه انسان‌ها، نظر رحمت و محبت کن. مگر نه این است که کافه موجودات از جهات عدیده که به احصا درنیاید، مورد رحمت پروردگار عالمیان می‌باشند؟ مگر نه آنکه وجود حیات و تمام برکات و آثار آن، از رحمت‌ها و موهبت‌های الهی است بر موجودات؟ و گفته‌اند: «کُلُّ موجودٍ مرحومٌ» ۲۲ مگر موجودی ممکن‌الوجود امکان دارد که از خود، به‌نفسه چیزی داشته باشد یا موجودی مثل خود ممکن‌الوجود، به او چیزی داده باشد؟ در این صورت رحمت رحمانیه است که جهان‌شمول است. مگر خداوند که ربّ العالمین است و تربیت او جهان‌شمول است، تربیتش جلوه رحمت نیست؟ مگر رحمت و تربیت بدون عنایت و الطاف جهان‌شمول می‌شود؟ پس آنچه و آن کس که مورد عنایات و الطاف و محبت‌های الهی است، چرا مورد محبت ما نباشد؟ و اگر نباشد این نقصی نیست برای ما؟ و کوتاه‌بینی و کوتاه‌نظری نیست؟

هان! من پیر شدم و نتوانستم این نقیصه و سایر نقیصه‌های بی‌شمار را از خود بزدایم. تو جوانی و به رحمت و ملکوت حق نزدیک‌تری. سعی کن این نقیصه را از خود بزدایی. خداوند تبارک تو را و همه را و ما

را توفیق آن دهد که این حجاب را برداریم و آنچه مقتضای فطرت الله است، بیابیم. در سابق، از این مقوله شمه‌ای گفتم. اکنون اشارتی به آن می‌رود که کمک به رفع این حجاب می‌کند.

عشق به کمال مطلق ریشه در فطرت الهی

ما به فطرت الهی، عشق به کمال مطلق داریم و از این عشق، عشق به مطلق کمال که آثار کمال مطلق است، خواهی‌نخواهی داریم و لازمه این فطرت، گریز از نقص مطلق که لازمه‌اش، گریز از مطلق نقص است نیز داریم. پس ما خود هرچند ندانیم و نفهمیم، عاشق حق تعالی که کمال مطلق است و عاشق آثار او که جلوه کمال مطلق است، می‌باشیم و با هر کس و هرچه دشمنی داریم و از هرچه و هر کس گریز داریم، نه کمال مطلق است و نه مطلق کمال؛ بلکه نقص مطلق است یا مطلق نقص که در طرف مقابل است و نقیض آن است و نقیض کمال، عدم آن است. و چون در حجاب هستیم، در تشخیص گمراهیم و اگر حجاب برخیزد، آنچه از او جلّ و علا است، محبوب است و آنچه مبغوض است، از او نیست. پس موجود نیست.

و بدان که در تعبیرات نسبت به مقابلات مسامحات است و مطلب فوق، هرچند موافق برهان متین است و موافق نظر عرفانی و شناخت

است و در قرآن کریم به آن اشارت رفته است، اما باور کردن و ایمان به آن بسیار مشکل است و منکران بسیار زیادند و مؤمنان بسیار کم و حتی آنان که از طریق برهان این حقیقت را ثابت می‌دانند، کمتر به آن باور دارند و مؤمن هستند و ایمان به امثال این حقایق حاصل نشود، مگر با مجاهدت و تفکر و تلقین.

یقین حاصل نکردن از برخی امور برهانی

و شاید خود این مدّعی که بعضی [ی] امور برهانی می‌تواند مورد باور و ایمان نباشد، به نظر مشکل باشد یا بی‌پایه؛ ولی باید دانست که امری است وجدانی و در قرآن کریم به آن اشارت رفته است؛ مثل آیات کریمه سوره تکاثر. و اما وجدان... شما می‌دانید که مردگان هیچ حرکتی ندارند و نمی‌توانند به شما آسیب رسانند و هزاران مرده به قدر یک مگس فعالیت ندارند و در این عالم، پس از مرگ و قبل از روز نشور زنده نخواهند شد؛ اما قدرت آرام‌خواهیدن، به تنهایی با مرده [را] ندارید و نیست این، مگر برای آنکه علم شما را قلب شما باور نکرده، ایمان به آن در شما حاصل نشده؛ لکن مرده‌شوران که با تکرار عمل باورشان آمده، با آرامش خاطر با آنان خلوت می‌کنند.

اثبات عقلی و فلسفی حضور حق تعالی در همه جا

و فیلسوفان با براهین عقلیه ثابت می‌کنند حضور حق تعالی را در هرجا؛ اما تا آنچه عقل با برهان ثابت نموده، به دل نرسد و قلب به آن ایمان نیاورد، ادب حضور به جا نیاورند و آنان که حضور حق تعالی را به دل رساندند و ایمان به آن آورده‌اند، گرچه با برهان سروکار نداشته باشند، ادب حضور به جا آورند و از آنچه با حضور مولا منافات دارد، اجتناب کنند. پس، علوم رسمی هرچند فلسفه و علم توحید، خودِ حجاب‌اند و هرچه بیشتر شوند، حجاب غلیظ‌تر و افزون‌تر گردد.

دعوت انبیا (علیهم‌السلام)؛ دعوتی غیرفلسفی و غیربرهانی و سروکار داشتن با جان‌ودل مردم

و چنانچه می‌دانیم و می‌بینیم، لسان دعوت انبیا (علیهم‌السلام) و اولیای خُصّ (سلام‌الله‌علیهم)، لسان فلسفه و برهان رایج نیست؛ بلکه آنان با جان‌ودل مردم کار دارند و نتایج براهین را به قلب بندگان خدا می‌رسانند و آنان را از درون جان‌ودل هدایت می‌نمایند. و می‌خواهی بگو فلاسفه و اهل براهین حجاب‌ها را افزون کنند و انبیا (علیهم‌السلام) و اصحاب

دل، کوشش در رفع حجاب کنند. لهذا تربیت‌شدگان اینان، مؤمنان و دل‌باختگان‌اند و تربیت‌شدگان و شاگردان آنان، اصحاب برهان و قیل‌وقال‌اند و با دل‌وجان سروکار ندارند.

نیازمندی به فلسفه و علوم عقلی در عین مقصد نبودن این گونه علوم

و آنچه گفتم به آن معنا نیست که به فلسفه و علوم برهانی و عقلی نپرداز و از علوم استدلالی روی گردان که این، خیانت به عقل و استدلال و فلسفه است؛ بلکه به آن معناست که فلسفه و استدلال راهی است برای وصول به مقصد اصلی و نباید تو را از مقصد و مقصود و محبوب محجوب کند، یا بگو این علوم عبورگاه به سوی مقصد هستند و خود مقصد نیستند و «دنیا مزرعه آخرت است» ۲۳ و علوم رسمی مزرعه وصول به مقصودند؛ چنانچه عبادات نیز عبورگاه به سوی او جلّ و علا است. نماز بالاترین عبادات و معراج مؤمن است و همه از اوست و به سوی اوست. می‌خواهی بگو تمامی معروف‌ها پله‌هایی است از نردبان وصول به او جلّ و علا و همه منکرات بازدارندگان راه وصول هستند و عالم همه سرگشته او و پروانه جمال جمیل اویند.

و ای کاش که ما از خواب برخیزیم و در اوّل منزل که یقظه است، وارد

شویم. و ای کاش که او جلّ و علا با عنایات خفیه خود، از ما دستگیری فرماید و به خود و جمال جمیلش رهنمود فرماید. و ای کاش که این اسب سرکش چموشِ نفس، آرام شود و از کرسی انکار فرود آید. و ای کاش این محموله سنگین را زمین می‌گذاشتیم و سبک‌بارتر رو به‌سوی او می‌کردیم. و ای کاش که چون پروانه، در شمع جمال او می‌سوختیم و دم در نمی‌آوردیم. و ای کاش که یک گام به قدم فطرت برمی‌داشتیم و این قدر پای به فرق فطرت نمی‌گذاشتیم و ای کاش‌های بسیار دیگر که من در پیری و در آستان مرگ، از آن‌ها یاد می‌کنم و دسترسی به جایی ندارم.

توصیه به گذران عمر با یاد خدا و استفاده از جوانی در جهت این کار

و تو ای فرزندم، از جوانی خود استفاده کن و با یاد او جلّ و علا و محبت به او و رجوع به فطرت‌الله بزیست و عمر را بگذران. و این یاد محبوب، هیچ منافات با فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی در خدمت به دین او و بندگان او ندارد؛ بلکه تو را در راه او اعانت می‌کند؛ ولی بدان که خدعه‌های نفس اماره و شیطان داخلی و خارجی زیاد است و چه‌بسا انسان را با اسم خدا و اسم خدمت به خلق خدا، از خدا باز می‌دارد و به‌سوی خود و آمال خود سوق می‌دهد.

لزوم داشتن مراقبه و محاسبه و خدعه نمودن شیطان در این زمینه

مراقبت و محاسبه نفس در تشخیص راه خودخواهی و خداخواهی، از جمله منازل سالکان است. خداوند، ما و شما را در آن توفیق دهد و چه بسا شیطان باطنی با ما پیران، به گونه ای و با شما جوانان، به گونه دیگری خدعه کند.

با ما پیران با سلاح یأس از حضور و یاد حاضر براند که هان، از شماها گذشته و شماها اصلاح شدنی نیستید و ایام جوانی که وقتِ کشت و درو بود، رفت و در ایام ضعف پیری و کهولت که قدرت اصلاح از دست رفته و ریشه هواها و معاصی در تمام ارکان وجود نفوذ کرده و شاخه دوانده و تو را از لیاقت محضر او جلّ و علا انداخته و کار از کار گذشته، چه بهتر که این چند روز آخر عمر، از دنیا استفاده هرچه بیشتر کنی.

و گاه، با ما پیران نیز مانند شما جوانان عمل می کند. به شما می گوید شما جوانید و در این فصل جوانی، وقت تمتّع و لذّات است. اکنون مطابق شهوات خود رفتار کن، إنّ شاء الله در اواخر عمر، راه توبه و باب رحمت خداوند باز است و خداوند ارحم الراحمین است و هرچه گناهان بزرگ تر و بیشتر باشد، پشیمانی و رجوع به حق، در آخر

عمر زیادت‌تر و توجه به خدای تعالی بیشتر و اتصال به او جلّ و علا افزون‌تر خواهد بود. چه بسیار مردم بوده‌اند که در جوانی بهره‌های جوانی را برده و در ایام پیری، تتمّه عمر را با عبادت و ذکر و دعا و زیارت ائمه (علیهم‌السلام) و توسّل به شفاعت آنان گذرانده و سعادتمند از دنیا رفته‌اند. به ما پیران نیز از این وسوسه‌ها می‌شود که معلوم نیست به این زودی بمیری، فرصت باقی است، چند روز آخر عمر توبه کن. علاوه [براین]، باب شفاعت پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) باز است و مولا امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) نخواهد گذاشت دوستانش را عذاب کنند و در وقت مردن، او را خواهی دید و از تو دستگیری خواهد کرد... و از این مقوله‌های فراوان که به گوش انسان می‌خواند.

آسان‌تر بودن توبه برای جوانان و در سنین جوانی

پسرم، اکنون با تو که جوانی صحبت می‌کنم. باید توجه کنی که برای جوانان، توبه آسان‌تر و اصلاح نفس و تربیت باطن، سریع‌تر می‌تواند باشد. در پیران، هواهای نفسانی و جاه‌طلبی و مال‌دوستی و خودبزرگ‌بینی، بسیار افزون‌تر از جوانان است. روح جوانان لطیف است و انعطاف‌پذیر و آن‌قدر که در پیران حبّ نفس و حبّ دنیا است، در جوانان نیست. جوان می‌تواند با آسانی نسبی، خود را از شرّ نفس امّاره رها سازد و به معنویات گرایش پیدا کند. در جلسات موعظه و

اخلاق، آن قدر که جوانان تحت تأثیر واقع می‌شوند، پیران نمی‌شوند. جوانان متوجه باشند و گول وسوسه‌های نفسانی و شیطانی را نخورند. مرگ به جوانان و پیران به یک‌گونه نزدیک است. کدام جوان می‌تواند اطمینان حاصل کند که به پیری می‌رسد و کدام انسان از حوادث دهر مصون است؟ حوادث روزانه به جوانان نزدیک‌تر است.

اصلاح نفس در دوران جوانی

پسرم، فرصت را از دست مده و در جوانی خود را اصلاح کن. پیران نیز باید بدانند که تا در این عالم هستند، می‌توانند جبران تبه‌کاری‌ها و معصیت‌ها را بکنند و اگر از اینجا منتقل شدند، کار از دست آنان خارج است. دل بستن به شفاعت اولیا (علیهم‌السلام) و تجرّی در معاصی، از خدعه‌های بزرگ شیطانی است. شما به حالات آنان که دل به شفاعتشان بسته و از خدا بی‌خبر شده و به معاصی جرئت می‌کنید، بنگرید. ناله‌ها و گریه‌ها و دعاها و سوز و گدازهای آنان را ببینید و عبرت بگیرید. در حدیث است که حضرت صادق (علیه‌السلام) (الله)، در اواخر عمر، بستگان و فرزندان خود را احضار نمود و قریب به این مضمون به آنان فرمود که: «فردا با عمل باید در محضر خداوند بروید و گمان نکنید بستگی شما به من فایده دارد.»

لزوم ایجاد ارتباط معنوی با اولیاءالله برای شفاعت اخروی

علاوه بر آن احتمال دارد که شفاعت نصیب آنان شود که با شفیع ارتباط معنوی شان حاصل باشد و رابطه الهی با آنان طوری باشد که استعداد برای نائل شدن به شفاعت داشته باشند و اگر این امر در این عالم حاصل نشود، شاید بعد از تصفیه ها و تزکیه ها در عذاب های برزخ، بلکه جهنّم، لایق شفاعت شوند و خدا داناست که امدِ آنان تا چه اندازه است.

وجود شفاعت نباید موجب مغرور و جری شدن انسان شود

علاوه بر آن، آیاتی در قرآن کریم درباره شفاعت وارد شده است که باتوجه به آنها نمی توان برای انسان آرامش پیدا شود. خداوند می فرماید: «مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ» ۲۴ و می فرماید: «وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ ارْضَى» ۲۵ و امثال آن، که درعین حال که شفاعت ثابت است، اما نصیب چه اشخاصی و چه گروهی و با چه شرایطی و در چه وقت شامل حال می شود، امری است که نمی توان انسان را مغرور و جری کند. امید به شفاعت داریم؛ اما این امید باید ما را به سوی اطاعت حق تعالی کشاند، نه معصیت.

توصیه به رعایت حق الناس

پسرم، سعی کن که با حق الناس از این جهان رخت نبندی که کار بسیار مشکل می شود. سروکار انسان با خدای تعالی که ارحم الراحمین است، بسیار سهل تر است تا سروکار با انسان ها. به خداوند تعالی پناه می برم از گرفتاری خود و تو و مؤمنین در حقوق مردم و سروکار با انسان های گرفتار. و این نه به آن معناست که در حقوق الله و معاصی سهل انگاری کنی. اگر آنچه از ظاهر بعض [ی] آیات کریمه استفاده می شود، در نظر گرفته شود، مصیبت بسیار افزون می شود و نجات اهل معصیت به وسیله شفاعت، به گذشت مرحله های طولانی انجام می گیرد.

تجسم اخلاق و اعمال و لوازم آن ها و ملازمه آن ها با انسان، از مابعد موت تا قیامت کبری و از آن به بعد، تا تنزیه و قطع رابطه به وسیله شدت ها و عذاب ها در برازخ و جهنم و عدم امکان ربط با شفیع و شمول شفاعت، امری است که احتمال آن کمر انسان را می شکند و مؤمنان را به فکر اصلاح به طور جدی می اندازد. هیچ کس نمی تواند ادعا کند که قطع به خلاف این احتمال دارد، مگر آنکه شیطان نفسش چنان بر او مسلط باشد و با او بازی کند و راه حق را بر او ببندد که او را منکر روشن و تاریک کند و چنین کوردلان بسیار

هستند. خداوند مَنان ما را از شرّ خودمان حفظ فرماید.

وصیت من به تو ای فرزندم آن است که مگذار خدای نخواستۀ، فرصت ازدستت برود و در اصلاح اخلاق و کردار خود بکوش، هرچند با تحمل زحمت و ریاضت و از علاقه به دنیای فانی بکاه و در دو راهی‌هایی که برایت پیش آید، راه حق را انتخاب کن و از باطل بگریز و شیطان نفس را از خود بران.

وصیت در زمینه کمک به بندگان خدا، به خصوص محرومان و مستضعفان

و از امور مهمی که لازم است وصیت نمایم، اعانت نمودن به بندگان خدا [است]، خصوصاً محرومان و مستمندان که در جامعه‌ها مظلوم و بی‌پناه‌اند. هرچه توان داری، در خدمت اینان که بهترین زادراه توست و از بهترین خدمت‌ها به خدای تعالی و اسلام عزیز است، به کار بر و هرچه توانی، در خدمت مظلومان و حمایت آنان در مقابل مستکبران و ظالمان کوشش کن. دخالت در امور سیاسی سالم و اجتماعی، یک وظیفه است در این حکومت اسلامی و کمک به متصدیان امر و دولتمردان وفادار به جمهوری اسلامی نیز یک وظیفه اسلامی- انسانی- ملی است که امیدوارم ملت شریف و بیدار از آن غفلت نکنند

و همان‌گونه که تاکنون در صحنه حاضر بودند و هستند و با کمک آنان حکومت اسلامی و جمهوری می‌توانست استقرار و استدامه پیدا کند، از این‌پس، نسل حاضر و نسل‌های آینده با وفاداری بر آن و پشتیبانی از آن، هرچه بیشتر استقرار یابد و ادامه داشته باشد. و همه باید بدانیم که تا بر عهد خداوند تعالی باقی باشیم، خداوند از ما پشتیبانی می‌فرماید و همان‌گونه که تاکنون توطئه‌های تبهکاران داخل و خارج را به‌طور معجزه‌آسا خنثی فرموده، از این‌پس إن شاء الله تعالی، با تأییدات خود خنثی خواهد فرمود.

امیدواری به چشیدن طعم شیرین استقلال و خروج از اسارت ابر قدرت‌ها

و امید است ارتش معظم و سپاه پاسداران عزیز و بسیج و سایر نیروهای نظامی و انتظامی و مردمی، طعم شیرین استقلال و خروج از اسارت ابر قدرت‌های عالم‌خوار را چشیده باشند و آزادی خود را از اسارت اجنبی‌ها بر هرچیز و هر زندگی مرفّه ترجیح داده و عار وابستگی به قدرت‌های شیطانی را بر دوش خویش نکشیده و در میدان مردانگی و فرزاندگی، مرگ سرخ شرافتمندانه در راه هدف و خدا را بر زندگی ننگین ترجیح داده و راه انبیاء عظام و اولیای معظم (علیهم‌السلام و صلواته) را انتخاب نمایند. از خداوند متعال عاجزانه خواستارم که این شور و شعف

و عشق و علاقه مرد و زن و بچه و بزرگ ملت عزیز را هرچه بیشتر و آنان را در راه خدای بزرگ، هرچه بیشتر پایدار فرماید و اسلام عزیز و احکام نورانی آن را در جهان گسترش دهند.

وصایای شخصی و خانوادگی

پسرم، چند جمله هم در احوال شخصی و خانوادگی بگویم و پُرگویی را خاتمه دهم.

۱. وصیت اکید به رعایت حال و احترام مادر

بزرگ‌ترین وصیت من به تو، فرزند عزیز، سفارش مادر بسیار وفادار توست. حقوق بسیار مادرها را نمی‌توان شمرد و نمی‌توان به حق ادا کرد. یک شبِ مادر نسبت به فرزندش، از سال‌ها عمر پدر متعهد ارزنده‌تر است. تجسمِ عطف و رحمت در دیدگان نورانی مادر، بارقه رحمت و عطف ربّ العالمین است. خداوند تبارک و تعالی قلب و جان مادران را با نور رحمت ربوبیت خود آمیخته؛ آن‌گونه که وصف آن را کس نتوان کرد و به شناخت کسی جز مادران درنیاید و این رحمت لایزال است که مادران را تحمّلی چون عرش درمقابل رنج‌ها و زحمتهای، از حال استقرار نطفه در رحم و طول حمل و وقت زاییدن و از نوزادی تا به آخر مرحمت فرموده؛ رنج‌هایی که پدران یک شب

آن را تحمّل نکنند و از آن عاجز هستند. اینکه در حدیث آمده است که «بهشت زیر قدم‌های مادران است»^{۲۶}، یک حقیقت است و اینکه با این تعبیر لطیف آمده است، برای بزرگی عظمت آن است و هشجاری به فرزندان است که سعادت و جنت را در زیر قدم آنان و خاک پای مبارک آنان جست‌وجو کنید و حرمت آنان را نزدیک حرمت حق تعالی نگه دارید و رضا و خشنودی پروردگار سبحان را در رضا و خشنودی مادران جست‌وجو کنید. مادران گرچه همه نمونه‌اند، اما بعضی آنان از ویژگی‌های خاصی برخوردارند و من در طول زندگی با مادر محترم تو و خاطراتی که از او در شب‌هایی که با اطفال خود می‌گذرانند و در روزها نیز دارم، او را دارای این ویژگی‌ها یافته‌ام. اینک به تو ای فرزند و به سایر فرزندانم وصیت می‌کنم که کوشش کنید در خدمت به او و در تحصیل رضایت او پس از مرگ من، همان‌گونه که او را از شماها راضی می‌بینم در حال زندگی و پس از من، بیشتر در خدمتش بکوشید.

۲. برخورد مهربانانه با اقربا و خویشان

و به احمد، پسر، وصیت می‌کنم که با ارحام و اقربای خود، خصوصاً خواهران و برادر و خواهرزادگان، با مهر و محبت و صلح و صفا و ایثار و مراعات رفتار کند و به همه فرزندانم وصیت می‌کنم که باهم یکدل و یک‌جهت باشند و با مهر و صفا رفتار نمایند و همه،

در راه خداوند و بندگان محروم او قدم بردارند که خیر و عافیت دنیا و آخرت در آن است. و به نورچشمی، حسین، وصیت می‌کنم که از اشتغال به تحصیل علوم شرعیه غفلت نکند و استعدادی را که خداوند به او مرحمت فرموده، ضایع نکند و با مادر و خواهر خود، با مهر و صفا عمل کند و دنیا را سبک شمارد و در جوانی، راه مستقیم عبودیت را پیش گیرد.

۳. تربیت نیکوی فرزندان

و آخرین وصیتم، به احمد، آن است که فرزندان خود را خوب تربیت کند و از کودکی، با اسلام عزیز آشنا کند و مادر محترم مهربانشان را مراعات کند و خدمتگزار همه فامیل و همه متعلقان خود باشد. سلام خداوند بر همه صالحان. و از همه اقربا، خصوصاً فرزندانم، تمنا دارم که مرا از تقصیر و قصوری که درباره آنان کردم و اگر ظلمی نمودم، ببخشند و از خداوند برایم طلب مغفرت و رحمت کنند. اِنَّهُ اَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ و از خداوند مَنّان عاجزانه می‌خواهم که بستگان مرا در راه سعادت و استقامت، توفیق مرحمت فرماید و آنان را به رحمت واسعه خود غریق نماید و اسلام و مسلمین را قدرت بخشد و دست مستکبران و ابرقدرتان ظالم را از ستمکاری قطع فرماید.

وَالسَّلَامُ وَ الصَّلَاةُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ وَ عَلَى آلِهِ الْمَعْصُومِينَ،
وَ لَعَنَهُ اللَّهُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ إِلَى يَوْمِ الدِّينِ.

چهارشنبه، ۸ اردیبهشت ۱۳۶۱ (۴ رجب ۱۴۰۲)

روح الله الموسوی الخمينی

پی نوشت ها:

- ۱۵ . سوره بقره، آیه ۲۱۶ .
- ۱۶ . اشاره است به آیه ۱۲ سوره اعراف.
- ۱۷ . عل مالیقین ۲: ۱۰۰۲ ، مسند احمد بن حنبل ۲: ۳۷۱ .
- ۱۸ . مرآة العقول ۸: ۱۴۶ .
- ۱۹ . سوره كهف، آیه ۶ .
- ۲۰ . سوره نوح، آیات ۲۶ و ۲۷ .
- ۲۱ . سوره بقره، آیه ۱۹۳ .
- ۲۲ . فصو صالحكم ۱: ۱۷۸ ، فصو زکریا و یس.
- ۲۳ . عوا لیلالاکی ۱: ۲۶۷ / ۶۶ .
- ۲۴ . سوره بقره، آیه ۲۵۵ .
- ۲۵ . سوره انبیاء، آیه ۲۸ .
- ۲۶ . کنز العمال ۱۶: ۴۶۱ / ۴۵۴۳۹ .
- ۱ . سوره روم، آیه ۳۰ .
- ۲ . سوره انفال، آیه ۱۷ .
- ۳ . سوره حدید، آیه ۳ .
- ۴ . اقبا لالاعمال: ۳۴۹ .
- ۵ . دیوان حافظ.
- ۶ . اقبا لالاعمال: ۶۷۸ .
- ۷ . سوره حدید، آیه ۳ .
- ۸ . سوره طه، آیات ۱ و ۲ .
- ۹ . الجام عالصغیر ۲: ۱۴۴ .
- ۱۰ . سوره مدثر، آیات ۱ و ۲ .
- ۱۱ . سوره رعد، آیه ۲۸ .
- ۱۲ . غررال حکم و دررالکلم ۱: ۳۹۴ / ۱۱ .
- ۱۳ . سوره حدید، آیه ۲۲ .
- ۱۴ . سوره حدید، آیه ۲۳ .

فصل چهارم:

مشور برادری
و
آوای توحید

در آمدی به منشور برادری

قبل از پیروزی انقلاب اسلامی و در دوران مبارزات، عده‌ای از روحانیان آن زمانِ تهران که در مبارزات نیز نقش فعالی داشتند، مانند آقایان شهید مطهری، شهید بهشتی، آیت‌الله خامنه‌ای، آیت‌الله مهدوی، آیت‌الله هاشمی و... بر آن شدند که مبارزات و کارهای روحانیان را نظم و ساختاری تشکیلاتی بخشند. البته بحث برسر تصویب اساسنامه و... عملاً به پس از پیروزی انقلاب اسلامی موکول شد. پس از پیروزی انقلاب و تشکیل حزب جمهوری اسلامی، این حزب نقش اصلی را در پیشبرد انقلاب ایفا می‌کرد و اعضای اصلی حزب، هم‌زمان، در جامعه روحانیت نیز عضویت داشتند؛ اما پس از انحلال حزب جمهوری اسلامی، جامعه روحانیت مبارز، به‌عنوان تنها نهاد و سازمان انقلابی، نقش پررنگ‌تر و شاخص‌تری در جریان انقلاب ایفا کرد.

اما متأسفانه، واقعیت تلخ موجود این بود که درون جامعه روحانیت مبارز و دربین روحانیان رده‌بالای نظام، اختلافات فکری عقیدتی جدی وجود داشت. به دلیل جوّ به‌شدت چپ‌زده آن زمان، حتی عده‌ای از روحانیان نیز گرایش‌های چپ‌گونه پیدا کرده بودند؛ برای مثال مبارزه را بر هر چیز، حتی بر خود اسلام ترجیح می‌دادند. به عبارت دیگر، آنان مبارز مسلمان بودند و نه مسلمان مبارز. به همین دلیل ممکن بود در جریان مبارزات، حتی به اعمال خلاف شرع نیز دست بزنند.

برای نمونه، آیت‌الله مهدوی کنی در همین باره نقل کرده‌اند: «بعضی‌ها در بیاناتشان، نمی‌خواهم از بعضی اعضای جامعه روحانیت [احتمالاً منظور پیش از انشعاب است] اسم بیاورم، اگر لازم به معرفی باشد می‌گویم، حرف‌هایی می‌زدند که برای منافقین مطلوب بود، حتی آیات قرآن را طوری تفسیر می‌کردند که خلاف واقع بود. آقای مطهری از این‌ها خیلی ناراحت بود و می‌گفت این سبک تفسیر، تفسیر کمونیستی است، تفسیر ماتریالیستی است، تفسیر تفنگی است. تفنگی، نه فقط به معنای تندی، بلکه اصلاً مطالب را طوری دیگر تفسیر می‌کردند» (خاطرات آیت‌الله مهدوی کنی، چاپ مرکز اسناد انقلاب اسلامی: ۳۱۸ و ۳۱۹).

اوج این اختلافات، برسر فهرست انتخاباتی جامعه روحانیت مبارز برای مجلس سوم بود. جناح اقلیت جامعه روحانیت که بعداً منشعب شدند

و مجمع روحانیون را تشکیل دادند، اصرار داشتند که هادی غفاری و فخرالدین حجازی در فهرست باشند؛ اما قاطبه جامعه روحانیت این را نمی‌پذیرفتند؛ چون این دو نفر را برای نمایندگی مجلس، صاحب صلاحیت نمی‌دیدند. در این زمان بود که کم‌کم تفکر انشعاب در ذهن جناح اقلیت جامعه، همچون موسوی خوئینی‌ها و سیدمحمد خاتمی، شکل گرفت.

البته اعضای فعلی مجمع روحانیون دلیل انشعاب خود را چنین اعلام کردند: «حضرت امام که مکرراً از اسلام لیبرال و اسلام آمریکایی صحبت می‌کنند، منظورشان جامعه روحانیت مبارز است و ما می‌خواهیم از این جریان جدا شویم تا به منویات حضرت امام جامعه عمل بپوشانیم و در خط اسلام اصیل و اسلام ناب حرکت کنیم.

درنهایت، این اتفاقات به انشعاب درونی جامعه روحانیت منجر شد و مجمع روحانیون، با دستور و تأیید حضرت امام، در ۲۵ فروردین ۱۳۶۷ شکل گرفت.

حضرت امام در نامه ۲۵ فروردین به اعضای مجمع روحانیون، سیر قضیه را به‌همان شکلی که بود، تأیید تلویحی می‌کنند. به‌همین دلیل، این موضوع بر اعضای جامعه روحانیت گران می‌آید؛ برای نمونه حضرت آیت‌الله مهدوی در خاطرات خویش می‌نویسند: «بنده

میان دو مرحله انتخابات [مجلس سوم شورای اسلامی]، با مشورت دوستان، با نامه‌ای که قبلاً تهیه کرده بودم، خدمت امام شرفیاب شدم. نامه خطاب به حضرت امام بود و مضمون نامه این بود که باتوجه‌به سوابق درخشان اعضای جامعه روحانیت مبارز در انقلاب، آیا واقعاً شما اسلام جامعه روحانیت را آمریکایی می‌دانید؟ اگر می‌دانید که هیچ؛ اما اگر این را قبول ندارید، رسماً اعلام بفرمایید...

من خدمت امام شرفیاب شدم و قبل از اینکه نامه را تقدیم کنم، شفاهی عرض کردم که ما نمی‌دانستیم که بعد از ۶۰ سال طلبگی و مبارزه در راه اسلام و انقلاب، آمریکایی شده‌ایم؛ ولی حالا فهمیده‌ایم که ما، با مهر تأیید جناب‌عالی، آمریکایی از آب درآمده‌ایم و شما اتهام آمریکایی‌بودن ما را تأیید می‌فرمایید. گفتم اگر واقعاً جناب‌عالی، به‌عنوان امام و رهبر ما، ما را آمریکایی می‌دانید، قاعده‌اش این است که ما را از صفحه وجود محو بفرمایید. مگر ممکن است در ایران اسلامی و انقلابی، گروهی آمریکایی در لباس روحانیت باقی بمانند! قاعده‌اش این است که دستور بفرمایید ما را داخل دریاچه ساوه بریزند و در جامعه روحانیت را ببندند و کرکره‌اش را پایین بکشند.

ما، تا به حال، فکر نمی‌کردیم اسلام آمریکایی است؛ زیرا ما معارفمان را در حوزه علمیه، از مجالس درس فقه و اصول و اخلاق شما فراگرفته‌ایم. علاوه‌برآن، سیاست را از شما آموخته‌ایم؛ چه قبل

از انقلاب و چه بعد از انقلاب. از سال‌های قبل از سال ۱۳۴۲، در خدمت شما بودیم و در تمام این مدت هم با شما بودیم و شما هم تأیید و راهنمایی می‌فرمودید...

تا من گفتم اگر ما آمریکایی هستیم، پس ما را به دریاچه ساوه بریزید، ایشان سریع سرشان را بلند کردند و گفتند: «تخیر، من کی چنین حرفی را زدم؟! من چنین حرفی نزدیم. من به شماها علاقه دارم. خیر، چنین چیزی نیست؛ اصلاً من چنین حرفی نزده‌ام. من چنین چیزی را تأیید نکرده‌ام. من عرض کردم: بله، شما صریحاً فرمودید که ما آمریکایی هستیم؛ ولی وقتی که آقایان انشعاب کردند و فلسفه انشعاب را این‌طور ذکر کردند که این‌ها اسلامشان آمریکایی است، شما هم اصل انشعاب را تأیید فرمودید. برداشت عرفی این است که فلسفه انشعاب را شما نیز قبول دارید. چیزی هم در این مورد نگفتید که حرفی که این آقایان زدند، درست نیست و آن را نفی نکردید. بنابراین، از این سکوت کاملاً برداشت می‌شود که اسلام ما آمریکایی است...»

فرمودند که من به شما علاقه دارم و باید جبران کنم و این نسبت و تهمت را برطرف کنم. بنده خدا حافظی کردم، منتها کمی دلم شکست؛ برای اینکه فکر نمی‌کردم امام این‌طور برخورد کند. بالاخره قلباً مقداری ناراحت شدم؛ ولی ابراز نکردم و مسئله را به خداوند متعال

واگذار کردم» (خاطرات آیت‌الله مهدوی کنی، چاپ مرکز اسناد انقلاب اسلامی: ۳۳۱ تا ۳۳۴). اما پس از دور دوم انتخابات، آیت‌الله مهدوی پیش امام نرفتند. دلیلشان نیز این بود که اگر حضرت امام ما را از این اتهامات مبرا می‌دانند، خودشان رأساً اقدام خواهند کرد. حضرت امام هم مدتی بعد، در جواب نامه آقای محمدعلی انصاری که از نظر آیت‌الله مهدوی کنی احتمالاً با دستور خود حضرت امام نوشته شده بود، مسائلی را مطرح نمودند که به نام «منشور برادری» معروف شد و در آن، جامعه روحانیت را از تهمت اسلام آمریکایی مبرا نمودند.

منشور برادری

نامه به حجت الاسلام محمدعلی انصاری

بسم الله الرحمن الرحيم

جناب حجت الاسلام، آقای حاج شیخ محمدعلی
انصاری (دامت افاضاته)

نامه شما را مطالعه کردم. مسئله‌ای را طرح کرده‌اید که پاسخ به آن کمی طولانی می‌گردد؛ ولی از آنجاکه من به شما علاقه‌مندم، شما را مردی متدین و دانا، البته کمی احساساتی می‌دانم و از محبت‌های بی‌دریغت نسبت به من همیشه ممنونم، به عنوان نصیحت، به شما و امثال شما که تعدادشان هم کم نیست، مسائلی را تذکر می‌دهم.

طبیعی بودن اختلاف، حتی میان فقها

کتاب‌های فقهای بزرگوار اسلام پُر است از اختلاف نظرها و سلیقه‌ها و برداشتها، در زمینه‌های

مختلف نظامی، فرهنگی و سیاسی و اقتصادی و عبادی، تا آنجاکه در مسائلی که ادعای اجماع شده است، قول یا اقوال مخالف وجود دارد و حتی در مسائل اجماعی هم ممکن است قول خلاف پیدا شود. از اختلاف اخباری‌ها و اصولی‌ها بگذریم. از آنجاکه در گذشته، این اختلافات در محیط درس و بحث و مدرسه محصور بود و فقط در کتاب‌های علمی، آن‌هم عربی ضبط می‌گردید، قهراً توده‌های مردم از آن بی‌خبر بودند و اگر باخبر هم می‌شدند، تعقیب این مسائل برایشان جاذبه‌ای نداشت. حال، آیا می‌توان تصور نمود که چون فقها با یکدیگر اختلاف نظر داشته‌اند، نعوذ بالله، خلاف حق و خلاف دین خدا عمل کرده‌اند؟ هرگز. اما امروز، با کمال خوش‌حالی، به مناسبت انقلاب اسلامی، حرف‌های فقها و صاحب‌نظران به رادیو و تلویزیون و روزنامه‌ها کشیده شده است؛ چراکه نیاز عملی به این بحث‌ها و مسائل است؛ مثلاً در مسئله مالکیت و محدوده آن، در مسئله زمین و تقسیم‌بندی آن، در انفال و ثروت‌های عمومی، در مسائل پیچیده پول و ارز و بانکداری، در مالیات، در تجارت داخلی و خارجی، در مزارعه و مضاربه و اجاره و رهن، در حدود و دیات، در قوانین مدنی، در مسائل فرهنگی و برخورد با هنر به‌معنای اعم چون عکاسی، نقاشی، مجسمه‌سازی، موسیقی، تئاتر، سینما، خوش‌نویسی و غیره، در حفظ محیط زیست و سالم‌سازی طبیعت و جلوگیری از قطع درخت‌ها حتی

در منازل و املاک اشخاص، در مسائل اطعمه و اشربه، در جلوگیری از موالید در صورت ضرورت یا تعیین فواصل در موالید، در حل معضلات طبی همچون پیوند اعضای بدن انسان و غیر به انسان‌های دیگر، در مسئله معادن زیرزمینی و روزمینی و ملی، تغییر موضوعات حرام و حلال و توسیع و تضییق بعضی از احکام در ازمه و امکنه مختلف، در مسائل حقوقی و حقوق بین‌المللی و تطبیق آن با احکام اسلام، نقش سازنده زن در جامعه اسلامی و نقش تخریبی آن در جوامع فاسد و غیراسلامی، حدود آزادی فردی و اجتماعی، برخورد با کفر و شرک و التقاط و بلوک تابع کفر و شرک، چگونگی انجام فرایض در سیر هوایی و فضایی و حرکت برخلاف جهت حرکت زمین یا موافق آن با سرعتی بیش از سرعت آن یا در صعود مستقیم و خنثی کردن جاذبه زمین و مهم‌تر از همه این‌ها، ترسیم و تعیین حاکمیت ولایت فقیه در حکومت و جامعه که همه این‌ها گوشه‌ای از هزاران مسئله مورد ابتلای مردم و حکومت است که فقهای بزرگ درمورد آن‌ها بحث کرده‌اند و نظراتشان با یکدیگر مختلف است و اگر بعضی از مسائل، در زمان‌های گذشته مطرح نبوده است یا موضوع نداشته است، فقها امروز باید برای آن فکری بنمایند.

بازبودن همیشگی باب اجتهاد، به‌خصوص در حکومت اسلامی

لذا در حکومت اسلامی، همیشه باید باب اجتهاد باز باشد و طبیعت

انقلاب و نظام، همواره اقتضا می‌کند که نظرات اجتهادی فقهی، در زمینه‌های مختلف، ولو مخالف با یکدیگر، آزادانه عرضه شود و کسی توان و حق جلوگیری از آن را ندارد؛ ولی مهم، شناخت درست حکومت و جامعه است که براساس آن، نظام اسلامی بتواند به نفع مسلمانان برنامه‌ریزی کند که وحدت رویه و عمل ضروری است و همین جاست که اجتهاد مصطلح در حوزه‌ها کافی نمی‌باشد؛ بلکه یک فرد، اگر اعلم در علوم معهود حوزه‌ها هم باشد، ولی نتواند مصلحت جامعه را تشخیص دهد یا نتواند افراد صالح و مفید را از افراد ناصالح تشخیص دهد و به‌طور کلی، در زمینه اجتماعی و سیاسی، فاقد بینش صحیح و قدرت تصمیم‌گیری باشد، این فرد در مسائل اجتماعی و حکومتی، مجتهد نیست و نمی‌تواند زمام جامعه را به‌دست گیرد.

اختلافات زیربنایی و اصولی؛ موجب سستی نظام

اما شما باید توجه داشته باشید تا زمانی که اختلاف و موضع‌گیری‌ها در حریم مسائل مذکور است، تهدیدی متوجه انقلاب نیست. اختلاف اگر زیربنایی و اصولی شد، موجب سستی نظام می‌شود و این مسئله روشن است که بین افراد و جناح‌های موجود وابسته به انقلاب، اگر اختلاف هم باشد، صرفاً سیاسی است، ولو اینکه شکل عقیدتی به آن داده شود؛ چراکه همه، در اصول باهم مشترک‌اند و به‌همین خاطر

است که من آنان را تأیید می‌نمایم. آن‌ها نسبت به اسلام و قرآن و انقلاب وفادارند و دلشان برای کشور و مردم می‌سوزد و هر کدام، برای رشد اسلام و خدمت به مسلمین، طرح و نظری دارند که به عقیده خود، موجب رستگاری است. اکثریت قاطع هر دو جریان می‌خواهند کشورشان مستقل باشد؛ هر دو می‌خواهند سیطره و شرّ زالوافتان وابسته به دولت و بازار و خیابان را از سر مردم کم کنند. هر دو می‌خواهند کارمندان شریف و کارگران و کشاورزان متدین و کسبه صادق بازار و خیابان، زندگی پاک و سالمی داشته باشند. هر دو می‌خواهند دزدی و ارتشا در دستگاه‌های دولتی و خصوصی نباشد. هر دو می‌خواهند ایران اسلامی از نظر اقتصادی به صورتی رشد نماید که بازارهای جهان را از آن خود کند. هر دو می‌خواهند اوضاع فرهنگی و علمی ایران به گونه‌ای باشد که دانشجویان و محققان از تمام جهان، به سوی مراکز تربیتی و علمی و هنری ایران هجوم آورند. هر دو می‌خواهند اسلام قدرت بزرگ جهان گردد. پس، اختلاف بر سر چیست؟ اختلاف بر سر این است که هر دو عقیده‌شان است که راه خود باعث رسیدن به این همه است. ولی هر دو باید کاملاً متوجه باشند که موضع‌گیری‌ها باید به گونه‌ای باشد که در عین حفظ اصول اسلام، برای همیشه تاریخ، حافظ خشم و کینه انقلابی خود و مردم، علیه سرمایه‌داری غرب و در رأس آن، آمریکای جهان‌خوار و

کمونیسم و سوسیالیزم بین‌الملل و در رأس آن، شوروی متجاوز باشند.

عدول نکردن از سیاست «نه شرقی، نه غربی، جمهوری اسلامی» برای تمامی جریان‌ها

هر دو جریان باید با تمام وجود تلاش کنند که ذره‌ای از سیاست «نه شرقی و نه غربی، جمهوری اسلامی» عدول نشود که اگر ذره‌ای از آن عدول شود، آن را با شمشیر عدالت اسلامی راست کنند. هر دو گروه باید توجه کنند که دشمنان بزرگ مشترک دارند که به هیچ‌یک از آن دو جریان، رحم نمی‌کند. دو جریان با کمال دوستی، مراقب آمریکای جهان‌خوار و شوروی خائن به امت اسلامی باشند. هر دو جریان باید مردم را هوشیار کنند که درست است که آمریکای حيله‌گر دشمن شماره یک آن‌هاست، ولی فرزندان عزیز آنان، زیر بمب و موشک شوروی شهید گشته‌اند. هر دو جریان، از حيله‌گری‌های این دو دیو استعمارگر غافل نشوند و بدانند که آمریکا و شوروی به خون اسلام و استقلال‌شان تشنه‌اند.

خداوند! تو شاهد باش، من آنچه بنا بود به هر دو جریان بگویم، گفتم. حال، خود دانند.

حبّ نفس؛ یکی از عوامل مهم ایجاد اختلاف

البته یک چیز مهم دیگر هم ممکن است موجب اختلاف گردد که همه باید از شرّ آن به خدا پناه ببریم که آن حبّ نفس است که این دیگر این جریان و آن جریان نمی‌شناسد.

رئیس‌جمهور و رئیس مجلس و نخست‌وزیر، وکیل، وزیر و قاضی و شورای عالی قضایی و شورای نگهبان، سازمان تبلیغات و دفتر تبلیغات، نظامی و غیرنظامی، روحانی و غیرروحانی، دانشجو، غیردانشجو، زن و مرد نمی‌شناسد و تنها یک راه، برای مبارزه با آن وجود دارد و آن، ریاضت است. بگذریم.

عدم لزوم تابعیت همه افراد از یک جریان

اگر آقایان از این دیدگاه که همه می‌خواهند نظام و اسلام را پشتیبانی کنند، به مسائل بنگرند، بسیاری از معضلات و حیرتها برطرف می‌گردد؛ ولی این بدان معنا نیست که همه افراد تابع محض یک جریان باشند. با این دید گفته‌ام که انتقاد سازنده، معنایش مخالفت نبوده و تشکّل جدید، مفهومش اختلاف نیست. انتقاد به‌جا و سازنده باعث رشد جامعه می‌شود. انتقاد اگر به‌حق باشد، موجب هدایت دو جریان می‌شود. هیچ‌کس نباید خود را مطلق و مبرّای از

انتقاد ببیند. البته انتقاد، غیر از برخورد خطی و جریانی است. اگر در این نظام، کسی یا گروهی خدای ناکرده، بی‌جهت در فکر حذف یا تخریب دیگران برآید و مصلحت جناح و خط خود را بر مصلحت انقلاب مقدم بدارد، حتماً پیش از آنکه به رقیب یا رقبای خود ضربه بزند، به اسلام و انقلاب لطمه وارد کرده است. در هر حال، یکی از کارهایی که یقیناً رضایت خداوند متعال در آن است، تألیف قلوب و تلاش جهت زدودن کدورت‌ها و نزدیک‌ساختن مواضع خدمت به یکدیگر است. باید از واسطه‌هایی که فقط کارشان القای بدبینی نسبت به جناح مقابل است، پرهیز نمود. شما آن قدر دشمنان مشترک دارید که باید، با همه توان، در برابر آنان بایستید؛ اما اگر دیدید کسی از اصول تخطی می‌کند، در برابرش قاطعانه بایستید.

بودن هر دو جریان در مسیر اسلام ناب، با وجود اختلاف سلیقه‌ها

البته می‌دانید که دولت و مجلس و گردانندگان بالای نظام، هرگز اصول و داریست‌ها را نشکسته‌اند و از آن عدول نکرده‌اند. برای من روشن است که در نهاد هر دو جریان، اعتقاد و عشق به خدا و خدمت به خلق نهفته است. با تبادل افکار و اندیشه‌های سازنده، مسیر رقابت‌ها را از آلودگی و انحراف و افراط و تفریط باید پاک نمود. من باز سفارش می‌کنم کشور ما، در مرحله بازسازی و سازندگی، به تفکر

و به وحدت و برادری نیاز دارد. خداوند به همه کسانی که دلشان برای احیای اسلام ناب محمدی و نابودی اسلام آمریکایی می‌تپد، توفیق عنایت فرماید و شما و همه را در کنف عنایت و حمایت خویش محافظت فرماید و إن شاء الله، از انصار اسلام و محرومین باشید.

۱۰ آبان ۱۳۶۷

روح الله الموسوی الخمينی

صدور انقلاب

نامه حضرت امام به گورباچف، تنها چند ماه پس از پذیرفتن قطعنامه توسط ایران و در اواخر عمر شریف ایشان به نگارش درآمد. محتوای این نامه سراسر توحیدی بود، برخلاف تصور خیلی‌ها که قبل از خواندن و علنی‌شدن محتوای نامه، گمان می‌کردند درباره مسائل بین‌المللی یا مثلاً ایجاد رابطه با شوروی، برای بازسازی مناطق تخریب‌شده در طول دفاع مقدس و... باشد. درواقع، محتوای نامه دعوت گورباچف و کشور شوروی بود به پذیرفتن اسلام و دست‌برداشتن از کمونیسم که به تعبیر حضرت امام در همین نامه، صدای شکستن استخوان‌هایش دارد به گوش می‌رسد و دیگر باید آن را در موزه‌های جهان دید.

حاملان نامه که از طرف حضرت امام انتخاب شده

بودند، این سه نفر بودند: حضرت آیتالله جوادی به عنوان سرپرست تیم حامل نامه حضرت امام، آقای محمدجواد لاریجانی، خانم مرضیه دباغ.

حضرت آیتالله جوادی روایتی از این دیدار و ماجراهای آن دارند که مختصری از آن را اینجا می خوانیم.

وظایف هیئت اعزامی از طرف حضرت امام به شوروی عبارت بود از:

۱. محتوای پیام، کاملاً مکتوم باشد و احدی، تا حین ابلاغ، پی به محتوای آن نبرد.

۲. رعایت ادب که جزو برنامه های بین المللی اسلام است؛ چرا که اسلام دستور داده که در برخوردها مؤدب باشید، حتی اگر طرف شما یهودی باشد.

۳. مبادا حضور در کاخ کرملین و دیدار با رهبر اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی، کسی را مرعوب کند؛ چون مضمون این پیام بسیار بلند و فرستنده آن نیز شخصیتی بسیار بزرگ است؛ لذا باید با صلابت و فولادین برخورد کرد. مبادا کمترین احساس حقارت در اعضای هیئت پیدا شود؛ زیرا نمی توان این قول ثقیل و گفتار جدی

را به شوخی گرفت.

۴. پیام به آقای گورباچف تسلیم نشود؛ بلکه جمله به جمله برای او خوانده و ترجمه شود و بعد از پایان قرائت و ترجمه، تسلیم او گردد تا نگوید در فرصت بعد، پیام را مطالعه می‌کنم و اگر احتیاج به توضیح یا استدلال داشت، همان جا توضیح داده شود.

۵. از آنجا که باید پیام کاملاً به اتحاد جماهیر شوروی ابلاغ شده باشد، گذشته از متن فارسی که مرقوم شریف حضرت امام بود، ترجمه انگلیسی که زبان رایج دنیاست، در کنار آن تعبیه شد.

هیئت اعزامی در ساعت ۱۱، روز چهارشنبه، ۱۴ دی ۱۳۶۷، در کاخ کرملین، با رهبری شوروی دیدار داشت.

وقتی هیئت وارد شد، آن‌ها در کمال ادب و احترام استقبال کردند. این دیدار در حدود دو ساعت و چند دقیقه طول کشید. چند دقیقه اول به تعارفات معمولی گذشت. از جمله مطالبی که آقای گورباچف ابتدائاً مطرح کردند این بود که: «ما با داشتن تفکرات گوناگون، می‌توانیم زندگی مسالمت‌آمیزی در کنار یکدیگر داشته باشیم و چون شما برای ابلاغ پیام مهمی آمده‌اید، من وقت شما را نمی‌گیرم.»

پس از سخن ایشان، هیئت ایرانی شروع به انجام مأموریت رسمی

خود نمود. اولین سخنی که هیئت مطرح نمود، این بود که سال نو را که میلاد یکی از بزرگ‌ترین پیامبران الهی است، تبریک می‌گوییم و به‌همین مناسبت، پیام یکی از رهبران الهی را برای شما قرائت می‌کنیم.

نحوه استماع رهبر شوروی، در تمام مدت قرائت پیام، در کمال ادب دیپلماسی بود؛ لیکن چون اصل متن و انشای آن در اوج هدایت به توحید بود، نه در حضيض دیپلمات و سبک ابلاغ آن نیز در حد تدریس بود، نه گزارش صرف، لذا گاهی نشانه «فَبُهِتَ الَّذِي كَفَرَ»، همراه با انفعال در رخسارش مشهود بود که می‌رفت فطرت مرتکز را زنده نماید.

کار قرائت پیام و ترجمه آن یک ساعت به طول انجامید و در این مدت، گورباچف در کمال ادب گوش می‌داد و تنها در دو جای پیام، رنگ چهره‌اش تغییر کرد و صورتش سرخ شد. یک مورد آن، در قسمتی از پیام بود که امام می‌فرماید: «دیگر کمونیست را باید در موزه‌های تاریخی جهان بنگریم و...» ایشان در خلال قرائت پیام نیز بعضی از مطالب را یادداشت می‌کرد و برخی از مطالب را نیز معاونان و دستیارانش یادداشت می‌کردند.

در پایان پیام نیز امام راحل، ضمن تأکید بر قدرتمندی جمهوری

اسلامی ایران به عنوان پایگاه جهانی اسلام فرمودند: «ما همچنان بر زندگی مسالمت آمیز و روابط متقابل معتقدیم و آن را محترم می شماریم.»

عصاره مطالبی که جناب گورباچف گفتند و مترجم صحنه ملاقات آن را به فارسی برگرداند، عبارت از این بود:

اولاً از فرستادن نامه حضرت امام خمینی تشکر می کنیم؛

ثانیاً آمادگی خود را برای جواب اعلام کردند؛

ثالثاً گفتند که برخی اشتباهات گذشته را ترمیم می کنیم تا دوباره مبتلا نشویم؛

رابعاً گفتند ما، اکنون، قانون آزادی ایمان را در دست تصویب داریم.

خامساً گفتند که من هم در طلیعه سخن گفتم که ما، با داشتن افکار و مکاتب گوناگون می توانیم زندگی مسالمت آمیز و حسن هم جواری داشته باشیم و این را نیز افزودند که ما نیز دارای مکتب و فلسفه و ایده ای هستیم.

آنچه ذکر شد، عصاره سخنان رهبر شوروی، در بخش مکتبی پیام بود. جناب گورباچف در بخش دوم سخنان خود که مربوط به مسائل

سیاسی پیام بود، این چنین گفت: «اما بخش سیاسی پیام را باید توجه داشت و آن اینکه این گونه نامه‌ها احياناً دخالت در شئون داخلی کشور دیگر است.» این سخن را به عنوان مهم ترین مطلبی که گورباچف گفت، می توان ذکر کرد.

وقتی که سخنان وی تمام شد، نوبت به هیئت رسید. جوابی که ما دادیم، این بود که از همه حرف های ایشان تشکر کردیم:

اولاً از اینکه حدود یک ساعت و اندی، با کمال ادب و حوصله، این پیام و ترجمه آن را گوش داد، تقدیر شد؛

ثانیاً از اینکه آمادگی خود را برای جواب اعلام کرد، تقدیر شد؛

ثالثاً از اینکه خوش حال شد که رابطه دو کشور با مکتب و ایدئولوژی و فکر شروع شده، تقدیر شد؛

رابعاً از اینکه تصمیم دارند اشتباهات گذشته را ترمیم کنند، تقدیر شد؛

خامساً از اینکه قانون آزادی ایمان را در دست تصویب دارند، تقدیر شد.

این مطالب جزو اصول کلی سخنان ایشان بود. اما مهم ترین

سخن ایشان را که این پیام دخالت در شئون داخلی کشور ماست، این چنین پاسخ دادیم: «جناب گورباچف، شما از اعماق خاک روسیه تا اوج کهکشان این مرزوبوم، آزاد هستید هر کاری بکنید؛ چون در کشور خودتان هستید؛ اما این رهبر الهی نه به عمق خاک شما کار دارد و نه به آسمان روسیه؛ بلکه به جان شما کار دارد.

جناب گورباچف! وقتی شما می‌میرید، آیا مثل یک درخت هستید که بعد از شصت یا صد سال می‌خشکد؟ یا مانند طایری هستید که بعد از چندی، در قفس را باز می‌کنند و برای همیشه آزاد می‌شود؟ این دو طرز فکر کاملاً باهم متفاوت است.

این رهبر الهی به شما می‌گوید شما مثل یک درخت نیستید. او می‌گوید شما هستید و ابدیت اندیشه، اوصاف و افعال شما. این مشکل اساسی شماست که خیال می‌کنید مرگ نابودی است؛ درحالی‌که رهبران الهی می‌گویند مرگ حیات جدید است.»

یکی از اعضای هیئت، خواهر محترمه‌ای بود که سابقه مبارزات سیاسی داشت و دیپلمات عزیز ما نیز ایشان را معرفی کردند... تا بگویند نظام اسلامی نیمی از مردم را از مزایای اجتماعی محروم کرده است و زن در اسلام ستمی ندارد.

وقتی رهبر شوروی این صحنه را دید، باتعجب تلقی کرد و در

هنگام خدا حافظی در همان کاخ کرمین، دست دراز کرد تا با این خانم مصافحه کند؛ اما دید این خانم در کاخ کرمین... حاضر نشد با او مصافحه کند. این یک «اسلام ممثل» است و صدور انقلاب که زن می‌تواند در مبارزات سیاسی، با حجاب شرکت کند و با عفت و حجاب، بهترین سِمَت‌ها را در نظام جمهوری اسلامی داشته باشد و با حجاب، پیام رهبر الهی را به رهبر الحاد برساند و حرف‌ها را بیان کند؛ ولی در هنگام معصیت، خود را حفظ کند و این شدنی است که کاخ کرمین، کسی را تحت تأثیر قرار ندهد.

آوای توحید

نامه به میخائیل گورباچف

بسم الله الرحمن الرحيم

جناب آقای گورباچف، صدر هیئت رئیسه اتحاد
جماهیر سوسیالیستی شوروی

با امید خوشبختی و سعادت برای شما و ملت
شوروی، از آنجاکه پس از روی کار آمدن شما، چنین
احساس می شود که جناب عالی در تحلیل حوادث
سیاسی جهان، خصوصاً در رابطه با مسائل شوروی،
در دور جدیدی از بازنگری و تحول و برخورد قرار
گرفته اید و جسارت و گستاخی شما در برخورد با
واقعیات جهان، چه بسا منشأ تحولات و موجب
به هم خوردن معادلات فعلی حاکم بر جهان گردد،
لازم دیدم نکاتی را یادآور شوم. هر چند ممکن است
حیطه تفکر و تصمیمات جدید شما، تنها روشی
برای حل معضلات حزبی و در کنار آن، حل پاره ای

از مشکلات مردمتان باشد، ولی به‌همین اندازه هم شهادت تجدیدنظر درمورد مکتبی که سالیان سال، فرزندان انقلابی جهان را در حصارهای آهنین زندانی نموده بود، قابل‌ستایش است و اگر به فراتر از این مقدار فکر می‌کنید، اولین مسئله‌ای که مطمئناً باعث موفقیت شما خواهد شد، این است که در سیاست اسلاف خود دایر بر خدازدایی و دین‌زدایی از جامعه که تحقیقاً بزرگ‌ترین و بالاترین ضربه را بر پیکر مردم کشور شوروی وارد کرده است، تجدیدنظر نمایید و بدانید که برخورد واقعی با قضایای جهان، جز از این طریق میسر نیست. البته ممکن است از شیوه‌های ناصحیح و عملکرد غلط قدرتمندان پیشین کمونیسم در زمینه اقتصاد، باغ سبز دنیای غرب رخ بنماید؛ ولی حقیقت جای دیگری است. شما اگر بخواهید در این مقطع، تنها گره‌های کور اقتصادی سوسیالیسم و کمونیسم را با پناه‌بردن به کانون سرمایه‌داری غرب حل کنید، نه تنها دردی از جامعه خویش را دوا نکرده‌اید، که دیگران باید بیایند و اشتباهات شما را جبران کنند؛ چراکه امروز، اگر مارکسیسم در روش‌های اقتصادی و اجتماعی به بن‌بست رسیده است، دنیای غرب هم در همین مسائل، البته به شکل دیگر، و نیز در مسائل دیگر گرفتار حادثه است.

نداشتن اعتقادی واقعی به خدا؛ مشکل اصل شوروی

جناب آقای گورباچف، باید به حقیقت رو آورد. مشکل اصلی کشور شما، مسئله مالکیت و اقتصاد و آزادی نیست. مشکل شما عدم اعتقاد واقعی به خداست؛ همان مشکلی که غرب را هم به ابتذال و بن‌بست کشیده یا خواهد کشید. مشکل اصلی شما، مبارزه طولانی و بیهوده با خدا و مبدأ هستی و آفرینش است.

پاسخ گو نبودن کمونیسم به نیازهای واقعی انسان

جناب آقای گورباچف، برای همه روشن است که از این پس، کمونیسم را باید در موزه‌های تاریخ سیاسی جهان جست‌وجو کرد؛ چراکه مارکسیسم، جواب‌گوی هیچ نیازی از نیازهای واقعی انسان نیست؛ چراکه مکتبی است مادی و با مادیت نمی‌توان بشریت را از بحران عدم اعتقاد به معنویت که اساسی‌ترین درد جامعه بشری در غرب و شرق است، به‌در آورد.

حضرت آقای گورباچف، ممکن است شما اثباتاً در بعضی جهات، به مارکسیسم پشت نکرده باشید و از این پس هم در مصاحبه‌ها، اعتقاد کامل خودتان را به آن ابراز کنید؛ ولی خود می‌دانید که ثبوتاً این‌گونه نیست. رهبر چین اولین ضربه را به کمونیسم زد و شما،

دومین و علی‌الظاهر، آخرین ضربه را بر پیکر آن نواختید. امروز، دیگر چیزی به نام کمونیسم در جهان نداریم. ولی از شما جداً می‌خواهم که در شکستن دیوارهای خیالات مارکسیسم، گرفتار زندان غرب و شیطان بزرگ نشوید. امیدوارم افتخار واقعی این مطلب را پیدا کنید که آخرین لایه‌های پوسیده هفتاد سال کژی جهان کمونیسم را از چهره تاریخ و کشور خود بزدايید. امروز، دیگر دولت‌های همسو با شما که دلشان برای وطن و مردمشان می‌تپد، هرگز حاضر نخواهند شد بیش‌ازاین، منابع زیرزمینی و روزمینی کشورشان را برای اثبات موفقیت کمونیسم که صدای شکستن استخوان‌هایش هم به گوش فرزندان‌شان رسیده است، مصرف کنند.

منحصر نبودن جهان به محسوسات و عقلی بودن برخی مسائل

آقای گورباچف، وقتی از گلدسته‌های مساجد بعضی از جمهوری‌های شما پس از هفتاد سال، بانگ «الله‌اکبر» و شهادت به رسالت حضرت ختمی مرتبت ﷺ به گوش رسید، تمامی طرفداران اسلام ناب محمدی را از شوق به گریه انداخت. لذا لازم دانستم این موضوع را به شما گوشزد کنم که بار دیگر، به دو جهان بینی مادی و الهی بیندیشید. مادیون معیار شناخت در جهان بینی خویش را حس دانسته و چیزی را که محسوس نباشد، از قلمرو علم بیرون می‌دانند و هستی را همتای

ماده دانسته و چیزی را که ماده ندارد، موجود نمی‌دانند. قهراً جهان غیب، مانند وجود خداوند تعالی و وحی و نبوت و قیامت، را یکسره افسانه می‌دانند؛ درحالی‌که معیار شناخت در جهان‌بینی الهی، اعم از حس و عقل می‌باشد و چیزی که معقول باشد، داخل در قلمرو علم می‌باشد؛ گرچه محسوس نباشد. لذا هستی اعم از غیب و شهادت است و چیزی که ماده ندارد، می‌تواند موجود باشد و همان‌طور که موجود مادی به مجرد استناد دارد، شناخت حسی نیز به شناخت عقلی متکی است.

قرآن مجید اساس تفکر مادی را نقد می‌کند و به آنان که بر این پندارند که خدا نیست و گرنه دیده می‌شد، «لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى نَرَى اللَّهَ جَهْرَةً»^۱، می‌فرماید: «لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ»^۲.

دعوت به مطالعه کتب فلاسفه اسلامی

از قرآن عزیز و کریم و استدلالات آن در موارد وحی و نبوت و قیامت بگذریم که از نظر شما، اول بحث است. اصولاً میل نداشتیم شما را در پیچ‌وتاب مسائل فلاسفه، به‌خصوص فلاسفه اسلامی، بیندازم. فقط به یکی‌دو مثال ساده و فطری و وجدانی که سیاسیون هم می‌توانند

از آن بهره‌ای ببرند، بسنده می‌کنم. این از بدیهیات است که ماده و جسم هرچه باشد، از خود بی‌خبر است. یک مجسمه سنگی یا مجسمه مادی انسان، هر طرف آن از طرف دیگرش، محجوب است. در صورتی که به عیان می‌بینیم که انسان و حیوان از همه اطراف خود آگاه است: می‌داند کجاست، در محیطش چه می‌گذرد، در جهان چه غوغایی است. پس، در حیوان و انسان چیز دیگری است که فوق ماده است و از عالم ماده جداست و با مردن ماده نمی‌میرد و باقی است. انسان در فطرت خود، هر کمالی را به‌طور مطلق می‌خواهد و شما خوب می‌دانید که انسان می‌خواهد قدرت مطلق جهان باشد و به هیچ قدرتی که ناقص است، دل نبسته است. اگر عالم را در اختیار داشته باشد و گفته شود جهان دیگری هم هست، فطرتاً مایل است آن جهان را هم در اختیار داشته باشد. انسان هر اندازه دانشمند باشد و گفته شود علوم دیگری هم هست، فطرتاً مایل است آن علوم را هم بیاموزد. پس، قدرت مطلق و علم مطلق باید باشد تا آدمی دل به آن ببندد. آن خداوند متعال است که همه به آن متوجهیم؛ گرچه خود ندانیم. انسان می‌خواهد به حق مطلق برسد تا فانی در خدا شود. اصولاً اشتیاق به زندگی ابدی در نهاد هر انسانی، نشانه وجود جهان جاوید و مصون از مرگ است. اگر جناب‌عالی میل داشته باشید در این زمینه‌ها تحقیق کنید، می‌توانید دستور دهید که صاحبان این‌گونه

علوم، علاوه بر کتب فلاسفه غرب در این زمینه، به نوشته‌های فارابی و بوعلی سینا (رحمه الله علیهما) در «حکمت مشاء» مراجعه کنند تا روشن شود که قانون علیت و معلولیت که هرگونه شناختی بر آن استوار است، معقول است، نه محسوس و ادراک معانی کلی و نیز قوانین کلی که هرگونه استدلال بر آن تکیه دارد، معقول است، نه محسوس و نیز به کتاب‌های سهروردی در «حکمت اشراق» مراجعه نموده و برای جناب‌عالی شرح کنند که جسم و هر موجود مادی دیگر، به نور صرف که منزّه از حس می‌باشد، نیازمند است و ادراک شهودی ذات انسان از حقیقت خویش، مبرا از پدیده حسی است و از اساتید بزرگ بخواهید تا به حکمت متعالیه صدر المتألهین (رضوان الله تعالی علیه و حشره الله مع النبییین و الصالحین) مراجعه نمایند تا معلوم گردد که حقیقت علم، همانا وجودی است مجرد از ماده و هرگونه اندیشه، از ماده منزّه است و به احکام ماده محکوم نخواهد شد.

دعوت به مطالعه عرفان نظری و کتب شیخ اکبر بن عربی

دیگر شما را خسته نمی‌کنم و از کتب عرفا و به‌خصوص محی الدین بن عربی نام نمی‌برم که اگر خواستید از مباحث این بزرگ‌مرد مطلع گردید، تنی چند از خبرگان تیزهوش خود را که در این‌گونه مسائل قویاً دست دارند، راهی قم گردانید تا پس از چند

سالی با توکل به خدا، از عمق لطیف باریک‌تر ز موی منازل معرفت آگاه گردند که بدون این سفر، آگاهی از آن امکان ندارد.

دعوت به تحقیق جدّی درباره اسلام

جناب آقای گورباچف، اکنون بعد از ذکر این مسائل و مقدمات، از شما می‌خواهم درباره اسلام به صورت جدّی تحقیق و تفحص کنید و این، نه به خاطر نیاز اسلام و مسلمین به شما که به جهت ارزش‌های والا و جهان‌شمول اسلام است که می‌تواند وسیله راحتی و نجات همه ملت‌ها باشد و گره مشکلات اساسی بشریت را باز نماید. نگرش جدّی به اسلام ممکن است شما را برای همیشه از مسئله افغانستان و مسائلی از این قبیل در جهان نجات دهد. ما مسلمانان جهان را مانند مسلمانان کشور خود دانسته و همیشه خود را در سرنوشت آنان شریک می‌دانیم. با آزادی نسبی مراسم مذهبی در بعضی از جمهوری‌های شوروی نشان دادید که دیگر این گونه فکر نمی‌کنید که مذهب مخدر جامعه است. [به راستی، مذهبی که ایران را در مقابل ابرقدرت‌ها چون کوه استوار کرده است، مخدر جامعه است؟ آیا مذهبی که طالب اجرای عدالت در جهان و خواهان آزادی انسان از قیود مادی و معنوی است، مخدر جامعه است؟ آری، مذهبی که وسیله شود تا سرمایه‌های مادی و معنوی کشورهای اسلامی و غیراسلامی، در اختیار ابرقدرت‌ها

و قدرت‌ها قرار گیرد و برسر مردم فریاد کشد که دین از سیاست جداست، مخدر جامعه است؛ ولی این دیگر مذهب واقعی نیست؛ بلکه مذهبی است که مردم ما آن را «مذهب آمریکایی» می‌نامند.

توانایی جمهوری اسلامی در پُر کردن خلأهای اعتقادی

در خاتمه، صریحاً اعلام می‌کنم که جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان بزرگ‌ترین و قدرتمندترین پایگاه جهان اسلام به‌راحتی می‌تواند خلأ اعتقادی نظام شما را پر نماید و در هر صورت، کشور ما همچون گذشته به حُسن هم‌جواری و روابط متقابل معتقد است و آن را محترم می‌شمارد.

و السلام علی من اتبع الهدی. ۶۷/۱۰/۱۱

روح الله الموسوی الخمينی

پی‌نوشت‌ها:

۱. بخشی از آیه ۵۵ سوره بقره.

۲. سوره انعام، آیه ۱۰۳.

فصل پنجم:

پیام به مناسبت سالگرد کشتار خونین مکه
و قبولِ قطعنامه

بخش اول

مسئله قطعنامه

مسئله چرایی قبول قطعنامه ۵۹۸ توسط حضرت امام ، هنوز هم پس از حدود ۲۵ سال، معرکه دیدگاه‌های مختلف اشخاص است و هنوز هم اسناد و مدارک چرایی وقوع این پیامد، جای کار و بررسی دارد. اشخاص بی‌شماری، چه لشکری و چه کشوری، در رسیدن حضرت امام به این تصمیم دخیل بودند.

ازسوی دیگر، خود حضرت امام در پیام خویش به ملت ایران به مناسبت قبول قطعنامه، این مسئله را به سرکشیدن جام زهر تشبیه می‌کنند. از این تشبیه معلوم می‌شود که ایشان قلباً به این کار رضایت نداشتند و صرفاً برای مصلحت کشور و رضای خدا این قطعنامه را پذیرفتند؛ کمااینکه خود حضرت امام ، در بخش‌هایی از این پیام، این موضوع را تصریح می‌کنند.

اما درباره صدور قطعنامه باید گفت که جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، در ابتدا، با نویدهای ناپایدار پیروزی برای صدام جنایت‌کار همراه بود؛ ولی از سال ۶۱، روندی معکوس پیدا کرد و بدان‌جا رسید که در عملیات‌های فتح‌المبین و بیت‌المقدس (آزادسازی خرمشهر)، هیچ امیدی برای ارتش عراق باقی نماند.

اگرچه قطعنامه ۵۹۸ انتظار کامل جمهوری اسلامی ایران را برآورده نکرده است، اما در مقایسه با قطعنامه‌های قبلی سازمان ملل متحد، ویژگی‌های خاصی دارد. به‌خصوص بند ۶ قطعنامه که درباره تعیین آغازگر جنگ است، با توجه به نیت‌های جانب‌دارانه شورای امنیت در جنگ، مبنی بر رسیدگی نکردن به مسئله تجاوز عراق و تعیین وی به‌عنوان عامل شروع جنگ و ایراد خسارات جانی و مالی، برای جمهوری اسلامی ایران پیروزی بزرگی به حساب می‌آید؛ زیرا در سایه مقاومت رزمندگان و حرکت دیپلماسی فعال توانسته است شورای امنیت را متقاعد کند که صلح بدون تعیین متجاوز، برخلاف عدالت و امنیت و در واقع، عین ظلم است. با وجود این، نگاه‌های متفاوتی به قطعنامه وجود داشت: گروهی، قطعنامه را یک پیروزی بزرگ و نهایت مسئله می‌دانستند و گروه دیگر، ضمن تلخ دانستن این قطعنامه، لزومی به پذیرش آن نمی‌دیدند و حتی تأکید داشتند که می‌توان جنگ را تا نابودی کامل ارتش متجاوز عراق ادامه داد.

پیام سالگرد کشتار خونین مکه و قبول قطعنامه

بخش اول

۱۴۴۱
هـ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

«لَقَدْ صَدَقَ اللَّهُ رَسُولَهُ الرُّؤْيَا بِالْحَقِّ لَتَدْخُلَنَّ الْمَسْجِدَ
الْحَرَامَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ آمِينَ» ۱

علی‌رغم گذشت یک سال از کشتار فجیع و
بی‌رحمانه حجاج بی‌دفاع و زائران مؤمن و موحد
به‌وسیله نوکران آمریکا و سفاکان آل‌سعود، هنوز
شهر خدا و خلق خدا در بُهت و حیرت‌اند. آل‌سعود
با کشتن میهمانان خدا و به خاک‌وخون کشیدن
بهترین بندگان حق، نه‌تنها حرم را، که جهان اسلام
را آلوده به خون شهیدان نمود و مسلمانان و آزادگان
را عزادار ساخت.

مسلمانان جهان در سال گذشته و برای اولین بار،
عید قربان را با شهادت فرزندان ابراهیم (علیه‌السلام) که ده‌ها

بار از مصاف با جهان‌خواران و اذنبان آنان برگشته بودند، در مسلخ عشق و در منای رضایت حق جشن گرفتند و بار دیگر، آمریکا و آل سعود، برخلاف راه‌ورسم‌آزادگی، از زنان و مردان، از مادران و پدران شهید، از جانبازان بی‌پناه ما، کشته‌ها گرفتند و در آخرین لحظات نیز با ناجوانمردی و قساوت، بر پیکر نیمه‌جان سال‌خوردگان و بر دهان تشنه و خشکیده مظلومان ما تازیانه زدند و انتقام خود را از آنان گرفتند. انتقام از چه کسانی و از چه گناهی؟ انتقام از کسانی که از خانه خویش به‌سوی خانه خدا و خانه مردم هجرت نموده بودند. انتقام از کسانی که سال‌ها کوله‌بار امانت و مبارزه را بر دوش کشیده بودند. انتقام از کسانی که همچون ابراهیم (علیه السلام) از بت‌شکنی برمی‌گشتند، شاه را شکسته بودند، شوروی و آمریکا را شکسته بودند، کفر و نفاق را خرد کرده بودند. همان‌ها که پس از طی آن همه راه‌ها با فریاد «وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا»^۲، پابره‌نه و سربره‌نه آمده بودند تا ابراهیم را خوش‌حال کنند، به میهمانی خدا آمده بودند تا با آب زمزم، گردوغبار سفر را از چهره بزدايند و عطش خویش را در زلال مناسک حج برطرف نمایند و با توانی بیشتر مسئولیت‌پذیر گردند و در سیر و صیورت ابدی خود، نه‌تنها در میقات حج، که در میقات عمل نیز لباس و حجاب پیوستگی و دل‌بستگی به دنیا را از تن به‌در آورند. همان‌ها که برای نجات محرومان و بندگان خدا، راحتی راحت‌طلبان را

بر خود حرام و مُحَرَّم به احرام شهادت شده بودند و عزم را جزم کردند تا نه تنها بنده زرخرید آمریکا و شوروی نباشند، که زیر بار هیچ کس جز خدا نروند. آمده بودند که دوباره به محمد ﷺ بگویند که از مبارزه خسته نشده‌اند و به‌خوبی می‌دانند که ابی‌سفیان و ابی‌لهب و ابی‌جهل، برای انتقام در کمین نشسته‌اند و با خود می‌گویند مگر هنوز لات و هُبَل در کعبه‌اند؟ آری، خطرناک‌تر از آن بت‌ها، اما در چهره و فریبی نو. آن‌ها می‌دانند که امروز حَرَم، حَرَم است؛ اما نه برای ناس، که برای آمریکا! و کسی که به آمریکا لبیک نگوید و به خدای کعبه رو آورد، سزاوار انتقام خواهد شد. انتقام از زائرانی که همه ذرات وجود و همه حرکات و سکنات انقلابشان، مناسک ابراهیم را زنده کرده است و حقیقتاً می‌رود تا فضای کشور و زندگی خویش را با آوای دلنشین «لَبَّيْكَ، اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ» معطر سازد.

آل سعود؛ میراث‌خواران یزیدیان و امویان

آری، در منطق استکبار جهانی، هر که بخواهد برائت از کفر و شرک را پیاده کند، متهم به شرک خواهد شد و مفتی‌ها و مفتی‌زادگان، این نوادگان «بَلَعَمِ باعورا» ها، به قتل و کفر او حکم خواهند داد. بالاخره در تاریخ اسلام می‌بایست آن شمشیر کفر و نفاق که در لباس دروغین احرام یزیدیان و جیره‌خواران بنی‌امیه (علیهم‌لَعْنَةُ‌الله)، برای نابودی و

قتل بهترین فرزندان راستین پیامبر اسلام، یعنی حضرت ابی‌عبدالله الحسین (علیه السلام) و یاوران باوفای او، پنهان شده بود، مجدداً از لباس همان میراث‌خواران بنی‌سفیان به‌در آید و گلوی پاک و مطهر یاوران حسین (علیه السلام) را در آن هوای گرم، در کربلای حجاز و در قتلگاه حَرَم پاره کند و همان اتهاماتی را که یزیدیان به فرزندان راستین اسلام زدند و آنان را «خارجی» و «ملحد» و «مشرک» و «مَهدور الدم» معرفی کردند، درست همان را به رهروان راه آنان وارد آورند که اِنْ شاء الله، ما اندوه دلمان را در وقت مناسب، با انتقام از آمریکا و آل‌سعود برطرف خواهیم ساخت و داغ و حسرت حلاوت این جنایت بزرگ را بر دلشان خواهیم نهاد و با برپایی جشن پیروزی حق بر جنود کفر و نفاق و آزادی کعبه از دست نااهلان و نامحرمان، به مسجدالحرام وارد خواهیم شد.

اما زائران کشورها که یقیناً با کنترل و ارباب دولت‌ها و حکومت‌هایشان به مکه سفر کرده‌اند، جای دوستان و برادران و حامیان و هم‌سنگران واقعی خود را در میان خود خالی خواهند یافت. آل‌سعود برای پرده‌پوشی جنایات هولناک سال گذشته خود و همچنین توجیه «صَدَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ»^۳ و منع حجاج ایرانی از ورود به حج، زائران را زیر بمباران شدید تبلیغات خود قرار خواهد داد و آخوندهای درباری و مفتی‌های خودفروخته (لعنة الله علیهم) در کشورهای اسلامی، خصوصاً حجاز، توسط رسانه‌ها و مطبوعات دست به نمایش‌ها و سخنرانی‌ها

زده و عرصه را بر تفکر و تحقیق زائران درباره فهم و درک فلسفه واقعی حج و نیز پی بردن به ماجرای ازپیش طراحی شده شیطان بزرگ در قتل میهمانان خدا تنگ خواهند نمود و [به طور] مسلم در چنین شرایطی، رسالت زائران بسیار سنگین است. بزرگ ترین درد جوامع اسلامی این است که هنوز فلسفه واقعی بسیاری از احکام الهی را درک نکرده اند و حج با آن همه راز و عظمتی که دارد، هنوز به صورت یک عبادت خشک و یک حرکت بی حاصل و بی ثمر باقی مانده است.

پی بردن به واقعیت حج؛ یکی از وظایف مهم مسلمانان

یکی از وظایف بزرگ مسلمانان، پی بردن به این واقعیت است که حج چیست و چرا برای همیشه باید بخشی از امکانات مادی و معنوی خود را برای برپایی آن صرف کنند.

چیزی که تابه حال از ناحیه ناآگاهان یا تحلیلگران مغرض یا جیره خواران به عنوان فلسفه حج ترسیم شده است، این است که حج یک عبادت دسته جمعی و یک سفر زیارتی سیاحتی است. به حج چه که چگونه باید زیست و چطور باید مبارزه کرد و با چه کیفیت درمقابل جهان سرمایه داری و کمونیسم ایستاد! به حج چه که

حقوق مسلمانان و محرومان را از ظالمین باید ستانند! به حج چه که باید برای فشارهای روحی و جسمی مسلمانان چاره‌اندیشی نمود! به حج چه که مسلمانان باید به‌عنوان یک نیروی بزرگ و قدرت‌سوم جهان خودنمایی کنند! به حج چه که مسلمانان را علیه حکومت‌های وابسته بشویند؛ بلکه حج همان سفر تفریحی برای دیدار از قبله و مدینه است و بس! و حال آنکه حج، برای نزدیک‌شدن و اتصال انسان به صاحب خانه است و حج، تنها حرکات و اعمال و لفظ‌ها نیست و با کلام و لفظ و حرکت خشک، انسان به خدا نمی‌رسد. حج کانون معارف الهی است که از آن، محتوای سیاست اسلام را در تمامی زوایای زندگی باید جست‌وجو نمود. حج پیام‌آور و ایجاد و بنای جامعه‌ای به‌دور از رذایل مادی و معنوی است. حج تجلی و تکرار همه صحنه‌های عشق‌آفرین زندگی یک انسان و یک جامعه متکامل در دنیاست و مناسک حج، مناسک زندگی است و از آنجاکه جامعه امت اسلامی، از هر نژاد و ملیتی، باید ابراهیمی شود تا به خیل امت محمد ﷺ پیوند خورد و یکی گردد و یدِ واحده شود، حج تنظیم و تمرین و تشکّل این زندگی توحیدی است. حج عرصه نمایش و آینه سنجش استعدادها و توان مادی و معنوی مسلمانان است. حج بسان قرآن است که همه از آن بهره‌مند می‌شوند؛ ولی اندیشمندان و غواصان و دردآشنایان امت اسلامی، اگر دل به دریای معارف آن

بزنند و از نزدیک شدن و فرورفتن در احکام و سیاست‌های اجتماعی آن نترسند، از صدف این دریا، گوهرهای هدایت و رشد و حکمت و آزادگی را بیشتر صید خواهند نمود و از زلال حکمت و معرفت آن، تا ابد سیراب خواهند گشت. ولی چه باید کرد و این غم بزرگ را به کجا باید برد که حج بسان قرآن مهجور گردیده است و به همان اندازه‌ای که آن کتابِ زندگی و کمال و جمال در حجاب‌های خودساخته ما پنهان شده است و این گنجینه اسرارِ آفرینش در دل خروارها خاک کج‌فکری‌های ما دفن و پنهان گردیده است و زبان انس و هدایت و زندگی و فلسفه زندگی‌ساز او به زبان وحشت و مرگ و قبر تنزل کرده است، حج نیز به همان سرنوشت گرفتار گشته است؛ سرنوشتی که میلیون‌ها مسلمان، هر سال به مکه می‌روند و پا جای پای پیامبر و ابراهیم و اسماعیل و هاجر می‌گذارند؛ ولی هیچ‌کس نیست که از خود بپرسد ابراهیم و محمد (ﷺ) که بودند و چه کردند، هدفشان چه بود، از ما چه خواسته‌اند. گویی به تنها چیزی که فکر نمی‌شود، به همین است. [به‌طور] مسلم، حج بی‌روح و بی‌تحرك و قیام، حج بی‌برائت، حج بی‌وحدت و حجبی که از آن هدم کفر و شرک برنیاید، حج نیست. خلاصه، همه مسلمانان باید در تجدید حیات حج و قرآن کریم و بازگرداندن این دو به صحنه‌های زندگی‌شان کوشش کنند و محققان متعهد اسلام، با ارائه تفسیرهای صحیح و واقعی از فلسفه

حج، همه بافته‌ها و تافته‌های خرافاتی علمای درباری را به دریا بریزند.

تبدیل حادثه مکه به مبارزه‌ای فرقه‌ای میان شیعه و سنی؛ یکی از سیاست‌های استکبار

اما آنچه زائران عزیز باید بدانند، اینکه آمریکا و آل سعود، حادثه مکه را یک مبارزه فرقه‌ای و نزاع قدرت میان شیعه و سنی ترسیم نموده و ایران و رهبران آن را به عنوان کسانی که هوس رسیدن به یک امپراتوری بزرگ را در سر می‌پروراند، معرفی می‌کنند تا بسیاری از کسانی که از مسیر حوادث سیاسی جهان اسلام و نقشه‌های شوم جهان‌خواران بی‌خبرند، تصور کنند که فریاد برائت ما از مشرکین و مبارزه ما، برای کسب آزادی ملت‌ها در مسیر کسب قدرت سیاسی مان و گسترش قلمرو جغرافیای حکومت اسلامی است. البته برای ما و همه اندیشمندان و محققانی که از نیات پلید تشکیلات آل سعود باخبرند، جای تعجب نیست که به ایران و حکومتی که از بدو پیروزی تا به حال، فریاد وحدت مسلمین را سر داده است و در همه حوادث جهان اسلام، خود را شریک غم و شادی مسلمانان می‌داند، تهمت افتراق و جدایی مسلمانان را بزنند، یا بالاتر از آن، زائرنی را که به عشق زیارت مرقد پیامبر و حرم امن الهی به حجاز رفته‌اند، به لشکرکشی و تشکّل

برای تصرف کعبه و آتشزدن حرم خدا و تخریب مدینه پیامبر متهم نمایند و دلیل و مدرک این کار را حضور پاسداران و نظامیان و مسئولین کشورمان در مراسم حج ذکر کنند! آری، در منطق آل سعود، نظامی و پاسدار کشور اسلامی باید با حج بیگانه باشد و این گونه سفرها برای مسئولین کشوری و لشکری تعجب آور و توطئه انگیز می شود. از نظر استکبار، مسئولین کشورهای اسلامی باید به فرنگ بروند. آن ها را به حج چه کار! دست نشاندهان آمریکا آتشزدن پرچم آمریکا را به حساب آتشزدن حرم و شعار مرگ بر شوروی و آمریکا و اسرائیل را به حساب دشمنی با خدا و قرآن و پیامبر گذاشته اند و نیز مسئولین و نظامیان ما را با لباس احرام، به عنوان رهبران توطئه معرفی کرده اند!

تبدیل جهان به دو بخش آزاد و قرنطینه سیاسی توسط استکبار

واقعیت این است که دول استکباری شرق و غرب و خصوصاً آمریکا و شوروی، عملاً جهان را به دو بخش آزاد و قرنطینه سیاسی تقسیم کرده اند. در بخش آزاد جهان، این ابرقدرتها هستند که هیچ مرز و حد و قانونی نمی شناسند و تجاوز به منافع دیگران و استعمار و استثمار و بردگی ملت ها را امری ضروری و کاملاً توجیه شده و منطقی و منطبق با همه اصول و موازین خود ساخته و بین المللی می دانند. اما در بخش قرنطینه سیاسی که متأسفانه، اکثر ملل ضعیف عالم و

خصوصاً مسلمانان در آن محصور و زندانی شده‌اند، هیچ حق حیات و اظهارنظری وجود ندارد. همه قوانین و مقررات و فرمول‌ها، همان قوانین دیکته‌شده و دلخواه نظام‌های دست‌نشان‌دگان و دربرگیرنده منافع مستکبران خواهد بود.

و متأسفانه، اکثر عوامل اجرایی این بخش، همان حاکمان تحمیل‌شده یا پیروان خطوط کلی استکبارند که حتی فریادزدن از درد را نیز در درون این حصارها و زنجیرها، جرم و گناهی نابخشودنی می‌دانند و منافع جهان‌خواران ایجاب می‌کند که هیچ‌کس، حق گفتن کلمه‌ای که بوی تضعیف آنان را بدهد یا خواب راحت آنان را آشفته کند، ندارد و از آنجا که مسلمانان جهان به‌علت فشار و حبس و اعدام، قدرت بیان مصیبت‌هایی را که حاکمان کشورشان بر آن‌ها تحمیل کرده‌اند را ندارند، باید بتوانند در حرم امن الهی مصائب و دردهایشان را با کمال آزادی بیان کنند تا سایر مسلمانان، برای رهایی آنان چاره‌ای بیندیشند. لذا ما بر این مطلب پافشاری و اصرار می‌کنیم که مسلمانان، حداقل در خانه خدا و حرم امن الهی، خود را از تمامی قیدوبندهای ظالمان آزاد بینند و در یک مانور بزرگ، از چیزی که از آن متنفرند، اعلام براءت کنند و از هر وسیله‌ای برای رهایی خود استفاده نمایند.

خدمت حکومت آل سعود به استکبار جهانی و صهیونیسم بین‌الملل

حکومت آل سعود مسئولیت کنترل زائران خانه خدا را به عهده گرفته است و اینجاست که با اطمینان می‌گوییم که حادثه مکه، جدای از سیاست اصولی جهان‌خواران در قلع و قمع مسلمانان آزاده نیست. ما با اعلام برائت از مشرکین، تصمیم بر آزادی انرژی متراکم جهان اسلام داشته و داریم و به یاری خداوند بزرگ و با دست فرزندان قرآن، روزی این کار صورت خواهد گرفت و إن شاء الله روزی، همه مسلمانان و دردمندان علیه ظالمین جهان فریاد زنند و اثبات کنند که ابرقدرت‌ها و نوکران و جیره‌خوارانشان از منفورترین موجودات جهان هستند.

کشتار زائران خانه خدا توطئه‌ای برای حفظ سیاست‌های استکبار و جلوگیری از نفوذ اسلام ناب محمدی ﷺ است و کارنامه سیاه و ننگین حاکمان بی‌درد کشورهای اسلامی، حکایت از افزودن درد و مصیبت بر پیکر نیمه‌جان اسلام و مسلمین دارد.

پیامبر اسلام نیازی به مساجد اشرافی و مناره‌های تزئیناتی ندارد. پیامبر اسلام دنبال مجد و عظمت پیروان خود بوده است که متأسفانه، با سیاست‌های غلط حاکمان دست‌نشانده، به خاک مذلت نشسته‌اند. مگر مسلمانان جهان فاجعه قتل عام صدها عالم و هزاران زن و مرد فرقه‌های مسلمین را در طول حیات ننگین آل سعود و نیز جنایت قتل عام زائران خانه خدا را فراموش می‌کنند؟ مگر مسلمانان نمی‌بینند که امروز، مراکز وهابیت در جهان، به کانون‌های

فتنه و جاسوسی مبدل شده‌اند که از یک طرف اسلام اشرافیت، اسلام ابوسفیان، اسلام ملاهای کثیف درباری، اسلام مقدس‌نماهای بی‌شعور حوزه‌های علمی و دانشگاهی، اسلام ذلت و نکبت، اسلام پول و زور، اسلام فریب و سازش و اسارت، اسلام حاکمیت سرمایه و سرمایه‌داران بر مظلومین و پابرنه‌ها و در یک کلمه، اسلام آمریکایی را ترویج می‌کنند و از طرف دیگر، سر بر آستان سرور خویش، آمریکای جهان‌خوار، می‌گذارند؟

مسلمانان نمی‌دانند این درد را به کجا ببرند که آل سعود و خادم‌الحرمین، به اسرائیل اطمینان می‌دهد که ما اسلحه خودمان را علیه شما به کار نمی‌بریم و برای اثبات حرف خود، با ایران قطع رابطه می‌کنند. واقعاً چقدر باید رابطه سران کشورهای اسلامی با صهیونیست‌ها گرم و صمیمی شود تا در کنفرانس سران کشورهای اسلامی، مبارزه صوری و ظاهری هم با اسرائیل، از دستور کار آنان و جلسات آنان خارج شود. اگر این‌ها یک جو غیرت و حمیت اسلامی و عربی داشتند، حاضر به یک چنین معامله کثیف سیاسی و خودفروشی و وطن‌فروشی نمی‌شدند. آیا این حرکات برای جهان اسلام شرم‌آور نیست؟ و تماشاچی شدن گناه و جرم نمی‌باشد؟ آیا از مسلمانان کسی نیست تا به پاخیزد و این همه ننگ و عار را تحمل نکند؟

راستی، ما باید بنشینیم تا سران کشورهای اسلامی احساسات

یک میلیارد مسلمان را نادیده بگیرند و صّحّه بر آن همه فجایع صهیونیستها بگذارند و دوباره، مصر و امثال آن را به صحنه بیاورند؟ حال، مسلمانان باور می‌کنند که زائران ایرانی برای اشغال خانه خدا و حرم پیامبر قیام کرده‌اند و می‌خواستند کعبه را دزدیده، به قم ببرند؟ اگر مسلمانان جهان باور کرده‌اند که سران آن‌ها، دشمنان واقعی آمریکا و شوروی و اسرائیل هستند، تبلیغات آنان هم درمورد ما را باور می‌کنند.

سیاست خارجی جمهوری اسلامی؛ گسترش اسلام در سراسر جهان

البته ما این واقعیت و حقیقت را در سیاست خارجی و بین‌الملل اسلامی‌مان، بارها اعلام نموده‌ایم که درصدد گسترش نفوذ اسلام در جهان و کم‌کردن سلطه جهان‌خواران بوده و هستیم. حال، اگر نوکران آمریکا نام این سیاست را توسعه‌طلبی و تفکر تشکیل امپراتوری بزرگ می‌گذارند، از آن باکی نداریم و استقبال می‌کنیم. ما درصدد خشکانیدن ریشه‌های فاسد صهیونیسم و سرمایه‌داری و کمونیسم در جهان هستیم. ما تصمیم گرفته‌ایم به لطف و عنایت خداوند بزرگ، نظام‌هایی را که بر این سه پایه استوار گردیده‌اند، نابود کنیم و نظام اسلام رسول الله ﷺ را در جهان استکبار ترویج نماییم و دیر یا زود، ملت‌های دربند شاهد آن خواهند بود. ما با تمام وجود، از گسترش

با ج‌خواهی و مصونیت کارگزاران آمریکایی، حتی اگر با مبارزه قهرآمیز هم شده باشد، جلوگیری می‌کنیم. إن شاء الله، ما نخواهیم گذاشت از کعبه و حج، این منبر بزرگی که بر بلندای بام انسانیت باید صدای مظلومان را به همه عالم منعکس سازد و آوای توحید را طنین اندازد، صدای سازش با آمریکا و شوروی و کفر و شرک نواخته شود و از خدا می‌خواهیم که این قدرت را به ما ارزانی دارد که نه تنها از کعبه مسلمین، که از کلیساهای جهان نیز ناقوس مرگ آمریکا و شوروی را به صدا درآوریم.

مسلمانان جهان و محرومین سراسر گیتی، از این برزخ بی‌انتهایی که انقلاب اسلامی ما برای همه جهان‌خواران آفریده است، احساس غرور و آزادی کنند و آوای آزادی و آزادگی را در حیات و سرنوشت خویش سردهند و بر زخم‌های خود، مرهم گذارند که دوران بن‌بست و ناامیدی و تنفس در منطقه کفر به سر آمده است و گلستان ملت‌ها رخ نموده است و امیدوارم همه مسلمانان، شکوفه‌های آزادی و نسیم عطر بهاری و طراوت گل‌های محبت و عشق و چشمه‌سار زلال جوشش اراده خویش را نظاره کنند. همه باید از مرداب و باتلاق و سکوت و سکونی که کارگزاران سیاست آمریکا و شوروی بر آن تخم مرگ و اسارت پاشیده‌اند، به‌درآییم و به‌سوی دریایی که زمزم از آن جوشیده است، روانه شویم و پرده کعبه و حرم خدا را که به‌دست نامحرمان

نجس آمریکا و آمریکازاده‌ها آلوده شده است، با اشک چشم خویش شست‌وشو دهیم.

توصیه به ملت‌های جهان؛ غلبه بر ترس از مرگ در مبارزات و ترویج فرهنگ شهادت‌طلبی

مسلمانان تمامی کشورهای جهان، از آنجاکه شما در سلطه بیگانگان گرفتار مرگ تدریجی شده‌اید، باید بر وحشت از مرگ غلبه کنید و از وجود جوانان پُرشور و شهادت‌طلبی که حاضرند خطوط جبهه کفر را بشکنند، استفاده نمایید. به فکر نگه‌داشتن وضع موجود نباشید؛ بلکه به فکر فرار از اسارت و رهایی از بردگی و یورش به دشمنان اسلام باشید که عزت و حیات در سایه مبارزه است و اولین گام در مبارزه، اراده است و پس از آن، تصمیم بر اینکه سیادت کفر و شرک جهانی، خصوصاً آمریکا را بر خود حرام کنید. ما در مکه باشیم یا نباشیم، دل و روحمان با ابراهیم و در مکه است. دروازه‌های مدینه‌الرسول را به‌روی ما ببندند یا بگشایند، رشته محبتمان با پیامبر هرگز پاره و سست نمی‌شود. به‌سوی کعبه نماز می‌گزاریم و به‌سوی کعبه می‌میریم و خدا را سپاس می‌گزاریم که در میثاقمان با خدای کعبه پایدار مانده‌ایم و پایه‌های برائت از مشرکین را با خون هزاران‌هزار شهید از عزیزانمان بنیان نهاده‌ایم و منتظر هم نمانده‌ایم که حاکمان

بی‌شخصیت بعضی کشورهای اسلامی و غیراسلامی، از حرکت ما پشتیبانی کنند. ما مظلومین همیشه تاریخ، محرومان و پابرهنگانیم. ما غیر از خدا کسی را نداریم و اگر هزار بار قطعه‌قطعه شویم، دست از مبارزه با ظالم برنمی‌داریم.

جمهوری اسلامی ایران از مسلمانان آزاده جهان که علی‌رغم اختناق سیاسی حاکم بر آن‌ها، با ترتیب کنفرانس‌ها و مصاحبه‌ها و سخنرانی‌ها، پرده از اسرار جنایت‌بار آمریکا و آل‌سعود برداشتند و مظلومیت ما را به دنیا نشان دادند، تشکر می‌نماید. مسلمانان باید بدانند تا زمانی که تعادل قوا در جهان به نفع آنان برقرار نشود، همیشه منافع بیگانگان بر منافع آنان مقدم می‌شود و هر روز، شیطان بزرگ یا شوروی، به بهانه حفظ منافع خود، حادثه‌ای را به وجود می‌آورند. راستی، اگر مسلمانان مسائل خود را به صورت جدی با جهان‌خواران حل نکنند و لاقفل خود را به مرز قدرت بزرگ جهان نرسانند، آسوده خواهند بود؟ هم‌اکنون اگر آمریکا یک کشور اسلامی را به بهانه حفظ منافع خویش با خاک یکسان کند، چه کسی جلوی او را خواهد گرفت؟ پس، راهی جز مبارزه نمانده است و باید چنگ و دندان ابرقدرت‌ها و خصوصاً آمریکا را شکست و الزاماً یکی از دو راه را انتخاب نمود: یا شهادت یا پیروزی که در مکتب ما، هر دوی آن‌ها پیروزی است که إن شاء الله، خداوند قدرت شکستن

چارچوب سیاست‌های حاکم و ظالم جهان‌خواران و نیز جسارت ایجاد داربست‌هایی بر محور کرامت انسانی را به همه مسلمین عطا فرماید و همه را از افول ذلت، به صعود عزت و شوکت همراهی نماید.

درک درست اصرار جمهوری اسلامی به برگزاری مراسم برائت از مشرکین، پس از حادثه کشتار خونین

بعضی افراد تا قبل از حادثه تلخ و شیرین حج در سال گذشته، فلسفه اصرار جمهوری اسلامی ایران را بر راه‌پیمایی برائت از مشرکین، به‌خوبی درک نکرده بودند و از خود و دیگران سؤال می‌کردند که در سفر حج و در آن هوای گرم، چه ضرورتی به راه‌پیمایی و فریاد مبارزه است و اگر هم فریاد برائت از مشرکین هم سر داده شود، چه ضرری متوجه استکبار می‌شود؟ و چه‌بسا افراد ساده‌دلی تصور می‌کردند که دنیای به‌اصطلاح متمدن جهان‌خواران، نه‌تنها تاب تحمل این‌گونه مسائل سیاسی را خواهد داشت که به مخالفان خود حتی بیش‌ازاین هم اجازه حیات و تظاهرات و راه‌پیمایی خواهند داد و دلیل این مدعا، اجازه راه‌پیمایی‌هایی است که در کشورهای به‌اصطلاح آزاد غرب داده می‌شود.

ولی این مسئله باید روشن باشد که آن‌گونه راه‌پیمایی‌ها، هیچ‌گونه

ضرری برای ابرقدرت‌ها و قدرت‌ها ندارد. راه‌پیمایی مکه و مدینه است که بسته‌شدن شیرهای نفت عربستان را به‌دنبال دارد. راه‌پیمایی‌های برائت در مکه و مدینه است که به نابودی سرسپردگان شوروی و آمریکا ختم می‌شود و درست به‌همین جهت است که با کشتار دسته‌جمعی زنان و مردان آزاده، از آن جلوگیری می‌شود و در پناه همین برائت از مشرکین است که حتی ساده‌دلان می‌فهمند که نباید سر بر آستان شوروی و آمریکا نهاد.

حادثه مکه؛ منشأ تحولات بزرگ در جهان اسلام

ملت عزیز و دلاور ایران مطمئن باشند که حادثه مکه، منشأ تحولات بزرگی در جهان اسلام و زمینه مناسبی، برای ریشه‌کن‌شدن نظام‌های فاسد کشورهای اسلامی و طرد روحانی‌نماها خواهد بود و بالاینکه بیشتر از یک سال از حماسه برائت از مشرکان نگذشته است، عطر خون‌های پاک شهدای عزیز ما، در تمامی جهان پیچیده و اثرات آن را در اقصانقاط عالم مشاهده می‌کنیم. حماسه مردم فلسطین یک پدیده تصادفی نیست. آیا دنیا تصور می‌کند که این حماسه را چه کسانی سروده‌اند و هم‌اکنون، مردم فلسطین به چه آرمانی تکیه کرده‌اند که بی‌محابا و با دست خالی، در برابر حملات وحشیانه صهیونیست‌ها مقاومت می‌کنند؟ آیا تنها آوای وطن‌گرایی است که از

وجود آنان، دنیایی از صلابت آفریده است؟! آیا از درخت سیاست‌بازان خودفروخته است که بر دامن فلسطینیان، میوه استقامت و زیتون نور و امید می‌ریزد؟! اگر این‌چنین بود، این‌ها که سال‌هاست در کنار فلسطینیان و به نام ملت فلسطین نان خورده‌اند. شکی نیست که این آوای الله‌اکبر است. این همان فریاد ملت ماست که در ایران، شاه را و در بیت‌المقدس، غاصبین را به نومیدی کشاند و این تحقق همان شعار برائت است که ملت فلسطین، در تظاهرات حج، دوشادوش خواهران و برادران ایرانی خود، فریاد رسای آزادی قدس را سر داد و مرگ بر آمریکا و شوروی و اسرائیل گفت و بر همان بستر شهادتی که خون عزیزان ما بر آن ریخته شد، او نیز با نثار خون و به‌رسم شهادت آرمید. آری، فلسطینی، راه‌گم‌کرده خود را از راه برائت ما یافت و دیدیم که در این مبارزه، چطور حصارهای آهنین فرو ریخت و چگونه خون بر شمشیر و ایمان بر کفر و فریاد بر گلوله پیروز شد و چطور خوابِ بنی‌اسرائیل، در تصرفِ از نیل تا فرات آشفته گشت و دوباره، کوکب درّیه فلسطین از شجره مبارکه «لَا شَرْقِیَّةٌ وَ لَا غَرْبِیَّةٌ» ما برافروخت و امروز، به همان‌گونه که فعالیت‌های وسیعی در سراسر جهان، برای به‌سازش‌کشیدن ما با کفر و شرک در جریان است، برای خاموش کردن شعله‌های خشم ملت مسلمان فلسطین نیز به‌همان شکل ادامه دارد و این تنها، یک نمونه از پیشرفت انقلاب است و

حال آنکه، معتقدین به اصول انقلاب اسلامی ما، در سراسر جهان روبه‌فزونی نهاده است و ما این‌ها را سرمایه‌های بالقوه انقلاب خود تلقی می‌کنیم و هم آن‌هایی که با مُرکب خون، طومار حمایت از ما را امضا می‌کنند و با سر و جان، دعوت انقلاب را لبیک می‌گویند و به یاری خداوند، کنترل همه جهان را به‌دست خواهند گرفت. امروز، جنگ حق و باطل، جنگ فقر و غنا، جنگ استضعاف و استکبار و جنگ پابرنه‌ها و مرفهین بی‌درد شروع شده است و من دست و بازوی همه عزیزانی که در سراسر جهان، کوله‌بار مبارزه را بر دوش گرفته‌اند و عزم جهاد در راه خدا و اعتلای عزت مسلمین را نموده‌اند، می‌بوسم و سلام و درودهای خالصانه خود را به همه غنچه‌های آزادی و کمال نثار می‌کنم و به ملت عزیز و دلاور ایران هم عرض می‌کنم: خداوند آثار و برکات معنویت شما را به جهان صادر نموده است و قلب‌ها و چشمان پُرفروغ شما کانون حمایت از محرومان شده است و شراره کینه انقلابی‌تان، جهان‌خواران چپ و راست را به وحشت انداخته است. البته همه می‌دانیم که کشور ما در حال جنگ و انقلاب، سختی‌ها و مشکلاتی را تحمل کرده و کسی مدعی آن نیست که طبقات محروم و ضعیف و کم‌درآمد و خصوصاً اقشار کارمند و اداری، در تنگنای مسائل اقتصادی نیستند؛ ولی آن چیزی که همه مردم ما فراتر از آن را فکر می‌کنند، مسئله حفظ اسلام و اصول انقلاب است.

مردم ایران ثابت کرده‌اند که تحمل گرسنگی و تشنگی را دارند؛ ولی تحمل شکست انقلاب و ضربه به اصول آن را هرگز نخواهند داشت. ملت شریف ایران، همیشه، درمقابل شدیدترین حملات تمامی جهان کفر علیه اصول انقلاب خویش مقاومت کرده است که در اینجا، مجال ذکر همه آن‌ها نیست.

مقاومت جانانه ملت ایران در برابر هجمه‌های همه‌جانبه استکبار جهانی

آیا ملت دلاور ایران درمقابل جنایات متعدد آمریکا در خلیج‌فارس، اعم از حمایت نظامی و اطلاعاتی به عراق و حمله به سکوهای نفتی و کشتی‌ها و قایق‌ها و سرنگونی هواپیمای مسافربری، مقاومت نکرده است؟ آیا ملت ایران در جنگ دیپلماسی شرق و غرب علیه خود و ایجاد بازی‌های سیاسی مجامع بین‌المللی مقاومت نکرده است؟ آیا ملت شجاع ایران درمقابل جنگ اقتصادی و تبلیغاتی و روانی و حملات ددمنشانه عراق به شهرها و موشک‌باران مناطق مسکونی و بمباران‌های مکرر شیمیایی عراق در ایران و حلبچه مقاومت نکرده است؟ آیا ملت عزیز ایران درمقابل توطئه منافقین و لیبرال‌ها و زراندوزی و احتکار سرمایه‌داران و حيله مقدس‌مآبان مقاومت نکرده است؟ آیا همه این حوادث و جریانات برای ضربه‌زدن به اصول انقلاب نبوده است؟ که اگر

نبود حضور مردم، هریک از این توطئه‌ها می‌توانست به اصول نظام ضربه بزند که خدا را سپاس می‌گزاریم که ملت ایران را موفق نمود تا با قامتی استوار، به رسالت خود عمل کند و صحنه‌ها را ترک نگوید.

ناسازگاری مبارزه با رفاه‌طلبی

ملت عزیز ما که مبارزان حقیقی و راستین ارزش‌های اسلامی هستند، به‌خوبی دریافته‌اند که مبارزه، با رفاه‌طلبی سازگار نیست و آن‌ها که تصور می‌کنند مبارزه در راه استقلال و آزادی مستضعفین و محرومان جهان با سرمایه‌داری و رفاه‌طلبی منافات ندارد، با الفبای مبارزه بیگانه‌اند و آن‌هایی هم که تصور می‌کنند سرمایه‌داران و مرفهان بی‌درد، با نصیحت و پند و اندرز متنبّه می‌شوند و به مبارزان راه آزادی پیوسته یا به آنان کمک می‌کنند، آب در هاون می‌کوبند. بحث مبارزه و رفاه و سرمایه، بحث قیام و راحت‌طلبی، بحث دنیاخواهی و آخرت‌جویی، دو مقوله‌ای است که هرگز باهم جمع نمی‌شوند و تنها، آن‌هایی تا آخر خط با ما هستند که درد فقر و محرومیت و استضعاف را چشیده باشند. فقرا و متدینین بی‌بضاعت، گردانندگان و برپادارندگان واقعی انقلاب‌ها هستند. ما باید تمام تلاشمان را بنماییم تا به‌هرصورتی که ممکن است، خط اصولی

دفاع از مستضعفین را حفظ کنیم. مسئولین نظام ایران انقلابی باید بدانند که عده‌ای از خدایی‌خبر، برای از بین بردن انقلاب، هر کس را که بخواهد برای فقرا و مستمندان کار کند و راه اسلام و انقلاب را بپیماید، فوراً او را کمونیست و التقاطی می‌خوانند. از این اتهامات نباید ترسید. باید خدا را در نظر داشت و تمام همّ و تلاش خود را در جهت رضایت خدا و کمک به فقرا به کار گرفت و از هیچ تهمتی نترسید. آمریکا و استکبار در تمامی زمینه‌ها، افرادی را برای شکست انقلاب اسلامی در آستین دارند: در حوزه‌ها و دانشگاه‌ها، مقدس‌نماها را که خطر آنان را بارها و بارها گوشزد کرده‌ام. اینان با تزویرشان، از درون، محتوای انقلاب و اسلام را نابود می‌کنند. این‌ها با قیافه‌ای حق‌به‌جانب و طرفدار دین و ولایت، همه را بی‌دین معرفی می‌کنند. باید از شرّ این‌ها به خدا پناه بریم و همچنین، کسانی دیگر که بدون استثنا، به هر چه روحانی و عالم است، حمله می‌کنند و اسلام آن‌ها را اسلام آمریکایی معرفی می‌نمایند، راهی بس خطرناک را می‌پویند که خدای ناکرده، به شکست اسلام ناب محمدی منتهی می‌شود. ما، برای احقاق حقوق فقرا در جوامع بشری، تا آخرین قطره خون دفاع خواهیم کرد.

پی‌نوشت‌ها:

۲. بخشی از آیه ۲۷ سوره حج.

۳. بخشی از آیه ۲۱۷ سوره بقره.

فصل ششم:

پیام به مناسبت سالگرد گستر خونین مکه
و قبول قطعه نامه

بخش دوم

خوشا به حال مجاهدان!

این پیام، خطاب به ملت ایران است، هم به منظور یادآوری واقعه کشتار خونین حج در سال ۱۳۶۶، هم درباره پذیرفتن قطعنامه ۵۹۸ برای پایان یافتن هشت سال جنگ تحمیلی علیه ایران.

قطعنامه ۵۹۸، هشتمین قطعنامه‌ای بود که شورای امنیت سازمان ملل، از ابتدای تجاوز علنی رژیم بعثی عراق به جمهوری اسلامی ایران صادر کرده بود. همه قطعنامه‌های قبلی را ایران، به دلیل جهت‌گیری ناعادلانه آن‌ها رد کرده بود؛ اما در ابتدای صدور قطعنامه ۵۹۸، به علت نکات مثبتی که در این قطعنامه گنجانده شده بود، جمهوری اسلامی اعلام کرد که ایران جای بحث و مذاکره را در این قطعنامه می‌بیند و آن را نه رد کرد، نه قبول؛ ولی سرانجام در تاریخ ۲۷ تیر ۱۳۶۷، جمهوری اسلامی ایران این

قطعنامه را پذیرفت.

محسن رضایی، فرمانده وقت سپاه پاسداران، درباره این قطعنامه می‌گوید: «در سال هفتم جنگ تحمیلی، قطعنامه ۵۹۸ صادر شد که حداقل، حقوق ما را در نظر گرفته بود و این قطعنامه زمانی صادر شد که غرب و جبهه مقابل جمهوری اسلامی ایران، در اوج قدرت قرار داشت.» وی عنوان کرد: «هشت بند از یازده بند قطعنامه ۵۹۸، به نفع جمهوری اسلامی ایران بود و این عقب‌نشینی جبهه استکبار، به این علت بود که نمی‌توانست جلوی ایران اسلامی را بگیرد.»

نگاه‌هایی خوشبینانه و انتقادی به این قطعنامه وجود دارد:

۱. نگاه خوشبینانه: تحلیلگران مسائل سیاسی و نظامی به قطعنامه ۵۹۸ نگاهی خوشبینانه داشتند و آن را از نظر شکلی و ماهوی، برخاسته از اعتقاد شورای امنیت دانسته‌اند. اهم اظهارات این گروه عبارت است از:

۱. قطعنامه ۵۹۸ با عنوان «منازعه بین ایران و عراق» صادر شده است و برخلاف قطعنامه‌های قبلی، اعلان وضعیت مابین ایران و عراق نیست؛

۲. قطعنامه ۵۹۸ مفصل‌ترین قطعنامه و از نظر حجم و عبارت،

دقیق‌ترین آنهاست؛

۳. قطعنامه فوق برخاسته از اعتقاد شورای امنیت است و نگرانی عمیق آن به ادامه جنگ بین عراق و ایران؛

۴. قطعنامه ۵۹۸ توصیه‌نامه نیست؛ بلکه حالت آمرانه بودن آن غالب و قوی است؛

۵. قطعنامه ۵۹۸ به اتفاق آرا صادر شده است؛

۶. قطعنامه ۵۹۸ راه حل جامع بین‌المللی برای برقراری صلحی عادلانه و شرافتمندانه در منازعه عراق و ایران است.

تحلیلگران و رسانه‌های جهانی مطالبی از این قبیل را به منظور ایجاد جنگ روانی و تبلیغاتی علیه ایران و گاهی به صورت هدفدار ارائه می‌کردند؛ به خصوص که در اوایل صدور قطعنامه، با شدت وحدت بیشتری آن را دنبال می‌کردند.

۲. نگاه انتقادی: اهم اظهارات تحلیلگرانی که نگاهی انتقادی به قطعنامه دارند، عبارت است از:

۱. اگر قطعنامه ۵۹۸ از اعتقاد اعضای شورای امنیت برخاسته است، چرا در سال‌های اولیه تجاوز که افکار جهانی تصمیم جدی شورای

امنیت بود، این اعتقاد برنخاست؟

۲. اگر قطعنامه ۵۹۸ از نگرانی عمیق شورای امنیت از ادامه جنگ عراق و ایران برخاسته است، چرا موقعی که رژیم عراق از زمین و هوا و دریا به خاک کشور ما حمله می کرد و زنان و کودکان بی دفاع مناطق مرزی ما را به خاک و خون می کشید، این نگرانی عمیق به وجود نیامد؟ چرا زمانی که رژیم عراق مناطق مسکونی ما را هدف موشک قرار می داد و بمب های اهدایی اربابان خود را بر سر مردم کوچه و بازار و دانش آموزان بی گناه مدارس و بیماران بیمارستان ها می ریخت، نگرانی اعضای شورای امنیت عمیق نشد؟ و چرا هنگامی که رزمندگان اسلام با عملیات های پی در پی خود در خاک دشمن، در صدد تنبیه مجازات برآمدند، نگرانی شورا عمیق شد؟

۳. اگر قطعنامه ۵۹۸ پیام آور صلح عادلانه و شرافتمندانه بود، چرا امام راحل پذیرش آن را به منزله جام زهر دانستند؟ اگر صلح عادلانه است، چرا زهر است؟ آیا تحلیلگران خوش بین متوجه این تناقض شده اند؟

گروهی هم هدف شورای امنیت را در صدور قطعنامه ۵۹۸، در نکات زیر خلاصه می کنند:

۱. اعاده حیثیت سازمان ملل متحد در درجه اول، به عنوان نهاد حافظ

صلح بین‌المللی: شورای امنیت با صدور قطعنامه‌هایی بی‌حاصل، ناتوانی خود را در اذهان جهانی تقویت می‌کرد. لذا در وهله نخست، به‌منظور نمایش قدرت و نشان‌دادن توانایی و صلاحیت خود در حل مناقشات بین‌المللی، حاضر شد به خواسته به‌حق جمهوری اسلامی ایران گردن نهد و امتیاز شناسایی آغازگر جنگ را به او بدهد.

۲. جلوگیری از سقوط صدام: حامیان صدام به‌خوبی دریافتند که ایران با تصمیمات تهاجمی خود در جنگ ممکن است رژیم صدام را به سقوط بکشانند. لذا به این نتیجه رسیدند که ایجاد حرکت سیاسی تازه‌ای در منطقه ضروری است تا نقش عملیات رزمندگان ایران را در ایجاد تحولات سیاسی منطقه بی‌اثر کند.

۳. تقویت روحیه حامیان رژیم عراق به‌منظور جلب حمایت بیشتر آن‌ها از صدام و تشدید روند کمک‌های تسلیحاتی و سیاسی آن‌ها و حفظ وجهه منطقه‌ای جنگ عراق و ایران، سلب امکان دفاع مشروع از ایران.

شورای امنیت براساس بند ۶ قطعنامه ۵۹۸، اصل دفاع مشروع را از جمهوری اسلامی ایران سلب کرد؛ زیرا براساس ماده ۵۱ منشور سازمان ملل، کشوری که به آن تجاوز شده است، حق دارد به‌طور مشروع از خود دفاع کند تا زمانی که شورای امنیت، تدابیر لازم اجرایی را اتخاذ

کند .

وزیر امور خارجه وقت، دکتر ولایتی، در این باره تصریح کرد: «ما دلیلی نمی‌بینیم قطعنامه‌ای را برای تحمیل عقاید که ناعادلانه و غیرمنصفانه است، بپذیریم.» او صریحاً گفت: «قطعنامه شورای امنیت مورد قبول ما نیست.»

میرحسین موسوی، نخست‌وزیر وقت، نیز ضمن اعلام بی‌اعتباری قطعنامه گفت: «ما نسبت به این قطعنامه بدبین هستیم و اگر شورای امنیت واقعاً در پی تحقق صلح در منطقه است، باید اجرای بند ۶ را که متضمن معرفی متجاوز است، بر بندهای دیگر مقدم بدارد.» رجایی خراسانی، نماینده ایران در سازمان ملل متحد، درخواست کرد که عراق، کشور متجاوز معرفی شود و غرامت جنگی را نیز به ایران بپردازد.

در بررسی موضع جمهوری اسلامی ایران، به این نتیجه می‌رسیم که دو نوع رویارویی با قطعنامه کاملاً تمیز داده می‌شود. گروهی از افراد اعتقاد داشتند که قطعنامه را باید صریحاً و کلاً رد کرد: همان رویه‌ای که درباره دیگر قطعنامه‌های شورای امنیت اتخاذ کرده بودند؛ ولی گروه دیگر به سیاست نه رد و نه قبول اعتقاد داشتند. موضع‌گیری نه رد و نه قبول، نزدیک به یک سال ادامه داشت و تهران تا مدتی

توانست بر فشارهای بین‌المللی برای پذیرش قطعنامه فائق آید.

اما برخی مسائل باعث شد که ایران، از جنبه مصلحت نظامی و جلوگیری از تبلیغات جهانی که ایران را جنگ‌طلب معرفی می‌کرد، قطعنامه ۵۹۸ را بپذیرد؛ مسائلی از قبیل:

۱. افزایش تحمل‌ناپذیر این فشارها و تهدیدهای مستقیم و غیرمستقیم علیه ایران؛

۲. توافق بی‌سابقه اعضای دائمی شورای امنیت برای خاتمه جنگ که حتی به آمادگی شورا برای تصویب قطعنامه‌ای به‌منظور تحریم کامل تسلیحاتی ایران نیز رسیده بود؛

۳. حضور گسترده آمریکا و غرب در خلیج فارس؛

۴. چنگ‌ودندان نشان‌دادن‌های غربی‌ها به تهران؛

۵. وضعیت بحرانی بازار نفت و به‌تبع آن، وضع اقتصادی کشور؛

۶. حمله نیروهای نظامی آمریکا به سکوهای نفتی ایران و ورود آمریکا به صحنه درگیری در خلیج فارس علیه ایران؛

۷. حمله به نیروی دریایی ایران و غرق‌شدن چندین کشتی جنگی توسط نیروهای آمریکایی؛

۸. حمله ناو جنگی آمریکا به هواپیمای مسافربری ایران؛

۹. کشتار حجاج ایرانی در حج سال ۱۳۶۶؛

۱۰. تغییر موضع و موقعیت برتر نظامی در صحنه جنگ زمینی.

به‌خصوص، روحیه صلح‌دوستانه دبیرکل سازمان ملل متحد و سعی ایشان در جلب‌نظر تهران و نیز اِعمال‌نظرهای ایران در طرح اجرایی خود، برای اجرای قطعنامه ۵۹۸ که حتی قبل از پذیرش این قطعنامه، ایران آنها را تصویب کرده بود، در پذیرش قطعنامه مؤثر بوده است.

پیام سالگرد کشتار خونین مکه و قبول قطعنامه

بخش دوم

امروز، جهان تشنه فرهنگ اسلام ناب محمدی است و مسلمانان، در یک تشکیلات بزرگ اسلامی، رونق و زرق و برق کاخ‌های سفید و سرخ را از بین خواهند برد. امروز، خمینی آغوش و سینه خویش را برای تیرهای بلا و حوادث سخت و برابر همه توپ‌ها و موشک‌های دشمنان باز کرده است و همچون همه عاشقان شهادت، برای درک شهادت روزشماری می‌کند. جنگ ما جنگ عقیده است و جغرافیا و مرز نمی‌شناسد و ما باید در جنگ اعتقادی‌مان، بسیج بزرگ سربازان اسلام را در جهان به راه اندازیم. **إن شاء الله**، ملت بزرگ ایران با پشتیبانی مادی و معنوی خود از انقلاب، سختی‌های جنگ را با شیرینی شکست دشمنان خدا در دنیا جبران می‌کند و چه شیرینی بالاتر از اینکه ملت بزرگ ایران، مثل یک صاعقه، بر سر آمریکا فرود آمده است؟ چه شیرینی بالاتر از اینکه ملت ایران،

سقوط ارکان و کنگره‌های نظام ستم‌شاهی را نظاره کرده است و شیشه حیات آمریکا را در این کشور شکسته است؟ و چه شیرینی بالاتر از اینکه مردم عزیزمان، ریشه‌های نفاق و ملی‌گرایی و التقاط را خشکانیده‌اند؟ و إن شاء الله، شیرینی تمام‌ناشدنی آن را در جهان آخرت خواهند چشید. نه تنها کسانی که تا مقام شهادت و جانبازی و حضور در جبهه پیش رفته‌اند، بلکه آن‌هایی که در پشت جبهه، با نگاه محبت‌بار و با دعای خیر خود جبهه را تقویت نموده‌اند، از مقام عظیم مجاهدان و اجر بزرگ آنان بهره برده‌اند. خوشا به حال مجاهدان! خوشا به حال وارثان حسین (علیه السلام)!

ما تنها از خود دفاع کرده‌ایم

اذناب آمریکا باید بدانند که شهادت در راه خدا مسئله‌ای نیست که بشود با پیروزی یا شکست در صحنه‌های نبرد مقایسه شود. مقام شهادت، خود، اوج بندگی و سیروسلوک در عالم معنویت است. نباید شهادت را تا این اندازه به سقوط بکشانیم که بگوییم در عوض شهادت فرزندان اسلام، تنها خرمشهر یا شهرهای دیگر آزاد شد. تمامی این‌ها خیالات باطل ملی‌گراهاست. ما هدفمان بالاتر از آن است. ملی‌گراها تصور نمودند ما هدفمان، پیاده کردن اهداف بین‌الملل اسلامی در جهان فقر و گرسنگی است! ما می‌گوییم تا شرک و کفر هست،

مبارزه هست و تا مبارزه هست، ما هستیم. ما بر سر شهر و مملکت، با کسی دعوا نداریم. ما تصمیم داریم پرچم لاله‌الاله را بر قلل رفیع کرامت و بزرگواری به اهتزاز درآوریم. پس، ای فرزندان ارتشی و سپاهی و بسیجی‌ام و ای نیروهای مردمی، هرگز ازدست‌دادن موضعی را با تأثر و گرفتن مکانی را با غرور و شادی بیان نکنید که این‌ها در برابر هدف شما، به‌قدری ناچیزند که تمامی دنیا، درمقایسه با آخرت.

پدران و مادران و همسران و خویشاوندان شهدا، اسرا، مفقودین و معلولین ما توجه داشته باشند که هیچ چیزی، از آنچه فرزندان آنان به‌دست آورده‌اند، کم نشده است. فرزندان شما در کنار پیامبر اکرم و ائمه اطهارند. پیروزی و شکست برای آن‌ها فرقی ندارد. امروز، روز هدایت نسل‌های آینده است. کمربندهاتان را ببندید که هیچ چیز تغییر نکرده است. امروز، روزی است که خدا این‌گونه خواسته است و دیروز، خدا آن‌گونه خواسته بود و فردا، إن شاء الله، روز پیروزی جنود حق خواهد بود؛ ولی خواست خدا هرچه هست، ما درمقابل آن خاضعیم و ما تابع امر خداییم و به‌همین دلیل، طالب شهادتیم و تنها به‌همین دلیل است که زیر بار ذلت و بندگی غیرخدا نمی‌رویم. البته برای ادای تکلیف، همه ما موظفیم که کارها و مسائل مربوط به خودمان را به بهترین وجه و با درایت و دقت انجام دهیم. همه می‌دانند که ما شروع‌کننده جنگ نبوده‌ایم. ما برای حفظ

موجودیت اسلام در جهان، تنها از خود دفاع کرده‌ایم و این ملت مظلوم ایران است که همواره، مورد حمله جهان‌خواران بوده است و استکبار، از همه کمینگاه‌های سیاسی و نظامی و فرهنگی و اقتصادی خود، به ما حمله کرده است. انقلاب اسلامی ما تاکنون، کمینگاه شیطان و دام صیادان را به ملت‌ها نشان داده است. جهان‌خواران و سرمایه‌داران و وابستگان آنان توقع دارند که ما شکسته‌شدن نونهالان و به‌چاه‌افتادن مظلومان را نظاره کنیم و هشدار ندهیم و حال آنکه، این وظیفه اولیه ما و انقلاب اسلامی ماست که در سراسر جهان صلا زنیم که ای خواب‌رفتگان، ای غفلت‌زدگان، بیدار شوید و به اطراف خود نگاه کنید که در کنار لانه‌های گرگ منزل گرفته‌اید. برخیزید که اینجا جای خواب نیست و نیز فریاد کشیم سریعاً قیام کنید که جهان، ایمن از صیاد نیست. آمریکا و شوروی در کمین نشسته‌اند و تا نابودی کاملتان، از شما دست برنخواهند داشت. راستی، اگر بسیج جهانی مسلمین تشکیل شده بود، کسی جرئت این‌همه جسارت و شرارت را با فرزندان معنوی رسول الله ﷺ داشت؟

صف‌آرایی در برابر قدرت‌های بزرگ دنیا؛ یکی از افتخارات ملت ایران

امروز، یکی از افتخارات بزرگ ملت ما این است که در برابر بزرگ‌ترین نمایش قدرت و آرایش ناوهای جنگی آمریکا و اروپا در

خلیج فارس صفآرایی نمود و این جانب، به نظام‌های آمریکایی و اروپایی اخطار می‌کنم که تا دیر نشده و در باتلاق مرگ فرونرفته‌اید، از خلیج فارس بیرون روید و همیشه این‌گونه نیست که هواپیماهای مسافربری ما، توسط ناوهای جنگی شما سرنگون شود که ممکن است فرزندان انقلاب، ناوهای جنگی شما را به قعر آب‌های خلیج فارس بفرستند.

هشدار به آل سعود و دولت کویت برای شریک‌بودن در جنایات آمریکا

به دولت‌ها و حکومت‌های منطقه، خصوصاً به عربستان و کویت، می‌گویم که همه شما، در ماجراجویی‌ها و جنایاتی که آمریکا می‌آفریند، شریک جرم خواهید بود و ما تابه‌حال، از اینکه همه منطقه در کام آتش و خون و بی‌ثباتی کامل غوطه‌ور نشود، دست به عملی زده‌ایم؛ ولی حرکات جنون‌آمیز ریگان، مطمئناً حوادث غیرمنتظره و عواقب خطرناکی را بر همه تحمیل می‌کند. شما اطمینان داشته باشید که در این برگ جدید، بازنده‌اید. خودتان و کشور و مردم اسلامی را در برابر آمریکا، این قدر ذلیل و ناتوان نکنید. اگر دین ندارید، لااقل آزاده باشید! بحمدالله، از برکت انقلاب اسلامی ایران، دریچه‌های نور و امید به روی همه مسلمانان جهان باز شده

است و می‌رود تا رعدوبرق حوادث آن، رگبار مرگ و نابودی را برسر همه مستکبران فروریزد.

عدول از هویت و ارزش‌های الهی؛ هدف اصلی استکبار

نکته مهمی که همه ما باید به آن توجه کنیم و آن را اصل و اساس سیاست خود با بیگانگان قرار دهیم، این است که دشمنان ما و جهان‌خواران، تا کی و تا کجا ما را تحمل می‌کنند و تا چه مرزی، استقلال و آزادی ما را قبول دارند. به یقین، آنان مرزی جز عدول از همه هویت‌ها و ارزش‌های معنوی و الهی‌مان نمی‌شناسند. به گفته قرآن کریم، هرگز دست از مقاتله و ستیز با شما برنمی‌دارند، مگر اینکه شما را از دینتان برگردانند. ما، چه خواهیم و چه نخواهیم، صهیونیست‌ها و آمریکا و شوروی در تعقیبمان خواهند بود تا هویت دینی و شرافت مکتبی‌مان را لکه‌دار نمایند. بعضی مغرضین، ما را به اعمال سیاست نفرت و کینه‌توزی در مجامع جهانی توصیف و موردشمار قرار می‌دهند و با دلسوزی‌های بی‌مورد و اعتراض‌های کودکانه می‌گویند جمهوری اسلامی سبب دشمنی‌ها شده است و از چشم غرب و شرق و یادی‌شان افتاده است! که چه خوب است [به] این سؤال پاسخ داده شود که ملت‌های جهان سوم و مسلمانان و خصوصاً ملت ایران، در چه زمانی نزد غربی‌ها و شرقی‌ها احترام و

اعتبار داشته‌اند که امروز بی‌اعتبار شده‌اند؟

آری، اگر ملت ایران از همه اصول و موازین اسلامی و انقلابی خود عدول کند و خانه عزت و اعتبار پیامبر و ائمه معصومین (علیهم‌السلام) را با دست‌های خود ویران نماید، آن وقت ممکن است جهان‌خواران او را به‌عنوان یک ملت ضعیف و فقیر و بی‌فرهنگ، به رسمیت بشناسند؛ ولی در همان حدّی که آن‌ها آقا باشند، ما نوکر. آن‌ها ابرقدرت باشند، ما ضعیف. آن‌ها ولی و قیّم باشند، ما جیره‌خوار و حافظ منافع آن‌ها. نه یک ایران با هویت ایرانی‌اسلامی، بلکه ایرانی که شناسنامه‌اش را آمریکا و شوروی صادر کند؛ ایرانی که ارا به سیاست آمریکا یا شوروی را بکشد و امروز، همه مصیبت و عزای آمریکا و شوروی، شرق و غرب، در این است که نه‌تنها ملت ایران از تحت‌الحمایگی آنان خارج شده است که دیگران را هم به خروج از سلطه جباران دعوت می‌کند. کنترل و حذف سلاح‌های مخرب از جهان، اگر با حقیقت و صداقت همراه بود، خواسته همه ملت‌هاست؛ ولی این نیز یک فریب قدیمی است و این همان چیزی است که اخیراً از گفته‌های سران آمریکا و شوروی و نوشته‌های سیاسیون آن‌ها آشکار گردیده است که مراودات اخیر سران شرق و غرب، به‌خاطر مهار بیشتر جهان سوم و درحقیقت، جلوگیری از نفوذ پابرنه‌ها و محرومین در جهان مالکیت‌های بی‌حدومرز سرمایه‌داران است. ما باید خود را آماده کنیم تا در برابر

جبهه متحد شرق و غرب، جبهه قدرتمند اسلامی انسانی با همان نام و نشان اسلام و انقلاب ما تشکیل شود و آقایی و سروری محرومین و پابرهنگان جهان جشن گرفته شود. مطمئن باشید قدرت‌های شرق و غرب، همان مظاهر بی‌محتوای دنیای مادی‌اند که در برابر خلود و جاودانگی دنیای ارزش‌های معنوی قابل ذکر نمی‌باشند.

دعوت جمهوری اسلامی برای احیای هویت اسلامی مسلمانان در سراسر جهان

من به‌صراحت اعلام می‌کنم که جمهوری اسلامی ایران، با تمام وجود، برای احیای هویت اسلامی مسلمانان در سراسر جهان سرمایه‌گذاری می‌کند و دلیلی هم ندارد که مسلمانان جهان را به پیروی از اصول تصاحب قدرت در جهان دعوت نکند و جلوی جاه‌طلبی و فزون‌طلبی صاحبان قدرت و پول و فریب را نگیرد. ما باید برای پیشبرد اهداف و منافع ملت محروم ایران برنامه‌ریزی کنیم. ما باید در ارتباط با مردم جهان و رسیدگی به مشکلات و مسائل مسلمانان و حمایت از مبارزان و گرسنگان و محرومان، با تمام وجود تلاش نماییم و این را باید از اصول سیاست خارجی خود بدانیم. ما اعلام می‌کنیم که جمهوری اسلامی ایران، برای همیشه، حامی و پناهگاه مسلمانان آزاده جهان است و کشور ایران، به‌عنوان یک دژ نظامی و آسیب‌ناپذیر،

نیاز سربازان اسلام را تأمین و آنان را به مبانی عقیدتی و تربیتی اسلام و همچنین، به اصول و روش‌های مبارزه علیه نظام‌های کفر و شرک آشنا می‌سازد.

چرایی قبول قطعنامه

و اما در مورد قبول قطعنامه که حقیقتاً مسئله بسیار تلخ و ناگواری برای همه و خصوصاً برای من بود، این است که من تا چند روز قبل، معتقد به همان شیوه دفاع و مواضع اعلام‌شده در جنگ بودم و مصلحت نظام و کشور و انقلاب را در اجرای آن می‌دیدم؛ ولی به واسطه حوادث و عواملی که از ذکر آن فعلاً خودداری می‌کنم و به امید خداوند، در آینده روشن خواهد شد و با توجه به نظر تمامی کارشناسان سیاسی و نظامی سطح بالای کشور که من به تعهد و دلسوزی و صداقت آنان اعتماد دارم، با قبول قطعنامه و آتش‌بس موافقت نمودم و در مقطع کنونی، آن را به مصلحت انقلاب و نظام می‌دانم و خدا می‌داند که اگر نبود انگیزه‌ای که همه ما و عزت و اعتبار ما باید در مسیر مصلحت اسلام و مسلمین قربانی شود، هرگز راضی به این عمل نمی‌بودم و مرگ و شهادت برایم گواراتر بود؛ اما چاره چیست که همه باید به رضایت حق تعالی گردن نهیم و مسلم، ملت قهرمان و دلاور ایران نیز چنین بوده و خواهد بود.

تشکر از همه کسانی که در دفاع مقدس شرکت کردند و توصیه به صبر و مقاومت

من در اینجا، از همه فرزندان عزیزم در جبهه‌های آتش و خون که از اول جنگ تا امروز، به‌نحوی درارتباط با جنگ تلاش و کوشش نموده‌اند، تشکر و قدردانی می‌کنم و همه ملت ایران را به هوشیاری و صبر و مقاومت دعوت می‌کنم. در آینده ممکن است افرادی آگاهانه یا از روی ناآگاهی، درمیان مردم این مسئله را مطرح نمایند که ثمره خون‌ها و شهادت‌ها و ایثارها چه شد. این‌ها یقیناً از عوالم غیب و از فلسفه شهادت بی‌خبرند و نمی‌دانند کسی که فقط برای رضای خدا به جهاد رفته است و سر در طبق اخلاص و بندگی نهاده است، حوادث زمان به جاودانگی و بقا و جایگاه رفیع آن لطمه‌ای وارد نمی‌سازد و ما برای درک کامل ارزش و راه شهیدانمان، فاصله طولانی را باید بپیماییم و در گذر زمان و تاریخ انقلاب و آیندگان، آن را جست‌وجو نماییم. مسلم، خون شهیدان، انقلاب و اسلام را بیمه کرده است. خون شهیدان برای ابد، درس مقاومت به جهانیان داده است و خدا می‌داند که راه‌ورسم شهادت کورشدنی نیست و این ملت‌ها و آیندگان هستند که به راه شهیدان اقتدا خواهند نمود و همین تربت پاک شهیدان است که تا قیامت، مزار عاشقان و عارفان و دل‌سوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود. خوشا به حال آنان که با شهادت رفتند! خوشا به حال

آنان که در این قافله نور، جان و سر باختند! خوشا به حال آن‌هایی که این گوهرها را در دامن خود پروراندند!

خداوند! این دفتر و کتاب شهادت را همچنان به روی مشتاقان باز و ما را هم از وصول به آن محروم مکن. خداوند! کشور ما و ملت ما هنوز در آغاز راه مبارزه‌اند و نیازمند به مشعل شهادت. تو خود این چراغ پرفروغ را حافظ و نگهبان باش. خوشا به حال شما ملت! خوشا به حال شما زنان و مردان! خوشا به حال جانبازان و اسرا و مفقودین و خانواده‌های معظم شهدا! و بدا به حال من که هنوز مانده‌ام و جام زهرآلود قبول قطعنامه را سر کشیده‌ام و در برابر عظمت و فداکاری این ملت بزرگ، احساس شرمساری می‌کنم.

انتقاد از کسانی که از این امتحان بزرگ الهی بی‌اعتنا گذشتند

و بدا به حال آنانی که در این قافله نبودند! بدا به حال آن‌هایی که از کنار این معرکه بزرگ جنگ و شهادت و امتحان عظیم الهی، تابه‌حال، ساکت و بی‌تفاوت یا انتقادکننده و پرخاشگر گذشتند!

آری، دیروز روز امتحان الهی بود که گذشت و فردا، امتحان دیگری است که پیش می‌آید و همه ما نیز روز محاسبه بزرگ‌تری را در پیش رو داریم. آن‌هایی که در این چند سال مبارزه و جنگ، به هر دلیلی، از ادای این تکلیف بزرگ طفره رفتند و خودشان و جان و مال

و فرزندان‌شان و دیگران را از آتش حادثه دور کرده‌اند، مطمئن باشند که از معامله با خدا طفره رفته‌اند و خسارت و زیان و ضرر بزرگی کرده‌اند که حسرت آن را در روز واپسین و در محاسبه حق خواهند کشید که من، مجدداً به همه مردم و مسئولین عرض می‌کنم که حساب این‌گونه افراد را از حساب مجاهدان در راه خدا جدا سازند و نگذارند این مدعیان بی‌هنر امروز و قاعدین کوتاه‌نظر دیروز، به صحنه‌ها برگردند.

توصیه به ملت؛ انقلاب به‌دست نااهلان نیفتد

من درمیان شما باشم یا نباشم، به همه شما وصیت و سفارش می‌کنم که نگذارید انقلاب به‌دست نااهلان و نامحرمان بیفتد. نگذارید پیش‌کسوتان شهادت و خون، در پیچ‌وخم زندگی روزمره خود به فراموشی سپرده شوند. اکیداً به ملت عزیز ایران سفارش می‌کنم که هوشیار و مراقب باشید. قبول قطعنامه ازطرف جمهوری اسلامی ایران به‌معنای حل مسئله جنگ نیست. با اعلام این تصمیم، حربه تبلیغات جهان‌خواران علیه ما گُند شده است؛ ولی دورنمای حوادث را نمی‌توان به‌طور قطع و جدّی پیش‌بینی نمود و هنوز دشمن از شرارت‌ها دست برنداشته است و چه‌بسا، با بهانه‌جویی‌ها، به همان شیوه‌های تجاوزگرانه خود ادامه دهد. ما باید برای دفع تجاوز

احتمالی دشمن آماده و مهیا باشیم.

هشدار درباره حملات احتمالی دشمن، پس از قبول قطعنامه

و ملت ما هم نباید فعلاً مسئله را تمام شده بداند. البته ما رسماً اعلام می‌کنیم که هدف ما، تاکتیک جدید در ادامه جنگ نیست. چه بسا دشمنان بخواهند با همین بهانه‌ها، حملات خود را دنبال کنند. نیروهای نظامی ما هرگز نباید از کید و مکر دشمنان غافل بمانند. در هر شرایطی باید بنیه دفاعی کشور در بهترین وضعیت باشد. مردم ما که در طول سال‌های جنگ و مبارزه، ابعاد کینه و قساوت و عداوت دشمنان خدا و خود را لمس کرده‌اند، باید خطر تهاجم جهان‌خواران در شیوه‌ها و شکل‌های مختلف را جدی‌تر بدانند و فعلاً چون گذشته، تمامی نظامیان، اعم از ارتش و سپاه و بسیج، در جبهه‌ها برای دفاع برابر شیطن استکبار و عراق، به مأموریت‌های خود ادامه دهند. در صورتی که این مرحله از حادثه انقلاب را با همان شکل خاص و مقررات مربوط به خود پشت سر گذاردیم، برای بعد از آن و سازندگی کشور و سیاست کل نظام و انقلاب تذکراتی دارم که در وقت مناسب خواهم گفت؛ ولی در مقطع کنونی، به‌طور جدّ، از همه گویندگان و دست‌اندرکاران و مسئولین کشور و مدیران رسانه‌ها و مطبوعات می‌خواهم که خود را از معرکه‌ها و معرکه‌آفرینی‌ها دور

کنند و مواظب باشند که ناخودآگاه، آلت دست افکار و اندیشه‌های تند نگردند و با سعه‌صدر، در کنار یکدیگر مترصد اوضاع دشمنان باشند.

نپرداختن به مباحث فرعی در چنین شرایطی

در این روزها ممکن است بسیاری از افراد به‌خاطر احساسات و عواطف خود، صحبت از چراها و باید‌ها و نبایدها کنند. هرچند این مسئله به‌خودی‌خود، یک ارزش بسیار زیباست، اما اکنون وقت پرداختن به آن نیست. چه‌بسا آن‌هایی که تا دیروز در برابر این نظام جبهه‌گیری کرده بودند و فقط به‌خاطر سقوط نظام و حکومت جمهوری اسلامی ایران از صلح و صلح‌طلبی به‌ظاهر دم می‌زدند، امروز نیز با همان هدف، سخنان فریبنده دیگری را مطرح نمایند و جیره‌خواران استکبار، همان‌ها که تا دیروز، در زیر نقاب دروغین صلح، خنجرشان را از پشت به قلب ملت فرو کرده بودند، امروز طرفدار جنگ شوند و ملی‌گراهای بی‌فرهنگ، برای از بین بردن خون شهدای عزیز و نابودی عزت و افتخار مردم، تبلیغات مسموم خویش را آغاز نمایند که إن شاء الله، ملت عزیز ما با بصیرت و هوشیاری، جواب همه فتنه‌ها را خواهد داد.

بیان اینکه قبول قطعنامه از روی مصلحت بود و خود امام، قلباً به آن رضایت ندارند

من باز می‌گویم که قبول این مسئله برای من، از زهر کشنده‌تر است؛ ولی راضی به رضای خدایم و برای رضایت او، این جرعه را نوشیدم و نکته‌ای که تذکر آن لازم است، این است که در قبول این قطعنامه، فقط مسئولین کشور ایران به اتکای خود تصمیم گرفته‌اند و کسی و کشوری در این امر مداخله نداشته است.

مردم عزیز و شریف ایران، من فرد فرد شما را چون فرزندان خویش می‌دانم و شما می‌دانید که من به شما عشق می‌ورزم و شما را می‌شناسم. شما هم مرا می‌شناسید. در شرایط کنونی، آنچه موجب امر شد، تکلیف الهی‌ام بود. شما می‌دانید که من با شما پیمان بسته بودم که تا آخرین قطره خون و آخرین نفس بجنگم؛ اما تصمیم امروز، فقط برای تشخیص مصلحت بود و تنها، به امید رحمت و رضای او از هر آنچه گفتم، گذشتم و اگر آبرویی داشته‌ام، با خدا معامله کرده‌ام. عزیزانم، شما می‌دانید که تلاش کرده‌ام که راحتی خود را بر رضایت حق و راحتی شما مقدم ندارم. خداوندا، تو می‌دانی که ما سر سازش با کفر را نداریم.

خداوندا، تو می‌دانی که استکبار و آمریکای جهان‌خوار، گل‌های باغ

رسالت تو را پرپر نمودند. خداوندا، در جهان ظلم و ستم و بیداد، همه تکیه‌گاه ما تویی و ما تنهای تنهایییم و غیر از تو کسی را نمی‌شناسیم و غیر از تو نخواستیم که کسی را بشناسیم. ما را یاری کن که تو بهترین یاری‌کنندگانی. خداوندا، تلخی این روزها را به شیرینی فرج حضرت

بقیه‌الله (ارواح‌التراب مقدمه‌الفداء) و رسیدن به خودت جبران فرما.

توصیه به ملت انقلابی و شهادت طلب؛ صبر در قبول قطعنامه

فرزندان انقلابی‌ام، ای کسانی که لحظه‌ای حاضر نیستید که از غرور مقدستان دست بردارید، شما بدانید که لحظه‌لحظه عمر من، در راه عشق مقدس خدمت به شما می‌گذرد.

می‌دانم که به شما سخت می‌گذرد؛ ولی مگر به پدر پیر شما سخت نمی‌گذرد؟ می‌دانم که شهادت شیرین‌تر از غسل درپیش شماست. مگر برای این، خدمتان این‌گونه نیست؟ ولی تحمل کنید که خدا با صابران است. بغض و کینه انقلابی‌تان را در سینه‌ها نگه دارید. با غضب و خشم بر دشمنانتان بنگرید و بدانید که پیروزی از آن شماست و تأکید می‌کنم که گمان نکنید که من در جریان کار جنگ و مسئولان آن نیستم. مسئولین مورداعتماد من می‌باشند. آن‌ها را از

این تصمیمی که گرفته‌اند، شماتت نکنید که برای آنان نیز چنین پیشنهادی سخت و ناگوار بوده است که إن شاء الله، خداوند همه ما را موفق به خدمت و رضایت خود فرماید.

من در اینجا، به جوانان عزیز کشورمان، به این سرمایه‌ها و ذخیره‌های عظیم الهی و به این گل‌های معطر و نوشکفته جهان اسلام سفارش می‌کنم که قدر و قیمت لحظات شیرین زندگی خود را بدانید و خودتان را برای یک مبارزه علمی و عملی بزرگ تا رسیدن به اهداف عالی انقلاب اسلامی آماده کنید.

توصیه‌ای به مسئولان؛ فراهم آوردن امکانات در جهت ارتقای اخلاقی و اعتقادی و علمی نسل جوان

و من به همه مسئولین و دست‌اندرکاران سفارش می‌کنم که به هر شکل ممکن، وسایل ارتقای اخلاقی و اعتقادی و علمی و هنری جوانان را فراهم سازید و آنان را تا مرز رسیدن به بهترین ارزش‌ها و نوآوری‌ها همراهی کنید و روح استقلال و خودکفایی را در آنان زنده نگه دارید. مبدا اساتید و معلمینی که به‌وسیله معاشرت‌ها و مسافرت به جهان به‌اصطلاح متمدن، جوانان ما را که تازه از اسارت و استعمار رهیده‌اند، تحقیر و سرزنش نمایند و خدای ناکرده، از پیشرفت و

استعداد خارجی‌ها بت تراشند و روحیه پیروی و تقلید و گداصفی را در ضمیر جوانان تزریق نمایند! به جای اینکه گفته شود که دیگران کجا رفتند و ما کجا هستیم، به هویت انسانی خود توجه کنند و روح توانایی و راه‌ورسم استقلال را زنده نگه دارند. ما در شرایط جنگ و محاصره توانسته‌ایم آن‌همه هنرآفرینی و اختراعات و پیشرفت‌ها داشته باشیم. ان شاءالله، در شرایط بهتر، زمینه کافی برای رشد استعداد و تحقیقات را در همه امور فراهم می‌سازیم. مبارزه علمی برای جوانان، زنده کردن روح جست‌وجو و کشف واقعیت‌ها و حقیقت‌هاست و اما مبارزه عملی آنان، در بهترین صحنه‌های زندگی و جهاد و شهادت شکل گرفته است.

توصیه به جوانان؛ بهره‌مندی از روحانیت در مسیر کسب ارزش‌ها و معنویات

و نکته دیگری که از باب نهایت ارادت و علاقه‌ام به جوانان عرض می‌کنم، این است که در مسیر ارزش‌ها و معنویات، از وجود روحانیت و علمای متعهد اسلام استفاده کنید و هیچ‌گاه و تحت هیچ شرایطی، خود را بی‌نیاز از هدایت و همکاری آنان ندانید. روحانیون مبارز و متعهد به اسلام در طول تاریخ و در سخت‌ترین شرایط، همواره با دلی پر از امید و قلبی سرشار از عشق و محبت، به تعلیم و تربیت و هدایت نسل‌ها همت گماشته‌اند و همیشه، پیش‌تاز و سپر بالای مردم

بوده‌اند: بر بالای دار رفته‌اند و محرومیت‌ها چشیده‌اند، زندان‌ها رفته‌اند و اسارت‌ها و تبعیدها دیده‌اند و بالاتر از همه، آماج طعن‌ها و تهمت‌ها بوده‌اند و در شرایطی که بسیاری از روشن‌فکران، در مبارزه با طاغوت به یأس و ناامیدی رسیده بودند، روح امید و حیات را به مردم برگرداندند و از حیثیت و اعتبار واقعی مردم دفاع نموده‌اند و هم‌اکنون نیز در هر سنگری، از خطوط مقدم جبهه گرفته تا مواضع دیگر، در کنار مردم‌اند و در هر حادثه غم‌بار و مصیبت‌آفرینی، شهادی بزرگواری را تقدیم نموده‌اند.

در هیچ کشور و انقلابی جز انقلاب بعثت و رسالت و زندگی ائمه هدی^۱ و انقلاب اسلامی ایران سراغ نداریم که رهبران انقلاب، آن‌قدر آماج حملات و کینه‌ها گردند و این، به‌خاطر صداقت و امانت‌داری است که در وجود علمای متعهد اسلام متبلور است. مسئولیت‌پذیری در کشوری که با محاصره‌ها و مشکلات اقتصادی و سیاسی و نظامی مواجه است، کار مشکلی است. البته روحانیون متعهد کشور ما باید خودشان را برای فداکاری‌های بیشتر آماده کنند و در مواقع لزوم و ضرورت، از آبرو و اعتبار خود برای حفظ آبروی اسلام و خدمت به محرومان و پابرهنگان استفاده کنند و جای بسی سپاس و امتنان است که ملت رشید و دلاور ایران، قدر خادمان واقعی خود را می‌شناسد و فلسفه عشق و ارادت خود را به این نهاد مقدس، در یک کلمه خلاصه

می‌کند. علما و روحانیون متعهد اسلام هرگز به آرمان و اصالت و عقیده و هدف اسلامی ملت خیانت نکرده و نمی‌کنند. البته تذکر این نکته لازم است که در تمام نوشته‌ها و صحبت‌ها، هروقت نام روحانیت را به‌میان آورده‌ام و از آنان قدردانی نموده‌ام، مقصودم علمای پاک و متعهد و مبارز است که در هر قشری، ناپاک و غیرمتعهد وجود دارد و روحانیون وابسته، ضررشان از هر فرد ناپاک دیگر بیشتر است و همیشه، این دسته از روحانیون، مورد لعن و نفرین خدا و رسول و مردم بوده‌اند و ضربات اصلی را به این انقلاب، روحانیون وابسته و مقدس‌مآب و دین‌فروش زده‌اند و می‌زنند و روحانیون متعهد ما، همواره از این بی‌فرهنگ‌ها متنفر و گریزان بوده‌اند. من به‌صراحت می‌گویم ملّی‌گراها اگر بودند، به‌راحتی در مشکلات و سختی‌ها و تنگناها، دست ذلت و سازش به‌طرف دشمنان دراز می‌کردند و برای اینکه خود را از فشارهای روزمره سیاسی برهانند، همه کاسه‌های صبر و مقاومت را یکجا می‌شکستند و به همه میثاق‌ها و تعهدات ملی و میهنی ادعایی خود پشت پا می‌زدند. کسی تصور نکند که ما راه سازش با جهان‌خواران را نمی‌دانیم؛ ولی هیئات که خادمان اسلام به ملت خود خیانت کنند! البته ما مطمئنیم که در همین شرایط نیز آن‌ها که با روحانیت اصیل، کینه دیرینه دارند و عقده‌ها و حسادت‌های خود را نمی‌توانند پنهان سازند، آنان را به باد ناسزا گیرند. ولی

در هر حال، آن چیزی که در سرنوشت روحانیت واقعی نیست، سازش و تسلیم شدن در برابر کفر و شرک است که اگر بندگان استخوان‌هایمان را جدا سازند، اگر سرمان را بالای دار برند، اگر زنده‌زنده در شعله‌های آتشان بسوزانند، اگر زن و فرزندان و هستی‌مان را در جلوی دیدگانمان به اسارت و غارت برند، هرگز امان‌نامه کفر و شرک را امضا نمی‌کنیم.

توصیه به علما و روحانیون؛ رفتاری خوب و اخلاقی با نسل جوان

علما و روحانیون إن شاء الله، به همه ابعاد و جوانب مسئولیت خود آشنا هستند؛ ولی از باب تذکر و تأکید عرض می‌کنم امروز که بسیاری از جوانان و اندیشمندان، در فضای آزاد کشور اسلامی‌مان احساس می‌کنند که می‌توانند اندیشه‌های خود را در موضوعات و مسائل مختلف اسلامی بیان دارند، با روی گشاده و آغوش باز، حرف‌های آنان را بشنوند و اگر بیراهه می‌روند، با بیانی آکنده از محبت و دوستی، راه راست اسلامی را نشان آن‌ها دهید و باید به این نکته توجه کنید که نمی‌شود عواطف و احساسات معنوی و عرفانی آنان را نادیده گرفت و فوراً انگِ التقاط و انحراف بر نوشته‌هایشان زد و همه را یک‌باره، به وادی تردید و شک انداخت. این‌ها که امروز این‌گونه مسائل را عنوان می‌کنند، مسلماً دلشان برای اسلام و هدایت مسلمانان می‌تپد؛ و الاّ داعی ندارند که خود را با طرح این مسائل به دردسر بیندازند. این‌ها معتقدند

که مواضع اسلام در موارد گوناگون، همان گونه‌ای است که خود فکر می‌کنند. به جای پرخاش و کنارزدن آن‌ها، با پدری و الفت با آنان برخورد کنید. اگر قبول هم نکردند، مأیوس نشوید. در غیر این صورت، خدای ناکرده، به دام لیبرال‌ها و ملی‌گراها، یا چپ و منافقین می‌افتند و گناه این، کمتر از التقاط نیست. وقتی ما می‌توانیم به آینده کشور و آینده‌سازان امیدوار شویم که به آنان، در مسائل گوناگون بها دهیم و از اشتباهات و خطاهای کوچک آنان بگذریم و به همه شیوه‌ها و اصولی که منتهی به تعلیم و تربیت صحیح آنان می‌شود، احاطه داشته باشیم. فرهنگ دانشگاه‌ها و مراکز غیرحوزه‌ای به‌صورتی است که با تجربه و لمس واقعیت‌ها بیشتر عادت کرده است، تا فرهنگ نظری و فلسفی. باید با تلفیق این دو فرهنگ و کم کردن فاصله‌ها، حوزه و دانشگاه درهم ذوب شوند تا میدان برای گسترش و بسط معارف اسلام وسیع‌تر گردد.

توصیه به روحانیت؛ حفظ زهد و تقوا

نکته دیگر اینکه من اکثر موفقیت‌های روحانیت و نفوذ آنان را در جوامع اسلامی، در ارزش عملی و زهد آنان می‌دانم و امروز هم، این ارزش نه تنها نباید به فراموشی سپرده شود، که باید بیشتر از گذشته به آن پرداخت. هیچ چیزی به زشتی دنیاگرایی روحانیت نیست و

هیچ وسیله‌ای هم نمی‌تواند بدتر از دنیاگرایی، روحانیت را آلوده کند. چه‌بسا دوستان نادان یا دشمنان دانا بخواهند با دلسوزی‌های بی‌مورد، مسیر زهدگرایی آنان را منحرف سازند و گروهی نیز مغرضانه یا ناآگاهانه، روحانیت را به طرف‌داری از سرمایه‌داری و سرمایه‌داران متهم نمایند. در این شرایط حساس و سرنوشت‌سازی که روحانیت در مصدر امور کشور است و خطر سوءاستفاده دیگران از منزلت روحانیون متصور است، باید به‌شدت مواظب حرکات خود بود. چه‌بسا افرادی از سازمان‌ها و انجمن‌ها و تشکیلات سیاسی و غیر آن‌ها، با ظاهری صددرد صد اسلامی بخواهند به حیثیت و اعتبار آنان لطمه وارد سازند و حتی علاوه‌بر تأمین منافع خود، روحانیت را رُودررُوی یکدیگر قرار دهند. البته آن چیزی که روحانیون هرگز نباید از آن عدول کنند و نباید با تبلیغات دیگران از میدان به‌در روند، حمایت از محرومین و پابرنه‌هاست؛ چراکه هرکسی از آن عدول کند، از عدالت اجتماعی اسلام عدول کرده است. ما باید تحت هر شرایطی، خود را عهده‌دار این مسئولیت بزرگ بدانیم و در تحقق آن اگر کوتاهی بنماییم، خیانت به اسلام و مسلمین کرده‌ایم.

در خاتمه، از پیشگاه مقدس پروردگار که الطاف بی‌کران خود را بر این ملت ارزانی داشته است، تشکر و قدردانی می‌کنم و از محضر مقدس بقیة‌الله (ارواحنا فداه) عاجزانه می‌خواهیم که ما را در مسیر و

هدفمان مدد و رهبری فرماید. خداوند متعال به خانواده‌های شهدا، صبر و اجر و به مجروحین و معلولین، شفا عنایت فرماید و اسرا و مفقودین را به وطن خویش بازگرداند. خداوند، از تو می‌خواهیم آنچه مصلحت اسلام و مسلمین است را برای ما مقدر فرمایی. انک قریب مجیب.

و السلام علیکم و رحمۃ الله و برکاته.

۵ ذیحجه ۱۴۰۸، ۲۹ تیر ۱۳۶۷

روح الله الموسوی الخمينی

فصل هفتم:

مشور روحانیت

حوزه نیاز به یک مرکز مدیریت مورد تایید امام دارد

این پیام که به «منشور روحانیت» معروف شده و مخاطبش، روحانیون و حوزه‌ها و طلاب سراسر کشور است، در چند ماه پایانی عمر شریف حضرت امام به رشته تحریر درآمده است. این پیام، به نوعی، آسیب‌شناسی دستگاه روحانیت است و توصیه‌هایی برای ادامه کار در چارچوب و ساختار انقلاب اسلامی و بستر امروز جامعه و جهان.

اصولاً سال‌های ۱۳۶۷ و ۱۳۶۸، در عمر شریف حضرت امام اهمیت بسزایی دارد؛ چراکه نامه‌ها و مطالب مهمی را در این یک سال‌واندی ایراد فرموده‌اند که می‌توان گفت عصاره و چکیده اندیشه‌های حضرت امام است و همچنین، چراغ راه آیندگان. از آن جمله است پیام قبول قطعنامه، نامه به گورباچف، وصیت‌نامه سیاسی‌الهی، منشور برادری، منشور روحانیت و

اما مسئله آسیب‌شناسی نهاد روحانیت و ارائه راهکار برای بهبود وضعیت و عملکرد این ساختار و نهاد، تنها به انقلاب اسلامی محدود نمی‌شود؛ بلکه از خیلی قبل‌تر از آن نیز این‌گونه مباحث مطرح بوده است. ظهور احیاگران بزرگی همچون شیخ طوسی و آیت‌الله وحید بهبهانی و شیخ مرتضی انصاری نیز در راستای درست نگاه‌داشتن مشی اهالی علوم دین شایان توجه قرار می‌گیرد.

اما با پیروزی انقلاب اسلامی و ورود روحانیت به عرصه سیاست، لزوم وجود آسیب‌شناسی در این حوزه و ارائه راهکارهای مناسب برای تعامل و فعالیت حوزه در عرصه‌های سیاسی مملکت، بیش‌ازپیش آشکار می‌شود. از این‌رو، حضرت امام در این نامه، به‌نوعی، به آسیب‌شناسی این نهاد فعال و پیشرو پرداخته‌اند.

در پی صدور این منشور، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم طی اطلاعیه‌ای، از پیام سراسر سوز و هدایت آن امام بزرگوار تشکر و تقدیر کرده و اعلام کرد که همانند گذشته، آماده عمل به فرمان آن جناب است و هماهنگ با طلاب عزیز و انقلابی در عمل به جمله‌جمله آن، کمال کوشش را به‌کار خواهد برد. آقای منتظری، قائم‌مقام رهبری که مخاطب بخشی از این پیام بوده است، اظهار داشت پیام امام روح تازه‌ای به ملت و روحانیت دمید. دست‌اندرکاران اصلی حوزه در آن زمان، یعنی جامعه مدرسین، شورای مدیریت، دفتر تبلیغات اسلامی،

جامعه الزهرا و...، با صدور اطلاعیه مشترکی از عموم روحانیون غیور و مدرسان عالی‌مقام دعوت کردند که با راه‌پیمایی، میثاق ناگسستنی خود را با مرجع تقلید و رهبر بزرگوار انقلاب تجدید کنند. آنان افزودند این فریاد سازنده و سوزنده که برخاسته از جان و نشسته بر دل‌هاست، ضمن آنکه خط‌مشی و راهنمای راه پرفرازونشیب روحانیت متعهد در آینده است، باید عمیقاً در تمامی حوزه‌ها مطالعه و بررسی شده و در عمل پیاده شود. همچنین، ائمه جمعه و جماعات شهرستان‌ها و شخصیت‌های موجه حوزوی و مردمی، با ارسال تلگراف‌هایی جداگانه و صدور اطلاعیه‌هایی، ضمن حمایت از این پیام، روحانیان و مردم را به راه‌پیمایی فراخواندند. در پی این دعوت‌ها، روحانیون و مردم راه‌پیمایی‌های پرتعداد و وسیعی را در اقصانقاط کشور، از جمله قم، مشهد، تهران، اصفهان، تبریز، رشت و... برگزار کردند. آیت‌الله مشکینی، رئیس وقت مجلس خبرگان رهبری و امام‌جمعه قم، در جمع راه‌پیمایان قمی اظهار داشت: «این پیام، مهم‌ترین پیام از پیام‌های امام بزرگوار به روحانیت و عالم اسلام است... در این هدایت‌نامه، راه روشنی در رابطه با خط و مشی و سیاست‌های انقلاب برای همه افراد به‌ویژه روحانیت ارائه گردیده است.» رئیس مجلس خبرگان ضمن فراخواندن همه نهادهای حوزه، به‌خصوص جامعه مدرسین و دفتر تبلیغات اسلامی به وحدت و همکاری در کارها، از شورای مدیریت

حوزه علمیه درخواست کرد برنامه‌های خود را کامل کرده و از طلاب جبهه‌رفته و انقلابی در کارها استفاده کنند. ایشان در این باره پیشنهاد داد که طلاب انقلابی، نمایندگانی را برای ارتباط با جامعه مدرسین و مدیریت حوزه انتخاب کنند و اعضای جامعه مدرسین نیز به صورت هفتگی، با بدنه حوزه جلسه داشته باشند.

با اوج‌گیری حمایت‌ها از پیام امام، آیت‌الله موسوی اردبیلی، رئیس وقت دیوان عالی کشور، از روحانیون و فضایی حوزه برای تصدی مشاغل قضایی دعوت کرد. آیت‌الله صانعی نیز در درس خارج خود، از طلاب متعهد انقلابی خواست که هشدار امام امت را درباره متحجران، مقدس‌مآب‌ها، واپس‌گراها، دوستان ناآگاه، دشمنان آگاه و لیبرال‌ها جدی تلقی کنند و این افراد را بهتر بشناسند. همچنین، به منظور تبیین و تشریح پیام تاریخی و روح‌بخش امام امت، در خصوص جامعه روحانیت و نقش آن در پاسداری از ارزش‌های اسلام و انقلاب، آیت‌الله فاضل لنکرانی در مدرسه آیت‌الله العظمی گلپایگانی قم حضور یافت و مسئولیت فضلا و روحانیون و طلاب حوزه را در قبال این پیام بررسی کرد. آیت‌الله فاضل لزوم وحدت روحانیون و طلاب را در برابر هرگونه مقدس‌مآبی و تحجرگرایی خاطرنشان ساخت و افزود: «هم‌گرایی روحانیون متعهد با یکدیگر در قبال اندیشه‌های مسموم‌کننده تحجرگرایی و مقدس‌مآبی در حوزه علمیه می‌تواند بخشی از پیام امام امت در مورد

وظایف روحانیون را به‌منصه ظهور برساند؛ چنان‌که آیت‌الله خامنه‌ای، رئیس‌جمهور وقت، در اجتماع عظیم طلاب و روحانیون در مسجد امام حسن عسگری قم حضور یافت و به‌مدت دو ساعت، به سؤالات روحانیون پاسخ گفت. «ایشان فرمودند: «اعتقاد من این است که برای حوزه زیاد فکر می‌شود و مسئله فکر کردن برای حوزه کافی نیست. حوزه احتیاج به یک مرکزیت نیرومند و موجه دارد که از طرف امام مورد تأیید باشد و با قوت و برنامه‌ریزی، حوزه را طبق نیاز امروز و آینده طراحی کند.» ایشان ضمن اظهار رضایت از نحوه مواجهه اولیه با پیام امام در حوزه، به‌خصوص صدور اعلامیه مشترک بین ارگان‌های حوزه، از شورای مدیریت حوزه علمیه درخواست کرد که پیشنهادهای رسیده در زمینه ایجاد رشته‌های تخصصی علوم اسلامی در حوزه و اصلاح نحوه توزیع شهریه را بررسی کنند.

با گسترش استقبال از پیام امام، جامعه مدرسین و شورای مدیریت حوزه علمیه قم طی اطلاعیه‌هایی اعلام کردند به‌منظور آماده‌کردن مقدمات اجرای فرمان‌های حضرت امام در پیام اخیرشان به روحانیت، ستادی با عنوان «ستاد زمینه‌سازی اجرای فرمان امام» تشکیل داده و از فضایی حوزه خواسته‌اند پیشنهادهای خود را ارائه دهند.

منشور روحانیت

پیام به روحانیون، مراجع،
مدرسان، طلاب و ائمه
جمعه و جماعات

۳ اسفند
۷۶۳۱

بسم الله الرحمن الرحيم

خدمت حضرات روحانیون سراسر کشور و مراجع
بزرگوار اسلام و مدرسین گرام و طلاب عزیز حوزه‌های
علمیه و ائمه محترم جمعه و جماعات (دامت برکاتهم)

صلوات و سلام خدا و رسول خدا بر ارواح طیبه
شهیدان، خصوصاً شهدای عزیز حوزه‌ها و روحانیت.
درود بر حاملان امانت وحی و رسالت؛ پاسداران
شهیدی که ارکان عظمت و افتخار انقلاب اسلامی را
بر دوش تعهد سرخ و خونین خویش حمل نموده‌اند.

سلام بر حماسه‌سازان همیشه‌جاوید روحانیت که
رساله علمیه و عملیه خود را به دم شهادت و مُرکّب
خون نوشته‌اند و بر منبر هدایت و وعظ و خطابه
ناس، از شمع حیاتشان، گوهر شب‌چراغ ساخته‌اند.

افتخار و آفرین، بر شهدای حوزه و روحانیت که در هنگامه نبرد، رشته تعلقات درس و بحث و مدرسه را بُریدند و عقال تمنّیات دنیا را از پای حقیقت علم برگرفتند و سُبک‌بالان، به میهمانی عرشیان رفتند و در مجمع ملکوتیان، شعر حضور سروده‌اند.

سلام بر آنان که تا کشف حقیقتِ تفقّه به پیش تاختند و برای قوم و ملت خود، مُنذران صادقی شدند که بنبند حدیثِ صداقتشان را قطرات خون و قطعات پاره‌پاره پیکرشان گواهی کرده است و حقاً، از روحانیت راستین اسلام و تشیّع، جز این، انتظاری نمی‌رود که در دعوت به حق و راه خونین مبارزه مردم، خود اولین قربانی‌ها را بدهد و مُهر ختام دفترش، شهادت باشد. آنان که حلقه ذکر عارفان و دعای سحر مناجاتیانِ حوزه‌ها و روحانیت را درک کرده‌اند، در خلسه حضورشان، آرزویی جز شهادت ندیده‌اند و آنان، از عطایای حضرت حق، در میهمانی خلوص و تقرب، جز عطیه شهادت نخواسته‌اند. البته، همه مشتاقان و طالبان هم به مراد شهادت نرسیده‌اند. یکی چون من، عمری در ظلمات حصارها و حجاب‌ها مانده است و در خانه عمل و زندگی، جز ورق و کتاب منیت نمی‌یابد و دیگری، در اول شب یلدای زندگی، سینه سیاه هوس‌ها را دَریده است و با سپیده سحر عشق، عقد وصال و شهادت بسته است و حال، منِ غافل که هنوز از کتم عدم‌ها به‌وجود نیامده‌ام، چگونه از وصف قافله‌سالارانِ وجود وصفی

کنم؟ من و امثال من، از این قافله، فقط بانگ جرسی می‌شنویم. بگذارم و بگذرم. تردیدی نیست که حوزه‌های علمیه و علمای متعهد، در طول تاریخ اسلام و تشیع، مهم‌ترین پایگاه محکم اسلام در برابر حملات و انحرافات و کج‌روی‌ها بوده‌اند. علمای بزرگ اسلام در همه عمر خود تلاش نموده‌اند تا مسائل حلال و حرام الهی را بدون دخل و تصرف ترویج نمایند.

اگر فقهای عزیز نبودند، معلوم نبود امروز چه علوم، به‌عنوان علوم قرآن و اسلام و اهل بیت (علیهم‌السلام)، به خورد توده‌ها داده بودند. جمع‌آوری و نگهداری علوم قرآن و اسلام و آثار و احادیث پیامبر بزرگوار و سنت و سیره معصومین (علیهم‌السلام) و ثبت و تبویب و تنقیح آنان، در شرایطی که امکانات بسیار کم بوده است و سلاطین و ستمگران، در محو آثار رسالت، همه امکانات خود را به کار می‌گرفتند، کار آسانی نبوده است که بحمدالله، امروز، نتیجه آن زحمات را در آثار و کتب بابرکتی همچون کتب اربعه و کتاب‌های دیگر متقدمین و متأخرین از فقه و فلسفه، ریاضیات و نجوم و اصول و کلام و حدیث و رجال، تفسیر و ادب و عرفان و لغت و تمامی رشته‌های متنوع علوم مشاهده می‌کنیم. اگر ما نام این همه زحمت و مرارت را جهاد فی سبیل الله نگذاریم، چه باید بگذاریم؟

در بُعد خدمات علمی حوزه‌های علمیه، سخن بسیار است که

ذکر آن در این مختصر نمی‌گنجد. بحمدالله، حوزه‌ها از نظر منابع و شیوه‌های بحث و اجتهاد، غنی و دارای ابتکار است. تصور نمی‌کنم برای بررسی عمیق همه‌جانبه علوم اسلامی، طریقه‌ای مناسب‌تر از شیوه علمای سلف یافت شود. تاریخ بیش از هزارساله تحقیق و تتبع علمای راستین اسلام، گواه بر ادعای ما، در راه بارورساختن نهال مقدس اسلام است. صدها سال است که روحانیت اسلام، تکیه‌گاه محرومان بوده است. همیشه، مستضعفان از کوثر زلال معرفت فقهای بزرگوار سیراب شده‌اند. از مجاهدات علمی و فرهنگی آنان که به‌حق، از جهاتی، افضل از دماء شهیدان است که بگذریم، آنان در هر عصری از اعصار، برای دفاع از مقدسات دینی و میهنی خود، مرارت‌ها و تلخی‌هایی متحمل شده‌اند و همراه با تحمل اسارت‌ها و تبعیدها، زندان‌ها و اذیت و آزارها و زخم‌زبان‌ها، شهدای گران‌قدری را به پیشگاه مقدس حق تقدیم نموده‌اند. شهدای روحانیت منحصر به شهدای مبارزه و جنگ در ایران نیستند. یقیناً رقم شهدای گمنام حوزه‌ها و روحانیت که در مسیر نشر معارف و احکام الهی، به‌دست مزدوران و نامردمان، غریبانه جان باخته‌اند، زیاد است.

پیش‌قدم‌بودن علمای اسلامی در تمامی نهضت‌ها و انقلاب‌های الهی و مردمی

در هر نهضت و انقلاب الهی و مردمی، علمای اسلام اولین کسانی بوده‌اند که بر تارک جبینشان، خون و شهادت نقش بسته است. کدام انقلاب مردمی اسلامی را سراغ کنیم که در آن، حوزه و روحانیت، پیش‌کسوت شهادت نبوده‌اند و بر بالای دار نرفته‌اند و اجساد مطهرشان، بر سنگ‌فرش‌های حوادث خونین، به شهادت نایستاده است؟ در ۱۵ خرداد و در حوادث قبل و بعد از پیروزی، شهدای اولین، از کدام قشر بوده‌اند؟ خدا را سپاس می‌گزاریم که از دیوارهای فیضیه گرفته تا سلول‌های مخوف و انفرادی رژیم شاه و از کوچه و خیابان، تا مسجد و محراب امامت جمعه و جماعات و از دفاتر کار و محل خدمت، تا خطوط مقدم جبهه‌ها و میادین مین، خون پاک شهدای حوزه و روحانیت افق فقاقت را گلگون کرده است و در پایان افتخارآمیز جنگ تحمیلی نیز رقم شهدا و جانبازان و مفقودین حوزه‌ها، نسبت به قشرهای دیگر زیادتر است. بیش از ۲۵۰۰ نفر از طلاب علوم دینی در سراسر ایران، در جنگ تحمیلی شهید شده‌اند و این رقم نشان می‌دهد که روحانیت، برای دفاع از اسلام و کشور اسلامی ایران، تا چه حد مهیا بوده است.

ادامه مبارزه با روحانیت، از سوی استکبار

امروز نیز همچون گذشته، شکارچیان استعمار، در سرتاسر جهان، از مصر و پاکستان و افغانستان و لبنان و عراق و حجاز و ایران و اراضی اشغالی، به سراغ شیردلان روحانیت مخالف شرق و غرب و متکی به اصول اسلام ناب محمدی ﷺ رفته‌اند و از این پس نیز جهان اسلام، هرازچندگاه، شاهد انفجار خشم جهان‌خواران علیه یک روحانی پاک‌باخته است. علمای اصیل اسلام هرگز زیر بار سرمایه‌داران و پول‌پرستان و خوانین نرفته‌اند و همواره، این شرافت را برای خود حفظ کرده‌اند و این ظلم فاحشی است که کسی بگوید دست روحانیت اصیل طرفدار اسلام ناب محمدی، با سرمایه‌داران در یک کاسه است و خداوند کسانی را که این گونه تبلیغ کرده یا چنین فکر می‌کنند، نمی‌بخشد. روحانیت متعهد، به خون سرمایه‌داران زالوصفت تشنه است و هرگز، با آنان سر آشتی نداشته و نخواهد داشت. آن‌ها، با زهد و تقوا و ریاضت درس خوانده‌اند و پس از کسب مقامات علمی و معنوی نیز به همان شیوه زاهدانه و با فقر و تهی‌دستی و عدم تعلق به تجملات دنیا، زندگی کرده‌اند و هرگز، زیر بار منت و ذلت نرفته‌اند. دقت و مطالعه در زندگی علمای سلف، حکایت از فقر و نهایتاً روح پرفتوت آنان، برای کسب معارف می‌کند که چگونه در

پرتو نور شمع و شعاع قمر تحصیل کرده‌اند و با قناعت و بزرگواری زیستند. در ترویج روحانیت و فقاہت، نه زور سر نیزه بوده است، نه سرمایه پول پرستان و ثروتمندان؛ بلکه هنر و صداقت و تعهد خود آنان بوده است که مردم، آنان را برگزیده‌اند.

ترس از نفوذ اجانب، دلیل مخالفت روحانیت با مظاهر تمدن غرب

مخالفت روحانیون با بعضی از مظاهر تمدن، در گذشته، صرفاً به جهت ترس از نفوذ اجانب بوده است. احساس خطر از گسترش فرهنگ اجنبی، خصوصاً فرهنگ مبتذل غرب، موجب شده بود که آنان، با اختراعات و پدیده‌ها، برخورد احتیاط‌آمیز کنند. علمای راستین، از بس که دروغ و فریب از جهان‌خواران دیده بودند، به هیچ چیزی اطمینان نمی‌کردند و ابزاری از قبیل رادیو و تلویزیون، در نزدشان، مقدمه ورود استعمار بود؛ لذا گاهی حکم به منع استفاده از آن‌ها را می‌دادند. آیا رادیو و تلویزیون، در کشورهای چون ایران، وسایلی نبودند تا فرهنگ غرب را به ارمنان آورند؟ و آیا رژیم گذشته از رادیو و تلویزیون، برای بی‌اعتبار کردن عقاید مذهبی و نادیده گرفتن آداب و رسوم ملی استفاده نمی‌نمود؟ به هر حال، خصوصیات بزرگی چون قناعت و شجاعت و صبر و زهد و طلب علم و عدم وابستگی به قدرت‌ها و مهم‌تر از همه، احساس مسئولیت در برابر توده‌ها، روحانیت را زنده

و پایدار و محبوب ساخته است و چه عزتی بالاتر از اینکه روحانیت، با کمی امکانات، تفکر اسلام ناب را بر سرزمین افکار و اندیشه مسلمانان جاری ساخته است و نهال مقدس فقاہت، در گلستان حیات و معنویتِ هزاران محقق، به شکوفه نشسته است؟ راستی، اگر کسی فکر کند که استعمار، روحانیت را با این همه مجد و عظمت و نفوذ، تعقیب نکرده و نمی‌کند، ساده‌اندیشی نیست؟

کتاب آیات شیطانی؛ حربه‌ای برای زدن ریشه دین و دین‌داری و اسلام و روحانیت

مسئله کتاب آیات شیطانی، کاری حساب‌شده برای زدن ریشه دین و دین‌داری و در رأس آن، اسلام و روحانیت است. یقیناً اگر جهان‌خواران می‌توانستند، ریشه و نام روحانیت را می‌سوختند؛ ولی خداوند همواره حافظ و نگهبان این مشعل مقدس بوده است و *إِنْ شَاءَ اللَّهُ*، از این پس نیز خواهد بود؛ به شرط آنکه حیل و مکر و فریب جهان‌خواران را بشناسیم. البته بدان معنا نیست که ما از همه روحانیون دفاع کنیم؛ چراکه روحانیون وابسته و مقدس‌نما و تحجرگرا هم کم نبودند و نیستند. در حوزه‌های علمیه، هستند افرادی که علیه انقلاب و اسلام ناب محمدی فعالیت دارند. امروز، عده‌ای با ژست مقدس‌مآبی، چنان تیشه به ریشه دین و انقلاب و نظام می‌زنند که گویی، وظیفه‌ای

غیر از این ندارند. خطر تحجرگرایان و مقدس‌نمایان احمق، در حوزه‌های علمیه کم نیست. طلاب عزیز لحظه‌ای از فکر این مارهای خوش‌خط‌و‌خال کوتاهی نکنند. این‌ها مروج اسلام آمریکایی‌اند و دشمن رسول‌الله. آیا در مقابل این افعی‌ها، نباید اتحاد طلاب عزیز حفظ شود؟

دو راهکار استکبار پس از ناامیدی از نابودی مطلق روحانیت

استکبار وقتی که از نابودی مطلق روحانیت و حوزه‌ها مأیوس شد، دو راه برای ضربه‌زدن انتخاب نمود: یکی، راه ارباب و زور و دیگری، راه خدعه و نفوذ در قرن معاصر. وقتی حربه ارباب و تهدید چندان کارگر نشد، راه‌های نفوذ تقویت گردید. اولین و مهم‌ترین حرکت، القای شعار جدایی دین از سیاست است که متأسفانه، این حربه در حوزه و روحانیت، تا اندازه‌ای کارگر شده است؛ تاجایی که دخالت در سیاست، دونِ شأنِ فقیه و ورود در معرکه سیاسیون، تهمت وابستگی به اجانب را به همراه می‌آورد. یقیناً روحانیون مجاهد، از نفوذ، بیشتر زخم برداشته‌اند. گمان نکنید که تهمت وابستگی و افترای بی‌دینی را تنها اغیار به روحانیت زده است، هرگز. ضربات روحانیت ناآگاه و آگاه وابسته، به مراتب، کاری‌تر از اغیار بوده و هست.

خطر مقدس‌نمایان واپس‌گرا

در شروع مبارزات اسلامی، اگر می‌خواستی بگویی شاه خائن است، بلافاصله جواب می‌شنیدی که «شاه شیعه است!» عده‌ای مقدس‌نمای واپس‌گرا همه‌چیز را حرام می‌دانستند و هیچ‌کس قدرت این را نداشت که درمقابل آن‌ها، قد علم کند. خون‌دلی که پدر پیرتان، از این دسته متحجر خورده است، هرگز از فشارها و سختی‌های دیگران نخورده است. وقتی شعار جدایی دین از سیاست جافتاد و فقاقت، در منطق ناآگاهان، غرق‌شدن در احکام فردی و عبادی شد و قهراً فقیه هم مجاز نبود که از این دایره و حصار بیرون رود و در سیاست [و] حکومت دخالت نماید. حماقت روحانی در معاشرت با مردم، فضیلت شد.

به‌زعم بعضی [ای] افراد، روحانیت زمانی قابل احترام و تکریم بود که حماقت از سراپای وجودش ببارد؛ و الا عالم سیاست و روحانی‌کاردان و زیرک، کاسه‌ای زیر نیم‌کاسه داشت و این، از مسائل رایج حوزه‌ها بود که هرکس کج راه می‌رفت، متدین‌تر بود. یادگرفتن زبان خارجی، کفر و فلسفه و عرفان، گناه و شرک به‌شمار می‌رفت. در مدرسه فیضیه، فرزند خردسال، مرحوم مصطفی، از کوزه‌ای آب نوشید. کوزه را آب کشیدند؛ چراکه من فلسفه می‌گفتم. تردیدی ندارم اگر

همین روند ادامه می‌یافت، وضع روحانیت و حوزه‌ها، وضع کلیساهای قرون وسطا می‌شد که خداوند، بر مسلمین و روحانیت، مّنت نهاد و کیان و مجد واقعی حوزه‌ها را حفظ نمود.

علمای دین‌باور، در همین حوزه‌ها تربیت شدند و صفوف خویش را از دیگران جدا کردند. قیام بزرگ اسلامی‌مان نشئت گرفته از همین بارقه است. البته، هنوز حوزه‌ها به هر دو تفکر آمیخته‌اند و باید مراقب بود که تفکر جدایی دین از سیاست، از لایه‌های تفکر اهل جمود، به طلاب جوان سرایت نکند و یکی از مسائلی که باید برای طلاب جوان ترسیم شود، همین قضیه است که چگونه در دوران وانفسای نفوذ مقدسین نافهم و ساده‌لوحان بی‌سواد، عده‌ای کمرِ همت بسته‌اند و برای نجات اسلام و حوزه و روحانیت، از جان و آبرو سرمایه گذاشته‌اند؟ اوضاع مثل امروز نبود. هرکس صددرصد معتقد به مبارزه نبود، زیر فشارها و تهدیدهای مقدس‌نماها، از میدان به‌در می‌رفت. ترویج تفکر «شاه سایه خداست»، یا «با گوشت و پوست نمی‌توان درمقابل توپ و تانک ایستاد» و اینکه «ما مکلف به جهاد و مبارزه نیستیم»، یا «جواب خون مقتولین را چه کسی می‌دهد؟» و از همه شکننده‌تر، شعار گمراه‌کننده «حکومت قبل از ظهور امام زمان [ب] باطل است» و هزاران اِن‌قُلت دیگر، مشکلات بزرگ و جان‌فرسایی بودند که نمی‌شد با نصیحت و مبارزه منفی و تبلیغات، جلوی آن‌ها

را گرفت. تنها راه‌حل، مبارزه و ایثار خون بود که خداوند، وسیله‌اش را آماده نمود. علما و روحانیت متعهد سینه را برای مقابله با هر تیر زهرآگینی که به‌طرف اسلام شلیک می‌شد، آماده نمودند و به مسلخ عشق آمدند.

عاشورای پانزده خرداد؛ اولین و مهم‌ترین فصل خونین مبارزه

اولین و مهم‌ترین فصل خونین مبارزه، در عاشورای ۱۵ خرداد رقم خورد. در ۱۵ خرداد ۱۳۴۲، مقابله با گلوله تفنگ و مسلسل شاه نبود که اگر تنها این بود، مقابله را آسان می‌نمود؛ بلکه علاوه‌بر آن، از داخل جبهه خودی، گلوله حيله و مقدس‌مآبی و تحجر بود. گلوله زخم‌زبان و نفاق و دورویی بود که هزار بار بیشتر از باروت و سرب، جگر و جان را می‌سوخت و می‌دَرید. در آن زمان، روزی نبود که حادثه‌ای نباشد. ایادی پنهان و آشکار آمریکا و شاه، به شایعات و تهمت‌ها متوسل شدند. حتی نسبت تارک‌الصلاة و کمونیست و عامل انگلیس، به افرادی که هدایت مبارزه را به‌عهده داشتند، می‌دادند. واقعاً، روحانیت اصیل در تنهایی و اسارت، خون می‌گریست که چگونه آمریکا و نوکرش، پهلوی، می‌خواهند ریشه دیانت و اسلام را برکنند و عده‌ای روحانی مقدس‌نمای ناآگاه یا بازی‌خورده و عده‌ای وابسته که چهره‌شان بعد از پیروزی روشن گشت، مسیر این خیانت بزرگ را

هموار می نمودند.

بیشترین ضربه به اسلام از جانب مقدسین روحانی نما

آن قدر که اسلام، از این مقدسین روحانی نما ضربه خورده است، از هیچ قشر دیگر نخورده است و نمونه بارز آن، مظلومیت و غربت امیرالمؤمنین (علیه السلام) که در تاریخ، روشن است. بگذارم و بگذرم و ذائقه ها را بیش از این تلخ نکنم. ولی طلاب جوان باید بدانند که پرونده تفکر این گروه، همچنان باز است و شیوه مقدس مآبی و دین فروشی عوض شده است. شکست خوردگان دیروز، سیاست بازان امروز شده اند. آن ها که به خود اجازه ورود در امور سیاست را نمی دادند، پشتیبان کسانی شدند که تا براندازی نظام و کودتا جلو رفته بودند. غائله قم و تبریز، با هماهنگی چپی ها و سلطنت طلبان و تجزیه طلبان کردستان، تنها یک نمونه است که می توانیم ابراز کنیم که در آن حادثه، ناکام شدند؛ ولی دست برنداشتند و از کودتای نوژه، سر درآوردند. باز، خدا رسوایشان ساخت. دسته ای دیگر از روحانی نماهایی که قبل از انقلاب، دین را از سیاست جدا می دانستند و سر به آستانه دربار می ساییدند، یک مرتبه متدین شده و به روحانیون عزیز و شریفی که برای اسلام، آن همه زجر و آوارگی و زندان و تبعید کشیدند، تهمت وهابیت و بدتر از وهابیت زدند. دیروز، مقدس نماهای بی شعور می گفتند دین از سیاست جداست و مبارزه با شاه، حرام است، امروز می گویند مسئولین نظام،

کمونیست شده‌اند! تا دیروز، مشروب‌فروشی و فساد و فحشا و فسق و حکومت ظالمان، برای ظهور امام زمان (ارواحنا فداه) را مفید و راهگشا می‌دانستند، امروز، از اینکه در گوشه‌ای خلاف‌شرعی که هرگز خواست مسئولین نیست رخ می‌دهد، فریاد «وا اسلاما» سر می‌دهند! دیروز حجتیه‌ای‌ها مبارزه را حرام کرده بودند و در بحبوحه مبارزات، تمام تلاش خود را نمودند تا اعتصاب چراغانی نیمه شعبان را به نفع شاه بشکنند، امروز، انقلابی‌تر از انقلابیون شده‌اند! ولایتی‌های دیروز که در سکوت و تحجر خود، آبروی اسلام و مسلمین را ریخته‌اند و در عمل، پشت پیامبر و اهل بیت عصمت و طهارت را شکسته‌اند و عنوان ولایت برایشان، جز تکسب و تعیش نبوده است، امروز، خود را بانی و وارث ولایت نموده و حسرت ولایت دوران شاه را می‌خورند! راستی، اتهام آمریکایی و روسی و التقاطی، اتهام حلال کردن حرام‌ها و حرام کردن حلال‌ها، اتهام کشتن زنان آبستن و حلیت قمار و موسیقی، از چه کسانی صادر می‌شود؟ از آدم‌های لامذهب یا از مقدس‌نماهای متحجر و بی‌شعور؟! فریاد تحریم نبرد با دشمنان خدا و به‌سخره گرفتن فرهنگ شهادت و شهیدان و اظهار طعن‌ها و کنایه‌ها، نسبت به مشروعیت نظام، کار کیست؟ کار عوام یا خواص؟ خواص از چه گروهی؟ از به‌ظاهر معممین یا غیر آن؟ بگذریم که حرف بسیار است. همه این‌ها نتیجه نفوذ بیگانگان در جایگاه و در

فرهنگ حوزه‌هاست و برخورد واقعی هم با این خطرات، بسیار مشکل و پیچیده است. از یک طرف، وظیفه تبیین حقایق و واقعیات و اجرای حق و عدالت، در حدّ توان و از طرف دیگر، مراقبت از نیفتادن سوژه‌ای به دست دشمنان، کار آسانی نیست.

باینکه در کشور ما، در اجرای عدالت، بین روحانی و غیر آن امتیازی نیست، ولی وقتی با متخلفی از روحانیت خوش سابقه یا بد سابقه، برخورد شرعی و قانونی و جدّی می‌شود، فوراً باندها فریاد می‌زنند که چه نشسته‌اید؟ جمهوری اسلامی می‌خواهد آبروی روحانیت را ببرد. اگر احیاناً کسی مستحق عفو بوده و بخشیده شود، تبلیغ می‌کنند که نظام به روحانیت امتیاز بی‌جا می‌دهد.

مراقب سوءاستفاده نکردن دشمنان از رفتار قاطع نظام با روحانیون متخلف باشید

مردم عزیز ایران باید مواظب باشند که دشمنان، از برخورد قاطع نظام با متخلفین از به اصطلاح روحانیون، سوءاستفاده نکنند و با موج‌آفرینی و تبلیغات، اذهان را نسبت به روحانیون متعهد، بدبین نمایند و این را دلیل عدالت نظام بدانند که امتیازی برای هیچ‌کس قائل نیست و خدا می‌داند که شخصاً، برای خود، ذره‌ای مصونیت

و حق و امتیاز قائل نیستیم. اگر تخلفی از من هم سر زند، مہیای مؤاخذہام. حال، بحث این است کہ برای جلوگیری از تکرار آن حوادث تلخ و رسیدن بہ اطمینان از قطع نفوذ بیگانگان در حوزہ‌ها، چہ باید کرد؟ گرچہ کار مشکل است، ولی چارہ چیست؟ باید فکری کرد. اولین وظیفہ شرعی و الہی آن است کہ اتحاد و یکپارچگی طلاب و روحانیت انقلابی حفظ شود؛ وگرنہ، شب تاریک در پیش است و بیم موج و گردابی چنین هایل.

وجود وحدت و اُلفت بین طلاب، درعین وجود اختلاف سلیقہ‌ها

امروز، هیچ دلیل شرعی و عقلی وجود ندارد کہ اختلاف سلیقہ‌ها و برداشت‌ها و حتی ضعف مدیریت‌ها، دلیل بہ‌هم‌خوردن اُلفت و وحدت طلاب و علمای متعهد گردد. ممکن است ہرکس در فضای ذہن و ایدہ‌های خود، نسبت بہ عملکردها و مدیریت‌ها و سلیقہ‌های دیگران و مسئولین انتقادی داشته باشد؛ ولی لحن و تعبیر نباید افکار جامعہ و آیندگان را از مسیر شناخت دشمنان واقعی و ابرقدرت‌ها کہ ہمہ مشکلات و نارسایی‌ها از آنان سرچشمہ گرفته است، بہ‌طرف مسائل فرعی منحرف کند و خدای ناکردہ، ہمہ ضعف‌ها و مشکلات بہ‌حساب مدیریت و مسئولین گذاشتہ شود و از آن، تفسیر انحصارطلبی گردد کہ این عمل، کاملاً غیرمنصفانہ است و اعتبار مسئولین نظام را

از بین می‌برد و زمینه را برای ورود بی‌تفاوت‌ها و بی‌درد‌ها، به صحنه انقلاب آماده می‌کند.

من امروز، بر این عقیده‌ام که مقتدرترین افراد، در مصاف با آن همه توطئه‌ها و خصومت‌ها و جنگ‌افروزی‌هایی که در جهان علیه انقلاب اسلامی است، معلوم نبود موفقیت بیشتری از افراد موجود به‌دست می‌آوردند. در یک تحلیل منصفانه از حوادث انقلاب، خصوصاً از حوادث ده سال پس از پیروزی، باید عرض کنم که انقلاب اسلامی ایران، در اکثر اهداف و زمینه‌ها، موفق بوده است و به یاری خداوند بزرگ، در هیچ زمینه‌ای، مغلوب و شکست‌خورده نیستیم. حتی در جنگ، پیروزی از آن ملت ما گردید و دشمنان، در تحمیل آن همه خسارات، چیزی به‌دست نیاوردند.

البته اگر همه علل و اسباب را در اختیار داشتیم، در جنگ، به اهداف بلندتر و بالاتری می‌نگریستیم و می‌رسیدیم؛ ولی این بدان معنا نیست که در هدف اساسی خود که همان دفع تجاوز و اثبات صلابت اسلام بود، مغلوب خصم شده‌ایم. هر روز، ما در جنگ برکتی داشته‌ایم که در همه صحنه‌ها، از آن بهره جسته‌ایم. ما انقلابمان را در جنگ، به جهان صادر نموده‌ایم. ما مظلومیت خویش و ستم متجاوزان را در جنگ ثابت نموده‌ایم. ما در جنگ، پرده از چهره تزویر جهان‌خواران کنار زدیم. ما در جنگ، دوستان و دشمنانمان را شناخته‌ایم. ما در

جنگ، به این نتیجه رسیده‌ایم که باید روی پای خودمان بایستیم. ما در جنگ، ابهت دو ابرقدرت شرق و غرب را شکستیم. ما در جنگ، ریشه‌های انقلاب پُربار اسلامی‌مان را محکم کردیم. ما در جنگ، حس برادری و وطن‌دوستی را در نهاد یکایک مردمان بارور کردیم. ما در جنگ، به مردم جهان و خصوصاً مردم منطقه، نشان دادیم که علیه تمامی قدرت‌ها و ابرقدرت‌ها، سالیان سال، می‌توان مبارزه کرد. جنگ ما کمک به افغانستان را به‌دنبال داشت. جنگ ما فتح فلسطین را به‌دنبال خواهد داشت. جنگ ما موجب شد که تمامی سردمداران نظام‌های فاسد، درمقابل اسلام، احساس ذلت کنند. جنگ ما بیداری پاکستان و هندوستان را به‌دنبال داشت. تنها در جنگ بود که صنایع نظامی ما، از رشد آن‌چنانی برخوردار شد و از همه این‌ها مهم‌تر، استمرار روح اسلام انقلابی، در پرتو جنگ تحقق یافت. همه این‌ها از برکت خون‌های پاک شهدای عزیز هشت سال نبرد بود. همه این‌ها از تلاش مادران و پدران و مردم عزیز ایران، در ده سال مبارزه با آمریکا و غرب و شوروی و شرق نشئت گرفت. جنگ ما جنگ حق و باطل بود و تمام‌شدنی نیست. جنگ ما جنگ فقر و غنا بود. جنگ ما جنگ ایمان و رذالت بود و این جنگ، از آدم تا ختم زندگی وجود دارد. چه کوتاه‌نظرند آن‌هایی که خیال می‌کنند چون ما در جبهه به آرمان نهایی نرسیده‌ایم، پس شهادت و رشادت و ایثار و ازخودگذشتگی

و صلابت بی‌فایده است! درحالی‌که صدای اسلام‌خواهی آفریقا، از جنگ هشت‌ساله ماست. علاقه به اسلام‌شناسی مردم، در آمریکا و اروپا و آسیا و آفریقا، یعنی در کل جهان، از جنگ هشت‌ساله ماست.

معذرت‌خواهی از خانواده‌های شهدا به‌دلیل تحلیل‌های غلط از مسئله جنگ

من، در اینجا، از مادران و پدران و خواهران و برادران و همسران و فرزندان شهدا و جانبازان، به‌خاطر تحلیل‌های غلط این روزها، رسماً معذرت می‌خواهم و از خداوند می‌خواهم مرا در کنار شهدای جنگ تحمیلی بپذیرد. ما در جنگ، برای یک لحظه هم نادم و پشیمان از عملکرد خود نیستیم. راستی، مگر فراموش کرده‌ایم که ما، برای ادای تکلیف جنگیده‌ایم و نتیجه، فرع آن بوده است! ملت ما تا آن روز که احساس کرد که توان و تکلیف جنگ دارد، به وظیفه خود عمل نمود و خوشا به‌حال آنان که تا لحظه آخر هم تردید ننمودند. آن ساعتی هم که مصلحت بقای انقلاب را در قبول قطعنامه دید و گردن نهاد، باز به وظیفه خود عمل کرده است. آیا از اینکه به وظیفه خود عمل کرده است، نگران باشد؟ نباید، برای رضایت چند لیبرال خودفروخته، در اظهارنظرها و ابراز عقیده‌ها، به‌گونه‌ای غلط عمل کنیم که حزب‌الله عزیز احساس کند جمهوری اسلامی دارد از

مواضع اصولی‌اش عدول می‌کند. تحلیل این مطلب که جمهوری اسلامی ایران چیزی به‌دست نیاورده یا ناموفق بوده است، آیا جز به سستی نظام و سلب اعتماد مردم منجر نمی‌شود؟! تأخیر در رسیدن به همه اهداف، دلیل نمی‌شود که ما از اصول خود عدول کنیم. همه ما مأمور به ادای تکلیف و وظیفه‌ایم، نه مأمور به نتیجه. اگر همه انبیا و معصومین (علیهم‌السلام) در زمان و مکان خود، مکلف به نتیجه بودند، هرگز نمی‌بایست از فضای بیشتر از توانایی عمل خود فراتر بروند و سخن بگویند و از اهداف کلی و بلندمدتی که هرگز در حیات ظاهری آنان جامه عمل نپوشیده است، ذکری به‌میان آورند. درحالی‌که به لطف خداوند بزرگ، ملت ما توانسته است در اکثر زمینه‌هایی که شعار داده است، به موفقیت نائل شود. ما شعار سرنگونی رژیم شاه را در عمل نظاره کرده‌ایم. ما شعار آزادی و استقلال را به عمل خود زینت بخشیده‌ایم. ما شعار مرگ بر آمریکا را در عمل جوانان پُرشور و قهرمان و مسلمان، در تسخیر لانه فساد و جاسوسی آمریکا تماشا کرده‌ایم. ما همه شعارهایمان را با عمل محک زده‌ایم. البته معترفیم که در مسیر عمل، موانع زیادی به‌وجود آمده است که مجبور شده‌ایم روش‌ها و تاکتیک‌ها را عوض نماییم. ما چرا خودمان و ملت و مسئولین کشورمان را دست‌کم بگیریم و همه عقل و تدبیر امور را در تفکر دیگران خلاصه کنیم؟

من، به طلاب عزیز، هشدار می‌دهم که علاوه بر اینکه باید مواظب القائنات روحانی‌نماها و مقدس‌مآب‌ها باشند، از تجربه تلخ روی کارآمدن انقلابی‌نماها و به‌ظاهر عقلای قوم که هرگز با اصول و اهداف روحانیت آشتی نکرده‌اند، عبرت بگیرند که مبدا گذشته تفکر و خیانت آنان، فراموش و دلسوزی‌های بی‌مورد و ساده‌اندیشی‌ها، سبب مراجعت آنان به پُست‌های کلیدی و سرنوشت‌ساز نظام شود.

اعتراف به وقوع برخی اشتباهات در اوایل انقلاب

من، امروز، بعد از ده سال از پیروزی انقلاب اسلامی، همچون گذشته اعتراف می‌کنم که بعضی [ای] تصمیمات اول انقلاب، در سپردن پُست‌ها و امور مهم کشور، به گروهی که عقیده خالص و واقعی به اسلام ناب محمدی نداشته‌اند، اشتباهی بوده است که تلخی آثار آن به راحتی از میان نمی‌رود. گرچه، در آن موقع هم من، شخصاً مایل به روی کارآمدن آنان نبودم؛ ولی با صلاحدید و تأیید دوستان قبول نمودم و الان هم، سخت معتقدم که آنان به چیزی کمتر از انحراف انقلاب از تمامی اصولش و حرکت به سوی آمریکای جهان‌خوار قناعت نمی‌کنند؛ درحالی‌که در کارهای دیگر نیز جز حرف و ادعا، هنری ندارند. امروز، هیچ تأسفی نمی‌خوریم که آنان در کنار ما نیستند؛ چراکه از اول هم نبوده‌اند. انقلاب به هیچ گروهی بدهکاری ندارد و

ما هنوز هم چوب اعتمادهای فراوان خود را به گروه‌ها و لیبرال‌ها می‌خوریم. آغوش کشور و انقلاب، همیشه، برای پذیرفتن همه کسانی که قصد خدمت و آهنگ مراجعت داشته و دارند، گشوده است؛ ولی نه به قیمت طلبکاری آنان از همه اصول که چرا مرگ بر آمریکا گفتید، چرا جنگ کردید، چرا نسبت به منافقین و ضدانقلابیون، حکم خدا را جاری می‌کنید، چرا شعار نه شرقی و نه غربی داده‌اید، چرا لانه جاسوسی را اشغال کرده‌ایم و صدها چرای دیگر و نکته مهم در این رابطه، اینکه نباید تحت تأثیر ترحم‌های بی‌جا و بی‌مورد نسبت به دشمنان خدا و مخالفین و متخلفین نظام، به گونه‌ای تبلیغ کنیم که احکام خدا و حدود الهی زیر سؤال بروند. من بعضی‌ای از این موارد را نه تنها به سود کشور نمی‌دانم که معتقدم دشمنان از آن بهره می‌برند. من به آن‌هایی که دستشان به رادیو [و] تلویزیون و مطبوعات می‌رسد و چه بسا حرف‌های دیگران را می‌زنند، صریحاً اعلام می‌کنم تا من هستم، نخواهم گذاشت حکومت به دست لیبرال‌ها بیفتد. تا من هستم، نخواهم گذاشت منافقین اسلام این مردم بی‌پناه را از بین ببرند. تا من هستم، از اصول نه شرقی و نه غربی عدول نخواهم کرد. تا من هستم، دست‌آیادی آمریکا و شوروی را در تمام زمینه‌ها کوتاه می‌کنم و اطمینان کامل دارم که تمامی مردم، در اصول، همچون گذشته، پشتیبان نظام و انقلاب اسلامی خود

هستند که علاوه بر دهها و صدها صحنه اعلام حضور و آمادگی خود، امسال نیز در راهپیمایی ۲۲ بهمن، حقیقت آمادگی کامل خویش را به جهانیان نشان دادند و واقعاً، دشمنان انقلاب را شگفت زده کردند که تا کجا حاضر به فداکاری اند! من در اینجا، خود را شرمنده و کوچک تر از آن می دانم که زبان به وصف و تقدیر از آنان بگشایم. خداوند پاداش عظیم این همه اخلاص و رشد و بندگی را خواهد داد. ولی به آنان که ناآگاهانه مردم شریف و عزیز ما را متهم به روی گردانی از اصول و انقلاب و روحانیت می کنند، سفارش و نصیحت می کنم که در گفتار و کلمات و نوشته ها، با دقت و مطالعه، عمل کنند و برداشت ها و تصورات نابجای خود را به حساب انقلاب و مردم نگذارند. مسئله دیگر اینکه امروز، مقابله و تجزیه روحانیت انقلابی به سود کیست؟ دشمنان، از دیرباز، برای اختلاف افکنی میان روحانیون آماده شده اند. غفلت از آن، همه چیز را بر باد می دهد. حال، اختلاف به هر شکلی باشد: بدبینی شدید نسبت به مسئولین بالا باشد، یا مرزبندی فقه سنتی و پویا و امثال آن. اگر طلاب و مدرسین حوزه علمیه با یکدیگر هماهنگ نباشند، نمی توان پیش بینی نمود که موفقیت از آن کیست و اگر، بر فرض محال، حاکمیت فکری از آن روحانی نماها و متحجرین گردد، روحانیت انقلابی جواب خدا و مردم را چه می دهد؟

اختلافات در بین جامعه مدرسین؛ اختلافات سلیقه‌ای، نه اصولی و مبنایی

إِنْ شَاءَ اللَّهُ، در بین جامعه مدرسین و طلاب انقلابی اختلافی نیست. اگر باشد، بر سر چیست؟ بر سر اصول یا بر سر سلیقه‌ها؟ آیا مدرسین محترم که ستون محکم انقلاب در حوزه‌های علمیه بوده‌اند، نعوذ بالله، به اسلام و انقلاب و مردم پشت کرده‌اند؟ مگر همان‌ها نبودند که در کوران مبارزه، حکم به غیرقانونی بودن سلطنت دادند؟ مگر همان‌ها نبودند که وقتی یک روحانی به‌ظاهر در منصب مرجعیت، از اسلام و انقلاب فاصله گرفت، او را به مردم معرفی کردند؟ آیا مدرسین عزیز، از جبهه و رزمندگان پشتیبانی نمودند؟ اگر خدای ناکرده، این‌ها شکسته شوند، چه نیرویی جای آنان را خواهد گرفت؟ و آیا ایادی استکبار، روحانی‌نماهایی را که تاحدّ مرجعیت تقویت نموده است، فرد دیگری را بر حوزه‌ها حاکم نمی‌کنند؟ یا آن‌ها که در طوفان پانزده سال مبارزه قبل از انقلاب و ده سال حوادث کمرشکن بعد از انقلاب، نه غصه مبارزه و نه غم جنگ و اداره کشور را خورده‌اند و نه از شهادت عزیزان متأثر شده‌اند و با خیالی راحت و آسوده، به درس و مباحثه سرگرم بوده‌اند، می‌توانند، در آینده، پشتوانه انقلاب اسلامی باشند؟ راستی، شکستِ هر جناحی از علما و طلاب انقلابی و روحانیون

و روحانیت مبارز و جامعه مدرسین، پیروزی چه جناحی و چه جریان‌ی را تضمین می‌کند؟ جناحی که پیروز شود، یقیناً روحانیت نیست و اگر آن جناح الزاماً به روحانیت رو آورد، راستی، به‌سراغ کدام قشر و تفکر از روحانیت می‌رود؟ خلاصه، اختلاف به هر شکلی کوبنده است. وقتی نیروهای مؤمن به انقلاب، حتی به اسم فقه سنتی و فقه پویا، به مرز جبهه‌بندی برسند، آغاز بازشدن راه استفاده دشمنان خواهد بود. جبهه‌بندی، نهایتاً معارضه پیش می‌آورد. هر جناح، برای حذف و طرد طرف مقابل خود، واژه و شعاری انتخاب می‌کند. یکی متهم به طرفداری از سرمایه‌داری و دیگری متهم به التقاطی می‌شود که من، برای حفظ اعتدال جناح‌ها، همیشه تذکرات تلخ و شیرینی داده‌ام؛ چراکه همه را فرزندان و عزیزان خود می‌دانم. البته هیچ‌گاه نگران مباحثات تندِ طلبگی در فروع و اصول فقه نبوده‌ام؛ ولی نگران تقابل و تعارض جناح‌های مؤمن به انقلابم که مبادا، منتهی به تقویت جناح رفاه‌طلب بی‌درد و نق‌بزن گردد.

نتیجه می‌گیرم که اگر روحانیون طرفدار اسلام ناب و انقلاب دیر بجنبند، ابرقدرت‌ها و نوکرانشان مسائل را به‌نفع خود خاتمه می‌دهند. جامعه مدرسین باید طلاب عزیز انقلابی و زحمت‌کشیده و کتک‌خورده و جبهه‌رفته را از خود بدانند. حتماً با آنان جلسه بگذارند و از طرح‌ها و نظریات آنان استقبال نمایند و طلاب انقلابی هم مدرسین عزیز طرفدار

انقلاب را محترم بشمارند و با دیده احترام، به آنان بنگرند و درمقابل طیف بی‌عرضه و فرصت‌طلب و نق‌زن، یدِ واحده باشند و خود را برای ایثار و شهادت در راه هدایت مردم، آماده‌تر کنند؛ حال جامعه و مردم طالب حقیقت باشند، مثل زمان ما که حقاً مردم بیشتر از آنچه ما فکر می‌کنیم وفادار به روحانیت بوده و خواهند بود، یا نباشند، مثل زمان معصومین (علیهم‌السلام). اما مردم شریف ایران توجه داشته باشند که نوعاً تبلیغاتی که علیه روحانیت انجام می‌پذیرد، به‌منظور نابودی روحانیت انقلاب است. ایادی شیطان، در تنگناها و سختی‌ها، به‌سراغ مردم می‌روند که بگویند روحانیت مسبب مشکلات و نارسایی‌هاست. آن‌هم کدام روحانی؟ روحانی بی‌درد و بی‌مسئولیت نه، بلکه روحانیتی که در همه حوادث، جلوتر از دیگران، در معرض خطر بوده است. کسی مدعی آن نیست که مردم و پابره‌ها مشکلی ندارند و همه امکانات در اختیار مردم است. مسلّم، آثار ده سال محاصره و جنگ و انقلاب، در همه‌جا ظاهر می‌شود و کمبودها و نیازها رخ می‌نماید، ولی من، با یقین شهادت می‌دهم که اگر افرادی، غیر از روحانیت، جلودار حرکت انقلاب و تصمیمات بودند، امروز، جز ننگ و ذلت و عار، در برابر آمریکا و جهان‌خواران و جز عدول از همه معتقدات اسلامی و انقلابی، چیزی برایشان نمانده بود.

لازم به یادآوری است که ذکر شمه‌ای از وقایع انقلاب و روحانیت

به معنای آن نیست که طلاب و روحانیون عزیز، در فردای این نوشته، حرکت تند و انقلابی بنمایند؛ بلکه هدف، علم و آگاهی به نکته‌هاست که در انتخاب مسیر، با بصیرت حرکت کنند و خطرهای و گذرها و کمینگاه‌ها را بهتر بشناسند؛ اما در مورد دروس تحصیل و تحقیق حوزه‌ها، این جانب معتقد به فقه سنتی و اجتهاد جواهری هستم و تخلف از آن را جایز نمی‌دانم.

پویایی فقه و دخالت دو عنصر زمان و مکان در فقه، در عین صحیح بودن اجتهاد سنتی

اجتهاد به همان سبک صحیح است؛ ولی این بدان معنا نیست که فقه اسلام پویا نیست. زمان و مکان دو عنصر تعیین کننده در اجتهادند. مسئله‌ای که در قدیم دارای حکمی بوده است، به ظاهر همان مسئله در روابط حاکم بر سیاست و اجتماع و اقتصاد یک نظام ممکن است حکم جدیدی پیدا کند؛ بدان معنا که با شناخت دقیق روابط اقتصادی و اجتماعی و سیاسی همان موضوع اول که از نظر ظاهر با قدیم فرقی نکرده است، واقعاً موضوع جدیدی شده است که قهراً حکم جدیدی می‌طلبد. مجتهد باید به مسائل زمان خود احاطه داشته باشد. برای مردم و جوانان و حتی عوام هم قابل قبول نیست که مرجع و مجتهدش بگوید من در مسائل سیاسی اظهار نظر

نمی‌کنم. آشنایی به روش برخورد با حيله‌ها و تزويرهاى فرهنگ حاکم بر جهان، داشتن بصيرت و دید اقتصادی، اطلاع از کیفیت برخورد با اقتصاد حاکم بر جهان، شناخت سیاست‌ها و حتی سیاسيون و فرمول‌های ديکته‌شده آنان و درک موقعیت و نقاط قوّت و ضعف دو قطب سرمایه‌داری و کمونیزم که درحقیقت استراتژی حکومت بر جهان را ترسیم می‌کنند، از ویژگی‌های یک مجتهد جامع است. یک مجتهد باید زیرکی و هوش و فراست هدایت یک جامعه بزرگ اسلامی و حتی غیراسلامی را داشته باشد و علاوه بر خلوص و تقوا و زهدی که درخور شأن مجتهد است، واقعاً مدیر و مدبر باشد. حکومت درنظر مجتهد واقعی، فلسفه عملی تمامی فقه در تمامی زوایای زندگی بشریت است. حکومت نشان‌دهنده جنبه عملی فقه در برخورد با تمامی معضلات اجتماعی و سیاسی و نظامی و فرهنگی است. فقه، تئوری واقعی و کامل اداره انسان از گهواره تا گور است.

پایاده‌شدن فقه در جامعه؛ هدف اساسی ما و ترس استکبار از آن

هدف اساسی این است که ما چگونه می‌خواهیم اصول محکم فقه را در عمل فرد و جامعه پیاده کنیم و بتوانیم برای معضلات جواب داشته باشیم و همه ترس استکبار از همین مسئله است که فقه و اجتهاد، جنبه عینی و عملی پیدا کند و قدرت برخورد در مسلمانان به‌وجود

آورد. راستی به چه علت است که در پی اعلام حکم شرعی و اسلامی مورد اتفاق همه علما در مورد یک مزدور بیگانه، این قدر جهان خواران برافروخته شدند و سران کفر و بازار مشترک و امثال آنان، به تکاپو و تلاش مذبحخانه افتاده‌اند؟ غیر از این نیست که سران استکبار، از قدرت برخورد عملی مسلمانان در شناخت و مبارزه با توطئه‌های شوم آنان به هراس افتاده‌اند و اسلام امروز مسلمانان را یک مکتب بالنده و متحرک و پر حماسه می‌دانند و از اینکه فضای شرارت آنان محدود شده است و مزدبگیران آنان، چون گذشته، باطمینان نمی‌توانند علیه مقدسات قلم‌فرسایی کنند، مضطرب شده‌اند. من قبلاً نیز گفته‌ام همه توطئه‌های جهان‌خواران علیه ما، از جنگ تحمیلی گرفته تا حصر اقتصادی و غیره، برای این بوده است که ما نگوییم اسلام جواب‌گوی جامعه است و حتماً در مسائل و اقدامات خود از آنان مجوز بگیریم. ما نباید غفلت بکنیم. واقعاً باید به سمتی حرکت نماییم که إن شاء الله، تمام رگه‌های وابستگی کشورمان از چنین دنیای متوحشی قطع شود.

استکبار غرب شاید تصور کرده است از اینکه اسم بازار مشترک و حصر اقتصادی را به میان بیاورد، ما درجا می‌زنیم و از اجرای حکم خداوند بزرگ صرف‌نظر می‌نماییم.

خیلی جالب و شگفت‌انگیز است که این به ظاهر متمدنین و

متفکرین، وقتی یک نویسنده مزدور با نیش قلم زهرآگین خود، احساسات بیش از یک میلیارد انسان و مسلمان را جریحه دار می‌کند، عده‌ای در رابطه با آن شهید می‌شوند، برایشان مهم نیست و این فاجعه عین دموکراسی و تمدن است؛ اما وقتی بحث اجرای حکم و عدالت به میان می‌آید، نوحه رأفت و انسان‌دوستی سر می‌دهند. ما کینه دنیای غرب را با جهان اسلام و فقاقت از همین نکته‌ها به دست می‌آوریم. قضیه آنان، قضیه دفاع از یک فرد نیست؛ قضیه حمایت از جریان ضداسلامی و ضدارزشی است که بنگاه‌های صهیونیستی و انگلیس و امریکا به راه انداخته‌اند و با حماقت و عجله، خود را رُوبه‌رُوی همه جهان اسلام قرار داده‌اند. البته باید ببینیم که بعضی [ای] دولت‌ها و حکومت‌های اسلامی، چگونه با این فاجعه بزرگ برخورد می‌کنند. اینکه دیگر مسئله عرب و عجم و فارس و ایران نیست؛ بلکه اهانت به مقدسات مسلمانان از صدر اسلام تاکنون و از امروز تا همیشه تاریخ است و نتیجه نفوذ بیگانگان در فرهنگ مکتب اسلام است که اگر غفلت کنیم، این اول ماجراست و استعمار از این مارهای خطرناک و قلم‌به‌دستان اجیرشده، در آستین فراوان دارد.

ضرورتی نیست که در چنین شرایطی، ما به دنبال ایجاد روابط و مناسبات گسترده باشیم؛ چراکه دشمنان ممکن است تصور کنند که ما به وجود آنان چنان وابسته و علاقه‌مند شدیم که از کنار اهانت

به معتقدات و مقدسات دینی خود ساکت و آرام می‌گذریم؛ آنان که هنوز بر این باورند و تحلیل می‌کنند که باید در سیاست و اصول و دیپلماسی خود تجدیدنظر نماییم و ما خامی کرده‌ایم و اشتباهات گذشته را نباید تکرار کنیم و معتقدند که شعارهای تند یا جنگ، سبب بدبینی غرب و شرق نسبت به ما و نهایتاً انزوای کشور شده است و اگر ما واقع‌گرایانه عمل کنیم، آنان با ما برخورد متقابل انسانی می‌کنند و احترام متقابل به ملت ما و اسلام و مسلمین می‌گذارند. این یک نمونه است که خدا می‌خواست پس از انتشار کتاب کفرآمیز آیات شیطانی، در این زمان اتفاق بیفتد و دنیای تفرعن و استکبار و بربریت، چهره واقعی خود را در دشمنی دیرینه‌اش با اسلام برملا سازد تا ما از ساده‌اندیشی به‌در آییم و همه‌چیز را به حساب اشتباه و سوءمدیریت و بی‌تجربگی نگذاریم و با تمام وجود درک کنیم که مسئله اشتباه ما نیست؛ بلکه تعمد جهان‌خواران به نابودی اسلام و مسلمین است. و الا مسئله فردی سلمان رشدی آن‌قدر برایشان مهم نیست که همه صهیونیست‌ها و استکبار، پشت سر او قرار بگیرند.

روحانیون و مردم عزیز حزب‌الله و خانواده‌های محترم شهدا حواسشان را جمع کنند که با این تحلیل‌ها و افکار نادرست، خون عزیزانشان پایمال نشود. ترس من این است که تحلیل‌گران امروز، ده سال دیگر، بر کرسی قضاوت بنشینند و بگویند که باید دید فتوای اسلامی

و حکم اعدام سلمان رشدی، مطابق اصول و قوانین دیپلماسی بوده است یا خیر!

پیاده کردن فقه عملی اسلام، بدون توجه به غرب و شرق

و نتیجه گیری کنند که چون بیان حکم خدا آثار و تبعاتی داشته است و بازار مشترک و کشورهای غربی علیه ما موضع گرفته اند، پس باید خامی نکنیم و از کنار اهانت کنندگان به مقام مقدس پیامبر ﷺ و اسلام و مکتب بگذریم! خلاصه کلام اینکه ما باید بدون توجه به غرب حيله گر و شرق متجاوز و فارغ از دیپلماسی حاکم بر جهان، درصدد تحقق فقه عملی اسلام برآییم؛ و الا مادامی که فقه در کتابها و سینه علما مستور بماند، ضرری متوجه جهان خواران نیست و روحانیت تا در همه مسائل و مشکلات حضور فعال نداشته باشد، نمی تواند درک کند که اجتهاد مصطلح، برای اداره جامعه کافی نیست. حوزه ها و روحانیت باید نبض تفکر و نیاز آینده جامعه را همیشه در دست خود داشته باشند و همواره چند قدم جلوتر از حوادث، مہیای عکس العمل مناسب باشند. چه بسا شیوه های رایج اداره امور مردم در سال های آینده تغییر کند و جوامع بشری برای حل مشکلات خود، به مسائل جدید اسلام نیاز پیدا کند. علمای بزرگوار اسلام از هم اکنون باید برای این موضوع فکری کنند.

علماء و طلاب کارهای قضایی و اجرایی را امری مقدس و ارزشی الهی بدانند

نکته آخری که توجه به آن لازم است، اینکه روحانیون و علما و طلاب باید کارهای قضایی و اجرایی را برای خود، یک امر مقدس و یک ارزش الهی بدانند و برای خود، شخصیت و امتیازی قائل بشوند که در حوزه ننشسته‌اند؛ بلکه برای اجرای حکم خدا، راحتی حوزه را رها کرده و مشغول به کارهای حکومت اسلامی شده‌اند. اگر طلبه‌ای منصب امامت جمعه و ارشاد مردم یا قضاوت در امور مسلمین را خالی ببیند و قدرت اداره هم در او باشد و فقط به بهانه درس و بحث مسئولیت نپذیرد، یا دلش را فقط به هوای اجتهاد و درس خوش کند، در پیشگاه خداوند بزرگ یقیناً مؤاخذه می‌شود و هرگز عذر او موّجه نیست. ما اگر امروز به نظام خدمت نکنیم و استقبال بی‌سابقه مردم از روحانیت را نادیده بگیریم، هرگز فرصت و شرایط بهتر از این را نخواهیم داشت.

امیدوارم از نصایح و تذکرات مشفقانه این پدر پیر و این خدمتگزار حقیر خود، دلگیر نشده باشید و در مظان استجاب دعا، با انفسا قدسیه و با دل‌های منور خود، برایم دعا و طلب مغفرت نمایید. من هم از یاد و دعای خیر برای روحانیت اصیل و حوزه‌های علمی غفلت نمی‌کنم. خداوند! توان علما و روحانیت را در خدمت به دین خود افزون نما. خداوند! حوزه‌های علمیه، این سنگرهای پاسداری از

فقاہت و اسلام ناب را تا ابد پابرجا بدار.

خداوندا! شہدای روحانیت را از رزق حضور خویش بهره‌مند فرما

خداوندا! شہدای روحانیت و حوزه‌ها را از نعم بی‌کران و رزق حضور خویش بهره‌مند فرما. خداوندا! به جانبازانشان شفا مرحمت کن و به خانواده‌های شہدانشان صبر و اجر مرحمت فرما. مفقودین و اسراشان را ہرچہ زودتر بہ اوطان‌شان برگردان. خداوندا! ارزش خدمت و خدمتگزاری بہ دین خود و بہ مردم را در دل و دیدگان ما افزون و جاودانہ نما. **إِنک ولی النعم. و السلام علیکم و رحمۃ اللہ و برکاتہ.**

۱۳۶۷ اسفند ۱۳

روح‌اللہ الموسوی الخمینی

فصل هشتم:

ولایت فقیه همان ولایت رسول الله ﷺ
است

سابقه ولایت فقیه به درازای خود فقه

کتاب ولایت فقیه حضرت امام ، درواقع، مجموعه سیزده سخنرانی است که حضرت امام خمینی ، در فاصله ۱۳ ذیقعد ۱۳۸۹ تا ۲ ذیحجه ۱۳۸۹، مطابق با ۱ بهمن ۱۳۴۸ تا ۲۰ بهمن ۱۳۴۸، در ایام اقامتشان در نجف اشرف ایراد فرموده‌اند. این سخنرانی‌ها در همان ایام به صور مختلف، گاهی کامل و گاه به صورت یک یا چند درس تکثیر و منتشر شده است. در پاییز ۱۳۴۹ش، پس از ویرایش و تأیید حضرت امام ، برای چاپ آماده شد. نخست، یاران ایشان کتاب را در بیروت چاپ کردند و پنهانی به ایران فرستادند. همزمان، این کتاب را برای استفاده مسلمانان انقلابی، به کشورهای اروپایی و آمریکا و پاکستان و افغانستان نیز ارسال کردند. قبل از پیروزی انقلاب اسلامی نیز در سال ۱۳۵۶ش، این کتاب در ایران، با نام نامه‌ای از امام موسوی کاشف الغطاء

به ضمیمه جهاد اکبر چاپ شده است. کتاب ولایت فقیه همچون دیگر آثار حضرت امام، در رژیم شاه، در صدر فهرست کتب ممنوعه قرار داشت و چه بسیار بودند کسانی که به جرم چاپ و تکثیر این کتاب و حتی به جرم همراه داشتن یا مطالعه این اثر، به زندان می‌افتادند و زیر شکنجه قرار می‌گرفتند. ولی باوجود فشار ساواک و تضییقات رژیم شاه، جانب‌داری از اندیشه حکومت اسلامی که حضرت امام، مبانی فقهی آن را در کتاب حاضر تبیین کرده بودند، به سرعت در میان نیروهای مسلمان و انقلابی در حوزه‌های علمیه، دانشگاه‌ها و دیگر مراکز گسترش یافت و ایده تشکیل حکومت اسلامی براساس ولایت فقیه، به‌عنوان یکی از اصلی‌ترین آرمان‌های قیام پانزده خرداد و نهضت حضرت امام جلوه‌گر شد.

اما مسئله حکومت اسلامی و ولایت فقیه، از دیرباز در میان فقهای شیعه مطرح بوده است؛ به‌گونه‌ای که می‌توان ادعا کرد پیشینه نظری این موضوع، به آغاز خود فقه و تفقه می‌رسد. باید دانست این مسئله فقهی که مؤمنان حق ندارند هنگام بروز اختلافات به قضاتی رجوع کنند که از طرف حکام جور به منصب قضاوت منصوب شده‌اند، حتی در زمان ائمه اطهار (علیهم‌السلام) نیز مطرح بوده است و از همین رو در روایات، این کار را نهی کرده‌اند. در این باره می‌توان به روایاتی اشاره کرد که عمر بن حنظله، یکی از اصحاب امام صادق (علیه‌السلام) و ابی‌خدیجه از

این حضرت نقل کرده‌اند.

بدین ترتیب می‌بینیم که از دوران شیخ مفید و سیدمرتضی و شیخ طوسی گرفته تا علمای معاصر، همگی، در ابواب مختلف فقهی، به مسئله ولایت فقیه اشاره داشته‌اند. مباحثی مانند اجرای حدود و تعزیرات، ولایت بر اموال مجهول‌المالک، قضاوت، ولایت بر نکاح دختر بی‌ولی، إفتا در ابواب مختلف فقه و از همه مهم‌تر، خود مسئله حکومت اسلامی، همه‌وهمه، از موضوعاتی است که روایات بسیاری درباره آن‌ها وجود دارد.

البته نباید فراموش کرد که این بحث، پس از انقلاب شکوهمند اسلامی جدّی‌تر و رایج‌تر شد؛ زیرا نیاز به تبیین و تشریح زمینه تأسیس این حکومت نوپای دینی ایجاب می‌کرد که مبانی معرفتی و دلایل علمی و منطقی این موضوع، آشکارتر و روشن‌تر شود. البته اصل مسئله نزد علما، بسیار واضح و بدیهی بوده است؛ تاجایی که محقق کرکی، در رسائل خود می‌نویسد: «اصحاب ما (یعنی تمامی فقهای امامیه) اتفاق نظر دارند که هر آنچه که از شئون ائمه (علیهم‌السلام) باشد که قابلیت نیابت داشته باشد، فقها در عصر غیبت، در آن شئون نایب هستند».

همچنین، فقیه بزرگ و نامی صاحب جواهر، در کتاب وزین خویش،

جواهر الکلام که به جرئت می‌توان گفت بزرگ‌ترین دایرةالمعارف فقهی شیعه است و هیچ فقیهی از مطالعه این کتاب بی‌نیاز نیست، می‌نویسد: «شگفت‌آور است که برخی از مردم، نه فقها، در این باره [یعنی ولایت فقیه] وسوسه و تشکیک کرده، گویا از فقاہت بویی نبرده‌اند و از فهم رموز سخنان معصومین (علیهم‌السلام) بهره‌ای ندارند؛ زیرا عبارت وارده در روایات، به‌خوبی می‌رساند که نیابت فقها از امامان در عصر غیبت، در تمامی شئونی است که به مقام امامت مرتبط می‌باشد و همان مسئولیتی که خداوند بر عهده ولی معصوم گذارده که بایستی در نظم امور جامعه بکوشد، به‌عینه، بر عهده ولی فقیه نهاده شده است... و بالجمله، مسئله ولایت فقیه از وضاحت است که احتیاج به هیچ دلیلی ندارد».

حضرت امام نیز در ابتدای کتاب خویش می‌فرمایند: «ولایت فقیه از موضوعاتی است که تصور آن‌ها موجب تصدیق می‌شود و چندان به برهان احتیاج ندارد. به این معنا که هر کس عقاید و احکام اسلام را حتی اجمالاً دریافته باشد، چون به ولایت فقیه برسد و آن را به تصور آورد، بی‌درنگ تصدیق خواهد کرد و آن را ضروری و بدیهی خواهد شناخت.»

شاید اولین منبعی که به‌طور مستقل و مبسوط، به بحث ولایت فقیه پرداخته است، کتاب عوائد الایام ملا احمد نراقی باشد که در عائده

۵۴، به‌طور مبسوط و تخصصی، به شئون فقیه می‌پردازد. ایشان در این کتاب، ابتدا به ذکر مقدمه‌ای در این باب و اصل عدم ولایت می‌پردازند. سپس، به ذکر روایاتی در زمینه ولایت فقیه و شئون فقها می‌پردازند و می‌فرمایند هر کس این روایات را بخواند، به این نکته می‌رسد که هر شأنی که پیامبر و امام (علیه السلام) دارند، فقیه نیز دارد. در ادامه می‌فرمایند که به‌طور کلی، فقیه دو شأن دارد: یکی «کل ما للنبی ﷺ و للإمام (علیه السلام) إلا ما خرج بالدلیل»؛ یعنی هر چیزی که برای پیامبر و امام (علیه السلام) از حیث حکومت ثابت است، برای فقیه نیز ثابت است، مگر اینکه دلیلی اقامه شود بر خلافش؛ یعنی اینکه هر چند فلان شأن از شئون حکومتی است، بنا به دلایلی، منحصراً از شئون پیامبر و امام (علیه السلام) است و به فقیه منتقل نمی‌شود. شأن دیگر هر چیزی است که به مصالح کلی امت و نظام اسلامی مربوط می‌شود. سپس، به تفصیل، به بیان مصادیق مختلف این دو شأن می‌پردازند.

بعد از ایشان، فقهای دیگر نیز در این زمینه بحث و بررسی کرده‌اند.

ولایت فقیه همان ولایت رسول الله ﷺ است

موضوع ولایت فقیه فرصتی است که راجع به بعضی امور و مسائل مربوط به آن صحبت شود. ولایت فقیه از موضوعاتی است که تصور آن‌ها موجب تصدیق می‌شود و چندان به برهان احتیاج ندارد. به این معنا که هر کس عقاید و احکام اسلام را حتی اجمالاً دریافته باشد، چون به ولایت فقیه برسد و آن را به تصور آورد، بی‌درنگ تصدیق خواهد کرد و آن را ضروری و بدیهی خواهد شناخت. اینکه امروز به ولایت فقیه چندان توجهی نمی‌شود و احتیاج به استدلال پیدا کرده، علتش اوضاع اجتماعی مسلمانان، عموماً و حوزه‌های علمیه، خصوصاً می‌باشد. اوضاع اجتماعی ما مسلمانان و وضع حوزه‌های علمیه ریشه تاریخی دارد که به آن اشاره می‌کنم.

نقش استعمار در بد جلوه دادن و ناقص معرفی کردن اسلام

استعمار در طول این چندساله اخیر، سعی در معرفی بد و ناقص اسلام داشته است. استعمار در طول این چندساله سعی کرده نشان دهد که اسلام، فقط یک سری احکام فردی و عبادی دارد و از احکام اجتماعی و احکامی که جهت نظم عمومی جامعه لازم است، تهی است.

برای اینکه کمی معلوم شود فرق میان اسلام و آنچه به عنوان اسلام معرفی می شود، تا چه حد است، شما را توجه می دهم به تفاوتی که میان قرآن و کتب حدیث، با رساله های عملیه هست. قرآن و کتاب های حدیث که منابع احکام و دستورات اسلام است، با رساله های عملیه که توسط مجتهدین عصر و مراجع نوشته می شود، از لحاظ جامعیت و اثری که در زندگانی اجتماعی می تواند داشته باشد، به کلی تفاوت دارد. نسبت اجتماعیات قرآن با آیات عبادی آن، از نسبت صد به یک هم بیشتر است! از یک دوره کتاب حدیث که حدود پنجاه کتاب است و همه احکام اسلام را دربر دارد، سه چهار کتاب مربوط به عبادات و وظایف انسان نسبت به پروردگار است، مقداری از احکام هم مربوط به اخلاقیات است، بقیه، همه مربوط به اجتماعیات، اقتصادیات، حقوق و سیاست و تدبیر جامعه است.

اسلام علاوه بر نماز و روزه و حیض و نفاس، حدود نیز دارد، قصاص نیز دارد، قضا و شهادت نیز دارد و سایر احکام اجتماعی اسلام.

کوتاهی برخی روحانیون

البته در اینجا، برخی روحانیون حوزه نیز بی تقصیر نیستند. آخوندهایی که اصلاً به فکر معرفی نظریات و نظامات و جهان بینی اسلام نیستند و عمده وقتشان را صرف کاری می کنند که آن ها می گویند و سایر کتاب های اسلام را فراموش کرده اند، باید مورد چنین اشکالات و حملاتی قرار بگیرند. آن ها هم تقصیر دارند. مگر خارجی ها تنها مقصرند؟ البته بیگانگان برای مطامع سیاسی و اقتصادی که دارند، از چند صد سال پیش، اساس را تهیه کرده اند و به واسطه اهمالی که در حوزه های روحانیت شده، موفق گشته اند. کسانی در بین ما روحانیون، بوده اند که ندانسته به مقاصد آن ها کمک کرده اند تا وضع چنین شده است.

علاوه بر آن استعمار برخی اوقات، سعی در خشن جلوه دادن احکام جزایی اسلام دارند. گاهی در کتاب ها و روزنامه هایشان می نویسند که احکام جزایی اسلام احکام خشنی است! حتی یک نفر با کمال بی آبرویی نوشته بود احکام خشنی است که از اعراب پیدا شده است!

این خشونت عرب است که این گونه احکام آورده است! من تعجب می کنم این ها چگونه فکر می کنند! اگر بخواهند فحشا را که شرب خمر یکی از واضح ترین مصادیق آن است، جلوگیری کنند و یک نفر را هشتاد تازیانه بزنند، یا زناکاری را صد تازیانه بزنند، یا محصنه یا محسن را رجم کنند، و امصیبتاست! ای وای که این چه حکم خشنی است! و از عرب پیدا شده است! در صورتی که احکام جزایی اسلام، برای جلوگیری از مفاسد یک ملت بزرگ آمده است. فحشا که تا این اندازه دامنہ پیدا کرده که نسل ها را ضایع، جوان ها را فاسد و کارها را تعطیل می کند، همه دنبال همین عیاشی هایی است که راهش را باز کردند و به تمام معنا دامن می زنند و از آن ترویج می کنند. حال، اگر اسلام بگوید برای جلوگیری از فساد در نسل جوان، یک نفر را در محضر عموم شلاق بزنند، خشونت دارد؟ از آن طرف، کشتاری که قریب پانزده سال است به دست ارباب های این هیئت های حاکمه، در ویتنام واقع می شود و چه بودجه هایی خرج شده و چه خون هایی ریخته شده است، اشکالی ندارد؛ اما اگر اسلام برای اینکه مردم را در برابر قوانینی که برای بشر مفید است، خاضع کند، فرمان دفاع یا جنگ بدهد و چند نفر مفسد و فاسد را بکشد، می گویند این جنگ چرا شده است!

علاوه بر آن، تبلیغات استعمار کار را به جایی رسانده است که لباس

جندی (سربازی) را جزء خلاف مروت و عدالت می‌دانند؛ در صورتی که ائمه دین ما جندی (سرباز) بودند، سردار بودند، جنگی بودند. در جنگ‌هایی که شرحش را در تاریخ ملاحظه می‌فرمایید، با لباس سربازی به جنگ می‌رفتند، آدم می‌کشتند، کشته می‌دادند. حالا مطلب به اینجا رسیده که پوشیدن لباس جندی، مضر به عدالت انسان است و نباید لباس جندی پوشید و اگر بخواهیم حکومت اسلامی تشکیل دهیم، باید با همین عبا و عمامه تشکیل حکومت دهیم؛ و الا خلاف مروت و عدالت است! این‌ها موج همان تبلیغاتی است که به اینجا رسیده و ما را به اینجا رسانیده است که حالا محتاجیم زحمت بکشیم تا اثبات کنیم که اسلام هم قواعد حکومتی دارد.

تا اینجا [ی] بحث، در مورد نقشه‌های استعمار و عوامل بیرونی عقب‌ماندگی خودمان صحبت کردیم؛ اما علاوه بر عوامل بیرونی، عوامل درونی نیز بی‌تأثیر نبوده است. آن‌هم خودباختگی و وادادگی ما در برابر استعمار و پیشرفت‌های مادی و تکنولوژیک استعمارگران است. برخی خودباختگان داخلی وقتی دیدند غرب، با بی‌دینی و کنار گذاشتن دین از صحنه جامعه به پیشرفت صنعتی رسیده است، خیال کردند برای رسیدن به پیشرفت صنعتی، لزوماً باید دین و عقاید را کنار گذاشت و جامعه را سکولار و بی‌دین کرد؛ در صورتی که پیشرفت صنعتی، با دین‌داری منافاتی ندارد و قابل جمع هستند؛ در صورتی که حتی

پیشرفته‌ترین کشورهای صنعتی نیز از رسیدن به سعادت اخلاقی بازمانده‌اند و قادر بر حل مشکلات اجتماعی خود نیستند.

اعتقاد به ضرورت تشکیل حکومت؛ جزئی از ولایت

ما اعتقاد داریم که ضرورت تشکیل حکومت، جزئی از ولایت است؛ یعنی تعیین خلیفه که از وظایف رسول اکرم ﷺ بود که «وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَغْتَ رِسَالَتَهُ» برای حکومت است؛ وگرنه بیان احکام که خلیفه نمی‌خواهد و این قدر عتاب و تهدید سنگین خداوند نمی‌خواهد که اگر انجام ندهی. گویی کل رسالت را انجام نداده‌ای.

درواقع، قانون مجری لازم دارد و صرف وجود قانون درست و حق، کافی نیست؛ بلکه باید کسی باشد که این قوانین را اجرا کند. تا جامعه به سعادت لازم برسد. خود رسول الله ﷺ نیز علاوه بر بیان احکام، اجرای قانون می‌کرد: حد جاری می‌کرد، دست دزد را قطع می‌کرد، زانی را رجم می‌کرد و... .

الان، وظیفه ما این است که اسلام را درست به مردم معرفی کنیم؛ همان‌طور که غرب یک اسلام تقلبی و جعلی به مردم معرفی کرده است تا نسل جوان تصور نکند که آخوندها، در گوشه نجف یا قم دارند احکام حیض و نفاس می‌خوانند و کاری به سیاست ندارند و

باید دیانت از سیاست جدا باشد. این را که دیانت باید از سیاست جدا باشد و علمای اسلام در امور اجتماعی و سیاسی دخالت نکنند، استعمارگران گفته و شایع کرده‌اند. این را بی‌دین‌ها می‌گویند. مگر زمان پیغمبر اکرم ﷺ سیاست از دیانت جدا بود؟ مگر در آن دوره، عده‌ای روحانی بودند و عده دیگر سیاست‌مدار و زمامدار؟ مگر زمان خلفای حق یا ناحق، زمان خلافت حضرت امیر (علیه السلام)، سیاست از دیانت جدا بود؟ دو دستگاه بود؟ این حرف‌ها را استعمارگران و عمال سیاسی آن‌ها درست کرده‌اند تا دین را از تصرف امور دنیا و از تنظیم جامعه مسلمانان برکنار سازند و ضمناً علمای اسلام را از مردم و مبارزان راه آزادی و استقلال جدا کنند. در این صورت می‌توانند بر مردم مسلط شده و ثروت‌های ما را غارت کنند. منظور آن‌ها همین است.

اگر مردم فقط مشغول نماز و روزه و دعا و مناجات باشند و کاری به حکومت و مملکت نداشته باشند، استعمار نیز با آن‌ها کاری ندارد و بلکه آن‌ها را در این جهت ممکن است کمک نیز بکند؛ چون آن‌ها با مملکت ما و معادن ما و منابع ما کار دارند.

دلایل لزوم تشکیل حکومت

رویه رسول الله و امیرالمؤمنین (علیه السلام)

مجموعه قوانین برای اداره جامعه کافی نیست؛ بلکه قانون نیاز به مجری نیز دارد. رویه رسول الله (ص) نیز این بود که علاوه بر بیان احکام و قوانین، آن‌ها را اجرا نیز می‌کرد. علاوه بر آن، برای پس از خودشان نیز جانشین تعیین کردند؛ چون احکام اسلام و اجرای احکام، منحصر به یک زمان و مکان خاص نیست؛ بلکه برای تمامی ازمنه و امکانه است. به همین خاطر می‌بینیم که مسلمانان پس از شهادت پیامبر (ص)، سر اجرا یا عدم اجرای احکام هیچ اختلاف نظری نداشتند و همه متفق بودند که باید قوانین اجرا شود. همه اختلاف، سر مجری قوانین بود. به همین خاطر ما می‌بینیم، هم در زمان خلفا، هم در زمان امیرالمؤمنین (علیه السلام) نیز قوانین اجرا می‌شد.

برای پس از امیرالمؤمنین (علیه السلام) و در زمان ما که زمان غیبت کبری است نیز این استدلال، جهت داشتن حکومت برقرار است. برای روشن شدن مطلب این سؤال را مطرح می‌کنم: از غیبت صغرا تاکنون که بیش از هزار سال می‌گذرد و ممکن است صد هزار سال دیگر بگذرد و مصلحت اقتضا نکند که حضرت تشریف بیاورد، درطول این مدت مدید، احکام اسلام باید زمین بماند و اجرا نشود و هر که هر

کاری خواست بکنند؟ هرج و مرج است؟ قوانینی که پیغمبر اسلام در راه بیان و تبلیغ و نشر و اجرای آن، ۲۳ سال زحمت طاقت‌فرسا کشید، فقط برای مدت محدودی بود؟ آیا خدا اجرای احکامش را محدود کرد به دویست سال و پس از غیبت صغرا، اسلام دیگر همه چیزش را رها کرده است؟ اعتقاد به چنین مطالبی یا اظهار آن‌ها، بدتر از اعتقاد و اظهار منسوخ‌شدن اسلام است.

هیچ‌کس نمی‌تواند بگوید دیگر لازم نیست از حدود و ثغور و تمامیت ارضی وطن اسلامی دفاع کنیم، یا امروز، مالیات و جزیه و خراج و خمس و زکات نباید گرفته شود، قانون کیفری اسلام و دیات و قصاص باید تعطیل شود. هر که اظهار کند که تشکیل حکومت اسلامی ضرورت ندارد، منکر ضرورت اجرای احکام اسلام شده و جامعیت احکام و جاودانگی دین مبین اسلام را انکار کرده است.

ماهیت خود احکام و قوانین

علاوه بر رویه رسول‌الله و امیرالمؤمنین (علیهما السلام)، ما اگر نگاهی به خود احکام و قوانین اسلام بیندازیم، متوجه می‌شویم که اجرای خیلی از این احکام و قوانین، بدون داشتن حکومت و قوه اجرایی امکان‌پذیر نیست. اصلاً این احکام برای اداره یک نظام اجتماعی وضع و تشریع

شده است؛ برای نمونه اجرای حدود بدون داشتن قوه قهریه امکان پذیر نیست.

برای روشن تر شدن مطلب، به بیان برخی از احکام اجتماعی و حکومتی اسلام می پردازیم:

احکام مالی اسلام

وقتی ما به احکام مالی اسلام مانند خمس نگاه می کنیم، می بینیم که این خمس، برای اداره یک حکومت وضع شده است؛ چون اگر هدف از وضع خمس، صرفاً سد رمق سادات فقرا و طلاب حوزه ها باشد، خمس یک بازار بغداد، برای سد رمق کل سادات و طلاب و بلکه کل فقرای مسلمین کافی است، تا چه رسد به بازار تهران و بازار اسلامبول و بازار قاهره و دیگر بازارها. تعیین بودجه ای به این هنگفتی دلالت دارد بر اینکه منظور، تشکیل حکومت و اداره کشور است. برای عمده حوایج مردم و انجام خدمات عمومی، اعم از بهداشتی و فرهنگی و دفاعی و عمرانی، قرار داده شده است.

از طرفی، جزیه که بر اهل ذمه است و سایر خراجی، درآمد فوق العاده هنگفتی را برای حکومت به ارمغان می آورد که این ها، قطعاً برای اداره حکومت و رفع حوایج مادی حکومت است.

احکام دفاع ملی

احکام دفاعی اسلامی نیز ناظر به وجود یک حکومت مقتدر به لحاظ نظامی است. آیه معروفی که در این زمینه وجود دارد، «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ»، هرگاه مسلمانان به این حکم عمل کرده و با تشکیل حکومت اسلامی به تدارکات وسیع پرداخته، به حال آماده باش کامل جنگی می بودند، مشتی یهودی جرئت نمی کردند سرزمین های ما را اشغال کرده، مسجد اقصای ما را خراب کنند و آتش بزنند و مردم نتوانند به اقدام فوری برخیزند. تمام این ها نتیجه این است که مسلمانان به اجرای حکم خدا برنخاسته و تشکیل حکومت صالح و لایق نداده اند. اگر حکومت کنندگان کشورهای اسلامی نماینده مردم بالیمان و مجری احکام اسلام می بودند، اختلافات جزئی را کنار می گذاشتند، دست از خراب کاری و تفرقه اندازی برمی داشتند و متحد می شدند و یدِ واحده می بودند، در آن صورت، مشتی یهودی بدبخت که عمال آمریکا و انگلیس و اجانباند، نمی توانستند این کارها را بکنند؛ هرچند آمریکا و انگلیس پشتیبان آن ها باشند. این، از بی عرضگی کسانی است که بر مردم مسلمان حکومت می کنند.

احکام قضایی اسلام

احکام قضایی و جزایی اسلام از قبیل حدود، قصاص، دیات و... نیز جهت اجرایی شدنش، مستلزم داشتن یک حکومت و قوه قاهره است.

لزوم انقلاب سیاسی

پس از شهادت رسول الله ﷺ، بنی امیه و سایر مخالفین نگذاشتند حکومت به امیرالمؤمنین (علیه السلام) برسد و رژیم خلافت را تبدیل به رژیم سلطنت مورثی کردند که از مسیر اسلام واقعی منحرف شد و ما، به حکم شرع و عقل موظفیم که حکومت را به مسیر اصیل اسلامی اش برگردانیم. همچنین، به این دلیل که هر نظام سیاسی غیراسلامی، نظامی شرک آمیز است؛ چون حاکمش طاغوت است و ما موظفیم آثار شرک را از جامعه مسلمانان و از حیات آنان دور کنیم و از بین ببریم.

و باز به این دلیل که موظفیم شرایط اجتماعی مساعدی برای تربیت افراد مؤمن و بافضیلت فراهم سازیم و این شرایط درست، ضد شرایط حاکمیت طاغوت و قدرت های نارواست. شرایط اجتماعی ای که ناشی از حاکمیت طاغوت و نظام شرک آمیز است، لازمه اش همین فساد است که می بینید. این همان فساد فی الارض است که باید از بین

برود و مسبب آن، به سزای اعمال خود برسند.

لزوم وحدت اسلامی

ما در طول این چندساله، شاهد این بوده‌ایم که استعمارگران، وطن بزرگ اسلامی را متفرق کردند و تبدیل به چندین ملت جدا از هم کرده‌اند. ما برای اینکه وحدت امت اسلام را تأمین کنیم، برای اینکه وطن اسلام را از تصرف و نفوذ استعمارگران و دولت‌های دست‌نشانده آن‌ها خارج و آزاد کنیم، راهی نداریم جز اینکه تشکیل حکومت بدهیم؛ چون به‌منظور تحقق وحدت و آزادی ملت‌های مسلمان، بایستی حکومت‌های ظالم و دست‌نشانده را سرنگون کنیم و پس از آن، حکومت عادلانه اسلامی را که در خدمت مردم است، به‌وجود آوریم.

لزوم نجات مردم مظلوم و محروم

از دیگر کارهای استعمارگران، تحمیل نظامات اقتصادی ظالمانه‌ای است که مردم دنیا را مظلوم و محروم نگه داشته‌اند و این، وظیفه علمای اسلام است [که] با انحصارطلبی و استفاده‌های نامشروع ستمگران مبارزه کنند و نگذارند عده کثیری، گرسنه و محروم باشند و در کنار آن‌ها، ستمگران غارتگر و حرام‌خوار در ناز و نعمت به‌سر ببرند.

کما اینکه امیرالمؤمنین (علیه السلام) در خطبه معروف شقشقیه می فرمایند: «أما وَ الَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ وَ بَرَأَ النَّسَمَةَ، لَوْ لَا حُضُورُ الْحَاضِرِ وَ قِيَامُ الْحُجَّةِ بِوُجُودِ النَّاصِرِ وَ مَا أَخَذَ اللَّهُ عَلَى الْعُلَمَاءِ أَنْ لَا يَقَارُّوا عَلَى كُظْلَةٍ ظَالِمٍ وَ لَا سَعَبٍ مَظْلُومٍ، لَأَلْفَيْتُ حَبْلَهَا عَلَى غَارِبِهَا وَ لَسَقَيْتُ آخِرَهَا بِكَأْسِ أُولِهَا. وَ لَأَلْفَيْتُمْ دُنْيَاكُمْ هَذِهِ أَزْهَدَ عِنْدِي مِنْ عَفْطَةِ عَنَزٍ» (سوگند به آن که بذر را بشکافت و جان را بیافرید. اگر حضور یافتن بیعت کنندگان نبود و حجت بر لزوم تصدی من، با وجود یافتن نیروی مددکار تمام نمی شد و اگر نبود که خدا از علمای اسلام پیمان گرفته که بر پر خوری و غارتگری ستمگران و گرسنگی جان کاه و محرومیت ستمدیدگان خاموش نمانند، زمام حکومت را رها می ساختم و از پی آن نمی گشتم و دیدید که این دنیاتان و مقام دنیایی تان، در نظر من، از نمی که از عطسه بزی بیرون می پرد، ناچیزتر است).

لزوم حکومت اسلامی با استناد به اخبار

علاوه بر این ادله ای که ذکر شد، در اخبار و روایات نیز به ضرورت حکومت اشاره شده است؛ برای نمونه امام رضا (علیه السلام) در روایتی طولانی که بخشی از آن به بحث ما ارتباط دارد، می فرمایند:

«فَإِنْ قَالَ قَائِلٌ: وَلِمَ جَعَلَ أَوْلَى الْأَمْرِ وَ أَمَرَ بِطَاعَتِهِمْ؟ قِيلَ لِعَلِّ

كثِيرَةً مِنْهَا، أَنَّ الْخُلُقَ لَمَّا وَقِفُوا عَلَى حَدِّ مَحْدُودٍ وَأَمَرُوا أَنْ لَا يَتَعَدَّوْا تِلْكَ الْحُدُودَ، لِمَا فِيهِ مِنْ فُسَادِهِمْ، لَمْ يَكُنْ يَثْبُتُ ذَلِكَ وَلَا يَقُومُ إِلَّا بِأَنْ يَجْعَلَ عَلَيْهِمْ فِيهَا أَمِيناً يَأْخُذُهُمْ بِالْوَقْفِ عِنْدَ مَا أُبِيحَ لَهُمْ وَيَمْنَعُهُمْ مِنَ التَّعَدْيِ عَلَى مَا حَظَرَ عَلَيْهِمْ؛ لِأَنَّهُ لَوْ لَمْ يَكُنْ ذَلِكَ لَكَانَ أَحَدٌ لَا يَتْرُكُ لَذَنَّهُ وَمَنْفَعَتَهُ لِفَسَادٍ غَيْرِهِ. فَجَعَلَ عَلَيْهِمْ قِيَمَ يَمْنَعُهُمْ مِنَ الْفُسَادِ وَيَقِيَمُ فِيهِمُ الْحُدُودَ وَالْأَحْكَامَ. وَمِنْهَا أَنَا لَا نَجِدُ فِرْقَةً مِنَ الْفِرَقِ وَلَا مِلَّةً مِنَ الْمِلَلِ بَقَوْا وَعَاشُوا إِلَّا بِقِيَمٍ وَرئيسٍ لِمَا لَا بُدَّ لَهُمْ مِنْهُ فِي أَمْرِ الدِّينِ وَالْدُّنْيَا. فَلَمْ يَجْزُ فِي حِكْمَةِ الْحَكِيمِ أَنْ يَتْرُكَ الْخُلُقَ مِمَّا يَعْلَمُ أَنَّهُ لَا بُدَّ لَهُمْ مِنْهُ وَلَا قِيَامَ لَهُمْ إِلَّا بِهِ فَيَقَاتِلُونَ بِهِ عَدُوَّهُمْ وَيَقْسِمُونَ بِهِ فَيُثَبِّتُونَ وَيَقِيَمُونَ بِهِ جَمْعَهُمْ وَجَمَاعَتَهُمْ وَيَمْنَعُ ظَالِمَهُمْ مِنْ مَظْلُومِهِمْ. وَمِنْهَا أَنَّهُ لَوْ لَمْ يَجْعَلَ لَهُمْ إِمَاماً قِيماً أَمِيناً حَافِظاً مُسْتَوْدَعاً، لَدَرَسَتِ الْمِلَّةُ وَذَهَبَ الدِّينُ وَغَيَّرَتِ السُّنَنُ وَالْأَحْكَامُ، وَلَزَادَ فِيهِ الْمُبْتَدِعُونَ وَنَقَصَ مِنْهُ الْمُلْحِدُونَ وَشَبَّهُوا ذَلِكَ عَلَى الْمُسْلِمِينَ. إِذْ قَدْ وَجَدْنَا الْخُلُقَ مَنْقُوصِينَ مُحْتَاجِينَ غَيْرَ كَامِلِينَ، مَعَ اخْتِلَافِهِمْ وَاخْتِلَافِ أَهْوَائِهِمْ وَتَشَتَّتِ حَالَاتِهِمْ، فَلَوْ لَمْ يَجْعَلْ قِيماً حَافِظاً لِمَا جَاءَ بِهِ الرَّسُولُ الْأَوَّلُ، لَفَسَدُوا عَلَى نَحْوِ مَا بَيَّنَّاهُ وَغَيَّرَتِ الشَّرَائِعُ وَالسُّنَنُ وَالْأَحْكَامُ وَالْإِيمَانُ. وَكَانَ فِي ذَلِكَ فُسَادُ الْخُلُقِ أَجْمَعِينَ»

(و اگر کسی] پرسد: «چرا اولی الامر قرار داد و طاعتشان را واجب فرمود؟» به پاسخ گفته می شود: «برای علّهای بسیار، که از آن

جمله آنکه مردم، همین که در قانون، حد معین و مشخصی برایشان معلوم شد و مأمور بودند که از آن تجاوز ننمایند تا بفساد کشیده شوند، این امر مسلّم و ثابت نشود و به وقوع نپیوندد، جز اینکه فرد شایسته و امینی بر آنان گمارده شود تا وی ایشان را از تعدّی و تجاوز از قانون جلوگیری باشد و نگذارد در ممنوعات داخل شوند و به فساد گرایند؛ زیرا اگر این چنین نبود، هیچ کس از آنچه در آن، لذت خود را می یافت و منفعتی برای خویش در آن می دید، ولو به فساد دیگری تمام شود، دست برنمی داشت و خودداری نمی نمود. پس، خداوند برای آنان قیّم و سرپرست قرار داد تا آنان را از تباهی جلوگیری کند و در صورت تخلف عقوبت نماید و حد زند و احکام را برقرار دارد. ۱.

و دیگر اینکه ما هیچ گروه و هیچ جمعیت ملّتی را نمی یابیم که به حیات و زندگی اجتماعی خود ادامه داده باشند، مگر با داشتن سرپرست و رئیس برای اموری که ناچارند از برپاداشتن آن، چه در امر دنیاشان و چه در امر آخرتشان. پس، در حکمت باری تعالی که حکیم و درستکار است، جایز نیست که خلق را بدون رئیس و سرپرستی کاردان رها کند، باینکه می داند چاره ای از تعیین آن نیست و باید انتخاب گردد و بقا و دوام برای بقای خلق، بدون پیشوا میسر نیست و با او و فرمانش، دشمن را می رانند و اموال عمومی را قسمت می کنند و نماز جمعه و عبادات اجتماعی را به امامت او انجام می دهند و اوست

که ستمکار را از ظلم به مظلوم باز می‌دارد.

و علت دیگر اینکه اگر پیشوایی امین و حافظ و سرپرستی مورد اطمینان برای آنان قرار ندهد، ملّیت و آیین به کلی نابود می‌گردد و دین از بین می‌رود، سنّت تغییر یافته و احکام تبدیل و جابه‌جا و زیرورو می‌شود و بدعت‌گزاران در آن دخل و تصرف نموده و ملحدان از آن می‌کاهند و آن را بر مسلمانان مشتبه می‌کنند و ما دیده‌ایم که مردم، مستضعف و کم‌بینش و کوتاه‌فکرند و کامل نیستند؛ به‌اضافه اختلاف فهم و هواها و تشّت آرایی که دارند اگر بر آن‌ها قیّم و سرپرست نگمارد که نگهدارنده آیینی که رسول خدا ﷺ از جانب او آورده است، باشد، همگی به‌همان نحوی که گفتیم و توضیح دادیم، تباه خواهند شد و شرایع و احکام و سنّت‌ها و اساس دین و ایمان همه تغییر پیدا خواهد کرد و سرانجام، به نابودی همه خلق می‌کشد).

حال با توجه به این روایت، می‌توان علت جعل اولی‌الأمر را در موارد زیر خلاصه کرد:

جلوگیری کردن مردم از تعدّی و تجاوز از حقوق شرعی خویش؛

ادمه پیدا کردن حیات خلق و جامعه، منوط به بودن یک حافظ و قیّم است؛

ادمه پیدا کردن حیات خلق و جامعه، منوط به بودن یک حافظ و قیّم است؛

جلوگیری کردن از بدعت گذاشتن در دین و از بین رفتن دین و شریعت. حال، باید گفته شود که این دلایل، منحصر به زمانی خاص نیست؛ بلکه در همه زمان‌ها باید این امر باشد؛ برای مثال مردم در تمامی ازمنه و امکنه، نیاز به قیّمی دارند که حدود را اجرا کند.

طرز حکومت اسلامی

اختلاف با سایر حکومت‌ها

حکومت اسلامی با سایر انواع حکومت‌ها تفاوت دارد؛ برای مثال حکومت استبدادی نیست که شخص حاکم و پادشاه، هرچه دلش خواست انجام دهد. در اسلام، حتی رسول الله و امیرالمؤمنین (علیه السلام) نیز این قدر اختیارات نداشتند که هر کاری دلشان خواست انجام دهند؛ بلکه آن‌ها نیز باید تابع شرع باشد و ذره‌ای از شرع انور منحرف نشوند. درواقع، حتی رأی رسول الله (صلی الله علیه و آله) نیز در برابر رأی و نظر خدا ارزشی ندارد. حکومت اسلامی یک حکومت مطلقه نیز نیست؛ بلکه یک حکومت

مشروطه است؛ اما نه به آن معانی متعارفی [که] از حکومت مشروطه در زمان ما وجود دارد؛ بلکه حکومت مشروطه به معنای اینکه این حکومت، مشروط به اجرای قوانین اسلام است و باید قوانین و احکام اسلام را در جامعه پیاده کند.

شرط زمامدار

زمامداران در اسلام باید دو شرط داشته باشند:

۱. فقاہت و علم به قوانین اسلام؛ ۲. عدالت.

فقاہت برای اینکه ما می‌خواهیم حکومت اسلامی داشته باشیم و قوانین اسلام را اجرا بکنیم. پس، باید کسی حاکم باشد که قوانین اسلام را بشناسد؛ یعنی باید فقیه و مجتهد باشد.

علاوه بر آن، باید آدم عادل باشد که در اجرای قوانین اسلام، اسیر هوا و هوس نشود و ظلمی نکند.

حال، در دوران غیبت کبری نیز که فرد معینی برای حکومت مشخص نشده است، باید فردی را که این ویژگی دارد، به حکومت منصوب شود. لذا اگر فرد لایقی که دارای این دو خصلت باشد، به‌پا خاست

و تشکیل حکومت داد، همان ولایتی را که حضرت رسول اکرم ﷺ در امر اداره جامعه داشت، دارا می‌باشد و بر همه مردم لازم است که از او اطاعت کنند.

اختیارات حکومتی فقیه در عصر غیبت

برخی‌ها ممکن است این توهم [را] داشته باشند که چون رسول الله ﷺ اشرف مخلوقات هستند و پس از ایشان، امیرالمؤمنین (علیه السلام) اشراف مخلوقات هستند، پس، اختیارات حکومتی رسول الله ﷺ نیز از همه مخلوقات بیشتر است و پس از ایشان، اختیارات حکومتی امیرالمؤمنین (علیه السلام) از همه بیشتر است؛ در صورتی که این توهمی بیش نیست و مقام و قرب الهی و افضلیت زیادی، اختیارات حکومتی را نمی‌آورد.

برای نمونه حدّ زنای غیرمحصنه در فقه، ۱۰۰ ضربه شلاق است. حال، آیا این بدین معناست که اگر رسول الله ﷺ، حد اجرا کند، مثلاً باید ۱۵۰ ضربه بزند، اگر امیرالمؤمنین (علیه السلام) حد بزند، باید ۱۰۰ ضربه بزند و اگر فقیه حد بزند، باید ۵۰ ضربه بزند؟! قطعاً خیر؛ بلکه چه رسول الله ﷺ حد اجرا کند، چه امیرالمؤمنین (علیه السلام) و چه فقیه، هر کدام همان ۱۰۰ ضربه را باید بزنند، نه یک ضربه کمتر، نه یک ضربه

بیشتر.

پس، وقتی ولایتی را که رسول اکرم و ائمه (علیهم السلام) داشتند، بعد از غیبت، فقیه عادل دارد، برای هیچ کس این توهّم نباید پیدا شود که مقام فقها همان مقام ائمه (علیهم السلام) و رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) است؛ زیرا اینجا صحبت از مقام نیست؛ بلکه صحبت از وظیفه است.

ولایت معنوی و تکوینی

البته رسول الله و ائمه (علیهم السلام) به جز این شأن حکومت و اختیارات حکومتی، صاحب ولایت معنوی و تکوینی نیز هستند که از آن، به «ولایت کلیه الهیه» یاد می شود. به موجب این ولایت، جمیع ذرات در برابر ولی امر خاضع اند. طبق روایات فراوان شیعه، کسی به مقام ائمه (علیهم السلام) نمی رسد، حتی ملک مقرب و نبی مرسل. در آن مقام جبرائیل، ملک مقرب الهی، می گوید: «لَوْ دَنَوْتُ أُنْمَلَأُ، لَأَحْتَرَفْتُ» (اگر به مقدار بند انگشتی نزدیک تر آییم، خواهم سوخت). کما اینکه این مقامات برای حضرت زهرا (سلام الله علیها) نیز هست و حتی طبق روایات، ایشان حجت بر سایر حجج، یعنی ائمه (علیهم السلام)، هستند؛ اما امامت نیز ندارند.

حکومت وسیله‌ای برای تحقق هدف‌های عالی

باید دانست حکومت فی حد ذاته، هیچ ارزشی ندارد، مگر اینکه بتواند احکام و قوانین اسلام را اجرا کند. کما اینکه امیرالمؤمنین (علیه السلام) در خطبه ۳۳ نهج البلاغه می‌فرمایند: «قَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ دَخَلْتُ عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عِزِّهِ قَارٍ وَهُوَ يَخْصِفُ نَعْلَهُ فَقَالَ لِي مَا قِيَمَةُ هَذَا النَّعْلِ فَقُلْتُ لَا قِيَمَةَ لَهَا فَقَالَ عِزِّهِ وَ اللَّهِ لَهَا قِيَمَةٌ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ إِمْرَتِكُمْ إِلَّا أَنْ أَقِيمَ حَقًّا أَوْ أَدْفَعَ بَاطِلًا» (ابن عباس می‌گوید در سرزمین ذی‌قار، خدمت امام رفتم که داشت کفش خود را پینه می‌زد. تا مرا دید، فرمود: «قیمت این کفش چقدر است؟» گفتم: «بهایی ندارد.» فرمود: «به خدا سوگند، همین کفش بی ارزش نزد من، از حکومت بر شما محبوب‌تر است، مگر اینکه حقی را با آن به‌پا دارم، یا باطلی را دفع نمایم»).

هدف تحقق حکومت، به‌طور خلاصه، احقاق حق و ازهراق باطل است که در روایات فراوانی، مورد اشاره قرار گرفته است؛ برای نمونه امیرالمؤمنین (علیه السلام) در خطبه ۱۳۱ نهج البلاغه می‌فرماید: «اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَعْلَمُ أَنَّهُ لَمْ يَكُنِ الَّذِي كَانَ مِنَّا مُنَافِسَةً فِي سُلْطَانٍ وَلَا التَّمَسَّاسَ شَيْءٍ مِنْ فُضُولِ الْخَطَامِ وَلَكِنْ لِنَرِدَ الْمَعَالِمَ مِنْ دِينِكَ وَنُظْهِرَ الْإِصْلَاحَ فِي بِلَادِكَ فَيَأْمَنَ الْمَظْلُومُونَ مِنْ عِبَادِكَ وَتُقَامَ الْمُعْطَلَّةُ مِنْ حُدُودِكَ»

خدایا تو می‌دانی که جنگ و درگیری ما، برای به‌دست‌آوردن قدرت و حکومت و دنیا و ثروت نبود؛ بلکه می‌خواستیم نشانه‌های حق و دین تو را به جایگاه خویش باز گردانیم و در سرزمین‌های تو اصلاح را ظاهر کنیم تا بندگان ستم‌دیده‌ات، در امن و امان زندگی کنند و قوانین و مقررات فراموش‌شده تو، بار دیگر اجرا گردد).

امیرالمؤمنین (علیه السلام) در همان خطبه ۱۳۱، در ادامه فرمایششان، به بیان خصال لازم حاکم برای تحقق این هدف‌ها می‌پردازند: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَوَّلُ مَنْ أَنَابَ وَ سَمِعَ وَ أَجَابَ لَمْ يَسْبِقْنِي إِلَّا رَسُولُ اللَّهِ ص بِالصَّلَاةِ وَ قَدْ عَلِمْتُمْ أَنَّهُ لَا يَنْبَغِي أَنْ يَكُونَ الْوَالِي عَلَى الْفُرُوجِ وَ الدَّمَاءِ وَ الْمَغَانِمِ وَ الْأَحْكَامِ وَ إِمَامَهُ الْمُسْلِمِينَ الْبَخِيلُ فَتَكُونَ فِي أَمْوَالِهِمْ نَهْمَتُهُ وَ لَا الْجَاهِلُ فَيُضِلُّهُمْ بِجَهْلِهِ وَ لَا الْجَافِي فَيَقْطَعُهُمْ بِجَفَائِهِ وَ لَا الْحَائِفُ لِلدَّوْلِ فَيَتَّخِذَ قَوْمًا دُونَ قَوْمٍ وَ لَا الْمُرْتَشِي فِي الْحُكْمِ فَيَذْهَبَ بِالْحَقُوقِ وَ يَقِفَ بِهَا دُونَ الْمَقَاطِعِ وَ لَا الْمُعْطَلُ لِللسَّنةِ فَيَهْلِكُ الْأُمَّةُ» (خدایا، من نخستین کسی هستم که به تو روی آورد و دعوت تو را شنید و اجابت کرد. در نماز، کسی از من، جز رسول خدا ﷺ پیشی نگرفت. همانا شما دانستید که سزاوار نیست بخیل، بر ناموس و جان و غنیمت‌ها و احکام مسلمین، ولایت و رهبری یابد و امامت مسلمین را عهده‌دار شود تا در اموال آن‌ها حریص گردد و نادان نیز لیاقت رهبری ندارد تا با نادانی خود، مسلمانان را به گمراهی کشاند و ستمکار نیز نمی‌تواند رهبر مردم

باشد که با ستم، حق مردم را غصب و عطا‌های آنان را قطع کند و نه کسی که در تقسیم بیت‌المال عدالت ندارد؛ زیرا در اموال و ثروت آنان حیف و میل می‌کند و گروهی را بر گروهی مقدّم می‌دارد و رشوه‌خوار در قضاوت نمی‌تواند امام باشد؛ زیرا که برای داوری، با رشوه‌گرفتن، حقوق مردم را پایمال و حق را به صاحبان آن نمی‌رساند و آن کس که سنّت پیامبر ﷺ را ضایع می‌کند، لیاقت رهبری ندارد؛ زیرا که امت اسلامی را به هلاکت می‌کشاند).

ولایت فقیه به استناد اخبار

علاوه‌بر ادله عقلی که تاکنون بیان شده است، ولایت فقیه را به استناد اخبار نیز می‌توان ثابت کرد که مختصراً به برخی از این روایات اشاره می‌شود:

فقها؛ جانشینان رسول الله ﷺ

«قال امیر المؤمنین (علیه السلام) قال رسول الله ﷺ: اللَّهُمَّ ارْحَمْ خُلَفَائِي (ثلاث مرّات) قيل: يا رسول الله، و مَنْ خلفاؤك؟ قال: الَّذِينَ يَأْتُونَ مِنْ بَعْدِي، يَرْوُونَ حَدِيثِي وَ سُنَّتِي فَيَعْلَمُونَهَا النَّاسُ مِنْ بَعْدِي» (امیرالمؤمنین علیه السلام)

می‌فرماید که رسول‌الله ﷺ فرمود: «خدایا، جانشینان مرا رحمت کن» و این سخن را سه بار تکرار فرمود. پرسیده شد که ای پیغمبر خدا، جانشینان چه کسانی هستند؟ فرمود: «کسانی که بعد از من می‌آیند، حدیث و سنت مرا نقل می‌کنند و آن را پس از من، به مردم می‌آموزند».

این روایت در منابع متعدد روایی ما، از جمله الأمالی للصدوق (ص ۱۸۰)، الفقیه (ج ۴، ص ۴۲۰)، عیون إخبار الرضا علیه السلام (ج ۲، ص ۳۷) و... آمده است.

و اما دلالت حدیث شریف بر ولایت فقیه نباید جای تردید باشد؛ زیرا خلافت همان جانشینی در تمام شئون نبوت است و جمله «اللَّهُمَّ ارْحَمْ خُلَفَائِي»، دست‌کم از جمله «علی خلیفتی» ندارد و معنای خلافت در آن، غیر معنای خلافت در دوم نیست. و جمله «الذین یأتون من بعدی و یروون حدیثی» معرفی خلفاست، نه معنای خلافت؛ زیرا معنای خلافت در صدر اسلام، امر مجهولی نبود که محتاج بیان باشد و سائل نیز معنای خلافت را نپرسید؛ بلکه اشخاص را خواست معرفی فرماید و ایشان، با این وصف معرفی فرمودند. جای تعجب است که هیچ‌کس از جمله «علی خلیفتی» یا «الأئمة خلفایی»، مسئله‌گویی نفهمیده و استدلال برای خلافت و حکومت ائمه به آن شده است؛ لکن در جمله خلفایی که رسیده‌اند، توقف نموده‌اند و این نیست

مگر به واسطه آنکه گمان کرده‌اند خلافت رسول الله، محدود به حدّ خاصی است، یا مخصوص به اشخاص خاصی و چون ائمه (علیهم السلام) هریک خلیفه هستند، نمی‌شود پس از ائمه، علما فرمانروا و حاکم و خلیفه باشند و باید اسلام، بی‌سرپرست و احکام اسلام تعطیل باشد! و حدود و ثغور اسلام، دستخوش اعدای دین باشد و آن‌همه کجروی رایج شود که اسلام، از آن بری است.

فقها؛ دژهای اسلام

«عَنْ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ يَقُولُ إِذَا مَاتَ الْمُؤْمِنُ بَكَتْ عَلَيْهِ الْمَلَائِكَةُ وَبَقَاعُ الْأَرْضِ الَّتِي كَانَ يُعْبُدُ اللَّهَ عَلَيْهَا وَابْوَابُ السَّمَاءِ الَّتِي كَانَ يَصْعَدُ فِيهَا بِأَعْمَالِهِ وَتِلْمَ فِي الْإِسْلَامِ تُلْمَةٌ لَا يَسُدُّهَا شَيْءٌ لِأَنَّ الْمُؤْمِنِينَ الْفُقَهَاءَ حُصُونُ الْإِسْلَامِ كَحِصْنِ سُورِ الْمَدِينَةِ لَهَا» (امام کاظم (علیه السلام) فرمود: «چون مؤمن بمیرد، فرشتگان و صومعه‌های زمینی که خدا را در آن عبادت می‌کرده و درهای آسمانی که اعمالش از آن‌ها بالا می‌رفته، بر او گریه کنند و در اسلام رخنه‌ای افتد که چیزی آن را نبندد؛ زیرا مؤمنین دانشمند دژهای اسلام‌اند؛ مانند دژهای اطراف شهر» ۲).

درباره متن روایت باید گفت که در روایت قبل از این روایت،

عبارت «مَاتَ الْمُؤْمِنُ الْفَقِيه» هست. همچنین در ذیل همین روایت نیز عبارت «الْمُؤْمِنِينَ الْفُقَهَاءَ» نیز آمده است. پس معلوم می‌شود این روایت نیز مطلق مؤمنین مدنظر نیست؛ بلکه فقها مدنظر است.

اما در باب دلالتش بر ولایت فقیه باید گفت وقتی اینجا فقها را به حصون و دژهای اسلام تشبیه کرده است، زمانی این دژ بودن فقها محقق می‌شود که آن‌ها پاسدار و حافظ اسلام باشند و این محقق نمی‌شود مگر با ورود روحانیون و فقها به عرصه حکومت و سیاست؛ وگرنه اگر فقیهی برود کنج حوزه و حجره‌اش بنشیند و فقط قال الصادق و قال الباقر بکند و اصلاً کاری به جامعه و سیاست و حکومت نداشته باشد که همچین فقیهی نمی‌تواند حصن و دژ اسلام باشد.

فقها؛ امناء الرسل ﷺ

«عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص الْفُقَهَاءُ أَمَنَاءُ الرَّسُلِ مَا لَمْ يَدْخُلُوا فِي الدُّنْيَا قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ مَا دُخُولُهُمْ فِي الدُّنْيَا قَالَ اتَّبَاعُ السُّلْطَانِ فَإِذَا فَعَلُوا ذَلِكَ فَأَحْذَرُوهُمْ عَلَى دِينِكُمْ» (رسول خدا ﷺ فرمود: «دانشمندان فقیه تا هنگامی که وارد دنیا نشده‌اند، امین پیغمبرانند.» عرض شد: «یا رسول الله، معنای ورودشان در دنیا چیست؟» فرمود: «پیروی سلطان. پس چون چنین کنند، نسبت به دینتان از ایشان بر حذر باشید» ۳.

در این روایت، فقها را ایمنان و مورداعتماد انبیا ﷺ معرفی کرده است. برای بررسی این مطلب، ابتدا باید دید که هدف ارسال رسل ﷺ چیست. چیزی که واضح و مسلّم است و از آیات و روایات نیز برداشت می‌شود، این است که انبیا ﷺ، صرفاً جهت بیان احکام و به‌قول معروف، مسئله‌گویی مبعوث نشده‌اند؛ بلکه هدف اصلی، اقامه عدل و داد در جامعه است در پرتو عمل به قوانین الهی و شرعی؛ کمااینکه قرآن کریم بدین امر تصریح کرده است: «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» ۴.

یا برای مثال، وقتی در قرآن، خدا امر به اطاعت از رسول ﷺ در کنار اطاعت از خودش می‌کند، «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِيَ الْأَمْرِ مِنْكُمْ» (النساء: ۵۹)، منظور اطاعت از احکامی که ایشان بیان می‌کنند، مانند نماز و روزه، نیست؛ چون که آن‌ها درواقع اطاعت از خداست؛ بلکه اطاعت از رسول الله ﷺ، منظور، اطاعت از امور اجتماعی و حکومتی ایشان است؛ برای مثال امر به تبعیت از لشکر اسامه، امر خدا نیست؛ بلکه امر رسول ﷺ است.

حال، در این روایت می‌فرماید فقها مورداعتماد انبیا ﷺ هستند. پس، کلیه اموری که به‌عهده پیغمبران است، فقهای عادل موظف و مأمور انجام آن‌اند.

پس، معنای امین این است که فقها، تمام اموری را که اسلام مقرر داشته، به‌طور امانت اجرا کنند، نه اینکه تنها مسئله بگویند. مگر امام مسئله‌گو بود و تنها بیان قانون می‌کرد؟ مگر پیامبران مسئله‌گو بودند تا فقها در مسئله‌گویی امین آن‌ها باشند؟ البته مسئله‌گویی و بیان قوانین هم یکی از وظایف فقهی است؛ لکن اسلام به قانون نظر «آلی» دارد؛ یعنی آن را آلت و وسیله تحقق عدالت در جامعه می‌داند، وسیله اصلاح اعتقادی و اخلاقی و تهذیب انسان می‌داند. قانون برای اجرا و برقرارشدن نظم اجتماعی عادلانه به‌منظور پرورش انسان مذهب است. وظیفه مهم پیغمبران، اجرای احکام بوده و قضیه نظارت و حکومت مطرح بوده است.

منصب قضا متعلق به رسول الله ﷺ یا وصی ایشان

«عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع لِشَرِيحٍ يَا شَرِيحُ قَدْ جَلَسْتَ مَجْلِسًا لَا يَجْلِسُهُ إِلَّا نَبِيٌّ أَوْ وَصِي نَبِيٍّ أَوْ شَقِيٍّ» (حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) خطاب به شریح می‌فرماید: «تو بر مقام و منصبی قرار گرفته‌ای که جز نبی یا وصی نبی و یا شقی، کسی بر آن قرار نمی‌گیرد» ۵).

از این روایت استفاده می‌شود که منصب قضا، به‌عهده جانشینان و

اوصیای رسول الله ﷺ است و شکی نیست که فقها، جانشین رسول الله ﷺ محسوب می‌شوند؛ چون منصب قضا، یکی از شئون اجماعی فقیه است؛ یعنی همه فقها در طول تاریخ بر این مسئله اجماع داشته‌اند که منصب قضاوت از شئون و وظایف فقیه عادل است؛ برخلاف شأن ولایت و حکومت که بین فقها اختلاف بوده است و برخی ولایت را قبول دارند و برخی خیر.

رجوع به رواه حدیث در مسائل مستحدثه و رویدادهای اجتماعی

«وَأَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَاقِعَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى رِوَاةٍ حَدِيثَنَا فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَ أَنَا حُجَّةُ اللَّهِ عَلَيْهِ» (اما در حکم پیشامدهای تازه به راویان حدیث ما رجوع کنید؛ زیرا آنها حجت بر شمایند و من حجت بر آنهایم) ۶.

این روایت شریف، بخشی از توقیع مبارک امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) است که در جواب به سؤالات اسحاق بن یعقوب نگاشته شده است.

در این روایت، منظور از «الْحَوَادِثُ الْوَاقِعَةُ»، مسائل شرعی و فقهی نیست؛ چون این مسئله از واضحات است که برای دانستن مسائل شرعی باید به فقها و علمای دین رجوع شود و کسی مانند

اسحاق بن یعقوب، قطعاً این مسئله را می دانسته. پس منظور، پیشامدها و رویدادهای اجتماعی است که مورد سؤال واقع شده است.

همچنین، منظور «رواه حدیث» افرادی که صرفاً حدیث نقل می کنند و راوی حدیث هستند، نیستند؛ بلکه باید کسی باشد که بتواند از احادیث احکام را استخراج کند؛ یعنی فقیه باشد.

همچنین، منظور از «حجة» نیز صرفاً حجت در بیان مسائل شرعیه نیست؛ بلکه در حجت بودن در تمامی مسائل اعم از مسائل اجتماعی و حکومتی و مسائل فردی و شرعی-فقهی می باشد.

مقبوله عمر بن حنظله

«عَنْ عُمَرَ بْنِ حَنْظَلَةَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع - عَنْ رَجُلَيْنِ مِنْ أَصْحَابِنَا بَيْنَهُمَا مَنَازَعَةٌ فِي دِينٍ أَوْ مِيرَاثٍ فَتَحَاكَمَا إِلَى السُّلْطَانِ وَ إِلَى الْقَضَاءِ أَيَحِلُّ ذَلِكَ قَالَ مَنْ تَحَاكَمَ إِلَيْهِمْ فِي حَقٍّ أَوْ بَاطِلٍ فَإِنَّمَا تَحَاكَمُ إِلَى الطَّاغُوتِ وَ مَا يَحْكُمُ لَهُ فَإِنَّمَا يَأْخُذُ سُخْتًا وَ إِن كَانَ حَقًّا ثَابِتًا لِأَنَّهُ أَخَذَهُ بِحُكْمِ الطَّاغُوتِ وَ قَدْ أَمَرَ اللَّهُ أَنْ يَكْفَرَ بِهِ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: «يُرِيدُونَ أَنْ يُتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَ قَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ» ۷. قُلْتُ فَكَيْفَ يَصْنَعَانِ قَالَ يُنْظَرَانِ إِلَى مَنْ كَانَ مِنْكُمْ مِمَّنْ قَدْ رَوَى

حَدِيثَنَا وَ نَظَرَ فِي حَالِنَا وَ حَرَامِنَا وَ عَرَفَ أَحْكَامَنَا فَلْيَرْضَوْا بِهِ حَكْمًا فَإِنِّي قَدْ جَعَلْتُهُ عَلَيْكُمْ حَاكِمًا فَإِذَا حَكَمَ بِحُكْمِنَا فَلَمْ يَقْبَلْهُ مِنْهُ فَإِنَّمَا اسْتَخَفَّ بِحُكْمِ اللَّهِ وَ عَلَيْنَا رَدُّ وَ الرَّأْيُ عَلَيْنَا الرَّأْيُ عَلَى اللَّهِ وَ هُوَ عَلَى حَدِّ الشَّرْكِ بِاللَّهِ» (عمر بن حنظله گوید از امام صادق علیه السلام پرسیدم: «دو نفر از خودمان راجع به وام یا میراثی نزاع دارند و نزد سلطان و قاضیان وقت به محاکمه می‌روند. این عمل جایز است؟» فرمود: «کسی که در موضوعی حق یا باطل نزد آن‌ها به محاکمه رود، چنان است که نزد طغیانگر به محاکمه رفته باشد و آنچه طغیانگر برایش حکم کند، اگرچه حق مسلم او باشد، چنان است که مال حرامی را می‌گیرد؛ زیرا آن را به حکم طغیانگر گرفته است؛ در صورتی که خدا امر فرموده است به او کافر باشند. خدای تعالی فرماید می‌خواهند به طغیانگر محاکمه برند؛ در صورتی که مأمور بودند به او کافر شوند». عرض کردم: «پس چه کنند؟» فرمود: «نظر کنند به شخصی از خود شما که حدیث ما را روایت کند و در حلال و حرام ما نظر افکند و احکام ما را بفهمد، به حکمیت او راضی شوند. همانا من او را حاکم شما قرار دادم. اگر طبق دستور ما حکم داد و یکی از آن‌ها از او نپذیرفت، همانا حکم خدا را سبک شمرده و ما را رد کرده است و آن که ما را رد کند، خدا را رد کرده و این در مرز شرک به خداست» ۸.

این روایت که بخشی از آن ذکر شد (بقیه حدیث در مورد این است

که اگر بین دو نفر اختلاف داشتیم که کدام یک را قاضی کنیم، با چه ملاک‌هایی یکی را بر دیگری ترجیح دهیم)، نزد اهل حدیث و فقها به «مقبوله» مشهور است. معنای مقبوله این است که معنا و محتوای حدیث چنان نزد علما و فقها مورد قبول است که علما، نیازی به بررسی سندی در مورد حدیث نمی‌بینند.

همان‌طور که از روایت پیداست، سؤال عمر بن حنظله کلی است و جواب امام (علیه السلام) نیز کلی است؛ اما در این روایت، شیعیان را از اینکه تحاکم به طاغوت و عمله و قضات منصوب او ببرند، نهی کرده‌اند و از آن بالاتر فرموده‌اند: «وَمَا يَحْكُمُ لَهُ فَإِنَّمَا يَأْخُذُ سُخْتًا وَإِنْ كَانَ حَقًّا ثَابِتًا لِأَنَّهُ أَخَذَهُ بِحُكْمِ الطَّاغُوتِ». طبق همین بخش از عبارت، حتی بعضی از فقها در «عین شخصی» گفته‌اند که مثلاً اگر عباى شما را بردند و شما به وسیله حکام جور پس گرفتید، نمی‌توانید در آن تصرف کنید. ما اگر به این حکم قائل نباشیم، دیگر در کلیات، یعنی در «عین کلی»، شک نداریم؛ مثلاً در اینکه اگر کسی طلبکار بود و برای گرفتن حق خود به مرجع و مقامی غیر از آن که خدا قرار داده، مراجعه و طلب خود را به وسیله او وصول کرد، تصرف در آن جایز نیست و موازین شرع همین را اقتضا می‌کند. سپس امام (علیه السلام) می‌فرمایند که در این‌طور مواقع، شیعیان چه کنند: «يَنْظُرَانِ إِلَى مَنْ كَانَ مِنْكُمْ مِمَّنْ قَدْ رَوَى حَدِيثَنَا وَنَظَرَ فِي حَالِنَا وَحَرَامِنَا وَعَرَفَ

أَحْكَامَنَا فَلْيَرْضَوْا بِهِ حَكْمًا فَإِنِّي قَدْ جَعَلْتُهُ عَلَيْكُمْ حَاكِمًا» (شیعیان نگاه کنند چه کسی است که احادیث ما را روایت کند و در حلال و حرام ما دقیق است و احکام ما را می شناسد (یعنی اینکه شیعه باشد). پس، باید به حکم این شخص راضی باشند و اینکه من او را حاکم و فرمانروا بر شما قرار دادم). پس، حدیث کلی است و شامل همه امور می شود، نه فقط اختلاف سر دین و میراث که در حدیث آمده است.

روایت ابی خدیجه

مانند مقبوله عمر بن حنظله، مشهوره ابی خدیجه است: «عَنْ أَبِي خَدِيجَةَ قَالَ: بَعَثَنِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع إِلَى أَصْحَابِنَا فَقَالَ قُلْ لَهُمْ إِيَّاكُمْ إِذَا وَقَعَتْ بَيْنَكُمْ خُصُومَةٌ أَوْ تَدَارَى بَيْنَكُمْ فِي شَيْءٍ مِنَ الْأَخْذِ وَالْعَطَاءِ أَنْ تَتَحَاكَمُوا إِلَيَّ أَحَدٍ مِنْ هَؤُلَاءِ الْفُسَّاقِ اجْعَلُوا بَيْنَكُمْ رَجُلًا مِمَّنْ قَدْ عَرَفَ حَلَالَنَا وَحَرَامَنَا فَإِنِّي قَدْ جَعَلْتُهُ قَاضِيًا وَإِيَّاكُمْ أَنْ يَخَاصِمَ بَعْضُكُمْ بَعْضًا إِلَى السُّلْطَانِ الْجَائِرِ» (ابو خدیجه، یکی از اصحاب مورد اعتماد امام صادق علیه السلام می گوید که حضرت صادق علیه السلام به من مأموریت دادند که به دوستانمان، شیعه، از طرف ایشان چنین پیغام بدهم: «مبادا وقتی بین شما خصومت و نزاعی اتفاق می افتد، یا در مورد دریافت و پرداخت اختلافی پیش می آید، برای محاکمه و رسیدگی، به یکی

از این جماعت زشت‌کار مراجعه کنید. مردی را که حلال و حرام ما را می‌شناسد، بین خودتان حاکم و داور سازید؛ زیرا من او را بر شما قاضی قرار داده‌ام و مبادا که بعضی از شما علیه بعضی دیگران، به قدرت حاکمه جائر شکایت ببرد) ۹.

درمورد این روایت و روایت قبل، سؤالی که ممکن است مطرح شود، این است که اینکه امام (علیه السلام) در زمان حیات خود، طبق این روایت، منصب قضاوت را برای فقها قرار داده و بنا به روایت عمر بن حنظله، هر دو مقام ریاست و قضاوت را به آنان واگذار کرده است، آیا وقتی که امام (علیه السلام) از دنیا رحلت فرمودند، فقها خودبه‌خود از این مقام برکنار می‌شوند؟ تمام قضات و امرایی که ائمه (علیهم السلام) قرار داده بودند، با رفتن خودشان از منصب ریاست و قضاوت معزول می‌گردند، یا نه؟

در پاسخ باید گفت که این مقام برای همیشه، حتی بعد از وفات و رحلت امام (علیه السلام) محفوظ است؛ زیرا اگر در نظر داشت که با رفتن ایشان، حق ریاست و قضاوت از فقهای که نصب کرده، سلب می‌شود، باید گوشزد می‌کرد که این منصب برای فقها تا وقتی است که من هستم و بعد از من معزول می‌باشند. بنابراین، علمای اسلامی، طبق این روایت، از طرف امام (علیه السلام) به مقام حکومت و قضاوت منصوب‌اند و این منصب، همیشه برای آن‌ها محفوظ می‌باشد و امکان ندارد این حکم توسط امام بعدی نقض شود. چرا؟ زیرا اگر این حکم توسط

امام بعدی نقض شود، از طرفی شیعیان طبق این روایات که مستند به نصّ صریح قرآن است، از مراجعه به طواغیت و قضات جور منع شده‌اند. پس، شیعیان باید چه کنند؟ آیا دست روی دست بگذارند که هرکسی، هر کاری می‌خواهد بکند؟ قطعاً این امر خلاف حکمت است. پس، این نصب‌های امام‌صادق (علیه السلام) توسط ائمه بعدی (علیهم السلام) نقض نشده است.

صحیحہ قداح و روایت ابوالبختری

«عَنِ الْقَدَّاحِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (علیه السلام) قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلی الله علیه و آله) مَنْ سَلَكَ طَرِيقاً يَطْلُبُ فِيهِ عِلْماً سَلَكَ اللَّهُ بِهِ طَرِيقاً إِلَى الْجَنَّةِ وَإِنَّ الْمَلَائِكَةَ لَتَضَعُ أَجْنِحَتَهَا لِطَالِبِ الْعِلْمِ رِضًا بِهِ وَإِنَّهُ يَسْتَفْغِرُ لَطَالِبِ الْعِلْمِ مَنْ فِي السَّمَاءِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ حَتَّى الْخُوتِ فِي الْبَحْرِ وَ فَضْلُ الْعَالِمِ عَلَى الْعَابِدِ كَفَضْلِ الْقَمَرِ عَلَى سَائِرِ النُّجُومِ لَيْلَةُ الْبَدْرِ وَإِنَّ الْعُلَمَاءَ وَرَثَةُ الْأَنْبِيَاءِ إِنَّ الْأَنْبِيَاءَ لَمْ يَوْرَثُوا دِينَاراً وَ لَا دِرْهماً وَ لَكِنْ وَرَثُوا الْعِلْمَ فَمَنْ أَخَذَ مِنْهُ أَخَذَ بِحِطٍّ وَافِرٍ» (رسول خدا ﷺ) فرمود: «کسی که در راهی رود که در آن دانشی جوید، خدا او را به راهی سوی بهشت برد. همانا، فرشتگان با خرسندی، بال‌های خویش به راه دانشجو فرونهند و اهل زمین و آسمان تا برسد به ماهیان دریا، برای دانشجو آمرزش

طلباند و برتری عالم بر عابد، مانند برتری ماه شب چهارده است بر ستارگان دیگر و علما، وارث پیمبران اند؛ زیرا پیمبران پول طلا و نقره به جای نگذارند؛ بلکه دانش به جای گذارند. هر که از دانش ایشان برگیرد، بهره فراوانی گرفته است» (۱۰).

این روایت همان طور که از اسم آن پیداست، «صحیح» است؛ یعنی همه سلسله سند افراد ضابط ثقة امامی هستند.

روایتی دیگر با همین مضمون و اندکی تفاوت وجود دارد. «عَنْ أَبِي الْبُخْتَرِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ: إِنَّ الْعُلَمَاءَ وَرَثَةُ الْأَنْبِيَاءِ وَذَاكَ أَنَّ الْأَنْبِيَاءَ لَمْ يورثُوا دِرْهَمًا وَلَا دِينَارًا وَإِنَّمَا أَوْرَثُوا أَحَادِيثَ مِنْ أَحَادِيثِهِمْ فَمَنْ أَخَذَ بِشَيْءٍ مِنْهَا فَقَدْ أَخَذَ حِطًّا وَافِرًا فَأَنْظَرُوا عِلْمَكُمْ هَذَا عَمَّنْ تَأْخُذُونَهُ فَإِنَّ فِيْنَا أَهْلَ الْبَيْتِ فِي كُلِّ خَلْفٍ عُدُولًا يَنْفُونَ عَنْهُ تَحْرِيفَ الْغَالِينَ وَانْتِحَالَ الْمُبْطِلِينَ وَتَأْوِيلَ الْجَاهِلِينَ» (امام صادق (عليه السلام) فرمود: «دانشمندان وارثان پیمبران اند؛ برای اینکه پیمبران پول طلا و نقره به ارث نگذارند و تنها احادیثی از احادیثشان به جای گذارند، هر که از آن احادیث برگیرد، بهره بسیاری برگرفته است. پس، نیکو بنگرید که این علم خود را از که می گیرید؛ زیرا در خاندان ما اهل بیت، در هر عصر، جانشینان عادل هستند که تغییر دادن غالیان و به خودبستگی خرابکاران و بدمعنا کردن نادانان را از دین برمی دارند» (۱۱).

در اینجا بحث سر العلماء است که آیا صرفاً ائمه (علیهم السلام) منظور هستند، یا فقها و علمای امت منظور هستند؟ در پاسخ باید گفت که تعبیری که در این دو حدیث آمده است، با اهل البیت (علیهم السلام) سازگاری ندارد؛ بلکه منظور همان فقها و علما هستند.

نکته بعد که باید بدان توجه داشت، این است که میزان در فهم روایات و ظواهر الفاظ، عرف عام و فهم متعارف مردم است، نه تجزیه و تحلیل های علمی و ما هم تابع فهم عرف هستیم. اگر فقیه بخواهد در فهم روایات دقایق علمی را وارد کند، از بسیاری مطالب باز می ماند.

شاهدی از فقه رضوی

«وَرُوي أَنَّهُ قَالَ مَنْزِلَةُ الْفَقِيهِ فِي هَذَا الْوَقْتِ كَمَنْزِلَةِ الْأَنْبِيَاءِ فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ» (مقام فقیه این زمان، مثل مقام پیامبران بنی اسرائیل است).

البته این کتاب به لحاظ انتسابش به امام رضا (علیه السلام) محل بحث است؛ اما به عنوان مؤید می توان از آن استفاده کرد. باید دانست مراد از انبیای بنی اسرائیل، فقهایی که در زمان حضرت موسی (علیه السلام) بودند و

شاید به آنان، از جهتی انبیا گفته می‌شد، نمی‌باشد. فقهایی که در زمان حضرت موسی (علیه السلام) بودند، همه تابع آن حضرت بودند و به پیروی او کارهایی داشتند. و شاید وقتی که حضرت موسی آنان را برای تبلیغ به جایی می‌فرستاد، ولی امرشان هم قرار می‌داد. البته ما از وضع آن‌ها اطلاع دقیق نداریم؛ اما این معلوم است که خود حضرت موسی (علیه السلام) از انبیای بنی‌اسرائیل است و همه چیزهایی که برای حضرت رسول الله (ص) هست، برای حضرت موسی (علیه السلام) هم بوده است. البته به اختلاف رتبه و مقام و منزلتشان. بنابراین، ما از این روایت می‌فهمیم آنچه را که برای حضرت موسی (علیه السلام) در امر حکومت و ولایت بر مردم بوده، برای فقها هم می‌باشد.

سایر شواهد

در این زمینه می‌توان به روایات دیگری نیز استناد کرد؛ از جمله خطبه مشهور امام حسین (علیه السلام) در منا.

برنامه مبارزه برای تشکیل حکومت اسلامی

تبلیغات

ما که اکنون با ضرورت تشکیل حکومت اسلامی آشنا شدیم و

دانستیم که حکومت اسلامی ضرور است، باید جهت برپا کردن و تشکیل حکومت اسلامی، نهایت تلاش ممکن را به خرج دهیم. اولین برنامه باید تبلیغات باشد و آگاه کردن توده‌هاست؛ یعنی در منابر و...، علاوه بر بیان مسائل عبادی و احکام باید مسائل سیاسی نیز گفته شود و توده‌ها را آگاه کرد. باید اسلام واقعی که پُر است از احکام اجتماعی و احکام مبارزه با ظلم و جور و... را به مردم معرفی کرد. باید استکبار و استعمار را به ملت شناساند.

تبدیل ضرورت و اهمیت مبارزه در نزد مردم به مثابه عاشورا

قدم بعدی این است که مبارزه و تشکیل حکومت اسلامی را در نظر مردم، به مثابه عاشورا نشان دهیم؛ یعنی همان‌طور که عاشورا را محکم نگه داشته و نگذاشته‌ایم از دست برود، چگونه هنوز مردم برای عاشورا سینه می‌زنند و اجتماع می‌کنند [اسلام بر مؤسس آن]، شما هم امروز کاری کنید که راجع به حکومت موجی به وجود آید، اجتماعات برپا گردد، روضه‌خوان و منبری پیدا کند و در ذهن مردم مطرح بماند. اگر اسلام را معرفی نمایید و جهان‌بینی (عقاید) و اصول و احکام و نظام اجتماعی اسلام را به مردم بشناسانید، با اشتیاق کامل از آن استقبال می‌کنند. خدا می‌داند که خواستاران آن بسیارند.

مقاومت و خسته‌نشدن از مبارزات طولانی

نکته بعدی که در طول مبارزات باید بدان توجه داشت، این است که ما نباید انتظار به نتیجه رسیدن زودهنگام مبارزات را داشته باشیم؛ بلکه باید در این راه مقاوت کرد و از طولانی شدن مبارزان نهراسید و کنار نرویم و این قدر این مبارزات را ادامه دهیم تا بالاخره به پیروزی برسیم.

اصلاح حوزه‌ها و متون درسی

قدم بعدی در این راه است که حوزه‌ها و متون درسی حوزه‌ها اصلاح شود. سستی و تنبلی و یأس و عدم اعتماد به نفس جای خود را به جدّیت و کوشش و امید و اعتماد به نفس بدهد. آثاری که تبلیغات و تلقینات بیگانگان در روحیه بعضی گذاشته، از بین برود. افکار جماعت مقدس‌نما که مردم را از داخل حوزه‌های روحانیت از اسلام و اصلاحات اجتماعی باز می‌دارند، اصلاح شود. آخوندهای درباری که دین را به دنیا می‌فروشند، از این لباس خارج و از حوزه‌ها طرد و اخراج شوند.

پاک کردن آثار فکری استعمار

قدم بعدی این است که آثار فکری استعمار و استکبار را از اذهان پاک کنیم؛ برای مثال خیلی از حوزوی‌ها اعتقادشان این است که این کارها، یعنی مبارزه و تشکیل حکومت اسلامی، از ما ساخته نیست و نمی‌توان با این حکومت‌ها درافتاد و ما توانایی و قدرت تشکیل حکومت را نداریم. این افکار غلط است. مگر آن‌ها که اکنون در کشورهای اسلامی امارت و حکومت دارند، چه‌کاره‌اند که آن‌ها از عهده برمی‌آیند و ما بر نمی‌آییم؟ کدام‌یک از آن‌ها، بیش از فرد متعارف و معمولی لیاقت دارد؟

بسیاری از آن‌ها اصلاً تحصیل نکرده‌اند. حاکم حجاز کجا تحصیل کرده و چه تحصیل کرده است؟ رضاخان اصلاً سواد نداشت و سرباز بی‌سوادی بیش نبود!

آنچه برای حفظ آزادی ملی و استقلال لازم است، همان است که فقیه دارد. این فقیه است که زیر بار دیگران و تحت نفوذ اجانب نمی‌رود و تا پای جان، از حقوق ملت و از آزادی و استقلال و تمامیت ارضی وطن اسلام دفاع می‌کند. فقیه است که به چپ و راست انحراف پیدا نمی‌کند.

تفکر غلط بعدی این است که در اذهان حوزوی‌ها القا شده است

که حکومت ربطی به آخوند ندارد؛ بلکه روحانی باید برود به درس و بحثش بپردازد و در مسجد نماز بخواند و احکام بگوید؛ اما سیاست مال سیاست‌مداران است. استکبار از اول، در ذهن حوزویان وارد کردند که سیاست به معنای دروغ‌گویی و امثال آن می‌باشد تا روحانیون را از امور مملکتی منصرف کنند و آن‌ها مشغول کار خودشان باشند و روحانیون هم مشغول دعاگویی باشند.

اصلاح مقدس‌نماها

قدم بعدی این است که مقدس‌نماها را اصلاح کنیم و خطر استکبار و استعمار را به آن‌ها فهماند. باید به آن‌ها فهماند که درس و بحث و مسئله‌گفتن تنها کاربردی ندارد؛ بلکه باید وارد گود مبارزه و سیاست شد تا مشکلات علاج شود.

تصفیه حوزه‌ها از ناهلان

قدم بعدی این است که حوزه‌ها را [از] ناهلان تصفیه کنیم.

روحانی و فقیه به مناسبت جایگاه و تکلیفی که دارد، خیلی از مسائل را باید رعایت کند که سایرین لازم نیست رعایت کنند. فقیه باید از خیلی از امور حلال نیز چشم‌پوشی کند. باید خیلی احتیاطش بیشتر از قشر عادی و عموم مردم جامعه باشد. پس آن‌هایی که این‌گونه نیستند، باید از حوزه‌ها تصفیه شوند. البته فقهای اسلام از این حرف‌ها منزّه‌اند. وضعشان از صدر اسلام تاکنون روشن است؛ مثل نور پیش ما می‌درخشند و لکه‌ای ندارند. آن آخوندهایی که در آن زمان با دستگاه بودند، از مذهب ما نبودند. فقهای اسلام نه تنها اطاعت آن‌ها را نکردند، بلکه مخالفت کردند، حبس‌ها رفتند، زجرها کشیدند و اطاعت نکردند. کسی خیال نکند که علمای اسلام، در این دستگاه‌ها وارد بوده یا هستند. البته بعضی مواقع، برای کنترل یا منقلب‌ساختن دستگاه وارد می‌شدند که اکنون هم اگر چنین کاری از ما ساخته باشد، واجب است که وارد شویم. این موضوع مورد صحبت نیست. اشکال سر آن‌هاست که عمامه بر سر گذاشته و چهار کلمه هم اینجا یا جای دیگر خوانده یا نخوانده و برای شکم یا بسط ریاست، به این دستگاه‌ها پیوسته‌اند. با این‌ها باید چه کنیم؟

طرز آخوندهای درباری

قدم بعدی طرد آخوندهای درباری است که این‌ها، از فقهای اسلام نیستند و بسیاری از این‌ها را سازمان امنیت ایران معمم کرده تا دعا کنند. اگر در اعیاد و دیگر مراسم نتوانست به زور و جبر، ائمه جماعت را وادار کند که حضور یابند، از خودشان داشته باشند تا جلّ جلاله بگویند! اخیراً لقب جلّ جلاله به او داده‌اند! این‌ها فقها نیستند؛ شناخته‌شده‌اند. مردم این‌ها را می‌شناسند.

باید جوان‌های ما عمامه این‌ها را بردارند. عمامه این آخوندهایی که به نام فقهای اسلام، به اسم علمای اسلام، این‌طور مفسده در جامعه مسلمین ایجاد می‌کنند، باید برداشته شود.

من نمی‌دانم جوان‌های ما در ایران مرده‌اند؟ کجا هستند؟ ما که بودیم این‌طور نبود! چرا عمامه‌های این‌ها را بر نمی‌دارند؟ من نمی‌گویم بکشند. این‌ها قابل کشتن نیستند؛ لکن عمامه از سرشان بردارند. مردم موظف هستند. جوان‌های غیور ما در ایران موظف هستند که نگذارند این نوع آخوندها (جلّ جلاله‌گوها) معمم در جوامع ظاهر شوند و با عمامه در بین مردم بیایند. لازم نیست آن‌ها را خیلی کتک بزنند؛ لیکن عمامه‌هایشان را بردارند. نگذارند معمم ظاهر شوند. این لباس شریف است. نباید بر تن هرکسی باشد. عرض کردم که علمای اسلام، از این مطالب منزّه‌اند و در این دستگاه‌ها نبوده و نیستند و آن‌هایی که به این دستگاه وابسته‌اند، مفتخورهایی هستند

که خود را به مذهب و علما بسته‌اند و حسابشان اصلاً جداست و مردم آن‌ها را می‌شناسند.

درنهایت، باید مردم و علما دوشادوش هم با مبارزات و استقامت در این راه، حکومت‌های جائر را برپندازند و حکومت عدل اسلامی برپا شود؛ زیرا مسلمانان هنگامی می‌توانند در امنیت و آسایش به‌سر برده، ایمان و اخلاق فاضله خود را حفظ کنند که در پناه حکومت عدل و قانون قرار گیرند؛ حکومتی که اسلام نظام و طرز اداره و قوانینش را طراحی کرده است. اکنون وظیفه ماست که طرح حکومتی اسلام را به‌اجرا درآوریم و پیاده کنیم. امیدوارم که معرفی طرز حکومت و اصول سیاسی و اجتماعی اسلام به گروه‌های عظیم بشر، موجی در افکار به‌وجود آورد و قدرتی که از نهضت مردم پدید می‌آید، عامل استقرار نظام اسلام شود.

پی نوشتها

۲: ۴۸۴.

۱. عیون اخبارالرضا، جلد ۲، ۷. سوره نسا، آیه ۶۰. صفحه ۱۰.

۲. الکافی، جلد ۱: ۳۸.

۸. الکافی، جلد ۱: ۶۷.

۳. الکافی، جلد ۱: ۴۶.

۹. تهذیب الأحکام، ج ۶: ۳۰۳.

۴. الحدید: ۲۵.

۱۰. الکافی، جلد ۱: ۳۴.

۵. الکافی، جلد ۷: ۴۰۶.

۱۱. الکافی، جلد ۱: ۳۲.

۶. کمال الدین و تمام النعمه، ج

فصل نهم:

وصیت نامه الهی - سیاسی امام خمینی

بخش اول

داغ بی تسلی

امام خمینی نگارش وصیت نامه سیاسی الهی خویش را که در حقیقت، پیام جاوید ایشان و خلاصه همه وصایا و پیام های زندگی پربرکتشان است، در تاریخ ۲۶ بهمن ۱۳۶۱ به پایان رساندند و نسخه ای از آن را طی پیامی به تاریخ ۲۲ تیر ۱۳۶۲، به صورت لاک و مهر شده، نزد خبرگان اولین دوره مجلس خبرگان رهبری به امانت سپردند. بار دیگر، پس از انجام دادن تغییراتی توسط آن حضرت، در پنجمین سالگرد نگارش و تنظیم وصیت نامه، در تاریخ ۱۹ آذر ۱۳۶۶، به دستور ایشان و با حضور این افراد، جلسه ای در محضر حضرت امام تشکیل شد: حضرت آیت الله خامنه ای (رئیس جمهور وقت)، حجة الاسلام و المسلمین حاج سید احمد خمینی، ریاست مجلس شورای اسلامی، ریاست قوه قضاییه، نخست وزیر، اعضای مجلس خبرگان، دبیر شورای نگهبان، نماینده امام در بنیاد شهید و تنی

چند از روحانیون و اعضای دفتر امام. پس از بیانات کوتاه آن حضرت، متن وصیت‌نامه اصلاح‌شده در دو نسخه، برای نگهداری در مجلس خبرگان و آستان قدس رضوی، به آقایان تحویل داده شد.

وصیت‌نامه امام‌خمینی چشمه حکمتی است که از دل مصفا و الهی آن حضرت جوشیده و بر قلم مبارکش جاری شده تا حجتی دیگر بر تبیین سیره عملی آن بزرگوار باشد و راه را پیشاپیش، بر همه شبهات و تردیدها و القائات خناسان مسدود کند.

محورهای مهم وصیت‌نامه حضرت امام را می‌توان این‌گونه خلاصه کرد:

ایشان در ابتدای وصیت‌نامه و به‌عنوان پیشگفتار، درباره حدیث ثقلین توضیحی مختصر می‌دهند. سپس، برخی افتخارات ملت ایران را برمی‌شمرند. در پایان پیشگفتار و به‌عنوان توصیه‌هایی به ملت، می‌فرمایند که از صراط مستقیم اسلام و فقه سنتی جدا نشوند و در مداخل و مرائی، به ظلم‌ها و ستم‌های روز توجه کنند.

پس از آن، حضرت امام وارد متن اصلی وصیت‌نامه می‌شوند. در اینجا نیز ابتدا، ایشان نکاتی را درباره انقلاب به مردم گوشزد می‌کنند و اینکه انقلاب ما، با تأییدات الهی بود و باید قدر این انقلاب و حکومت اسلامی را دانست. سپس، به بیان برخی توطئه‌های استعمار

می‌پردازند؛ از جمله منزوی کردن روحانیت، ترویج تفکر جدایی دین از سیاست، به دست گرفتن مراکز تعلیم و تربیت.

در ادامه نیز به مرور وظایف و نقش نهادهای مختلف نظام، مانند مجلس شورای اسلامی، شورای نگهبان، قوه قضائیه، ارتش و...، می‌پردازند که تقریباً نیمی از کل وصیت‌نامه را تشکیل می‌دهد.

وصيت نامه سياسى - الهى امام خمينى

فصل اول

بسم الله الرحمن الرحيم

قال رسول الله ﷺ: انى تارك فيكم الثقلين كتاب الله
و عترتى اهل بيتى؛

فانّهما لن يفترقا حتى يردا على الحوض.

الحمد لله و سبحانك. اللهم صل على محمد و آله
مظاهر جمالک و جلالک و خزائن اسرار کتابک الذى
تجلّى فيه الأحديّة بجميع أسمائك حتى المستأثر
منها الذى لا يعلمه غيرک.

و اللعن على ظالميههم اصل الشجرة الخبيثة.

پیشگفتار: توضیحی درباره حدیث ثقلین

و بعد، این جانب مناسب می‌دانم که شمه‌ای کوتاه و قاصر، درباب ثقلین تذکر دهم. نه از حیث مقامات غیبی و معنوی و عرفانی که قلم مثل منی عاجز است از جسارت در مرتبه‌ای که عرفان آن بر تمام دایره وجود، از ملک تا ملکوت اعلا و از آنجا تا لاهوت و آنچه در فهم من و تو ناید، سنگین و تحمل آن فوق طاقت، اگر نگویم ممتنع است و نه از آنچه بر بشریت گذشته است، از مهجوربودن از حقایق مقام والای «ثقل اکبر» و «ثقل کبیر» که از هرچیز اکبر است جز ثقل اکبر که اکبر مطلق است و نه از آنچه گذشته است بر این دو ثقل، از دشمنان خدا و طاغوتیان بازیگر که شمارش آن برای مثل منی میسر نیست با قصور اطلاع و وقت محدود؛ بلکه مناسب دیدم اشاره‌ای گذرا و بسیار کوتاه از آنچه بر این دو ثقل گذشته است، بنمایم.

شاید جمله «لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَى الْحَوْضِ» اشاره باشد بر اینکه بعد از وجود مقدس رسول‌الله ﷺ، هرچه بر یکی از این دو گذشته است، بر دیگری گذشته است و مهجوریت هریک، مهجوریت دیگری است تا آنگاه که این دو مهجور، بر رسول خدا در حوض وارد شوند و آیا این حوض، مقام اتصال کثرت به وحدت است و اضمحلال قطرات در دریاست، یا چیز دیگر که به عقل و عرفان بشر راهی ندارد؟ و باید گفت آن ستمی که از طاغوتیان بر این دو ودیعه رسول

اکرم علیه السلام گذشته، بر امت مسلمان، بلکه بر بشریت گذشته است که قلم از آن عاجز است.

تواتر حدیث ثقلین در منابع شیعه و سنی

و ذکر این نکته لازم است که حدیث ثقلین، متواتر بین جمیع مسلمین است و [در] کتب اهل سنت از صحاح شش گانه تا کتب دیگر آنان، با الفاظ مختلفه و موارد مکرره، از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله به طور متواتر نقل شده است و این حدیث شریف، حجت قاطع است بر جمیع بشر؛ به ویژه مسلمانان مذاهب مختلف و باید همه مسلمانان که حجت بر آنان تمام است، جواب گوی آن باشند و اگر عذری برای جاهلان بی خبر باشد، برای علمای مذاهب نیست.

اکنون ببینیم چه گذشته است بر کتاب خدا، این ودیعه الهی و ماترک پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله. مسائل اُسفانگیزی که باید برای آن خون گریه کرد، پس از شهادت حضرت علی علیه السلام شروع شد. خودخواهان و طاغوتیان قرآن کریم را وسیله ای کردند برای حکومت های ضدقرآنی و مفسران حقیقی قرآن و آشنایان به حقایق را که سراسر قرآن را از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دریافت کرده بودند و ندای «اَنّی تارک فیکم الثقلان» در گوششان بود، با بهانه های مختلف و توطئه های از پیش تهیه شده،

آنان را عقب زده و با قرآن، درحقیقت قرآن را که برای بشریت تا ورود به حوض بزرگ‌ترین دستور زندگانی مادی و معنوی بود و است، از صحنه خارج کردند و بر حکومت عدل الهی که یکی از آرمان‌های این کتاب مقدس بوده و هست، خط بطلان کشیدند و انحراف از دین خدا و کتاب و سنت الهی را پایه‌گذاری کردند. تا کار به جایی رسید که قلم از شرح آن شرمسار است.

و هرچه این بنیان کج به جلو آمد، کجی‌ها و انحراف‌ها افزون شد. تا آنجا که قرآن کریم را که برای رشد جهانیان و نقطه جمع همه مسلمانان، بلکه عائله بشری، از مقام شامخ احدیت، به کشف تام محمدی ﷺ تنزل کرد که بشریت را به آنچه باید برسند، برساند و این ولیده علم‌الاسماء را از شرّ شیاطین و طاغوت‌ها رها سازد و جهان را به قسط و عدل رساند و حکومت را به دست اولیاءالله، معصومین (علیهم صلوات‌الاولین والآخرین)، بسپارد تا آنان به هر که صلاح بشریت است، بسپارند، چنان از صحنه خارج نمودند که گویی نقشی برای هدایت ندارد و کار به جایی رسید که نقش قرآن، به دست حکومت‌های جائر و آخوندهای خبیث بدتر از طاغوتیان، وسیله‌ای برای اقامه جور و فساد و توجیه ستمگران و معاندان حق تعالی شد. و مع‌الأسف، به دست دشمنان توطئه‌گر و دوستان جاهل، قرآن، این کتاب سرنوشت‌ساز، نقشی جز در گورستان‌ها و مجالس مردگان نداشت و ندارد و آنکه

باید وسیله جمع مسلمانان و بشریت و کتاب زندگی آنان باشد، وسیله تفرقه و اختلاف گردید، یا به کلی از صحنه خارج شد که دیدیم اگر کسی دم از حکومت اسلامی برمی آورد و از سیاست که نقش بزرگ اسلام و رسول بزرگوار ﷺ و قرآن و سنت مشحون آن است، سخن می گفت گویی بزرگترین معصیت را مرتکب شده و کلمه آخوند سیاسی، موازن با آخوند بی دین شده بود و اکنون نیز هست.

و اخیراً قدرت های شیطانی بزرگ به وسیله حکومت های منحرف خارج از تعلیمات اسلامی که خود را به دروغ به اسلام بسته اند، برای محو قرآن و تثبیت مقاصد شیطانی ابرقدرت ها، قرآن را با خط زیبا طبع می کنند و به اطراف می فرستند و با این حيله شیطانی، قرآن را از صحنه خارج می کنند. ما همه دیدیم قرآنی را که محمدرضاخان پهلوی طبع کرد و عده ای را اغفال کرد و بعضی [ای] آخوندهای بی خبر از مقاصد اسلامی هم مداح او بودند و می بینیم که ملک فهد، هر سال، مقدار زیادی از ثروت های بی پایان مردم را صرف طبع قرآن کریم و محال تبلیغات مذهب ضد قرآنی می کند و وهابیت، این مذهب سراپا بی اساس و خرافاتی را ترویج می کند و ملت های غافل را سوق به سوی ابرقدرت ها می دهد و از اسلام عزیز و قرآن کریم، برای هدم اسلام و قرآن بهره برداری می کند.

افتخارات ملت ایران

ما مفتخریم و ملت عزیز سرتاپا متعهد به اسلام و قرآن مفتخر است که پیرو مذهبی است که می‌خواهد حقایق قرآنی که سراسر آن، از وحدت بین مسلمین، بلکه بشریت دم می‌زند، از مقبره‌ها و گورستان‌ها نجات داده و به‌عنوان بزرگ‌ترین نسخه نجات‌دهنده بشر، از جمیع قیودی که بر پای و دست و قلب و عقل او پیچیده است و او را به‌سوی فنا و نیستی و بردگی و بندگی طاغوتیان می‌کشاند، نجات دهد.

و ما مفتخریم که پیرو مذهبی هستیم که رسول خدا، مؤسس آن به امر خداوند تعالی بوده و امیرالمؤمنین، علی‌بن‌ابی‌طالب، این بنده رهاشده از تمام قیود، مأمور رهاکردن بشر از تمام اغلال و بردگی‌هاست.

ما مفتخریم که کتاب نهج‌البلاغه که بعد از قرآن، بزرگ‌ترین دستور زندگی مادی و معنوی و بالاترین کتاب رهایی‌بخش بشر است و دستورات معنوی و حکومتی آن بالاترین راه نجات است، از امام معصوم ماست.

ما مفتخریم که ائمه معصومین، از علی‌بن‌ابی‌طالب گرفته تا منجی بشر، حضرت مهدی صاحب‌زمان (علیهم‌آلاف‌التحیات‌والسلام) که به

قدرت خداوند قادر، زنده و ناظر امور است، ائمه ما هستند.

ما مفتخریم که ادعیه حیات بخش که او را قرآن صاعد می خوانند، از ائمه معصومین ماست. ما به مناجات شعبانیه امامان و دعای عرفات حسین بن علی (علیه السلام) و صحیفه سجادیه، این زبور آل محمد و صحیفه فاطمیه که کتاب الهام شده از جانب خداوند تعالی به زهرای مرضیه است، از ماست.

ما مفتخریم که باقرالعلوم، بالاترین شخصیت تاریخ است و کسی جز خدای تعالی و رسول (لی الله و آله) و ائمه معصومین (علیهم السلام)، مقام او را درک نکرده و نتوانند درک کرد، از ماست.

و ما مفتخریم که مذهب ما جعفری است که فقه ما که دریای بی پایان است، یکی از آثار اوست و ما مفتخریم به همه ائمه معصومین (علیهم السلام) و متعهد به پیروی آنانیم.

ما مفتخریم که ائمه معصومین ما (صلوات الله و سلامه علیهم) در راه تعالی دین اسلام و در راه پیاده کردن قرآن کریم که تشکیل حکومت عدل یکی از ابعاد آن است، در حبس و تبعید به سر برده و عاقبت در راه براندازی حکومت های جائرانه و طاغوتیان زمان خود شهید شدند و ما امروز مفتخریم که می خواهیم مقاصد قرآن و سنت را پیاده کنیم و اقشار مختلفه ملت ما، در این راه بزرگ سرنوشت ساز سرازیر نشناخته،

جان و مال و عزیزان خود را نثار راه خدا می‌کنند.

افتخار به حضور بانوان در صحنه

ما مفتخریم که بانوان و زنان پیر و جوان و خرد و کلان، در صحنه‌های فرهنگی و اقتصادی و نظامی، حاضر و همدوش مردان یا بهتر از آنان، در راه تعالی اسلام و مقاصد قرآن کریم فعالیت دارند و آنان که توان جنگ دارند، در آموزش نظامی که برای دفاع از اسلام و کشور اسلامی از واجبات مهم است، شرکت و از محرومیت‌هایی که توطئه دشمنان و ناآشنایی دوستان از احکام اسلام و قرآن بر آن‌ها، بلکه بر اسلام و مسلمانان تحمیل نمودند، شجاعانه و متعهدانه خود را رها کرده و از قید خرافاتی که دشمنان برای منافع خود به‌دست نادانان و بعضی آخوندهای بی‌اطلاع از مصالح مسلمین به‌وجود آورده بودند، خارج نموده‌اند و آنان که توان جنگ ندارند، در خدمت پشت جبهه، به‌نحو ارزشمندی که دل ملت را از شوق و شغف به لرزه درمی‌آورد و دل دشمنان و جاهلان بدتر از دشمنان را از خشم و غضب می‌لرزاند، اشتغال دارند و ما مکرر دیدیم که زنان بزرگواری، زینب‌گونه فریاد می‌زنند که فرزندان خود را از دست داده و در راه خدای تعالی و اسلام عزیز، از همه چیز خود گذشته و مفتخرند به این امر و می‌دانند آنچه به‌دست آورده‌اند، بالاتر از جنات نعیم است؛ چه رسد به متاع ناچیز

دنیا.

و ملت ما، بلکه ملت‌های اسلامی و مستضعفان جهان مفتخرند به اینکه دشمنان آنان که دشمنان خدای بزرگ و قرآن کریم و اسلام عزیزند، درندگانی هستند که از هیچ جنایت و خیانتی برای مقاصد شوم جنایتکارانه خود دست نمی‌کشند و برای رسیدن به ریاست و مطامع پست خود، دوست و دشمن را نمی‌شناسند و در رأس آنان، آمریکا، این تروریست بالذات، دولتی است که سرتاسر جهان را به آتش کشیده و هم‌پیمان او، صهیونیست، جهانی است که برای رسیدن به مطامع خود، جنایاتی مرتکب می‌شود که قلم‌ها از نوشتن و زبان‌ها از گفتن آن شرم دارند و خیال ابلهانه «اسرائیل بزرگ»، آنان را به هر جنایتی می‌کشاند. و ملت‌های اسلامی و مستضعفان جهان مفتخرند که دشمنان آن‌ها، حسین اردنی، این جنایت‌پیشه دوره‌گرد، و حسن و حسنی مبارک، هم‌آخور با اسرائیل جنایت‌کارند و در راه خدمت به آمریکا و اسرائیل، از هیچ خیانتی به ملت‌های خود رویگردان نیستند. و ما مفتخریم که دشمن ما صدام عفلقی است که دوست و دشمن، او را به جنایت‌کاری و نقض حقوق بین‌المللی و حقوق بشر می‌شناسند و همه می‌دانند که خیانت‌کاری او به ملت مظلوم عراق و شیخ‌نشینان خلیج، کمتر از خیانت به ملت ایران نباشد.

و ما و ملت‌های مظلوم دنیا مفتخریم که رسانه‌های گروهی

و دستگاه‌های تبلیغات جهانی، ما و همه مظلومان جهان را به هر جنایت و خیانتی که ابرقدرت‌های جنایت‌کار دستور می‌دهند، متهم می‌کنند. کدام افتخار بالاتر و والاتر از اینکه آمریکا با همه ادعاهایش و همه سازوبرگ‌های جنگی‌اش و آن‌همه دولت‌های سرسپرده‌اش و به‌دست‌داشتن ثروت‌های بی‌پایان ملت‌های مظلوم عقب‌افتاده و دردست‌داشتن تمام رسانه‌های گروهی، درمقابل ملت غیور ایران و کشور حضرت بقیه‌الله (ارواح‌المقدمه‌الفداء) آن‌چنان وامانده و رسوا شده است که نمی‌داند به که متوسل شود و رو به هرکس می‌کند، جواب رد می‌شنود! و این نیست جز به مددهای غیبی حضرت باری تعالی (جلّت‌عظمته) که ملت‌ها را، به‌ویژه ملت ایران اسلامی را، بیدار نموده و از ظلمات ستم‌شاهی، به نور اسلام هدایت نموده.

توصیه به ملت ایران و سایر ملت‌های ستمدیده

من اکنون به ملت‌های شریف ستمدیده و به ملت عزیز ایران توصیه می‌کنم که از این راه مستقیم الهی که نه به شرق ملحد و نه به غرب ستمگر کافر وابسته است، بلکه به صراطی که خداوند به آن‌ها نصیب فرموده است، محکم و استوار و متعهد و پایدار پایبند بوده و لحظه [ای] از شکر این نعمت غفلت نکرده و دست‌های ناپاک عمّال ابرقدرت‌ها، چه عمّال خارجی و چه عمّال داخلی بدتر از خارجی،

تزلزلی در نیت پاک و اراده آهنین آنان رخنه نکند و بدانند که هرچه رسانه‌های گروهی عالم و قدرت‌های شیطانی غرب و شرق اشتهامی‌زنند، دلیل بر قدرت الهی آنان است و خداوند بزرگ سزای آنان را هم در این عالم و هم در عوالم دیگر خواهد داد. «إِنَّهٗ وَلِی النَّعْمِ وَبَیْدَهٗ مَلَكُوتُ کُلِّ شَیْءٍ».

منحرف‌نشدن از فقه سنتی

و با کمال جدّ و عجز، از ملت‌های مسلمان می‌خواهم که از ائمه اطهار و فرهنگ سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، نظامی این بزرگ‌راهنمایان عالم بشریت، به‌طور شایسته و به جان و دل و جان‌فشانی و نثار عزیزان پیروی کنند. از آن جمله، دست از فقه سنتی که بیانگر مکتب رسالت و امامت است و ضامن رشد و عظمت ملت‌هاست، چه احکام اولیه و چه ثانویه که هر دو مکتب فقه اسلامی است، ذره‌ای منحرف نشوند و به وسواس خناسان معاند با حق و مذهب گوش فراندهند و بدانند قدمی انحرافی، مقدمه سقوط مذهب و احکام اسلامی و حکومت عدل الهی است و از آن جمله، از نماز جمعه و جماعت که بیانگر سیاسی نماز است، هرگز غفلت نکنند که این نماز جمعه، از بزرگ‌ترین عنایات حق تعالی بر جمهوری اسلامی ایران است و از آن جمله، مراسم عزاداری ائمه اطهار و به‌ویژه سید مظلومان و سرور شهیدان، حضرت

ابی‌عبدالله الحسین (صلوات وافر الهی و انبیا و ملائکة الله و صلحا بر روح بزرگ حماسی او باد)، هیچ‌گاه غفلت نکنند و بدانند آنچه دستور ائمه (علیهم‌السلام) برای بزرگداشت این حماسه تاریخی اسلام است و آنچه لعن و نفرین بر ستمگران آل‌بیت است، تمام فریاد قهرمانانه ملت‌هاست بر سردمداران ستم‌پیشه در طول تاریخ، الی‌الابد. و می‌دانید که لعن و نفرین و فریاد از بیداد بنی‌امیه (لعنة الله علیهم) با آنکه آنان منقرض و به جهنم رهسپار شده‌اند، فریاد بر سر ستمگران جهان و زنده‌نگه‌داشتن این فریاد ستم‌شکن است.

توجه به ظلم‌های روز در مدایح و مرانی

و لازم است در نوحه‌ها و اشعار مرثیه و اشعار ثنای از ائمه حق (علیهم‌السلام)، به‌طور کوبنده، فجایع و ستمگری‌های ستمگران هر عصر و مصر یادآوری شود و در این عصر که عصر مظلومیت جهان اسلام به‌دست آمریکا و شوروی و سایر وابستگان به آنان و از آن جمله آل‌سعود، این خائنین به حرم بزرگ الهی (لعنة الله و ملائکته و رسله علیهم)،

است، به‌طور کوبنده یادآوری و لعن و نفرین شود و همه باید بدانیم که آنچه موجب وحدت بین مسلمین است، این مراسم سیاسی است که حافظ ملیت مسلمین، به‌ویژه شیعیان ائمه

اثنی عشر (علیهم صلوات الله وسلم) [است].

و آنچه لازم است تذکر دهم، آن است که وصیت سیاسی الهی این جانب، اختصاص به ملت عظیم الشان ایران ندارد؛ بلکه توصیه به جمیع ملل اسلامی و مظلومان جهان، از هر ملت و مذهب می باشد. از خداوند (عزوجل) عاجزانه خواهانم که لحظه ای ما و ملت ما را به خود واگذار نکند و از عنایات غیبی خود به این فرزندان اسلام و رزمندگان عزیز، لحظه [ای] دریغ نفرماید.

روح الله الموسوی الخمينی

متن وصیت نامه

بسم الله الرحمن الرحيم

اهمیت انقلاب شکوهمند اسلامی که دستاورد میلیون ها انسان ارزشمند و هزاران شهید جاوید آن و آسیب دیدگان عزیز، این شهیدان زنده، است و مورد امید میلیون ها مسلمانان و مستضعفان جهان است، به قدری است که ارزیابی آن از عهده قلم و بیان والاتر و برتر است. این جانب، روح الله موسوی خمینی که از کرم عظیم خداوند متعال،

با همه خطایا مأیوس نیستم و زادراه پرخطر، همان دل‌بستگی به کرم کریم مطلق است، به‌عنوان یک نفر طلبه حقیر که همچون دیگر برادران ایمانی، امید به این انقلاب و بقای دستاوردهای آن و به‌ثمررسیدن هرچه بیشتر آن دارم، به‌عنوان وصیت به نسل حاضر و نسل‌های عزیز آینده، مطالبی هرچند تکراری عرض می‌نمایم و از خداوند بخشاینده می‌خواهم که خلوص نیت در این تذکرات عنایت فرماید.

نقش مهم تأییدات غیبی الهی در پیروزی انقلاب

ما می‌دانیم که این انقلاب بزرگ که دست جهان‌خواران و ستمگران را از ایران بزرگ کوتاه کرد، با تأییدات غیبی الهی پیروز گردید. اگر نبود دست توانای خداوند، امکان نداشت یک جمعیت ۳۶ میلیونی، با آن تبلیغات ضداسلامی و ضدروحانی، [به] خصوص در این صد سال اخیر و با آن تفرقه‌افکنی‌های بی‌حساب قلم‌داران و زبان‌مزدان، در مطبوعات و سخنرانی‌ها و مجالس و محافل ضداسلامی و ضدملی، به‌صورت ملیت و آن‌همه شعرها و بذله‌گویی‌ها و آن‌همه مراکز عیاشی و فحشا و قمار و مسکرات و مواد مخدره که همه‌وهمه، برای کشیدن نسل جوان فعال که باید در راه پیشرفت و تعالی و ترقی میهن عزیز خود فعالیت نمایند، به فساد و بی‌تفاوتی در پیشامدهای خائنانه که به‌دست شاه

فاسد و پدر بی‌فرهنگش و دولتها و مجالس فرمایشی که از طرف سفارتخانه‌های قدرتمندان، بر ملت تحمیل می‌شد و از همه بدتر، وضع دانشگاه‌ها و دبیرستان‌ها و مراکز آموزشی که مقدّرات کشور به‌دست آنان سپرده می‌شد، با به‌کارگرفتن معلمان و استادان غرب‌زده یا شرق‌زده صدرصد مخالف اسلام و فرهنگ اسلامی، بلکه ملی صحیح، با نام ملیت و ملی‌گرایی، گرچه در بین آنان مردانی متعهد و دلسوز بودند، اما با اقلیت فاحشِ آنان و در تنگنا قرار دادنشان، کار مثبتی نمی‌توانستند انجام دهند و باین‌همه و ده‌ها مسائل دیگر، از آن جمله به انزوا و عزلت کشیدن روحانیان و با قدرتِ تبلیغات، به انحراف فکری کشیدن بسیاری از آنان، ممکن نبود این ملت، با این وضعیت، یکپارچه قیام کنند و در سرتاسر کشور، با ایده واحد و فریادِ الله‌اکبر و فداکاری‌های حیرت‌آور و معجزه‌آسا، تمام قدرت‌های داخل و خارج را کنار زده و خود، مقدّرات کشور را به‌دست گیرد. بنابراین، شک نباید کرد که انقلاب اسلامی ایران، از همه انقلاب‌ها جداست: هم در پیدایش و هم در کیفیت مبارزه و هم در انگیزه انقلاب و قیام و تردید نیست که این، یک تحفه الهی و هدیه غیبی بوده که از جانب خداوند منان، بر این ملت مظلوم غارت‌زده عنایت شده است.

اهمیت و ضرورت حکومت اسلامی

اسلام و حکومت اسلامی پدیده الهی است که با به‌کار بستن آن، سعادت فرزندان خود را در دنیا و آخرت، به بالاترین وجه تأمین می‌کند و قدرت آن دارد که قلم سرخ بر ستمگری‌ها و چپاولگری‌ها و فسادها و تجاوزها بکشد و انسان‌ها را به کمال مطلوب خود برساند و مکتبی است که برخلاف مکتب‌های غیرتوحیدی، در تمام شئون فردی و اجتماعی و مادی و معنوی و فرهنگی و سیاسی و نظامی و اقتصادی دخالت دارد و از هیچ نکته، ولو بسیار ناچیز که در تربیت انسان و جامعه و پیشرفت مادی و معنوی نقش دارد، فروگذار ننموده است و موانع و مشکلات سر راه تکامل را در اجتماع و فرد، گوشزد نموده و به رفع آن‌ها کوشیده است. اینک که به توفیق و تأیید خداوند، جمهوری اسلامی با دست توانای ملت متعهد، پایه‌ریزی شده و آنچه در این حکومت اسلامی مطرح است، اسلام و احکام مترقی آن است، بر ملت عظیم‌الشان ایران است که در تحقق محتوای آن، به جمیع ابعاد و حفظ و حراست آن بکوشند که حفظ اسلام، در رأس تمام واجبات است که انبیای عظام، از آدم (علیه السلام) تا خاتم‌النبیین (صلی الله علیه و آله)، در راه آن، کوشش و فداکاری جان‌فرسا نموده‌اند و هیچ مانعی، آنان را از این فریضه بزرگ باز نداشته و همچنین، پس از آنان، اصحاب متعهد و ائمه اسلام (علیهم‌صلوات‌الله) با کوشش‌های توان‌فرسا، تاحدّ نثار خون

خود، در حفظ آن کوشیده‌اند و امروز، بر ملت ایران، خصوصاً و بر جمیع مسلمانان، عموماً، واجب است این امانت الهی را که در ایران، به‌طور رسمی اعلام شده و در مدتی کوتاه، نتایج عظیمی به‌بار آورده، با تمام توان حفظ نموده و در راه ایجاد مقتضیات بقای آن و رفع موانع و مشکلات آن، کوشش نمایند و امید است که پرتو نور آن، بر تمام کشورهای اسلامی تابیدن گرفته و تمام دولت‌ها و ملت‌ها با یکدیگر، تفاهم در این امر حیاتی نمایند و دست ابرقدرت‌های عالم‌خوار و جنایت‌کاران تاریخ را تا ابد، از سر مظلومان و ستمدیدگان جهان کوتاه نمایند.

این جانب که نفْس‌های آخر عمر را می‌کشم، به‌حسب وظیفه، شطری از آنچه در حفظ و بقای این ودیعه الهی دخالت دارد و شطری از موانع و خطرهایی که آن را تهدید می‌کنند، برای نسل حاضر و نسل‌های آینده عرض می‌کنم و توفیق و تأیید همگان را از درگاه پروردگار عالمیان خواهانم.

توصیه‌هایی به ملت؛ حفظ انقلاب و برشمردن خطرات پیش رو

۱. حفظ انگیزه الهی در کارها

الف. بی‌تردید، رمز بقای انقلاب اسلامی، همان رمز پیروزی است و

رمز پیروزی را ملت می‌داند و نسل‌های آینده، در تاریخ خواهند خواند که دو رکن اصلی آن: انگیزه الهی و مقصد عالی حکومت اسلامی؛ و اجتماع ملت در سراسر کشور با وحدت کلمه برای همان انگیزه و مقصد.

این جانب به همه نسل‌های حاضر و آینده وصیت می‌کنم که اگر بخواهید اسلام و حکومت الله برقرار باشد و دست استعمار و استثمارگران خارج و داخل، از کشورتان قطع شود، این انگیزه الهی را که خداوند تعالی، در قرآن کریم بر آن سفارش فرموده است، ازدست ندهید و درمقابل این انگیزه که رمز پیروزی و بقای آن است، فراموشی هدف و تفرقه و اختلاف است. بی‌جهت نیست که بوق‌های تبلیغاتی در سراسر جهان و ولیده‌های بومی آنان، تمام توان خود را صرف شایعه‌ها و دروغ‌های تفرقه‌افکن نموده‌اند و میلیاردها دلار برای آن صرف می‌کنند. بی‌انگیزه نیست سفرهای دائمی مخالفان جمهوری اسلامی به منطقه و مع‌الأسف، دربین آنان، از سردمداران و حکومت‌های بعضی [ای] کشورهای اسلامی که جز به منافع شخص خود، فکر نمی‌کنند و چشم‌وگوش‌سته تسلیم آمریکا هستند، دیده می‌شود و بعضی [ای] از روحانی‌نماها نیز به آنان ملحق‌اند.

امروز و در آتیه نیز آنچه برای ملت ایران و مسلمانان جهان باید مطرح باشد و اهمیت آن را درنظر گیرند، خنثی کردن تبلیغات

تفرقه افکنی خانه برانداز است. توصیه این جانب به مسلمین و [به] خصوص ایرانیان، به ویژه در عصر حاضر، آن است که در مقابل این توطئه ها، عکس العمل نشان داده و به انسجام و وحدت خود، به هر راه ممکن، افزایش دهند و کفار و منافقان را مأیوس نمایند.

۲. خطر تفکر انحرافی جدایی دین از سیاست

ب. از توطئه های مهمی که در قرن اخیر، خصوصاً در دهه های معاصر و به ویژه پس از پیروزی انقلاب، آشکارا به چشم می خورد، تبلیغات دامنہ دار با ابعاد مختلف، برای مأیوس نمودن ملت ها و [به] خصوص ملت فداکار ایران، از اسلام است؛ گاهی ناشیانه و باصراحت، به اینکه احکام اسلام که ۱۴۰۰ سال قبل وضع شده است، نمی تواند در عصر حاضر، کشورها را اداره کند، یا آنکه اسلام یک دین ارتجاعی است و با هر نوآوری و مظاهر تمدن مخالف است و در عصر حاضر نمی شود کشورها، از تمدن جهانی و مظاهر آن کناره گیرند و امثال این تبلیغات ابلهانه و گاهی موزیانه و شیطنت آمیز، به گونه طرفداری از قداست اسلام که اسلام و دیگر ادیان الهی سروکار دارند با معنویات و تهذیب نفوس و تحذیر از مقامات دنیایی و دعوت به ترک دنیا و اشتغال به عبادات و اذکار و ادعیه که انسان را به خدای تعالی نزدیک و از دنیا

دور می‌کند و حکومت و سیاست و سررشته‌داری، برخلاف آن مقصد و مقصود بزرگ و معنوی است. چه این‌ها تمام، برای تعمیر دنیاست و آن، مخالف مسلک انبیای عظام است! و مع‌الأسف، تبلیغ به وجه دوم، در بعض [ی] از روحانیان و متدینان بی‌خبر از اسلام تأثیر گذاشته که حتی دخالت در حکومت و سیاست را به‌مثابه یک گناه و فسق می‌دانستند و شاید بعضی بدانند! و این فاجعه بزرگی است که اسلام مبتلای به آن بود.

گروه اول که باید گفت از حکومت و قانون و سیاست، یا اطلاع ندارند، یا غرضمندانه، خود را به بی‌اطلاعی می‌زنند؛ زیرا اجرای قوانین، بر معیار قسط و عدل و جلوگیری از ستمگری و حکومت جائرانه و بسط عدالت فردی و اجتماعی و منع از فساد و فحشا و انواع کج‌روی‌ها و آزادی، بر معیار عقل و عدل و استقلال و خودکفایی و جلوگیری از استعمار و استثمار و استعباد و حدود و قصاص و تعزیرات بر میزان عدل، برای جلوگیری از فساد و تباهی یک جامعه و سیاست و راه‌بردن جامعه به موازین عقل و عدل و انصاف و صدها از این قبیل، چیزهایی نیست که با مرور زمان، درطول تاریخ بشر و زندگی اجتماعی کهنه شود. این دعوی به‌مثابه آن است که گفته شود قواعد عقلی و ریاضی، در قرن حاضر باید عوض شود و به‌جای آن، قواعد دیگر نشانده شود. اگر در صدر خلقت، عدالت اجتماعی باید جاری شود و از ستمگری و چپاول

و قتل باید جلوگیری شود، امروز، چون قرن اتم است، آن روش کهنه شده! و ادعای آنکه، اسلام با نوآوردها مخالف است، همان‌سان که محمدرضا پهلوی مخلوع می‌گفت که اینان می‌خواهند با چهارپایان در این عصر سفر کنند، یک اتهام ابلهانه بیش نیست؛ زیرا اگر مراد از مظاهر تمدن و نوآوردها، اختراعات و ابتکارات و صنعت‌های پیشرفته [است] که در پیشرفت و تمدن بشر دخالت دارد، هیچ‌گاه اسلام و هیچ مذهب توحیدی با آن مخالفت نکرده و نخواهد کرد؛ بلکه علم و صنعت مورد تأکید اسلام و قرآن مجید است و اگر مراد از تجدد و تمدن به آن معناست که بعضی روشن‌فکران حرفه‌ای می‌گویند که آزادی، در تمام منکرات و فحشا، حتی هم‌جنس‌بازی و ازاین‌قبیل، تمام ادیان آسمانی و دانشمندان و عقلا با آن مخالفاند؛ گرچه غرب و شرق‌زدگان، به تقلید کورکورانه آن را ترویج می‌کنند.

و اما، طایفه دوم که نقشه مودیانہ دارند و اسلام را از حکومت و سیاست جدا می‌دانند. باید به این نادانان گفت که قرآن کریم و سنت رسول الله (صلی‌الله‌وآله)، آن قدر که در حکومت و سیاست احکام دارند، در سایر چیزها ندارند؛ بلکه بسیار [ای] از احکام عبادی اسلام، عبادی سیاسی است که غفلت از آن‌ها، این مصیبت‌ها را به‌بار آورده. پیغمبر اسلام ﷺ تشکیل حکومت داد، مثل سایر حکومت‌های جهان؛ اما با انگیزه بسط عدالت اجتماعی و خلفای اول اسلامی حکومت‌های

وسیع داشته‌اند و حکومت علی بن ابی طالب (علیه السلام) نیز با همان انگیزه، به‌طور وسیع‌تر و گسترده‌تر، از واضحات تاریخ است و پس از آن، به‌تدریج، حکومت به اسم اسلام بوده و اکنون نیز مدعیان حکومت اسلامی، به پیروی از اسلام و رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) بسیارند.

این‌جانب در این وصیت‌نامه، با اشاره می‌گذرم؛ ولی امید آن دارم که نویسندگان و جامعه‌شناسان و تاریخ‌نویسان، مسلمانان را از این اشتباه بیرون آورند و آنچه گفته شده و می‌شود که انبیا (علیهم السلام)، به معنویات کار دارند و حکومت و سررشته‌داری دنیایی مطرود است و انبیا و اولیا و بزرگان از آن احتراز می‌کردند و ما نیز باید چنین کنیم، اشتباه تأسف‌آوری است که نتایج آن به‌تباهی کشیدن ملت‌های اسلامی و بازکردن راه، برای استعمارگران خون‌خوار است؛ زیرا آنچه مردود است، حکومت‌های شیطانی و دیکتاتوری و ستمگری است که برای سلطه‌جویی و انگیزه‌های منحرف و دنیایی که از آن تحذیر نموده‌اند، جمع‌آوری ثروت و مال و قدرت‌طلبی و طاغوت‌گرایی است و بالاخره، دنیایی است که انسان را از حق تعالی غافل کند و اما حکومت حق برای نفع مستضعفان و جلوگیری از ظلم و جور و اقامه عدالت اجتماعی، همان است که مثل سلیمان بن داود و پیامبر عظیم‌الشان اسلام (صلی الله علیه و آله) و اوصیای بزرگوارش، برای آن کوشش می‌کردند، از بزرگ‌ترین واجبات و اقامه آن، از والاترین عبادات است؛ چنانچه سیاست سالم که در

این حکومت‌ها بوده، از امور لازمه است. باید ملت بیدار و هوشیار ایران، با دید اسلامی، این توطئه‌ها را خنثی نمایند و گویندگان و نویسندگان متعهد، به کمک ملت برخیزند و دست شیاطین توطئه‌گر را قطع نمایند.

۳. شایعه‌سازی‌ها مبنی بر وجود شکنجه در زندان‌های نظام جمهوری اسلامی

ج. و از همین قماش توطئه‌ها و شاید موزیانه‌تر، شایعه‌های وسیع در سطح کشور و در شهرستان‌ها، بیشتر، بر اینکه جمهوری اسلامی هم کاری برای مردم انجام نداد.

بیچاره مردم! با آن شوق و شعف فداکاری کردند که از رژیم ظالمانه طاغوت رهایی یابند، گرفتار یک رژیم بدتر شدند! مستکبران، مستکبرتر و مستضعفان، مستضعف‌تر شدند! زندان‌ها پُر از جوانان که امید آتیه کشور است، می‌باشد و شکنجه‌ها، از رژیم سابق، بدتر و غیرانسانی‌تر است! هر روز، عده‌ای را اعدام می‌کنند به اسم اسلام! و ای کاش، اسم اسلام روی این جمهوری نمی‌گذاشتند! این زمان، از زمان رضاخان و پسرش بدتر است! مردم، در رنج و زحمت و گرانی سرسام‌آور غوطه می‌خورند و سردمداران دارند این رژیم را به رژیمی کمونیستی هدایت می‌کنند! اموال مردم مصادره می‌شود و آزادی در

هر چیز، از ملت سلب شده! و بسیاری دیگر از این قبیل امور که با نقشه اجرا می‌شود و دلیل آنکه نقشه و توطئه در کار است، آنکه هر چند روز، یک امر در هر گوشه کنار و در هر کوی و برزن، سر زبان‌ها می‌افتد؛ در تاکسی‌ها، همین مطلب واحد و در اتوبوس‌ها نیز همین و در اجتماعات چندنفره، باز همین صحبت می‌شود و یکی که قدری کهنه شد، یکی دیگر معروف می‌شود و مع‌الأسف، بعضی [ای] روحانیون که از حیل‌های شیطانی بی‌خبرند، با تماس یکی‌دو نفر از عوامل توطئه، گمان می‌کنند مطلب همان است. و اساس مسئله آن است که بسیاری از آنان که این مسائل را می‌شنوند و باور می‌کنند، اطلاع از وضع دنیا و انقلاب‌های جهان و حوادث بعد از انقلاب و گرفتاری‌های عظیم اجتناب‌ناپذیر آن ندارند؛ چنانچه اطلاع صحیح از تحولاتی که همه به سود اسلام است، ندارند و چشم‌پسته و بی‌خبر، امثال این مطالب را شنیده و خود نیز با غفلت یا عمد، به آنان پیوسته‌اند.

توصیه به مطالعه سایر انقلاب‌های جهان

این جانب توصیه می‌کنم که قبل از مطالعه وضعیت کنونی جهان و مقایسه بین انقلاب اسلامی ایران با سایر انقلابات و قبل از آشنایی با وضعیت کشورها و ملت‌هایی که در حال انقلاب و پس از انقلابشان بر آنان چه می‌گذشته است و قبل از توجه به گرفتاری‌های این

کشور طاغوت زده، از ناحیه رضاخان و بدتر از آن، محمدرضا که در طول چپاولگری هایشان، برای این دولت به ارث گذاشته‌اند، از وابستگی‌های عظیم خانمان سوز، تا اوضاع وزارتخانه‌ها و ادارات و اقتصاد و ارتش و مراکز عیاشی و مغازه‌های مسکرات‌فروشی و ایجاد بی‌بندوباری در تمام شئون زندگی و اوضاع تعلیم و تربیت و اوضاع دبیرستان‌ها و دانشگاه‌ها و اوضاع سینماها و عشرتکده‌ها و وضعیت جوان‌ها و زن‌ها و وضعیت روحانیون و متدینین و آزادی‌خواهان متعهد و بانوان عفیف ستم‌دیده و مساجد در زمان طاغوت و [نیز] رسیدگی به پرونده اعدام‌شدگان و محکومان به حبس و رسیدگی به زندان‌ها و کیفیت عملکرد متصدیان و رسیدگی به مال سرمایه‌داران و زمین‌خواران بزرگ و محتکران و گران‌فروشان و رسیدگی به دادگستری‌ها و دادگاه‌های انقلاب و مقایسه با وضع سابق دادگستری و قضات و رسیدگی به حال نمایندگان مجلس شورای اسلامی و اعضای دولت و استاندارها و سایر مأمورین که در این زمان آمده‌اند و مقایسه با زمان سابق و رسیدگی به عملکرد دولت و جهاد سازندگی در روستاهای محروم، از همه مواهب، حتی آب آشامیدنی و درمانگاه و مقایسه با طول رژیم سابق، با در نظر گرفتن گرفتاری به جنگ تحمیلی و پیامدهای آن، از قبیل آوارگان میلیونی و خانواده‌های شهدا و آسیب‌دیدگان در جنگ و آوارگان میلیونی افغانستان و عراق و با نظر به حصر اقتصادی و توطئه‌های پی‌درپی آمریکا و وابستگان

خارج و داخلش، اضافه کنید فقدان مُبلغ آشنا به مسائل، به مقدار احتیاج و قاضی شرع و هرج و مرج‌هایی که از طرف مخالفان اسلام و منحرفان و حتی دوستان نادان، در دست اجراست و ده‌ها مسائل دیگر، تقاضا این است که قبل از آشنایی به مسائل، به اِشکال‌تراشی و انتقاد کوبنده و فحاشی برنخیزید و به حال این اسلام غریب که پس از صدها سال ستمگری قلدرها و جهل توده‌ها، امروز طفلی تازه‌پا و ولیده‌ای است محفوف به دشمن‌های خارج و داخل، رحم کنید و شما اِشکال‌تراشان، به فکر بنشینید که آیا بهتر نیست به جای سرکوبی، به اصلاح و کمک بکوشید و به جای طرفداری از منافقان و ستمگران و سرمایه‌داران و محتکران بی‌انصاف از خدایی خبر، طرفدار مظلومان و ستمدیدگان و محرومان باشید و به جای گروه‌های آشوبگر و تروریست‌های مفسد و طرفداری غیرمستقیم از آنان، توجهی به ترورشدگان، از روحانیون مظلوم تا خدمتگزاران متعهد مظلوم، داشته باشید؟

در نظام جمهوری اسلامی، برخی از احکام اسلام، به دلایل مختلف معطل می‌مانند

این جانب هیچ‌گاه نگفته و نمی‌گویم که امروز، در این جمهوری، به

اسلام بزرگ با همه ابعادش عمل می‌شود و اشخاصی، از روی جهالت و عقده و بی‌انضباطی، برخلاف مقررات اسلام عمل نمی‌کنند؛ اما عرض می‌کنم که قوه مقننه و قضائیه و اجرائیه، با زحمات جان‌فرسا، کوشش در اسلامی کردن این کشور می‌کنند و ملت ده‌ها میلیونی نیز طرفدار و مددکار آنان هستند و اگر این اقلیت اشکال تراش و کارشکن به کمک بشتابند، تحقق این آمال آسان‌تر و سریع‌تر خواهد بود و اگر خدای نخواست، اینان به‌خود نیایند، چون توده میلیونی بیدار شده و متوجه مسائل است و در صحنه حاضر است، آمال انسانی اسلامی، به خواست خداوند متعال، جامه عمل به‌طور چشمگیر خواهد پوشید و کج‌روان و اشکال تراشان، درمقابل این سیل خروشان، نخواهند توانست مقاومت کنند .

ملت ما بهتر از ملت زمان رسول الله ﷺ و امیرالمؤمنین ﷺ

من با جرئت مدعی هستم که ملت ایران و توده میلیونی آن، در عصر حاضر، بهتر از ملت حجاز، در عهد رسول الله ﷺ و کوفه و عراق، در عهد امیرالمؤمنین و حسین بن علی (علیهما السلام) می‌باشند. آن حجاز که در عهد رسول الله ﷺ، مسلمانان نیز اطاعت از ایشان نمی‌کردند و با بهانه‌هایی، به جبهه نمی‌رفتند که خداوند تعالی، در سوره توبه، با آیاتی آن‌ها را توبیخ فرموده و وعده عذاب داده است و آن‌قدر به ایشان دروغ بستند

که به حسب نقل، در منبر به آنان نفرین فرمودند و آن اهل عراق و کوفه که با امیرالمؤمنین، آن قدر بدرفتاری کردند و از اطاعتش سرباز زدند که شکایات آن حضرت از آنان، در کتب نقل و تاریخ معروف است و آن مسلمانان عراق و کوفه که با سیدالشهدا (علیه السلام) آن شد که شد و آنان که در شهادت، دست آلوده نکردند، یا گریختند از معرکه، یا نشستند تا آن جنایت تاریخ واقع شد. اما امروز، می‌بینیم که ملت ایران، از قوای مسلح نظامی و انتظامی و سپاه و بسیج، تا قوای مردمی، از عشایر و داوطلبان و از قوای در جبهه‌ها و مردم پشت جبهه‌ها، با کمال شوق و اشتیاق، چه فداکاری‌ها می‌کنند و چه حماسه‌ها می‌آفرینند و می‌بینیم که مردم محترم سراسر کشور، چه کمک‌های ارزنده می‌کنند و می‌بینیم که بازماندگان شهدا و آسیب‌دیدگان جنگ و متعلقان آنان، با چهره‌های حماسه‌آفرین و گفتار و کرداری مشتاقانه و اطمینان‌بخش، با ما و شما روبه‌رو می‌شوند و این‌ها همه، از عشق و علاقه و ایمان سرشار آنان است به خداوند متعال و اسلام و حیات جاویدان؛ در صورتی که نه در محضر مبارک رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) هستند و نه در محضر امام معصوم (صلوات الله علیه) و انگیزه آنان، ایمان و اطمینان به غیب است و این، رمز موفقیت و پیروزی در ابعاد مختلف است و اسلام باید افتخار کند که چنین فرزندانی تربیت نموده و ما، همه، مفتخریم که در چنین عصری و در پیشگاه چنین ملتی می‌باشیم.

توجه به رفتار و کردار مخالفان نظام جمهوری اسلامی

و این جانب، در اینجا، یک وصیت به اشخاصی که به انگیزه مختلف، با جمهوری اسلامی مخالفت می‌کنند و به جوانان، چه دختران و چه پسرانی که مورد بهره‌برداری منافقان و منحرفان فرصت‌طلب و سودجو واقع شده‌اند، می‌نمایم که بی‌طرفانه و با فکر آزاد، به قضاوت بنشینید و تبلیغات آنان که می‌خواهند جمهوری اسلامی ساقط شود و کیفیت عمل آنان و رفتارشان، با توده‌های محروم و گروه‌ها و دولت‌هایی که از آنان پشتیبانی کرده و می‌کنند و گروه‌ها و اشخاصی که در داخل، به آنان پیوسته و از آنان پشتیبانی می‌کنند و اخلاق و رفتارشان در بین خود و هوادارانشان و تغییر موضع‌هایشان در پیشامدهای مختلف را با دقت و بدون هوای نفس بررسی کنید و مطالعه کنید حالات آنان که در این جمهوری اسلامی، به دست منافقان و منحرفان شهید شدند و ارزیابی کنید بین آنان و دشمنانشان، نوارهای این شهیدان، تاحدی در دست و نوارهای مخالفان، شاید در دست شماها باشد، ببینید کدام دسته طرفدار محرومان و مظلومان جامعه هستند.

برادران، شما این اوراق را قبل از مرگ من نمی‌خوانید. ممکن است، پس از من بخوانید. در آن وقت، من نزد شما نیستم که بخواهم، به نفع خود و جلب نظر تان، برای کسب مقام و قدرتی، با قلب‌های

جوان شما بازی کنم. من برای آنکه شما جوانان شایسته‌ای هستید، علاقه دارم که جوانی خود را در راه خداوند و اسلام عزیز و جمهوری اسلامی صرف کنید تا سعادت هر دو جهان را دریابید و از خداوند غفور می‌خواهم که شما را به راه مستقیم انسانیت هدایت کند و از گذشته ما و شما، با رحمت و اسعه خود بگذرد. شماها نیز در خلوت‌ها، از خداوند همین را بخواهید که او هادی و رحمان است.

توصیه به ملت؛ این انقلاب را با تمام وجود حفظ کنید و قدرش را بدانید

و یک وصیت به ملت شریف ایران و سایر ملت‌های مبتلا به حکومت‌های فاسد و دربندِ قدرت‌های بزرگ می‌کنم. اما، به ملت عزیز ایران توصیه می‌کنم که نعمتی که با جهاد عظیم خودتان و خون جوانان برومندان به‌دست آوردید، همچون عزیزترین امور، قدرش را بدانید و از آن، حفاظت و پاسداری نمایید و در راه آن که نعمتی عظیم الهی و امانت بزرگ خداوندی است، کوشش کنید و از مشکلاتی که در این صراط مستقیم پیش می‌آید، نهراسید که «إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَ يَثْبُتْ أَقْدَامُكُمْ» و در مشکلات دولت جمهوری اسلامی، با جان و دل شریک و در رفع آن‌ها کوشا باشید و دولت و مجلس را از خود بدانید و چون محبوبی گرامی، از آن نگهداری کنید.

توصیه به مسئولان؛ قدر این ملت را بدانید و از هیچ خدمتی به ملت فرو نگذارید

و به مجلس و دولت و دست‌اندرکاران توصیه می‌نمایم که قدر این ملت را بدانید و در خدمتگزاری به آنان، خصوصاً مستضعفان و محرومان و ستمدیدگان که نور چشمان ما و اولیای نعم همه هستند و جمهوری اسلامی ره‌آورد آنان و با فداکاری‌های آنان تحقق پیدا کرد و بقای آن نیز مرهون خدمات آنان است، فروگذار نکنید و خود را از مردم و آنان را از خود بدانید و حکومت‌های طاغوتی را که چپاولگرانی بی‌فرهنگ و زورگویانی تهی‌مغز بودند و هستند را همیشه محکوم نمایید؛ البته با اعمال انسانی که شایسته برای یک حکومت اسلامی است.

توصیه به سایر ملل مسلمان؛ از جمهوری اسلامی الگو بگیرید

و اما، به ملت‌های اسلامی توصیه می‌کنم که از حکومت جمهوری اسلامی و از ملت مجاهد ایران الگو بگیرید و حکومت‌های جائر خود را در صورتی که به خواست ملت‌ها که خواست ملت ایران است، سر فرود نیاوردند، با تمام قدرت، به جای خود بنشانید که مایه بدبختی مسلمانان، حکومت‌های وابسته به شرق و غرب می‌باشند و اکیداً

توصیه می‌کنم که به بوق‌های تبلیغاتی مخالفان اسلام و جمهوری اسلامی گوش فراندهید که همه کوشش دارند که اسلام را از صحنه بیرون کنند که منافع ابرقدرت‌ها تأمین شود.

۱. توجه به نقشه استعماری به‌انزواکشیدن روحانیت و توصیه به دانشگاهیان، به‌منظور حفظ ارتباط با روحانیت

د. از نقشه‌های شیطانی قدرت‌های بزرگ استعمار و استثمارگر که سال‌های طولانی در دست اجراست و در کشور ایران، از زمان رضاخان اوج گرفت و در زمان محمدرضا، با روش‌های مختلف دنباله‌گیری شد، به‌انزواکشاندن روحانیت است که در زمان رضاخان، با فشار و سرکوبی و خلع لباس و حبس و تبعید و هتک حرمت و اعدام و امثال آن و در زمان محمدرضا، با نقشه و روش‌های دیگر که یکی از آن‌ها، ایجاد عداوت بین دانشگاهیان و روحانیان بود که تبلیغات وسیعی در این زمینه شد و مع‌الأسف، به‌واسطه بی‌خبری هر دو قشر از توطئه شیطانی ابرقدرت‌ها، نتیجه چشمگیری گرفته شد. از یک طرف، از دبستان‌ها تا دانشگاه‌ها کوشش شد که معلمان و دبیران و اساتید و رؤسای دانشگاه‌ها، از بین غرب‌زدگان یا شرق‌زدگان و منحرفان از اسلام و سایر ادیان، انتخاب و به‌کار گماشته شوند و متعهدان مؤمن

در اقلیت قرار گیرند که قشر مؤثر را که در آتیه، حکومت را به دست می گیرند، از کودکی تا نوجوانی و تا جوانی، طوری تربیت کنند که از ادیان، مطلقاً و اسلام، به خصوص و از وابستگان به ادیان، خصوصاً روحانیون و مُبلّغان، متنفر باشند و اینان را عُمّال انگلیس، در آن زمان و طرفدار سرمایه داران و زمین خواران و طرفدار ارتجاع و مخالف تمدن و تعالی، در بعد از آن معرفی می نمودند و از طرف دیگر، با تبلیغات سوء، روحانیون و مُبلّغان و متدینان را از دانشگاه و دانشگاهیان ترسانیده و همه را به بی دینی و بی بندوباری و مخالفت با مظاهر اسلام و ادیان متهم می نمودند. نتیجه آنکه دولتمردان، مخالف ادیان و اسلام و روحانیون و متدینان باشند و توده های مردم که علاقه به دین و روحانی دارند، مخالف دولت و حکومت و هر چه متعلق به آن است، باشند و اختلاف عمیق، بین دولت و ملت و دانشگاهی و روحانی، راه را برای چپاولگرانِ آن، چنان باز کند که تمام شئون کشور، در تحت قدرت آنان و تمام ذخایر ملت، در جیب آنان سرازیر شود؛ چنانچه دیدید، به سر این ملت مظلوم چه آمد و می رفت که چه آید.

اکنون که به خواست خداوند متعال و مجاهدت ملت، از روحانی و دانشگاهی، تا بازاری و کارگر و کشاورز و سایر قشرها، بند اسارت را پاره و سد قدرت ابرقدرت ها را شکستند و کشور را از دست آنان و وابستگانشان نجات دادند، توصیه این جانب آن است که نسل حاضر و

آینده غفلت نکنند و دانشگاهیان و جوانان برومند عزیز، هرچه بیشتر، با روحانیان و طلاب علوم اسلامی، پیوند دوستی و تفاهم را محکم‌تر و استوارتر سازند و از نقشه‌ها و توطئه‌های دشمن غدار غافل نباشند و به‌مجرد آنکه فرد یا افرادی را دیدند که با گفتار و رفتار خود درصدد است بذر نفاق بین آنان افکند، او را ارشاد و نصیحت نمایند و اگر تأثیر نکرد، از او روگردان شوند و او را به انزوا کشانند و نگذارند توطئه ریشه دواند که سرچشمه را به‌آسانی می‌توان گرفت و مخصوصاً اگر در اساتید، کسی پیدا شد که می‌خواهد انحراف ایجاد کند، او را ارشاد و اگر نشد، از خود و کلاس خود طرد کنند و این توصیه بیشتر متوجه روحانیون و محصلین علوم دینی است و توطئه‌ها، در دانشگاه‌ها، از عمق ویژه‌ای برخوردار است و هر قشر محترم که مغز متفکر جامعه هستند، باید مواظب توطئه‌ها باشند.

۲. پرهیز از غرب‌زدگی و شرق‌زدگی

ه. از جمله نقشه‌ها که مع‌الأسف، تأثیر بزرگی در کشورها و کشور عزیزمان گذاشت و آثار آن باز، تاحدّ زیادی به‌جا مانده، بیگانه‌نمودن کشورهای استعمارزده از خویش و غرب‌زده و شرق‌زده نمودن آنان است؛ به‌طوری‌که خود را و فرهنگ و قدرت خود را به هیچ گرفتند

و غرب و شرق، دو قطب قدرتمند، را نژاد برتر و فرهنگ آنان را والاتر و آن دو قدرت را قبله‌گاه عالم دانستند و وابستگی به یکی از دو قطب را از فرایض غیرقابل اجتناب معرفی نمودند! و قصه این امر غم‌انگیز، طولانی و ضربه‌هایی که از آن خورده و اکنون نیز می‌خوریم، کُشنده و کوبنده است.

و غم‌انگیزتر اینکه آنان، ملت‌های ستم‌دیده زیرسلطه را در همه‌چیز عقب‌نگه داشته و کشورهای مصرفی بارآوردند و به‌قدری ما را از پیشرفت‌های خود و قدرت‌های شیطنانی‌شان ترسانده‌اند که جرئت دست‌زدن به هیچ ابتکاری نداریم و همه‌چیز خود را تسلیم آنان کرده و سرنوشت خود و کشورهای خود را به‌دست آنان سپرده و چشم‌وگوش‌بسته، مطیع فرمان هستیم و این پوچی و تهی‌مغزی مصنوعی موجب شده که در هیچ امری، به فکر و دانش خود اتکا نکنیم و کورکورانه، از شرق و غرب تقلید نماییم. بلکه از فرهنگ و ادب و صنعت و ابتکار، اگر داشتیم، نویسندگان و گویندگان غرب و شرق‌زده بی‌فرهنگ، آن‌ها را به باد انتقاد و مسخره گرفته و فکر و قدرت بومی ما را سرکوب و مأیوس نموده و می‌نمایند و رسوم و آداب اجنبی را هرچند مبتذل و مفتضح باشد، با عمل و گفتار و نوشتار ترویج کرده و با مداحی و ثناجویی، آن‌ها را به خورد ملت‌ها داده و می‌دهند؛ فی‌المثل اگر در کتاب یا نوشته یا گفتاری، چند واژه فرنگی باشد،

بدون توجه به محتوای آن، با إعجاب پذیرفته و گوینده و نویسنده آن را دانشمند و روشن فکر به حساب می آورند و از گهواره تا قبر، به هرچه بنگریم، اگر با واژه غربی و شرقی اسم گذاری شود، مرغوب و مورد توجه و از مظاهر تمدن و پیشرفتگی محسوب [می شود] و اگر واژه های بومی خودی به کار رود، مطرود و کهنه و واپس زده خواهد بود. کودکان ما اگر نام غربی داشته باشند، مفتخر و اگر نام خودی دارند، سربه زیر و عقب افتاده اند. خیابان ها، کوچه ها، مغازه ها، شرکت ها، داروخانه ها، کتابخانه ها، پارچه ها و دیگر متاع ها، هرچند در داخل تهیه شده، باید نام خارجی داشته باشد تا مردم از آن راضی و به آن اقبال کنند. فرنگی مآبی از سرتاپا و در تمام نشست و برخاست ها و در معاشرت ها و تمام شئون زندگی، موجب افتخار و سربلندی و تمدن و پیشرفت و در مقابل، آداب و رسوم خودی، کهنه پرستی و عقب افتادگی است. در هر مرض و کسالتی، ولو جزئی و قابل علاج در داخل، باید به خارج رفت و دکترها و اطباء دانشمند خود را محکوم و مأیوس کرد. رفتن به انگلستان و فرانسه و آمریکا و مسکو، افتخاری پُرارزش و رفتن به حج و سایر اماکن متبرکه، کهنه پرستی و عقب ماندگی است. بی اعتنائی به آنچه مربوط به مذهب و معنویات است، از نشانه های روشن فکری و تمدن و در مقابل، تعهد به این امور، نشانه عقب ماندگی و کهنه پرستی است.

این جانب نمی‌گویم ما خود، همه‌چیز داریم. معلوم است ما را در طول تاریخ نه‌چندان دور، خصوصاً و در سده‌های اخیر، از هر پیشرفتی محروم کرده‌اند و دولتمردان خائن و دودمان پهلوی، خصوصاً و مراکز تبلیغاتی، علیه دستاوردهای خودی و نیز خودکوچک‌دیدن‌ها یا ناچیزدیدن‌ها، ما را از هر فعالیت برای پیشرفت محروم کرد. وارد کردن کالاها از هر قماش و سرگرم کردن بانوان و مردان، خصوصاً طبقه جوان، به اقسام اجناس وارداتی، از قبیل ابزار آرایش و تزیینات و تجملات و بازی‌های کودکانه و به‌مسابقه‌کشاندن خانواده‌ها و مصرفی‌بار آوردن هرچه‌بیشتر که خود، داستان‌های غم‌انگیز دارد و سرگرم کردن و به‌تباهی‌کشاندن جوان‌ها که عضو فعال هستند، با فراهم آوردن مراکز فحشا و عشرتکده‌ها و ده‌ها از این مصائب حساب‌شده، برای عقب‌نگه‌داشتن کشورهاست. من وصیت دلسوزانه و خادمانه می‌کنم به ملت عزیز که اکنون که تا حدود بسیار چشمگیری، از بسیاری از این دام‌ها نجات یافته و نسل محروم حاضر، به فعالیت و ابتکار برخاسته و دیدیم که بسیاری از کارخانه‌ها و وسایل پیشرفته، مثل هواپیماها و دیگر چیزها که گمان نمی‌رفت متخصصین ایران قادر به راه‌انداختن کارخانه‌ها و امثال آن باشند و همه، دست‌ها را به‌سوی غرب یا شرق دراز کرده بودیم که متخصصین آنان این‌ها را به‌راه اندازند، در اثر محاصره اقتصادی و جنگ تحمیلی، خود جوانان عزیز

ما قطعات محل احتیاج را ساخته و با قیمت‌های ارزان‌تر، عرضه کرده و رفع احتیاج نمودند و ثابت کردند که اگر بخواهیم، می‌توانیم.

باید هوشیار و بیدار و مراقب باشید که سیاست‌بازان پیوسته به غرب و شرق، با وسوسه‌های شیطانی، شما را به‌سوی این چپاولگران بین‌المللی نکشند و با اراده مصمم و فعالیت و پشتکار خود، به رفع وابستگی‌ها قیام کنید. و بدانید که نژاد آریا و عرب، از نژاد اروپا و آمریکا و شوروی کم ندارد و اگر خودی خود را بیابد و یأس را از خود دور کند و چشمداشت به غیر خود نداشته باشد، در درازمدت، قدرت همه‌کار و ساختن همه‌چیز را دارد و آنچه انسان‌های شبیه به اینان به آن رسیده‌اند، شما هم خواهید رسید؛ به‌شرط اتکال به خداوند تعالی و اتکابه‌نفس و قطع وابستگی به دیگران و تحمل سختی‌ها، برای رسیدن به زندگی شرافتمندانه و خارج‌شدن از تحت سلطه اجانب.

و بر دولت‌ها و دست‌اندرکاران است، چه در نسل حاضر و چه در نسل‌های آینده، که از متخصصین خود قدردانی کنند و آنان را با کمک‌های مادی و معنوی، تشویق به کار نمایند و از ورود کالاهای مصرف‌ساز و خانه‌برانداز جلوگیری نمایند و به آنچه دارند، بسازند تا خود، همه‌چیز بسازند.

و از جوانان، دختران و پسران، می‌خواهم که استقلال و آزادی و ارزش‌های انسانی را ولو با تحمل زحمت و رنج، فدای تجملات و عشرت‌ها و بی‌بندوباری‌ها و حضور در مراکز فحشا که ازطرف غرب و عُمّال بی‌وطن به شما عرضه می‌شود، نکنند که آنان، چنانچه تجربه نشان داده، جز تباهی شما و اغفالتان از سرنوشت کشورتان و چاپیدن ذخایر شما و به‌بند استعمار و ننگ وابستگی کشیدنتان و مصرفی‌نمودن ملت و کشورتان، به چیز دیگر فکر نمی‌کنند و می‌خواهند با این وسایل و امثال آن، شما را عقب‌مانده و به‌اصطلاح آنان، نیمه‌وحشی نگه دارند.

اصلاح دانشگاه‌ها و جلوگیری از افتادن مراکز تعلیم و تربیت به‌دست استعمار

و. از توطئه‌های بزرگ آنان، چنانچه اشاره شد و کراراً تذکر داده‌ام، به‌دست گرفتن مراکز تعلیم و تربیت خصوصاً دانشگاه‌هاست که مقدرات کشورها، در دست محصولات آن‌هاست. روش آنان با روحانیون و مدارس علوم اسلامی، فرق دارد با روشی که در دانشگاه‌ها و دبیرستان‌ها دارند. نقشه آنان برداشتن روحانیون از سر راه و منزوی کردن آنان است، یا با سرکوبی و خشونت و هتاک‌ی که در زمان رضاخان عمل شد؛ ولی نتیجه معکوس گرفته شد، یا با تبلیغات و تهمت‌ها و نقشه‌های

شیطانی برای جدا کردن قشر تحصیل کرده و به اصطلاح روشن فکر که این هم در زمان رضاخان عمل می‌شد و در ردیف فشار و سرکوبی بود و در زمان محمدرضا ادامه یافت بدون خشونت؛ ولی مودیان.

و اما در دانشگاه، نقشه آن است که جوانان را از فرهنگ و ادب و ارزش‌های خودی منحرف کنند و به‌سوی شرق یا غرب بکشانند و دولتمردان را از بین اینان انتخاب و بر سرنوشت کشورها حکومت دهند تا به‌دست آن‌ها، هرچه می‌خواهند انجام دهند. اینان کشور را به غارت‌زدگی و غرب‌زدگی بکشانند و قشر روحانی، با انزوا و منفوریت و شکست‌قادر بر جلوگیری نباشد و این بهترین راه است برای عقب نگه‌داشتن و غارت کردن کشورهای تحت سلطه؛ زیرا برای ابرقدرت‌ها، بی‌زحمت و بی‌خرج و در جوامع ملی، بی‌سروصدا هرچه هست، به جیب آنان می‌ریزد.

پس، اکنون که دانشگاه‌ها و دانش‌سراها در دست اصلاح و پاک‌سازی است، بر همه ما لازم است با متصدیان کمک کنیم و برای همیشه نگذاریم دانشگاه‌ها به انحراف کشیده شود و هرجا انحرافی به چشم خورد، با اقدام سریع به رفع آن کوشیم و این امر حیاتی باید در مرحله اول، با دست‌پرتوان خود جوانان دانشگاه‌ها و دانش‌سراها انجام گیرد که نجات دانشگاه از انحراف، نجات کشور و ملت است.

و این جانب به همه نوجوانان و جوانان، در مرحله اول و پدران و مادران و دوستان آن‌ها، در مرحله دوم و به دولتمردان و روشن‌فکران دلسوز برای کشور، در مرحله بعد وصیت می‌کنم که در این امر مهم که کشورتان را از آسیب نگه می‌دارد، با جان و دل کوشش کنید و دانشگاه‌ها را به نسل بعد بسپارید و به همه نسل‌های مسلسل توصیه می‌کنم که برای نجات خود و کشور عزیز و اسلام آدم‌ساز، دانشگاه‌ها را از انحراف و غرب و شرق‌زدگی حفظ و پاسداری کنید و با این عمل انسانی اسلامی خود، دست قدرت‌های بزرگ را از کشور قطع و آنان را ناامید نمایید. خدایتان پشتیبان و نگهدار باد.

توصیه به ملت؛ انتخاب نمایندگانی از قشر متوسط و محروم که گرایش غربی و شرقی نداشته باشند

ز. از مهمات امور، تعهد و کلاهی مجلس شورای اسلامی است. ما دیدیم که اسلام و کشور ایران، چه صدمات بسیار غم‌انگیزی از مجلس شورای غیرصالح و منحرف، از بعد از مشروطه تا عصر رژیم جنایت‌کار پهلوی و از هر زمان بدتر و خطرناک‌تر، در این رژیم تحمیلی فاسد خورد و چه مصیبت‌ها و خسارت‌های جان‌فرسا از این جنایت‌کاران بی‌ارزش و نوکر مآب، به کشور و ملت وارد شد. در این پنجاه سال، یک اکثریت قلبی منحرف در مقابل یک اقلیت مظلوم،

موجب شد که هرچه انگلستان و شوروی و اخیراً آمریکا خواستند، با دست همین منحرفان از خدایی خبر انجام دهند و کشور را به تباهی و نیستی کشانند. از بعد از مشروطه، هیچ‌گاه تقریباً به مواد مهم قانون اساسی عمل نشد: قبل از رضاخان، با تصدی غرب‌زدگان و مشتی خان و زمین‌خواران و در زمان رژیم پهلوی، به‌دست آن رژیم سفاک و وابستگان و حلقه‌به‌گوشان آن.

اکنون که با عنایت پروردگار و همت ملت عظیم‌الشأن، سرنوشت کشور به‌دست مردم افتاد و وکلا از خود مردم و با انتخاب خودشان، بدون دخالت دولت و خان‌های ولایات، به مجلس شورای اسلامی راه یافتند و امید است که با تعهد آنان به اسلام و مصالح کشور، جلوگیری از هر انحراف بشود. وصیت این‌جانب به ملت، در حال و آتیه آن است که با اراده مصمم خود و تعهد خود به احکام اسلام و مصالح کشور، در هر دوره از انتخابات، وکلای دارای تعهد به اسلام و جمهوری اسلامی که غالباً بین متوسطین جامعه و محرومین می‌باشند و غیرمنحرف از صراط مستقیم، به‌سوی غرب یا شرق، و بدون گرایش به مکتب‌های انحرافی و اشخاص تحصیل‌کرده و مطلع بر مسائل روز و سیاست‌های اسلامی، به مجلس بفرستند.

توصیه به روحانیت و مراجع؛ کنارنکشیدن از صحنه سیاست و بی‌اعتنابودن به مسائل جامعه و به‌خصوص انتخابات

و به جامعه محترم روحانیت، خصوصاً مراجع معظم، وصیت می‌کنم که خود را از مسائل جامعه، خصوصاً مثل انتخاب رئیس‌جمهور و وکلای مجلس، کنار نکشند و بی‌تفاوت نباشند. همه دیدید و نسل آتیه خواهد شنید که دست سیاست‌بازان پیرو شرق و غرب، روحانیون را که اساس مشروطیت را با زحمات و رنج‌ها بنیان گذاشتند، از صحنه خارج کردند و روحانیون نیز بازی سیاست‌بازان را خورده و دخالت در امور کشور و مسلمین را خارج از مقام خود انگاشتند و صحنه را به دست غرب‌زدگان سپردند و به سر مشروطیت و قانون اساسی و کشور و اسلام آن آوردند که جبرانش، احتیاج به زمان طولانی دارد.

اکنون که بحمدالله تعالی، موانع رفع گردیده و فضای آزاد برای دخالت همه طبقات پیش آمده است، هیچ عذری باقی نمانده و از گناهان بزرگ نابخشودنی، مسامحه در امر مسلمین است. هرکس به مقدار توانش و حیطه نفوذش لازم است در خدمت اسلام و میهن باشد و با جدّیت، از نفوذ وابستگان به دو قطب استعمارگر و غرب یا شرق‌زدگان و منحرفان از مکتب بزرگ اسلام جلوگیری نمایند و بدانند که مخالفین اسلام و کشورهای اسلامی که همان ابرقدرتان چپاولگر بین‌المللی هستند، با تدریج و ظرافت، در کشور ما و کشورهای اسلامی دیگر، رخنه و با دست افراد خودِ ملت‌ها، کشورها را به دام استثمار می‌کشانند. باید با هوشیاری مراقب باشید و با احساس اولین

قدمِ نفوذی، به‌مقابله برخیزید و به آنان مهلت ندهید. خدایتان یار و نگهدار باشد.

توصیه به مجلس؛ رد اعتبارنامه افرادی که لیاقت ندارند و با سیاسی‌بازی از مردم رأی گرفته‌اند

و از نمایندگان مجلس شورای اسلامی در این عصر و عصرهای آینده می‌خواهم که اگر خدای نخواست، عناصر منحرفی با دسیسه و بازی سیاسی، وکالت خود را به مردم تحمیل نمودند، مجلس اعتبارنامه آنان را رد کنند و نگذارند حتی یک عنصر خراب‌کار وابسته، به مجلس راه یابد.

توصیه به اقلیت‌های مذهبی؛ انتخاب نمایندگانی که به مذهب خود و جمهوری اسلامی پای‌بند هستند

و به اقلیت‌های مذهبی رسمی وصیت می‌کنم که از دوره‌های رژیم پهلوی عبرت بگیرند و وکلای خود را از اشخاص متعهد به مذهب خود و جمهوری اسلامی و غیروابسته به قدرت‌های جهان‌خوار و بدون گرایش به مکتب‌های الحادی و انحرافی و التقاطی انتخاب نمایند.

و از همه نمایندگان خواستارم که با کمال حُسن‌نیت و برادری، با

هممجلسان خود رفتار و همه کوشا باشند که قوانین خدای نخواستہ، از اسلام منحرف نباشد و همه به اسلام و احکام آسمانی آن وفادار باشید تا به سعادت دنیا و آخرت نائل آیید.

توصیه به شورای محترم نگهبان؛ جلوگیری از تصویب قوانین خلاف شرع

و از شورای محترم نگهبان می‌خواهم و توصیه می‌کنم، چه در نسل حاضر و چه در نسل‌های آینده، که با کمال دقت و قدرت، وظایف اسلامی و ملی خود را ایفا و تحت‌تأثیر هیچ قدرتی واقع نشوند و از قوانین مخالف با شرع مطهر و قانون اساسی، بدون هیچ ملاحظه جلوگیری نمایند و با ملاحظه ضرورات کشور که گاهی با احکام ثانویه و گاهی به ولایت فقیه باید اجرا شود، توجه نمایند.

توصیه به ملت؛ در صحنه‌بودن در تمامی انتخابات

و وصیت من به ملت شریف آن است که در تمام انتخابات، چه انتخاب رئیس‌جمهور و چه نمایندگان مجلس شورای اسلامی و چه انتخاب خبرگان برای تعیین شورای رهبری یا رهبر، در صحنه باشند و اشخاصی که انتخاب می‌کنند، روی ضوابطی باشد که اعتبار

می‌شود؛ مثلاً در انتخاب خبرگان برای تعیین شورای رهبری یا رهبر توجه کنند که اگر مسامحه نمایند و خبرگان را روی موازین شرعیه و قانون انتخاب نکنند، چه‌بسا که خساراتی به اسلام و کشور وارد شود که جبران‌پذیر نباشد و در این صورت، همه در پیشگاه خداوند متعال مسئول می‌باشند.

از این قرار، عدم دخالت ملت از مراجع و علمای بزرگ تا طبقه بازاری و کشاورز و کارگر و کارمند، همه و همه، مسئول سرنوشت کشور و اسلام می‌باشند؛ چه در نسل حاضر و چه در نسل‌های آتیه و چه‌بسا که در بعض [ای] مقاطع، عدم حضور و مسامحه گناهی باشد که در رأس گناهان کبیره است. پس، علاج واقعه را قبل از وقوع باید کرد؛ و الا کار از دست همه خارج خواهد شد و این حقیقتی است که بعد از مشروطه لمس نموده‌اید و نموده‌ایم. چه، هیچ علاجی بالاتر و بالاتر از آن نیست که ملت در سرتاسر کشور، در کارهایی که محوّل به اوست، بر طبق ضوابط اسلامی و قانون اساسی انجام دهد و در تعیین رئیس‌جمهور و وکلای مجلس، با طبقه تحصیل‌کرده متعهد و روشن‌فکر، با اطلاع از مجاری امور و غیر وابسته به کشورهای قدرتمند استثمارگر و اشتها به تقوا و تعهد به اسلام و جمهوری اسلامی مشورت کرده و با علما و روحانیون با تقوا و متعهد به جمهوری اسلامی نیز مشورت نموده و توجه داشته باشند رئیس‌جمهور و وکلای مجلس، از طبقه‌ای باشند که

محرومیت و مظلومیت مستضعفان و محرومان جامعه را لمس نموده و در فکر رفاه آنان باشند؛ نه از سرمایه‌داران و زمین‌خواران و صدرنشینان مرفه و غرق در لذات و شهوات که تلخی محرومیت و رنج گرسنگان و پابرهنگان را نمی‌توانند بفهمند.

و باید بدانیم که اگر رئیس‌جمهور و نمایندگان مجلس، شایسته و متعهد به اسلام و دلسوز برای کشور و ملت باشند، بسیاری از مشکلات پیش نمی‌آید و مشکلاتی اگر باشد، رفع می‌شود و همین معنا، در انتخاب خبرگان برای تعیین شورای رهبری یا رهبر، با ویژگی خاص باید در نظر گرفته شود که اگر خبرگان که با انتخاب ملت تعیین می‌شوند، از روی کمال دقت و با مشورت با مراجع عظام هر عصر و علمای بزرگ سرتاسر کشور و متدینین و دانشمندان متعهد، به مجلس خبرگان بروند، بسیاری از مهمات و مشکلات به واسطه تعیین شایسته‌ترین و متعهدترین شخصیت‌ها برای رهبری یا شورای رهبری پیش نخواهد آمد، یا با شایستگی رفع خواهد شد. و با نظر به اصل ۱۰۹ و ۱۱۰ قانون اساسی، وظیفه سنگین ملت در تعیین خبرگان و نمایندگان در تعیین رهبر یا شورای رهبری روشن خواهد شد که اندک مسامحه در انتخاب، چه آسیبی به اسلام و کشور و جمهوری اسلامی وارد خواهد کرد که احتمال آن که در سطح بالای از اهمیت است، برای آنان تکلیف الهی ایجاد می‌کند.

فصل دهم:

وصیت نامه الهی - سیاسی امام خمینی

بخش دوم

انقلاب در مسیر آینده

در فصل قبل، بخش اول وصیت‌نامه را بررسی کردیم. حضرت امام ابتدا درباره حدیث ثقلین توضیح می‌دهند و اینکه از حدیث ثقلین، این‌طور استنباط می‌شود که هرچیزی بر یکی گذشته باشد، بر دیگری نیز گذشته است و هر دو این‌ها، نزد امت مهجور است تا درنهایت، این دو مهجور بر رسول الله ﷺ در حوض کوثر وارد می‌شود. پس از این، ایشان اضافه می‌کنند که حدیث ثقلین، نزد فریقین به‌صورت متواتر نقل شده است و می‌فرمایند: «این حدیث شریف حجتی قاطع بر جمیع بشریت است؛ علی‌الخصوص بر مسلمین از تمامی مذاهب.» سپس، ایشان به این بحث وارد می‌شوند که بر قرآن چه گذشته است و اینکه طاغوتیان، قرآن را وسیله‌ای برای توجیه حکومت‌های خود قرار داده‌اند و به قرآن ظلم‌های بسیاری شده است.

پس از بیان این مطلب درباره حدیث شریف ثقلین، ایشان به بیان افتخارات ملت ایران می‌پردازند: «ما افتخارمان این است که ائمه (علیهم‌السلام) از ما هستند. افتخارمان این است که نهج‌البلاغه و صحیفه سجادیه و سایر ادعیه از ماست و افتخارمان این است که ائمه (علیهم‌السلام) به‌خاطر تشکیل حکومت اسلامی چه رنج‌ها که متحمل نشده‌اند و چه شکنجه‌ها که ندیده‌اند و حتی حبس شده‌اند.» همچنین، ایشان به حضور بانوان دوشادوش مردان در جریان مبارزات و در طول انقلاب، در تمامی عرصه‌های فرهنگی و اجتماعی و حتی نظامی افتخار می‌کنند.

پس از این مطلب، به ملت ایران و سایر ملت‌های ستمدیده توصیه می‌کنند که از صراط مستقیم الهی منحرف نشوند و کاری به شرق و غرب نداشته باشند. همچنین، از ملت‌های مسلمان می‌خواهند که از ائمه (علیهم‌السلام) پیروی کنند و دست از فقه سنتی نکنند. در زمینه مداحی‌ها و مرثی‌ها نیز توصیه می‌کنند به ظلم‌های روز نیز در مداحی‌ها توجه شود و درواقع، روضه‌ها، باید روضه‌های سیاسی باشد.

پس از این مقدمه نسبتاً طولانی، حضرت امام به اصل متن وصیت‌نامه وارد می‌شوند. ابتدا از نقش تأییدات غیبی در پیروزی انقلاب اسلامی صحبت کرده و پس از آن، بحث ضرورت حکومت اسلامی را مطرح می‌کنند و اینکه حکومت اسلامی چه ضرورتی دارد.

سپس، ملت ایران را توصیه می‌کنند و اولین توصیه این است که ملت ایران، آن انگیزه الهی خود را که در طول مبارزات و هشت سال دفاع مقدس داشت، حفظ کند. امام راحل به مردم هشدار می‌دهند که اسلام، برای تمامی زمان‌ها و مکان‌هاست و نباید به حرف کسانی گوش داد که می‌گویند اسلام برای ۱۴۰۰ سال پیش است و به‌درد الان نمی‌خورد. در ادامه، به شایعاتی مبنی بر وجود شکنجه در نظام جمهوری اسلامی اشاره می‌کنند و از ملت و خواص و روشن‌فکران می‌خواهند که به این شایعات بی‌اعتنا باشند. در همین زمینه، مطالعه در سایر انقلاب‌های جهان را توصیه می‌کنند و این نکته مهم را یادآور می‌شوند که در نظام جمهوری اسلامی، به تمامی احکام اسلام، آن‌طور که باید عمل نمی‌شود.

ایشان توصیه‌هایی هم برای مقابله با مخالفان نظام دارند و در نهایت، به ملت توصیه می‌کنند که انقلاب را با تمام وجود حفظ کنند. به مسئولان نیز توصیه می‌کنند که قدر این ملت را بدانند و از هیچ خدمتی به این ملت فروگذار نکنند. به سایر ملل نیز توصیه می‌کنند که از ایران و ملت ایران الگو بگیرند. پس از این توصیه‌ها، ایشان به بیان این مطلب می‌پردازند که منزوی کردن روحانیت و خروج آن‌ها از عرصه سیاست، از نقشه‌های استکباری است و باید پیوند با روحانیت هرچه مستحکم‌تر باشد. درباره دانشگاه‌ها نیز می‌فرمایند که باید

اصلاح شود. پس از این مطلب، وظایف کلی نهادها و ارگان‌های نظام را بیان می‌کنند. در فصل اول، توصیه به ملت در زمینه انتخابات و ملاک نمایندگان شایسته، توصیه به مجلس، توصیه به شورای نگهبان و توصیه به اقلیت‌های مذهبی موجود است. در بخش دوم وصیت‌نامه، به بررسی وظایف کلی سایر نهادها و ارگان‌ها می‌پردازند.

وصیت‌نامه الهی – سیاسی امام خمینی

بخش دوم

توصیه به رهبری و شورای رهبری: خود را وقف
اسلام کنید

و وصیت این‌جانب به رهبر و شورای رهبری در این
عصر که عصر تهاجم ابرقدرت‌ها و وابستگان به آنان در
داخل و خارج کشور به جمهوری اسلامی و درحقیقت
به اسلام است، در پوشش جمهوری اسلامی و در
عصرهای آینده، آن است که خود را وقف در خدمت
به اسلام و جمهوری اسلامی و محرومان و مستضعفان
بنمایند و گمان نمایند که رهبری، فی‌نفسه، برای
آنان تحفه‌ای است و مقام والایی؛ بلکه وظیفه سنگین
و خطرناکی است که لغزش در آن، اگر خدای نخواسته
با هوای نفس باشد، ننگ ابدی در این دنیا و آتش
غضب خدای قهار [را] در جهان دیگر در پی دارد.

از خداوند منان هادی با تضرع و ابتهال می‌خواهم که ما و شما را از این امتحان خطرناک، با روی سفید در حضرت خود بپذیرد و نجات دهد و این خطر قدری خفیف‌تر برای رؤسای جمهور حال و آینده و دولت‌ها و دست‌اندرکاران، به حسب درجات در مسئولیت‌ها نیز هست که باید خدای متعال را حاضر و ناظر و خود را در محضر مبارک او بدانند. خداوند متعال راهگشای آنان باشد.

۸. توصیه به رهبری؛ مبذول‌داشتن نهایت دقت برای تعیین رئیس دستگاه قضا

ح. از مهمات امور، مسئله قضاوت است که سروکار آن با جان و مال و ناموس مردم است. وصیت این‌جانب به رهبر و شورای رهبری آن است که در تعیین عالی‌ترین مقام قضایی که درعهده دارند، کوشش کنند که اشخاص متعهد سابقه‌دار و صاحب‌نظر در امور شرعی و اسلامی و در سیاست را نصب نمایند.

توصیه به شورای عالی قضایی؛ سروسامان‌دادن بخش قضا

و از شورای عالی قضایی می‌خواهم امر قضاوت را که در رژیم سابق، به وضع آسفناک و غم‌انگیزی درآمده بود، با جدّیت سروسامان دهند

و دست کسانی که با جان و مال مردم بازی می‌کنند و آنچه نزد آنان مطرح نیست، عدالت اسلامی است، از این کرسی پراهمیت کوتاه کنند و با پشتکار و جدّیت به تدریج، دادگستری را متحول نمایند و قضات دارای شرایطی که إن شاء الله، با جدّیت حوزه‌های علمیه، مخصوصاً حوزه مبارکه علمیه قم، تربیت و تعلیم می‌شوند و معرفی می‌گردند، به جای قضاتی که شرایط مقرر اسلامی را ندارند، نصب گردند که إن شاء الله تعالی به زودی، قضاوت اسلامی در سراسر کشور جریان پیدا کند.

نااهلان کار قضاوت را عهده‌دار نشوند

و به قضات محترم در عصر حاضر و اعصار آینده وصیت می‌کنم که با در نظر گرفتن احادیثی که از معصومین (علیهم‌السلام)، در اهمیت قضا و خطر عظیمی که قضاوت دارد و توجه و نظر به آنچه درباره قضاوت به غیر حق وارد شده است، این امر خطیر را تصدّی نمایند و نگذارند این مقام به غیراهلش سپرده شود و کسانی که اهل هستند، از تصدّی این امر سرباز زنند و به اشخاص غیراهل میدان ندهند و بدانند که همان‌طور که خطر این مقام بزرگ است، اجر و فضل و ثواب آن نیز بزرگ است و می‌دانند که تصدّی قضا برای اهلش، واجب کفایی

است.

۹. خطر نفوذ افراد منحرف و تبه‌کار به حوزه‌های علمیه

ط. وصیت این جانب به حوزه‌های مقدسه علمیه آن است که کراراً عرض نموده‌ام که در این زمان که مخالفین اسلام و جمهوری اسلامی، کمر به براندازی اسلام بسته‌اند و از هر راه ممکن، برای این مقصد شیطانی کوشش می‌نمایند و یکی از راه‌های بااهمیت برای مقصد شوم آنان و خطرناک برای اسلام و حوزه‌های اسلامی، نفوذ دادن افراد منحرف و تبه‌کار در حوزه‌های علمیه است که خطر بزرگ کوتاه‌مدت آن، بدنام‌نمودن حوزه‌ها با اعمال ناشایسته و اخلاق و روش انحرافی است و خطر بسیار عظیم آن در درازمدت، به مقامات بالا رسیدن یک یا چند نفر شیاد که با آگاهی بر علوم اسلامی و جازدن خود در بین توده‌ها و قشرهای مردم پاک‌دل و علاقه‌مند نمودن آنان را به خویش و ضربه مهلک زدن به حوزه‌های اسلامی و اسلام عزیز و کشور در موقع مناسب می‌باشد. و می‌دانیم که قدرت‌های بزرگ چپاولگر، در میان جامعه‌ها، افرادی به صورت‌های مختلف از ملی‌گراها و روشن‌فکران مصنوعی و روحانی‌نمایان که اگر مجال یابند، از همه پرخطرتر و آسیب‌رسان‌ترند، ذخیره دارند که گاهی سی‌چهل سال، با مشی

اسلامی و مقدس‌مآبی یا پانیرانیسم و وطن‌پرستی و حیل‌های دیگر، با صبر و بردباری در میان ملت‌ها زیست می‌کنند و در موقع مناسب، مأموریت خود را انجام می‌دهند. و ملت عزیز ما در این مدت کوتاه پس از پیروزی انقلاب، نمونه‌هایی از قبیل مجاهد خلق و فدایی خلق و توده‌ای‌ها و دیگر عناوین دیده‌اند و لازم است همه با هوشیاری، این قسم توطئه را خنثی نمایند و از همه لازم‌تر، حوزه‌های علمیه است که تنظیم و تصفیه آن، با مدرسین محترم و افاضل سابقه‌دار است با تأیید مراجع وقت و شاید تز «نظم در بی‌نظمی است»، از القائات شوم همین نقشه‌ریزان و توطئه‌گران باشد.

قیام برای اصلاح مسائل حوزه

در هر صورت، وصیت این جانب آن است که در همه اعصار، خصوصاً در عصر حاضر که نقشه‌ها و توطئه‌ها سرعت و قوّت گرفته است، قیام برای نظام‌دادن به حوزه‌ها لازم و ضروری است که علما و مدرسین و افاضل عظیم‌الشان، صرف وقت نموده و با برنامه دقیق صحیح، حوزه‌ها را و خصوصاً حوزه علمیه قم و سایر حوزه‌های بزرگ و بااهمیت را در این مقطع از زمان، از آسیب حفظ نمایند.

حفظ فقه سنتی و منحرف‌نشدن آن

و لازم است علما و مدرسین محترم نگذارند در درس‌هایی که مربوط به فقه است و حوزه‌های فقهی و اصولی از طریقه مشایخ معظم که تنها راه برای حفظ فقه اسلامی است، منحرف شوند و کوشش نمایند که هرروز، بر دقت‌ها و بحث و نظرها و ابتکار و تحقیق‌ها افزوده شود و فقه سنتی که ارث سلف صالح است و انحراف از آن، سست‌شدن ارکان تحقیق و تدقیق است، محفوظ بماند و تحقیقات بر تحقیقات اضافه گردد. و البته در رشته‌های دیگر علوم، به مناسبت احتیاجات کشور و اسلام، برنامه‌هایی تهیه خواهد شد و رجالی در آن رشته تربیت باید شود و از بالاترین و والاترین حوزه‌هایی که لازم است به‌طور همگانی موردتعلیم و تعلّم قرار گیرد، علوم معنوی اسلامی [است]، از قبیل علم اخلاق و تهذیب نفس و سیروسلوک الی‌الله (رزقنا الله وایاکم) که جهاد اکبر می‌باشد.

۱۰. خطر وجود مسئولان ناصالح در دستگاه اجرایی کشور

ی. از اموری که اصلاح و تصفیه و مراقبت از آن لازم است، قوه اجراییه است. گاهی ممکن است که قوانین مترقی و مفید به‌حال جامعه، از مجلس بگذرد و شورای نگهبان آن را تنفیذ کند و وزیر مسئول هم

ابلاغ نماید؛ اما به دست مجریان غیر صالح که افتاد، آن را مسخ کنند و برخلاف مقررات، یا با کاغذ بازی‌ها یا پیچ و خم‌ها که به آن عادت کرده‌اند، یا عمداً برای نگران نمودن مردم، عمل کنند که به تدریج و مسامحه، غائله ایجاد می‌کند.

وصیت به وزرا؛ ایجاد زحمت و مخالف وظیفه عمل کردن حرام شرعی است

وصیت این جانب به وزرای مسئول در عصر حاضر و در عصرهای دیگر آن است که علاوه بر آنکه شماها و کارمندان وزارتخانه‌ها، بودجه‌ای که از آن ارتزاق می‌کنید، مال ملت [است] و باید همه خدمتگزار ملت و خصوصاً مستضعفان باشید و ایجاد زحمت برای مردم و مخالف وظیفه عمل کردن حرام و خدای نخواسته، گاهی موجب غضب الهی می‌شود، همه شما به پشتیبانی ملت احتیاج دارید. با پشتیبانی مردم، خصوصاً طبقات محروم، بود که پیروزی حاصل شد و دست ستم‌شاهی از کشور و ذخایر آن کوتاه گردید و اگر روزی از پشتیبانی آنان محروم شوید، شماها کنار گذاشته می‌شوید و همچون رژیم شاهنشاهی ستمکار، به جای شما، ستم‌پیشگان پُست‌ها را اشغال می‌نمایند. بنابر این حقیقت ملموس، باید کوشش در جلب نظر ملت

بنمایید و از رفتار غیر اسلامی انسانی احتراز نمایید.

توصیه به وزارت کشور؛ دقت در انتخاب استانداران

و در همین انگیزه، به وزرای کشور در طول تاریخ آینده توصیه می‌کنم که در انتخاب استاندارها دقت کنند اشخاص لایق، متدین، متعهد، عاقل و سازگار با مردم انتخاب نمایند تا آرامش در کشور، هرچه بیشتر حکم‌فرما باشد و باید دانست که گرچه تمام وزیران وزارتخانه‌ها، مسئولیت در اسلامی کردن و تنظیم امور محل مسئولیت خود دارند، اما بعضی از آن‌ها ویژگی خاص دارند؛ مثل وزارت خارجه که مسئولیت سفارتخانه‌ها را در خارج از کشور دارند. این‌جانب از ابتدای پیروزی، به وزرای خارجه راجع به طاغوت‌زدگی سفارتخانه‌ها و تحول آن‌ها به سفارتخانه‌های مناسب با جمهوری اسلامی توصیه‌هایی نمودم؛ اما بعضی آنان یا نخواستند یا نتوانستند عمل مثبتی انجام دهند و اکنون که سه سال از پیروزی می‌گذرد؛ اگرچه وزیر خارجه کنونی اقدام به این امر نموده است و امید است با پشتکار و صرف وقت، این امر مهم انجام گیرد.

توصیه به وزارت خارجه؛ احتراز قاطع از هر کاری که شائبه هر نوع

وابستگی دارد

و وصیت من به وزرای خارجه در این زمان و زمان‌های بعد آن است که مسئولیت شما بسیار زیاد است، چه در اصلاح و تحول وزارتخانه و سفارتخانه‌ها و چه در سیاست خارجی حفظ استقلال و منافع کشور و روابط حسنه با دولت‌هایی که قصد دخالت در امور کشور ما را ندارند. و از هر امری که شائبه وابستگی با همه ابعادی که دارد، به‌طور قاطع احتراز نمایید و باید بدانید که وابستگی در بعضی امور، هرچند ممکن است ظاهر فریبنده‌ای داشته باشد، یا منفعت و فایده‌ای در حال داشته باشد، اما در نتیجه، ریشه کشور را به تباهی خواهد کشید و کوشش داشته باشید در بهتر کردن روابط با کشورهای اسلامی و در بیدار کردن دولتمردان، و دعوت به وحدت و اتحاد کنید که خداوند با شماست.

وصیت به ملت‌های مسلمان؛ خودتان قیام کنید و انتظار کمک از غیر خودی نداشته باشید

و وصیت من به ملت‌های کشورهای اسلامی است که انتظار نداشته باشید که از خارج، کسی به شما در رسیدن به هدف که آن اسلام و پیاده کردن احکام اسلام است، کمک کند. خود باید به این امر حیاتی که آزادی و استقلال را تحقق می‌بخشد، قیام کنید و علمای اعلام و خطبای محترم کشورهای اسلامی دولت‌ها را دعوت کنند که از وابستگی به قدرت‌های بزرگ خارجی، خود را رها کنند و با ملت

خود تفاهم کنند. در این صورت، پیروزی را در آغوش خواهند کشید و نیز، ملت‌ها را دعوت به وحدت کنند و از نژادپرستی که مخالف دستور اسلام است، بپرهیزند و با برادران ایمانی خود در هر کشوری و با هر نژادی که هستند، دست برادری دهند که اسلام بزرگ آنان را برادر خوانده و اگر این برادری ایمانی، با همت دولت‌ها و ملت‌ها و با تأیید خداوند متعال روزی تحقق یابد، خواهید دید که بزرگ‌ترین قدرت جهان را مسلمین تشکیل می‌دهند. به امید روزی که با خواست پروردگار عالم، این برادری و برابری حاصل شود.

توصیه به وزارت ارشاد؛ کوشش برای تبلیغ حق علیه باطل و ارائه چهره حقیقی جمهوری اسلامی

و وصیت این جانب به وزارت ارشاد در همه اعصار، خصوصاً عصر حاضر که ویژگی خاصی دارد، آن است که برای تبلیغ حق مقابل باطل و ارائه چهره حقیقی جمهوری اسلامی کوشش کنند. ما اکنون، در این زمان که دست ابرقدرت‌ها را از کشور خود کوتاه کردیم، موردتهاجم تبلیغاتی تمام رسانه‌های گروهی وابسته به قدرت‌های بزرگ هستیم. چه دروغ‌ها و تهمت‌ها که گویندگان و نویسندگان وابسته به ابرقدرت‌ها، به این جمهوری اسلامی نوپا زنده و نمی‌زنند.

مع‌الأسف، اکثر دولت‌های منطقه اسلامی که به حکم اسلام، باید دست اخوت به ما دهند، به عداوت با ما و اسلام برخاسته‌اند و همه در خدمت جهان‌خواران، از هرطرف به ما هجوم آورده‌اند و قدرت تبلیغاتی ما بسیار ضعیف و ناتوان است و می‌دانید که امروز، جهان روی تبلیغات می‌چرخد. و با کمال تأسف، نویسندگان به‌اصطلاح روشن‌فکر که به‌سوی یکی از دو قطب گرایش دارند، به‌جای آنکه در فکر استقلال و آزادی کشور و ملت خود باشند، خودخواهی‌ها و فرصت‌طلبی‌ها و انحصارجویی‌ها به آنان مجال نمی‌دهد که لحظه‌ای تفکر نمایند و مصالح کشور و ملت خود را در نظر بگیرند و مقایسه بین آزادی و استقلال را در این جمهوری با رژیم ستمگر سابق نمایند و زندگی شرافتمندانه ارزنده را توأم با بعض آنچه از دست داده‌اند که رفاه و عیش‌زدگی است، با آنچه از رژیم ستم‌شاهی دریافت می‌کردند، توأم با وابستگی و نوکرمآبی و ثناجویی و مداحی از جرثومه‌های فساد و معادن ظلم و فحشا، بسنجند و از تهمتها و نارواها به این جمهوری تازه تولدیافته دست بکشند و با ملت و دولت، در صف واحد بر ضد طاغوتیان و ستم‌پیشگان، زبان‌ها و قلم‌ها را به کار بگیرند.

تبلیغ فقط وظیفه وزارت ارشاد نیست، وظیفه همه دانشمندان و نویسندگان است

و مسئله تبلیغ، تنها به عهده وزارت ارشاد نیست؛ بلکه وظیفه همه دانشمندان و گویندگان و نویسندگان و هنرمندان است. باید وزارت خارجه کوشش کند تا سفارتخانه‌ها، نشریات تبلیغی داشته باشند و چهره نورانی اسلام را برای جهانیان روشن نمایند. که اگر این چهره، با آن جمال جمیل که قرآن و سنت، در همه ابعاد به آن دعوت کرده، از زیر نقاب مخالفان اسلام و کج‌فهمی‌های دوستان خودنمایی نماید، اسلام جهانگیر خواهد شد و پرچم پرافتخار آن، در همه جا به اهتزاز خواهد آمد. چه مصیبت‌بار و غم‌انگیز است که مسلمانان متاعی دارند که از صدر عالم تا نهایت آن نظیر ندارد، نتوانسته‌اند این گوهر گران‌بها را که هر انسانی به فطرت آزاد خود طالب آن است، عرضه کنند؛ بلکه خود نیز از آن غافل و به آن جاهل‌اند و گاهی از آن فراری‌اند!

ک. از امور بسیار بااهمیت و سرنوشت‌ساز، مسئله مراکز تعلیم و تربیت از کودکان تا دانشگاه‌هاست که به واسطه اهمیت فوق‌العاده‌اش تکرار نموده و با اشاره می‌گذرم. باید ملت غارت‌شده بدانند که در نیم قرن اخیر، آنچه به ایران و اسلام ضربه مهلک زده است، قسمت عمده‌اش از دانشگاه‌ها بوده است. اگر دانشگاه‌ها و مراکز تعلیم و تربیت دیگر با برنامه‌های اسلامی و ملی، در راه منافع کشور به تعلیم و تهذیب و تربیت کودکان و نوجوانان و جوانان جریان داشتند، هرگز میهن ما در حلقوم انگلستان و پس از آن، آمریکا و شوروی

فرو نمی‌رفت و هرگز، قراردادهای خانه‌خواب‌کن بر ملت محروم غارت‌زده تحمیل نمی‌شد و هرگز، پای مستشاران خارجی به ایران باز نمی‌شد و هرگز، ذخایر ایران و طلای سیاه این ملت رنج‌دیده، در جیب قدرت‌های شیطانی ریخته نمی‌شد و هرگز، دودمان پهلوی و وابسته‌های به آن، اموال ملت را نمی‌توانستند به غارت ببرند و در خارج و داخل، پارک‌ها و ویلاها بر روی اجساد مظلومان بنا کنند و بانک‌های خارج را از دسترنج این مظلومان پر کنند و صرف عیاشی و هرزگی خود و بستگان خود نمایند. اگر مجلس و دولت و قوه قضائیه و سایر ارگان‌ها، از دانشگاه‌های اسلامی و ملی سرچشمه می‌گرفت، ملت ما امروز گرفتار مشکلات خانه‌برانداز نبود و اگر شخصیت‌های پاک‌دامن با گرایش اسلامی و ملی به‌معنای صحیحش، نه آنچه امروز درمقابل اسلام عرض‌اندام می‌کند، از دانشگاه‌ها به مراکز قوای سه‌گانه راه می‌یافت، امروز ما غیر امروز و میهن ما غیر این میهن و محرومان ما از قید محرومیت رها و بساط ظلم و ستم‌شاهی و مراکز فحشا و اعتیاد و عشرتکده‌ها که هریک برای تباہ‌نمودن نسل جوان فعال ارزنده کافی بود، درهم پیچیده و این ارث کشوربربادده و انسان برانداز به ملت نرسیده بود و دانشگاه‌ها اگر اسلامی‌انسانی ملی بود، می‌توانست صدها و هزارها مدرس به جامعه تحویل دهد؛ اما چه غم‌انگیز و اسفبار است که دانشگاه‌ها و دبیرستان‌ها به‌دست کسانی

اداره می‌شد و عزیزان ما به دست کسانی تعلیم و تربیت می‌دیدند که جز اقلیت مظلوم محرومی، همه از غرب‌زدگان و شرق‌زدگان، با برنامه و نقشه دیکته‌شده در دانشگاه‌ها کرسی داشتند و ناچار، جوانان عزیز و مظلوم ما در دامن این گرگان وابسته به ابرقدرت‌ها بزرگ شده و به کرسی‌های قانونگذاری و حکومت و قضاوت تکیه می‌کردند و بر وفق دستور آنان، یعنی رژیم ستمگر پهلوی، عمل می‌کردند.

اکنون بحمدالله تعالی، دانشگاه از چنگال جنایت‌کاران خارج شده و بر ملت و دولت جمهوری اسلامی است در همه اعصار که نگذارند عناصر فاسد دارای مکتب‌های انحرافی یا گرایش به غرب و شرق، در دانش‌سراها و دانشگاه‌ها و سایر مراکز تعلیم و تربیت نفوذ کنند و از قدم اول جلوگیری نمایند تا مشکلی پیش نیاید و اختیار از دست نرود.

وصیت به دانش‌سراها و دانشگاه‌ها و دبیرستان‌ها

و وصیت این‌جانب به جوانان عزیز دانش‌سراها و دبیرستان‌ها و دانشگاه‌ها آن است که خودشان، شجاعانه در مقابل انحرافات قیام نمایند تا استقلال و آزادی خود و کشور و ملت خودشان مصون باشد.

۱۱. قوای مسلح؛ بازوان قوی و قدرتمند جمهوری اسلامی

ل. قوای مسلح، از ارتش و سپاه و ژاندارمری و شهربانی، تا کمیته‌ها و بسیج و عشایر، ویژگی خاص دارند. اینان که بازوان قوی و قدرتمند جمهوری اسلامی می‌باشند و نگهبان سرحدات و راه‌ها و شهرها و روستاها و بالاخره، نگهداران امنیت و آرامش‌بخشان به ملت می‌باشند، می‌بایست مورد توجه خاص ملت و دولت و مجلس باشند و لازم است توجه داشته باشند که در دنیا، آنچه مورد بهره‌برداری برای قدرتهای بزرگ و سیاست‌های مخرب، بیشتر از هر چیز و هر گروهی است، قوای مسلح است. قوای مسلح است که با بازی‌های سیاسی، کودتاها و تغییر حکومت‌ها و رژیم‌ها، به‌دست آنان واقع می‌شود و سودجویان دغلِ بعضِ سران، آنان را می‌خرند و با دست آنان و توطئه‌های فرماندهان بازی‌خورده، کشورها را به‌دست می‌گیرند و ملت‌های مظلوم را تحت سلطه قرار داده و استقلال و آزادی را از کشورها سلب می‌کنند و اگر فرماندهان پاک‌دامن متصدی امر باشند، هرگز برای دشمنان کشورها، امکان کودتا یا اشغال یک کشور پیش نمی‌آید، یا اگر احیاناً پیش آید، به‌دست فرماندهان متعهد، شکسته و ناکام خواهد ماند و در ایران نیز که این معجزه عصر، به‌دست ملت انجام گرفت، قوای مسلح متعهد و فرماندهان پاک و میهن‌دوست، سهم بسزایی داشتند.

و امروز که جنگ لعنتی و تحمیلی صدام تکریتی، به امر و کمک

آمریکا و سایر قدرت‌ها، پس از نزدیک به دو سال، با شکست سیاسی و نظامی ارتش متجاوز بعث و پشتیبانان قدرتمند و وابستگان به آنان روبه‌رو است، باز، قوای مسلح نظامی و انتظامی و سپاهی و مردمی، با پشتیبانی بی‌دریغ ملت در جبهه‌ها و پشت جبهه‌ها، این افتخار بزرگ را آفریدند و ایران را سرافراز نمودند و نیز شرارت‌ها و توطئه‌های داخلی را که به‌دست عروسک‌های وابسته به غرب و شرق، برای براندازی جمهوری اسلامی بسیج شده بودند، با دست توانای جوانان کمیده‌ها و پاسداران بسیج و شهربانی و با کمک ملت غیرتمند، درهم شکسته شد و همین جوانان فداکار عزیزند که شب‌ها بیدارند تا خانواده‌ها، با آرامش استراحت کنند. خدایشان یار و مددکار باد.

توصیه به قوای مسلح؛ ادامه کار در جبهه‌ها

پس، وصیت برادرانه من در این قدم‌های آخرین عمر، بر قوای مسلح، به‌طور عموم، آن است که ای عزیزان که به اسلام عشق می‌ورزید و با عشق لقاءالله، به فداکاری در جبهه‌ها و در سطح کشور، به کار ارزشمند خود ادامه می‌دهید، بیدار باشید و هوشیار که بازیگران سیاسی و سیاست‌مداران حرفه‌ای غرب و شرق‌زده و دست‌های مرموز جنایت‌کارانِ پشت پرده، لبه تیز سلاح خیانت و جنایت‌کارشان، از هر

سو و بیشتر از هر گروه، متوجه به شما عزیزان است و می‌خواهند از شما عزیزان که با جان‌فشانی خود، انقلاب را پیروز نمودید و اسلام را زنده کردید، بهره‌گیری کرده و جمهوری اسلامی را براندازند و شما را با اسم اسلام و خدمت به میهن و ملت، از اسلام و ملت جدا کرده، به دامن یکی از دو قطب جهان‌خوار بیندازند و بر زحمات و فداکاری‌های شما، با حیل‌های سیاسی و ظاهرهای به‌صورت اسلامی و ملی، خط بطلان بکشند.

واردنشدن قوای مسلح در هیچ حزب و گروه سیاسی

وصیت اکید من به قوای مسلح، آن است که همان‌طور که از مقررات نظام، عدم‌دخول نظامی در احزاب و گروه‌ها و جبهه‌هاست، به آن عمل نمایند و قوای مسلح مطلقاً، چه نظامی و انتظامی و پاسدار و بسیج و غیر این‌ها، در هیچ حزب و گروهی وارد نشده و خود را از بازی‌های سیاسی، دور نگه دارند. در این صورت می‌توانند قدرت نظامی خود را حفظ و از اختلافات درون‌گروهی مصون باشند و بر فرماندهان لازم است که افراد تحت فرمان خود را از ورود در احزاب منع نمایند و چون انقلاب، از [آن] همه ملت و حفظ آن بر همگان است، دولت و ملت و شورای دفاع و مجلس شورای اسلامی، وظیفه شرعی و میهنی

آنان است که اگر قوای مسلح، چه فرماندهان و طبقات بالا و چه طبقات بعد، برخلاف مصالح اسلام و کشور بخواهند عملی انجام دهند، یا در احزاب وارد شوند که بی‌اشکال به تباهی کشیده می‌شوند، یا در بازی‌های سیاسی وارد شوند، از قدم اول، با آن مخالفت کنند و بر رهبر و شورای رهبری است که با قاطعیت، از این امر جلوگیری نماید تا کشور از آسیب در امان باشد.

استقامت در وفاداری

و من، به همه نیروهای مسلح، در این پایان زندگی خاکی، وصیت مشفقانه می‌کنم که از اسلام که یگانه مکتب استقلال و آزادی خواهی است و خداوند متعال، همه را با نور هدایت آن، به مقام والای انسانی دعوت می‌کند، چنانچه امروز وفادارید، در وفاداری استقامت کنید که شما را و کشور و ملت شما را از ننگ وابستگی‌ها و پیوستگی‌ها، به قدرت‌هایی که همه شما را جز برای بردگی خویش نمی‌خواهند و کشور و ملت عزیزتان را عقب‌مانده و بازار مصرف و زیر بار ننگین ستم‌پذیری نگه می‌دارند، نجات می‌دهد و زندگی انسانی شرافتمندانه را، ولو با مشکلات، بر زندگانی ننگین بردگی اجانب، ولو با رفاه حیوانی، ترجیح دهید و بدانید مادام که در احتیاجات صنایع

پیشرفته، دست خود را پیش دیگران دراز کنید و به دریوزگی، عمر را بگذرانید، قدرت ابتکار و پیشرفت در اختراعات، در شما شکوفا نخواهد شد و به‌خوبی و عینیت دیدید که در این مدت کوتاه پس از تحریم اقتصادی، همان‌ها که از ساختن هر چیز، خود را عاجز می‌دیدند و از راه‌انداختن کارخانه‌ها، آنان را مأیوس می‌نمودند، افکار خود را به‌کار بستند و بسیاری از احتیاجات ارتش و کارخانه‌ها را خود رفع نمودند و این جنگ و تحریم اقتصادی و اخراج کارشناسان خارجی، تحفه‌ای الهی بود که ما از آن غافل بودیم. اکنون، اگر دولت و ارتش کالاهای جهان‌خواران را خود تحریم کنند و به کوشش و سعی، در راه ابتکار بیفزایند، امید است که کشور، خودکفا شود و از دریوزگی از دشمن نجات یابد.

و هم در اینجا، باید بیفزایم که احتیاج ما، پس از این‌همه عقب‌ماندگی مصنوعی، به صنعت‌های بزرگ کشورهای خارجی، حقیقتی است انکارناپذیر و این به‌آن معنا نیست که ما باید در علوم پیشرفته، به یکی از دو قطب وابسته شویم. دولت و ارتش باید کوشش کنند که دانشجویان متعهد را در کشورهایی که صنایع بزرگ پیشرفته را دارند و استعمار و استثمارگر نیستند، بفرستند و از فرستادن، به آمریکا و شوروی و کشورهای دیگر که در مسیر این دو قطب هستند، احتراز کنند، مگر إن شاء الله، روزی برسد که این دو قدرت، به اشتباه

خود پی‌برند و در مسیر انسانیت و انسان‌دوستی و احترام به حقوق دیگران، واقع شوند، یا إن شاء الله، مستضعفان جهان و ملت‌های بیدار و مسلمانان متعهد، آنان را به جای خود نشانند. به امید چنین روزی.

۱۲. رادیو و تلویزیون

م. رادیو و تلویزیون و مطبوعات و سینماها و تئاترها، از ابزارهای مؤثر تباهی و تخدیر ملت‌ها، خصوصاً نسل جوان، بوده است. در این صد سال اخیر، به‌ویژه نیمه دوم آن، چه نقشه‌های بزرگی از این ابزار، چه در تبلیغ ضداسلام و ضدروحانیت خدمتگزار و چه در تبلیغ استعمارگران غرب و شرق، کشیده شد و از آن‌ها، برای درست کردن بازار کالاها، خصوصاً تجملی و تزئینی از هر قماش، از تقلید در ساختمان‌ها و تزئینات و تجملات آن‌ها و تقلید در اجناس نوشیدنی و پوشیدنی و در فرم آن‌ها، استفاده کردند؛ به‌طوری‌که افتخار بزرگِ فرنگی‌مآب‌بودن در تمام شئون زندگی، از رفتار و گفتار و پوشش و فرم آن، به‌ویژه در خانم‌های مرفه یا نیمه‌مرفه، بود و در آداب معاشرت و کیفیت حرف‌زدن و به‌کاربردن لغات غربی در گفتار و نوشتار، به‌صورتی بود که فهم آن، برای بیشتر مردم غیرممکن و برای هم‌ردیفان نیز مشکل می‌نمود! فیلم‌های تلویزیون از فرآورده‌های غرب یا شرق بود که طبقه جوان

زن و مرد را از مسیر عادی زندگی و کار و صنعت و تولید و دانش، منحرف و به‌سوی بی‌خبری از خویش و شخصیت خود یا بدبینی و بدگمانی به همه‌چیز خود و کشور خود [می‌کشاند]، حتی فرهنگ و ادب و مآثر پُرارزشی که بسیاری از آن، با دست خیانت‌کار سودجویان، به کتابخانه‌ها و موزه‌های غرب و شرق منتقل گردیده است.

مجله‌ها، با مقاله‌ها و عکس‌های افتضاح‌بار و اُسف‌انگیز و روزنامه‌ها، با مسابقات در مقالات ضدفرهنگی خویش و ضداسلامی، با افتخار، مردم، به‌ویژه طبقه جوان مؤثر، را به‌سوی غرب یا شرق هدایت می‌کردند. اضافه کنید بر آن، تبلیغ دامن‌دار در ترویج مراکز فساد و عشرتکده‌ها و مراکز قمار و لاتار و مغازه‌های فروش کالاهای تجملاتی و اسباب آرایش و بازی‌ها و مشروبات الکلی؛ به‌ویژه آنچه از غرب وارد می‌شد و درمقابلِ صدور نفت و گاز و مخازن دیگر، عروسک‌ها و اسباب‌بازی‌ها و کالاهای تجملی وارد می‌شد و صدها چیزهایی که امثال من، از آن‌ها بی‌اطلاع هستیم و اگر خدای نخواسته، عمر رژیم سرسپرده و خانمان‌برانداز پهلوی ادامه پیدا می‌کرد، چیزی نمی‌گذشت که جوانان برومند ما، این فرزندان اسلام و میهن که چشم امید ملت به آن‌هاست، با انواع دسیسه‌ها و نقشه‌های شیطانی، به‌دست رژیم فاسد و رسانه‌های گروهی و روشن‌فکران غرب و شرق‌گرا، از دست ملت و دامن اسلام رخت برمی‌بستند: یا جوانی خود را در مراکز فساد

تباه می‌کردند، یا به خدمت قدرت‌های جهان‌خوار درآمده و کشور را به تباهی می‌کشاندند. خداوند متعال، به ما و آنان مَنّت گذاشت و همه را از شرّ مفسدین و غارتگران نجات داد.

وصیت به مجلس و رئیس‌جمهوری؛ نگذارید رسانه‌های خبری، از اسلام و مصالح کشور منحرف شود

اکنون، وصیت من به مجلس شورای اسلامی، در حال و آینده و رئیس‌جمهور و رؤسای جمهور مابعد و به شورای نگهبان و شورای قضایی و دولت در هر زمان، آن است که نگذارند این دستگاه‌های خبری و مطبوعات و مجله‌ها، از اسلام و مصالح کشور منحرف شوند و باید همه بدانیم که آزادی، به شکل غربی آن که موجب تباهی جوانان و دختران و پسران می‌شود، از نظر اسلام و عقل محکوم است و تبلیغات و مقالات و سخنرانی‌ها و کتب و مجلاتِ برخلاف اسلام و عفت عمومی و مصالح کشور، حرام است. و بر همه ما و همه مسلمانان، جلوگیری از آن‌ها واجب است.

جلوگیری از آزادی‌های خلافِ شرع

و از آزادی‌های مخرب، باید جلوگیری شود و از آنچه در نظر شرع، حرام و آنچه، برخلاف مسیر ملت و کشور اسلامی و مخالف با حیثیت جمهوری اسلامی است، به‌طور قاطع، اگر جلوگیری نشود، همه مسئول می‌باشند و مردم و جوانان حزب‌اللهی، اگر برخورد به یکی از امور مذکور نمودند، به دستگاه‌های مربوطه رجوع کنند و اگر آنان کوتاهی نمودند، خودشان مکلف به جلوگیری هستند. خداوند تعالی مددکار همه باشد.

۱۳. نصیحت و وصیت به گروه‌های مخالف و معاند نظام؛ پیوستن به دامن ملت

گروه‌های داخلی؛ بازگشت به دامن ملت

ن. نصیحت و وصیت من به گروه‌ها و گروهک‌ها و اشخاصی که در ضدیت با ملت و جمهوری اسلامی و اسلام فعالیت می‌کنند، اول، به سران آنان در خارج و داخل، آن است که تجربه طولانی به هر راهی که اقدام کردید و به هر توطئه‌ای که دست زدید و به هر کشور و مقامی که توسل پیدا کردید، به شماها که خود را عالم و عاقل می‌دانید، باید آموخته باشند که مسیر یک ملت فداکار را نمی‌شود با دست‌زدن به ترور و انفجار و بمب و دروغ‌پردازی‌های بی‌سروپا و غیرحساب‌شده، منحرف کرد و هرگز، هیچ حکومت و دولتی

را نمی‌توان با این شیوه‌های غیرانسانی و غیرمنطقی ساقط نمود؛ به‌ویژه ملتی مثل ایران را که از بچه‌های خردسالش تا پیرزن‌ها و پیرمردهای بزرگ‌سالش، در راه هدف و جمهوری اسلامی و قرآن و مذهب، جان فشانی و فداکاری می‌کنند. شماها که می‌دانید و اگر ندانید، بسیار ساده‌لوحانه فکر می‌کنید، که ملت با شما نیست و ارتش با شماها دشمن است و اگر فرض بکنید، با شما بودند و دوست شما بودند، حرکات ناشیانه شما و جنایاتی که با تحریک شما رخ داد، آنان را از شما جدا کرد و جز دشمن‌تراشی، کار دیگری نتوانستید بکنید.

من وصیت [ی] خیرخواهانه، در این آخر عمر، به شما می‌کنم که اولاً با این ملت طاغوت‌زده رنج‌کشیده که پس از ۲۵۰۰ سال ستم‌شاهی، با فدادادن بهترین فرزندان و جوانانش، خود را از زیر بار ستم جنایت‌کارانی همچون رژیم پهلوی و جهان‌خواران شرق و غرب نجات داده، به جنگ و ستیز برخاسته‌اید. چطور وجدان یک انسان، هرچه پلید باشد، راضی می‌شود برای احتمال رسیدن به یک مقام، با میهن خود و ملت خود، این‌گونه رفتار کند و به کوچک و بزرگ آن‌ها رحم نکند؟ من به شما نصیحت می‌کنم دست از این کارهای بی‌فایده و غیرعقلانه بردارید و گول جهان‌خواران را نخورید و در هر جا هستید، اگر به جنایتی دست نزدیکید، به میهن خود و دامن اسلام

برگردید و توبه کنید که خداوند ارحم الراحمین است و جمهوری اسلامی و ملت، از شما إن شاء الله می‌گذرند و اگر دست به جنایتی زدید که حکم خداوند تکلیف شما را معین کرده، باز، از نیمه راه برگشته و توبه کنید و اگر شهامت دارید، تن به مجازات داده و با این عمل، خود را از عذاب الیم خداوند نجات دهید؛ و آلا در هرجا هستید، عمر خود را بیش از این هدر ندهید و به کار دیگر مشغول شوید که صلاح در آن است.

و بعد، به هواداران داخلی و خارجی آنان وصیت می‌کنم که با چه انگیزه، جوانی خود را برای آنان که اکنون ثابت است که برای قدرتمندان جهان‌خوار خدمت می‌کنند و از نقشه‌های آنها پیروی می‌کنند و ندانسته، به دام آنها افتاده‌اند، به هدر می‌دهید؟ و با ملت خود، در راه چه کسی جفا می‌کنید؟ شما بازی‌خوردگان دست آنها هستید و اگر در ایران هستید، به‌عیان مشاهده می‌کنید که توده‌های میلیونی، به جمهوری اسلامی، وفادار و برای آن فداکارند و به‌عیان می‌بینید که حکومت و رژیم فعلی، با جان‌ودل، در خدمت خلق و مستمندان هستند و آنان که به دروغ، ادعای خلقی‌بودن و مجاهد و فدایی برای خلق می‌کنند، با خلق خدا، به دشمنی برخاسته و شما پسران و دختران ساده‌دل را برای مقاصد خود و مقاصد یکی از دو قطب قدرت جهان‌خوار، به بازی گرفته و خود یا در خارج، در آغوش

یکی از دو قطب جنایت کار، به خوش گذرانی مشغول، یا در داخل، به خانه‌های مجلل تیمی با زندگی اشرافی، نظیر منازل جنایت کارانی بدبخت، به جنایت خود ادامه می‌دهند و شما جوانان را به کام مرگ می‌فرستند.

نصیحت به جوانان و نوجوانان مخالف در داخل و خارج؛ پیوستن به موج ملت

نصیحت مشفقانه من به شما نوجوانان و جوانان داخل و خارج، آن است که از راه اشتباه برگردید و با محرومین جامعه که با جان و دل، به جمهوری اسلامی خدمت می‌کنند، متحد شوید و برای ایران مستقل و آزاد فعالیت نمایید، تا کشور و ملت از شرّ مخالفین نجات پیدا کند و همه‌باهم، به زندگی شرافتمندانه ادامه دهید. تا چه وقت و برای چه، گوش به فرمان اشخاصی هستید که جز به نفع شخصی خود فکر نمی‌کنند و در آغوش و پناه ابرقدرت‌ها، با ملت خود در ستیز هستند و شما را فدای مقاصد شوم و قدرت طلبی خویش می‌نمایند؟ شما در این سال‌های پیروزی انقلاب دیدید که ادعاهای آنان، با رفتار و عملشان مخالف است و ادعاها، فقط برای فریب جوانان صاف‌دل است و می‌دانید که شما، قدرتی در مقابل سیل خروشان ملت ندارید

و کارهایتان، جز به ضرر خودتان و تباهی عمرتان، نتیجه‌ای ندارد. من تکلیف خود را که هدایت است، ادا کردم. و امید است به این نصیحت که پس از مرگ من، به شما می‌رسد و شائبه قدرت‌طلبی در آن نیست، گوش فرادهید و خود را از عذاب الیم الهی نجات دهید. خداوند مّنان شما را هدایت فرماید و صراط مستقیم را به شما بنماید.

وصیت من، به چپ‌گرایان، مثل کمونیست‌ها و چریک‌های فدایی خلق و دیگر گروه‌ها[ی] متمایل به چپ، آن است که شماها، بدون بررسی صحیح از مکتب‌ها و مکتب اسلام، نزد کسانی که از مکتب‌ها و [به] خصوص اسلام، اطلاع صحیح دارند، با چه انگیزه، خودتان را راضی کردید به مکتبی که امروز، در دنیا شکست خورده، رو آورید و چه شده که دل خود را به چند «ایسم» که محتوای آن‌ها پیش اهل تحقیق پوچ است، خوش کرده‌اید؟ و شما را چه انگیزه‌ای وادار کرده که می‌خواهید کشور خود را به دامن شوروی یا چین بکشید و با ملت خود، به اسم توده‌دوستی، به جنگ برخاسته، یا به توطئه‌هایی برای نفع اجنبی، به ضد کشور خود و توده‌های ستمدیده دست زدید؟ شما می‌بینید که از اول پیدایش کمونیسم، مدعیان آن دیکتاتورترین و قدرت‌طلب و انحصارطلب‌ترین حکومت‌های جهان بوده و هستند. چه ملت‌هایی زیر دست‌وپای شوروی مدعی طرفدار توده‌ها، خُرد شدند و از هستی ساقط گردیدند؟ ملت روسیه، مسلمانان و غیرمسلمانان،

تاکنون، در زیر فشار دیکتاتوری حزب کمونیست دستوپا می‌زنند و از هرگونه آزادی، محروم و در اختناقِ بالاتر از اختناق‌های دیکتاتورهای جهان به‌سر می‌برند. استالین که یکی از چهره‌های به‌اصطلاح درخشان حزب بود، ورود و خروجش را و تشریفات آن و اشرافیت او را دیدیم. اکنون که شما فریب‌خوردگان، در عشق آن رژیم جان می‌دهید، مردم مظلوم شوروی و دیگر اقمار او، چون افغانستان، از ستمگری‌های آنان جان می‌سپارند و آنگاه، شما که مدعی طرفداری از خلق هستید، بر این خلق محروم، در هرجا که دستتان رسیده، چه جنایاتی انجام دادید و با اهالی شریف آمل که آنان را به‌غلط، طرفدار پروپاقرص خود معرفی می‌کردید و عده بسیاری را به‌فریب، به جنگ مردم و دولت فرستادید و به کشتن دادید، چه جنایت‌ها که نکردید و شما، طرفدار خلق محروم، می‌خواهید خلق مظلوم و محروم ایران را به‌دست دیکتاتوری شوروی دهید و چنین خیانتی را با سرپوش فدایی خلق و طرفدار محرومین، در حال اجرا هستید؛ منتها حزب توده و رفقای آن، با توطئه و زیر ماسکِ طرفداری از جمهوری اسلامی و دیگر گروه‌ها، با اسلحه و ترور و انفجار.

نصیحت به احزاب و گروه‌های چپ‌گرا و راست‌گرا؛ پیوستن به

من به شما احزاب و گروه‌ها، چه آنان که به چپ‌گرایی معروف، گرچه بعضی شواهد و قرائن دلالت دارد که اینان کمونیست آمریکایی هستند و چه آنان که از غرب ارتزاق می‌کنند و الهام می‌گیرند و چه آن‌ها که با اسم خودمختاری و طرف‌داری از کُرد و بلوچ، دست به اسلحه برده و مردم محروم کردستان و دیگر جاها را از هستی ساقط نموده و مانع از خدمات‌های فرهنگی و بهداشتی و اقتصادی و بازسازی دولت جمهوری، در آن استان‌ها می‌شوند، مثل حزب دموکرات و کومله، وصیت می‌کنم که به ملت بپیوندند و تاکنون تجربه کرده‌اند که کاری جز بدبخت کردن اهالی آن مناطق نکرده‌اند و نمی‌توانند بکنند. پس، مصلحت خود و ملت خود و مناطق خود، آن است که با دولت، تشریک مساعی نموده و از یاغی‌گری و خدمت به بیگانگان و خیانت به میهن خود دست بردارند و به ساختن کشور پردازند و مطمئن باشند که اسلام، برای آنان، هم از قطب جنایت‌کار غرب و هم از قطب دیکتاتور شرق، بهتر است و آرزوهای انسانی خلق را بهتر انجام می‌دهد.

وصیت به گروه‌های مسلمان متمایل شده به شرق و غرب؛ بازگشت از اشتباهات خود

و وصیت من به گروه‌های مسلمان که از روی اشتباه، به غرب و
 احياناً به شرق، تمایل نشان می‌دهند و از منافقان که اکنون خیانتشان
 معلوم شد، گاهی طرف‌داری می‌کردند و به مخالفان بدخواهان اسلام،
 از روی خطا و اشتباه، گاهی لعن می‌کردند و طعن می‌زدند، آن است
 که برسر اشتباه خود پافشاری نکنند و با شهادت اسلامی، به خطای
 خود اعتراف و با دولت و مجلس و ملت مظلوم، برای رضای خداوند،
 هم‌صدا و هم‌مسیر شده و این مستضعفان تاریخ را از شرّ مستکبران
 نجات دهید و کلام مرحوم مدرس، آن روحانی متعهد پاک‌سیرت و
 پاک‌اندیشه، را به‌خاطر بسپرید که در مجلس افسرده آن روز گفت:
 «اکنون که باید از بین برویم، چرا با دست خود برویم؟»

من هم امروز، به یاد آن شهید راه خدا، به شما برادران مؤمن عرض
 می‌کنم اگر ما با دست جنایت‌کار آمریکا و شوروی، از صفحه روزگار
 محو شویم و با خون سرخ، شرافتمندانه با خدای خویش ملاقات
 کنیم، بهتر از آن است که در زیر پرچم ارتش سرخ شرق و سیاه
 غرب، زندگی اشرافی مرفه داشته باشیم و این، سیره و طریقه انبیای
 عظام و ائمه مسلمین و بزرگان دین مبین بوده است و ما باید از آن
 تبعیت کنیم و باید به خود بیاورانیم که اگر یک ملت بخواهند بدون
 وابستگی‌ها زندگی کنند، می‌توانند و قدرتمندان جهان، بر یک ملت
 نمی‌توانند خلاف ایده آنان را تحمیل کنند.

از افغانستان، عبرت باید گرفت؛ با آنکه دولت غاصب و احزاب چپی با شوروی بوده و هستند، تاکنون نتوانسته‌اند توده‌های مردم را سرکوب نمایند. علاوه بر این، اکنون، ملت‌های محروم جهان بیدار شده‌اند و طولی نخواهد کشید که این بیداری‌ها به قیام و نهضت و انقلاب انجامیده و خود را از تحت سلطه ستمگران مستکبر نجات خواهند داد و شما مسلمانان پایبند به ارزش‌های اسلامی می‌بینید که جدایی و انقطاع از شرق و غرب، برکات خود را دارد نشان می‌دهد و مغزهای متفکر بومی به کار افتاده و به‌سوی خودکفایی پیشروی می‌کند و آنچه کارشناسان خائن غربی و شرقی، برای ملت ما محال جلوه می‌دادند، امروز، به‌طور چشمگیری، با دست و فکر ملت انجام گرفته و **إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى**، در درازمدت انجام خواهد گرفت و صد افسوس که این انقلاب، دیر تحقق پیدا کرد و لاقِل، در اول سلطنت جابرانه کثیف محمدرضا تحقق نیافت و اگر شده بود، ایرانِ غارت‌زده غیر از این ایران بود.

وصیت به نویسندگان و گویندگان اشکال تراش؛ کمک به نظام،
به‌جای اشکال تراشی

و وصیت من به نویسندگان و گویندگان و روشن‌فکران و اشکال تراشان

و صاحب‌عقدگان آن است که به‌جای آنکه وقت خود را در خلاف مسیر جمهوری اسلامی صرف کنید و هرچه توان دارید، در بدبینی و بدخواهی و بدگویی از مجلس و دولت و سایر خدمتگزاران به‌کار برید و با این عمل، کشور خود را به‌سوی ابرقدرت‌ها سوق دهید، با خدای خود، یک شب خلوت کنید و اگر به خداوند عقیده ندارید، با وجدان خود خلوت کنید و انگیزه باطنی خود را که بسیار می‌شود، خودِ انسان‌ها از آن بی‌خبرند، بررسی کنید. ببینید آیا با کدام معیار و با چه انصاف، خون این جوانان قلم‌قلم‌شده را در جبهه‌ها و در شهرها نادیده می‌گیرید و با ملتی که می‌خواهد از زیر بار ستمگران و غارتگران خارجی و داخلی خارج شود و استقلال و آزادی را با جان خود و فرزندان عزیز خود به‌دست آورده و با فداکاری می‌خواهد آن را حفظ کند، به جنگ اعصاب برخاسته‌اید و به اختلاف‌انگیزی و توطئه‌های خائنانه دامن می‌زنید و راه را برای مستکبران و ستمگران باز می‌کنید؟ آیا بهتر نیست که با فکر و قلم و بیان خود، دولت و مجلس و ملت را راهنمایی برای حفظ میهن خود نمایید؟ آیا سزاوار نیست که به این ملت مظلوم محروم کمک کنید و با یاری خود، حکومت اسلامی را استقرار دهید؟ آیا این مجلس و رئیس‌جمهور و دولت و قوه قضایی را از آنچه در زمان رژیم سابق بود، بدتر می‌دانید؟ آیا از یاد برده‌اید ستم‌هایی که آن رژیم لعنتی، بر این ملت مظلوم

بی‌پناه روا می‌داشت؟

آیا نمی‌دانید که کشور اسلامی، در آن زمان، یک پایگاه نظامی برای آمریکا بود و با آن، عمل یک مستعمره می‌کردند و از مجلس تا دولت و قوای نظامی، در قبضه آنان بود و مستشاران و صنعتگران و متخصصان آنان، با این ملت و ذخایر آن، چه می‌کردند؟ آیا اشاعه فحشا در سراسر کشور و مراکز فساد، از عشرتکده‌ها و قمارخانه‌ها و میخانه‌ها و مغازه‌های مشروب‌فروشی و سینماها و دیگر مراکز که هریک، برای تباه کردن نسل جوان عاملی بزرگ بود، از خاطرتان محو شده؟ آیا رسانه‌های گروهی و مجلات سراسر فسادانگیز و روزنامه‌های آن رژیم را به‌دست فراموشی سپرده‌اید؟ و اکنون که از آن بازارهای فساد اثری نیست، برای آنکه در چند دادگاه، یا چند جوان که شاید اکثر، از گروه‌های منحرف نفوذ کرده و برای بدنام‌نمودن اسلام و جمهوری اسلامی، کارهای انحرافی انجام می‌دهند و کشتن عده‌ای که مفسد فی‌الأرض هستند و قیام بر ضد اسلام و جمهوری اسلامی می‌کنند، شما را به فریاد درآورده و با کسانی که با صراحت، اسلام را محکوم می‌کنند و بر ضد آن، قیام مسلحانه یا قیام با قلم و زبان که اسفناک‌تر از قیام مسلحانه است، نموده‌اند، پیوند می‌کنید و دست برادری می‌دهید و آنان را که خداوند مهدورالدم فرموده، نور چشم می‌خوانید و در کنار بازیگرانی که فاجعه چهارده اسفند را برپا کردند

و جوانان بی‌گناه را با ضرب و شتم کوبیدند، نشست و تماشگر معرکه می‌شوید؟ یک عمل اسلامی و اخلاقی است؟! و عمل دولت و قوه قضائیه که معاندین و منحرفین و ملحدین را به جزای اَعمال خویش می‌رسانند، شما را به فریاد درآورده و داد مظلومیت می‌زنید؟ من برای شما برادران که از سوابقتان، تاحدّی مطلع و علاقه‌مند به بعضی از شما هستم، متأسف هستم، نه برای آنان که اشراری بودند در لباس خیرخواهی و گرگ‌هایی، در پوشش چوپان و بازیگرانی بودند که همه را به باد بازی و مسخره گرفته و در صدد تباه کردن کشور و ملت و خدمتگزاری به یکی از دو قطب چپ‌اولگر بودند. آنان که با دست پلید خود، جوانان و مردان ارزشمند و علمای مربی جامعه را شهید نمودند و به کودکان مظلوم مسلمانان رحم نکردند، خود را در جامعه رسوا و در پیشگاه خداوند قهار، مخدول نمودند و راه بازگشت ندارند که شیطانِ نفس‌آماره، بر آنان حکومت می‌کند.

لکن، شما برادران مؤمن، با دولت و مجلس که کوشش دارد خدمت به محرومین و مظلومین و برادران سروپابرنه و از همه مواهب زندگی محروم نماید، چرا کمک نمی‌کنید و شکایت دارید؟ آیا مقدار خدمت دولت و بنیادهای جمهوری را با این گرفتاری‌ها و نابسامانی‌ها که لازمه هر انقلاب است و جنگ تحمیلی، با آن همه خسارت و میلیون‌ها آواره خارجی و داخلی و کارشکنی‌های بیرون از حد را در این مدت کوتاه،

مقایسه با کارهای عمرانی رژیم سابق نموده‌اید؟ آیا نمی‌دانید که کارهای عمرانی آن زمان اختصاص داشت تقریباً به شهرها؛ آن‌هم به محلات مرفه و فقرا و مردمان محروم، از آن امور، بهره‌ناچیز داشته یا نداشتند و دولت فعلی و بنیادهای اسلامی، برای این طایفه محروم، با جان و دل خدمت می‌کنند؟ شما مؤمنان هم پشتیبان دولت باشید تا کارها زود انجام گیرد و در محضر پروردگار که خواه‌ناخواه خواهید رفت، با نشان خدمتگزاری به بندگان او بروید.

۱۳. مخالفت اسلام با سرمایه‌داری ظالمانه

س. یکی از اموری که لازم به توصیه و تذکر است، آن است که اسلام نه با سرمایه‌داری ظالمانه و بی‌حساب و محروم‌کننده توده‌های تحت ستم و مظلوم موافق است؛ بلکه آن را به‌طور جدی، در کتاب و سنت محکوم می‌کند و مخالف عدالت اجتماعی می‌داند؛ گرچه بعضی [ای] کج‌فهمان بی‌اطلاع از رژیم حکومت اسلامی و از مسائل سیاسی حاکم در اسلام، در گفتار و نوشتار خود، طوری وانمود کرده‌اند و بازهم دست برنداشته‌اند که اسلام، طرفدار بی‌مرز و حد سرمایه‌داری و مالکیت است و با این شیوه که با فهم کج خویش، از اسلام برداشت نموده‌اند، چهره نورانی اسلام را پوشانیده و راه را برای مغرضان و دشمنان اسلام

باز نموده که به اسلام بتازند و آن را رژیمی چون رژیم سرمایه‌داری غرب، مثل رژیم آمریکا و انگلستان و دیگر چپاولگران غرب، به حساب آورند و با اتکال به قول و فعل این نادانان، یا غرضمندان، یا ابلهانه، بدون مراجعه به اسلام‌شناسان واقعی، با اسلام به معارضه برخاسته‌اند و نه رژیمی مانند رژیم کمونیسم و مارکسیسم لنینیسم است که با مالکیت فردی مخالف و قائل به اشتراک می‌باشند؛ با اختلاف زیادی که دوره‌های قدیم تاکنون، حتی اشتراک در زن و هم‌جنس‌بازی بوده و یک دیکتاتوری و استبداد کوبنده دربرداشته.

بلکه، اسلام یک رژیم معتدل، با شناخت مالکیت و احترام به آن، به‌نحو محدود، در پیداشدن مالکیت و مصرف که اگر به‌حق به آن عمل شود، چرخ‌های اقتصاد سالم به راه می‌افتد و عدالت اجتماعی که لازمه یک رژیم سالم است، تحقق می‌یابد. در اینجا نیز یک دسته با کج‌فهمی‌ها و بی‌اطلاعی از اسلام و اقتصاد سالم آن، درطرف مقابل دسته اول قرار گرفته و گاهی، با تمسک به بعضی آیات یا جملات نهج‌البلاغه، اسلام را موافق با مکتب‌های انحرافی مارکس و امثال او معرفی نموده‌اند و توجه به سایر آیات و فقرات نهج‌البلاغه ننموده و سرخود، به فهم قاصر خود به‌پا خاسته و مذهب اشتراکی را تعقیب می‌کنند و از کفر و دیکتاتوری و اختناق کوبنده که ارزش‌های انسانی را نادیده گرفته و یک حزب اقلیت، با توده‌های انسانی مثل

حیوانات عمل می‌کنند، حمایت می‌کنند.

وصیت به ارگان‌های مختلف؛ احترام گذاشتن به مالکیت و سرمایه‌های
مشروع

وصیت من به مجلس و شورای نگهبان و دولت و رئیس‌جمهور و
شورای قضایی آن است که در مقابل احکام خداوند متعال، خاضع بوده و
تحت تأثیر تبلیغات بی‌محتوای قطب ظالم چپ‌ولگر سرمایه‌داری و قطب
ملحد اشتراکی و کمونیستی واقع نشوید و به مالکیت و سرمایه‌های
مشروع با حدود اسلامی، احترام گذارید و به ملت اطمینان دهید
تا سرمایه‌ها و فعالیت‌های سازنده به کار افتند و دولت و کشور را به
خودکفایی و صنایع سبک و سنگین برسانند.

توصیه به ثروتمندان؛ به کارگیری سرمایه‌های خود در جهت آبادانی
مملکت

و به ثروتمندان و پول‌داران مشروع، وصیت می‌کنم که ثروت‌های
عادلانه خود را به کار اندازید و به فعالیت سازنده، در مزارع و روستاها
و کارخانه‌ها بریزید که این خود، عبادتی ارزشمند است. و به همه،

در کوشش برای رفاه طبقات محروم، وصیت می‌کنم که خیر دنیا و آخرت شماها، رسیدگی به حال محرومان جامعه است که در طول تاریخ ستم‌شاهی و خان‌خانی، در رنج و زحمت بوده‌اند و چه نیکوست که طبقات تمکن‌دار، به‌طور داوطلب، برای زاغه و چپر نشینان، مسکن و رفاه تهیه کنند و مطمئن باشند که خیر دنیا و آخرت در آن است و از انصاف به‌دور است که یکی بی‌خانمان و یکی دارای آپارتمان‌ها باشد.

۱۴. روحانیون مخالف نظام؛ توبه از اعمال خراب کارانه و براندازانه

ع. وصیت این‌جانب به آن طایفه از روحانیون و روحانی‌نماها که با انگیزه‌های مختلف، با جمهوری اسلامی و نهادهای آن مخالفت می‌کنند و وقت خود را وقف براندازی آن می‌نمایند و با مخالفان توطئه‌گر و بازیگران سیاسی کمک و گاهی، به‌طوری که نقل می‌شود، با پول‌های گزافی که از سرمایه‌داران بی‌خبر از خدا، دریافت برای این مقصد می‌کنند، کمک‌های کلان می‌نمایند، آن است که شماها طرفی از این غلط‌کاری‌ها، تاکنون نبسته و بعد از این هم، گمان ندارم ببندید. بهتر آن است که اگر برای دنیا، به این عمل دست زده‌اید و خداوند نخواهد گذاشت که شما به مقصد شوم خود برسید، تا

در توبه باز است، از پیشگاه خداوند عذر بخواهید و با ملت مستمند مظلوم، هم‌صدا شوید و از جمهوری اسلامی که با فداکاری‌های ملت به‌دست آمده، حمایت کنید که خیر دنیا و آخرت در آن است؛ گرچه، گمان ندارم که موفق به توبه شوید.

و اما، به آن دسته که از روی بعضی [ای] اشتباهات یا بعضی [ای] خطاها، چه عمدی و چه غیرعمدی که از اشخاص مختلف یا گروه‌ها صادر شده و مخالف با احکام اسلام بوده است، با اصل جمهوری اسلامی و حکومت آن، مخالفت شدید می‌کنند و برای خدا، در براندازی آن فعالیت می‌نمایند و با تصور خودشان، این جمهوری، از رژیم سلطنتی بدتر، یا مثل آن است، با نیت صادق، در خلوات تفکر کنند و از روی انصاف مقایسه نمایند با حکومت و رژیم سابق و باز، توجه نمایند که در انقلاب‌های دنیا، هرج‌ومرج‌ها و غلط‌روی‌ها و فرصت‌طلبی‌ها غیرقابل اجتناب است و شما، اگر توجه نمایید و رفتاری‌های این جمهوری را در نظر بگیرید، از قبیل توطئه‌ها و تبلیغات دروغین و حمله مسلحانه خارج مرز و داخل و نفوذ غیرقابل اجتناب گروه‌هایی از مفسدان و مخالفان اسلام، در تمام ارگان‌های دولتی، به قصد ناراضی کردن ملت از اسلام و حکومت اسلامی و تازه‌کاربودن اکثر یا بسیاری از متصدیان امور و پخش شایعات دروغین از کسانی که از استفاده‌های کلان غیرمشروع بازمانده، یا استفاده آنان کم شده و کمبود چشمگیر

قضات شرع و گرفتاری‌های اقتصادی کمرشکن و اشکالات عظیم در تصفیه و تهذیب متصدیان چندمیلیونی و کمبود مردمان صالح کاردان و متخصص و ده‌ها گرفتاری دیگر که تا انسان وارد گود نباشد، از آن‌ها بی‌خبر است و از طرفی، اشخاص غرضمند سلطنت‌طلب سرمایه‌دار هنگفت که با رباخواری و سودجویی و با اخراج ارز و گران‌فروشی، به‌حدّ سرسام‌آور و قاچاق و احتکار، مستمندان و محرومان جامعه را تاحدّ هلاکت، در فشار قرار داده و جامعه را به فساد می‌کشند، نزد شما آقایان، به شکایت و فریب‌کاری آمده و گاهی هم، برای باور آوردن و خود را مسلمانِ خالص نشان دادن، به‌عنوان سهم، مبلغی می‌دهند و اشک‌تمساح می‌ریزند و شما را عصبانی کرده، به مخالفت برمی‌انگیزانند که بسیاری از آنان، با استفاده‌های نامشروع، خون مردم را می‌مکند و اقتصاد کشور را به شکست می‌کشند.

تحت تأثیر شایعات قرار نگرفتن

این جانب نصیحت متواضعانه برادرانه می‌کنم که آقایان محترم، تحت تأثیر این‌گونه شایعه‌سازی‌ها قرار نگیرند و برای خدا و حفظ اسلام، این جمهوری را تقویت نمایند و باید بدانند که اگر این جمهوری اسلامی شکست بخورد، به‌جای آن، یک رژیم اسلامی

دلخواه بقیه الله (روحی فداه) یا مطیع امر شما آقایان تحقق نخواهد پیدا کرد؛ بلکه یک رژیم دلخواه یکی از دو قطب قدرت به حکومت می‌رسد و محرومان جهان که به اسلام و حکومت اسلامی رو آورده و دل باخته‌اند، مأیوس می‌شوند و اسلام برای همیشه منزوی خواهد شد و شماها روزی از کردار خود پشیمان می‌شوید که کار گذشته و دیگر پشیمانی سودی ندارد و شما آقایان، اگر توقع دارید که در یک شب، همه امور برطبق اسلام و احکام خداوند تعالی متحول شود، یک اشتباه است و در تمام طول تاریخ بشر، چنین معجزه‌ای روی نداده است و نخواهد داد و آن روزی که إن شاء الله تعالی، مصلح کل ظهور نماید، گمان نکنید که یک معجزه شود و یک‌روزه عالم اصلاح شود؛ بلکه با کوشش‌ها و فداکاری‌ها، ستمکاران سرکوب و منزوی می‌شوند و اگر نظر شماها مثل نظر بعضی [ای] عامی‌های منحرف، آن است که برای ظهور آن بزرگوار باید کوشش در تحقق کفر و ظلم کرد تا عالم را ظلم فراگیرد و مقدمات ظهور فراهم شود، فانّا لله و إنّا إلیه راجعون.

۱۵. توصیه به ملت‌های مسلمان و مستضعفان دنیا؛ قیام برای گرفتن

حقوق خود

ف- وصیت من به همه مسلمانان و مستضعفان جهان این است که

شماها نباید بنشینید و منتظر آن باشید که حکام و دست‌اندرکاران کشورتان یا قدرت‌های خارجی بیایند و برای شما استقلال و آزادی را تحفه بیاورند. ما و شماها، لااقل در این صد سال اخیر که به تدریج، پای قدرت‌های بزرگ جهان‌خوار به همه کشورهای اسلامی و سایر کشورهای کوچک باز شده است، مشاهده کردیم، یا تاریخ‌های صحیح برای ما بازگو کردند که هیچ‌یک از دُول حاکم بر این کشورها، در فکر آزادی و استقلال و رفاه ملت‌های خود نبوده و نیستند؛ بلکه اکثریت قریب به اتفاق آنان، یا خود به ستمگری و اختناق ملت خود پرداخته و هرچه کرده‌اند برای منافع شخصی یا گروهی نموده، یا برای رفاه قشر مرفه و بالانشین بوده و طبقات مظلوم کوخ و کپرنشین، از همه مواهب زندگی حتی، مثل آب و نان و قوت‌لایموت، محروم بوده و آن بدبختان را برای منافع قشر مرفه و عیاش به‌کار گرفته‌اند، یا آنکه دست‌نشان‌دگان قدرت‌های بزرگ بوده‌اند که برای وابسته کردن کشورها و ملت‌ها، هرچه توان داشته‌اند، به‌کار گرفته و با حیل‌های مختلف، کشورها را بازاری برای شرق و غرب درست کرده و منافع آنان را تأمین نموده‌اند و ملت‌ها را عقب‌مانده و مصرفی بار آوردند و اکنون نیز با این نقشه در حرکت‌اند.

و شما ای مستضعفان جهان و ای کشورهای اسلامی و مسلمانان جهان، بپاخیزید و حق را با چنگ‌و‌دندان بگیرید و از هیاهوی تبلیغاتی ابرقدرت‌ها

و عمّال سرسپرده آنان نترسید و حکام جنایت‌کار که دسترنج شما را به دشمنان شما و اسلام عزیز تسلیم می‌کنند، از کشور خود برانید و خود و طبقات خدمتگزار متعهد، زمام امور را به‌دست گیرید و همه در زیر پرچم پرافتخار اسلام، مجتمع و با دشمنان اسلام و محرومان جهان به دفاع برخیزید و به‌سوی یک دولت اسلامی با جمهوری‌های آزاد و مستقل به پیش روید که با تحقق آن، همه مستکبران جهان را به جای خود خواهید نشاند و همه مستضعفان را به امامت و وراثت ارض خواهید رساند. به امید آن روز که خداوند تعالی وعده فرموده است.

ص. یک مرتبه دیگر در خاتمه این وصیت‌نامه، به ملت شریف ایران وصیت می‌کنم که در جهان، حجم تحمل زحمات و رنج‌ها و فداکاری‌ها و جان‌نثاری‌ها و محرومیت‌ها، مناسب حجم بزرگی مقصود و ارزشمندی و علوّ رتبه آن است. آنچه شما ملت شریف و مجاهد برای آن بپاخواستید و دنبال می‌کنید و برای آن جان و مال نثار کرده و می‌کنید، والاترین و بالاترین و ارزشمندترین مقصدی است و مقصودی است که از صدر عالم، در ازل و از پس این جهان تا ابد عرضه شده است و خواهد شد و آن مکتب الوهیت، به‌معنای وسیع آن و ایده توحید، با ابعاد رفیع آن است که اساس خلقت و غایت آن، در پهنای وجود و درجات و مراتب غیب و شهود است و آن، در مکتب محمدی، به‌تمام معنا و درجات و ابعاد متجلی شده و کوشش تمام

انبیای عظام و اولیای معظم علیهم السلام برای تحقق آن بوده و راهیابی به کمال مطلق و جلال و جمال بی‌نهایت، جز با آن میسر نگردد. آن است که خاکیان را بر ملکوتیان و برتر از آنان شرافت داده و آنچه برای خاکیان از سیر در آن حاصل می‌شود، برای هیچ موجودی در سراسر خلقت در سرّ و علن حاصل نشود.

شما ای ملت مجاهد، در زیر پرچمی می‌روید که در سراسر جهان مادی و معنوی در اهتزاز است. بیاید آن را یا نیابید، شما راهی را می‌روید که تنها راه تمام انبیا علیهم السلام و یکتا راه سعادت مطلق است. در این انگیزه است که همه اولیا، شهادت را در راه آن به آغوش می‌کشند و مرگ سرخ را «احلی من العسل» می‌دانند و جوانان شما در جبهه‌ها، جرعه‌ای از آن را نوشیده و به‌وجود آمده‌اند و در مادران و خواهران و پدران و برادران آنان جلوه نموده و ما باید به‌حق بگوییم: «یا لیتنا، کنا معکم فنفوز فوزاً عظیماً». گوارا باد بر آنان، آن نسیم دل‌آرا و آن جلوه شورانگیز.

و باید بدانیم که طرفی از این جلوه، در کشتزارهای سوزان و در کارخانه‌های توان‌فرسا و در کارگاه‌ها و در مراکز صنعت و اختراع و ابداع و در ملت، به‌طور اکثریت در بازارها و خیابان‌ها و روستاها و همه کسانی که متصدی این امور برای اسلام و جمهوری اسلامی و پیشرفت و خودکفایی کشور به خدمتی اشتغال دارند، جلوه‌گر است. و

تا این روح تعاون و تعهد در جامعه برقرار است، کشور عزیز از آسیب دهر ان شاء الله تعالی مصون است و بحمدالله تعالی، حوزه‌های علمیه و دانشگاه‌ها و جوانان عزیز مراکز علم و تربیت، از این نفخه الهی غیبی برخوردارند و این مراکز، در بست در اختیار آنان است و به امید خدا، دست تبهکاران و منحرفان از آن‌ها کوتاه.

و وصیت من به همه، آن است که با یاد خدای متعال، به‌سوی خودشناسی و خودکفایی و استقلال، با همه ابعادش، به‌پیش [اروید] و بی‌تردید، دست خدا با شماست اگر، شما در خدمت او باشید و برای ترقی و تعالی کشور اسلامی، به روح تعاون ادامه دهید.

و این‌جانب، با آنچه در ملت عزیز از بیداری و هوشیاری و تعهد و فداکاری و روح مقاومت و صلابت در راه حق می‌بینم و امید آن دارم که به فضل خداوند متعال، این معانی انسانی به اعقاب ملت منتقل شود و نسل بعد نسل، بر آن افزوده گردد، با دلی آرام و قلبی مطمئن و روحی شاد و ضمیری امیدوار به فضل خدا، از خدمت خواهران و برادران مرخص و به‌سوی جایگاه ابدی سفر می‌کنم و به دعای خیر شما احتیاج مبرم دارم و از خدای رحمان و رحیم می‌خواهم که عذرم را در کوتاهی خدمت و قصور و تقصیر بپذیرد.

و از ملت امیدوارم که عذرم را در کوتاهی‌ها و قصور و تقصیرها

بپذیرند و با قدرت و تصمیم اراده به پیش روند و بدانند که با رفتن یک خدمتگزار، در سدّ آهنین ملت خللی حاصل نخواهد شد که خدمتگزاران بالا و والاتر در خدمت‌اند و الله، نگهدار این ملت و مظلومان جهان است.

و السلام علیکم و علی عباد الله الصالحین و رحمه الله و برکاته.

۲۶ بهمن ۱۳۶۱

۱ جمادی الاولی ۱۴۰۳

روح الله الموسوی الخمينی

تذکرات

باسمه تعالی

این وصیت‌نامه را پس از مرگ من، احمد خمینی برای مردم بخواند و در صورت عذر، رئیس محترم جمهور یا رئیس محترم شورای اسلامی یا رئیس محترم دیوان عالی کشور، این زحمت را بپذیرند و در صورت عذر، یکی از فقهای محترم نگهبان این زحمت را قبول نماید.

روح الله الموسوی الخمينی

باسمه تعالی

در زیر این وصیت‌نامه ۲۹ صفحه‌ای و مقدمه، چند مطلب را تذکر می‌دهم:

۱. اکنون که من حاضرم، بعضی [ای] نسبت‌های بی‌واقعیت به من داده می‌شود و ممکن است پس از من، در حجم آن افزوده شود. لهذا عرض می‌کنم آنچه به من نسبت داده شده یا می‌شود، مورد تصدیق نیست، مگر آنکه صدای من یا خط و امضای من باشد، با تصدیق کارشناسان، یا در سیمای جمهوری اسلامی چیزی گفته باشم.

۲. اشخاصی در حال حیات من ادعا نموده‌اند که اعلامیه‌های این‌جانب را می‌نوشته‌اند، این مطلب را شدیداً تکذیب می‌کنم. تاکنون هیچ اعلامیه‌ای را غیر شخص خودم، تهیه کسی نکرده است.

۳. از قرار مذکور، بعضی‌ها ادعا کرده‌اند که رفتن من به پاریس به وسیله آنان بوده. این دروغ است. من پس از برگرداندم از کویت، با مشورت احمد، پاریس را انتخاب نمودم؛ زیرا در کشورهای اسلامی، احتمال راه‌اندادن بود. آنان تحت نفوذ شاه بودند؛ ولی پاریس این احتمال نبود.

۴. من در طول مدت نهضت و انقلاب، به واسطه سالوسی و اسلام‌نمایی بعضی افراد، ذکری از آنان کرده و تمجیدی نموده‌ام که بعد فهمیدم از دغل‌بازی آنان اغفال شده‌ام. آن تمجیدها در حالی بود که خود را به جمهوری اسلامی متعهد و وفادار می‌نمایاندند و نباید از آن مسائل سوءاستفاده شود و میزان در هر کس، حال فعلی اوست.

روح‌الله الموسوی الخمینی

تازہ های دفتر نشر معارف:

۱. فضائل امام علی(ع) در منابع اهل سنت

سیدمهدی نوری کیدقانی، سیدمرتضی حسینی

۲. خطبہ حضرت زہرا(س)، خطبہ فدکیہ - مترجم: محمد مهدی

رضایی

۳. امام خمینی(ره)؛ مردی در انتہای افق - دکتر یعقوب توکلی

۴. بررسی و نقد تئوریہای انقلاب اسلامی؛ جلد اول: تئوری پروانہ

آبراهامیان و جان فورن

حجت الاسلام عبدالرسول یعقوبی، حجت الاسلام ابوذر مظاہری

۵. بررسی و نقد تئوریہای انقلاب اسلامی؛ جلد دوم: تئوری نیکی

آر.کدی و میشل فوکو

حجت الاسلام دکتر مهدی ابوطالبی، حجت الاسلام دکتر رضا رمضان

نر گسی

۶. بررسی و نقد تئوریہای انقلاب اسلامی؛ جلد سوم: تئوری تدا

اسکاچ پل

حجت الاسلام دکتر احمد رهدار

۷. سیری انتقادی در آراء داریوش شایگان - شهریار زرشناس

۸. روانشناسی مدرن و حقیقت فراموش شده انسان - شهریار زرشناس

۹. مبانی نظری غرب مدرن - شهریار زرشناس

۱۰. نیمه پنهان آمریکا - شهریار زرشناس

۱۱. درآمدی بر منظومه تمدنی شیعه - علیرضا حسین زاده دیلمانی

۱۲. هویت و الگو؛ درنگی در هویت ایران امروز و الگوی اسلامی بومی
تمدن سازی دکتر محمدصادق کوشکی

۱۳. جنسیت و دوستی؛ مواجهه ای اسلامی با مسأله رابطه دختر و

پسر

حجت الاسلام دکتر حسین سوزنچی

۱۴. نگاهی بنیادین به نسبت اخلاق و فناوری اطلاعات

حجت الاسلام سید محمد مهدی میرباقری

۱۵. ولایت فقیه: پیشینه، ادله و حدود اختیارات

حجتالاسلام علی کربلایی پازوکی

۱۶. رهیافتی بر اخلاق و تربیت اسلامی - فتح الله نجارزادگان

۱۷. فردی بودم مستضعف؛ یادداشتها، نامهها و خاطرات شهید عبدالعلی
مرادی

بهکوشش: انجمن فرهنگی هنری شهید بهروز محمدی

۱۸. یازده - احمد چلداوی

۱۹. شهید فرهنگ؛ شهید سید مرتضی آوینی در آینه خاطرات

به کوشش: یاسر عسکری

۲۰. شهید علم؛ دفتر دوم: نخبه شهید داریوش رضایینژاد در آینه
خاطرات

به کوشش: یاسر عسکری

۲۱. نگاه از بیرون؛ فتنه ۸۸ از نگاه روزنامهنگاران خاورمیانه

به کوشش: حمیدرضا غریبرضا

۲۲. نگاه از بیرون؛ فتنه ۸۸ از نگاه روزنامه تحلیلگران آمریکایی

مترجم: علی فتحعلی آشتیانی

۲۳. اعتراف سبز؛ گزیده‌های از نوشتار وبلاگ نویسان شورش سبز در
رفع شبهه تقلب

بهکوشش: دفتر مطالعات جبهه فرهنگی انقلاب اسلامی

۲۴. فتنه ۸۸: به روایت وبلاگنویسان ارزشی

بهکوشش: دفتر مطالعات جبهه فرهنگی انقلاب اسلامی

۲۵. عقل متفاوت زنان - یوسف غلامی

۲۶. بهای یک لباس - یوسف غلامی

۲۷. پرسشها و پاسخهای دانشجویی (جلد ۴۶): آراستگی و مدگرایی

سیدحسن موسوی

۲۸. عفاف گرایی در غرب - دکتر زینب برخوردار

۲۹. امامت در قرآن؛ تبیین نظریه گزینش الهی امام - آیت الله محسن

اراکي

۳۰. اصول عرفان ناب اسلامی در معارف سجادی - آیت الله محسن

اراکي

۳۱. اعتكاف؛ آداب و آثار آن - مصطفى خليلي

۳۲. تفسير سوره تغابن - سيد محمدرضا صفوي

۳۳. دفاتر ملكوت: دفتر سوم؛ شهد شهود(۳)؛ داستانهايي کوتاه از زندگي
بزرگان علم و اخلاق

حسن قدوسيزاده

۳۴. راز رسانه؛ مجموعه گفتارها و گفتگوهاي نادر طالبزاده

به كوشش: ياسر عسكري

